23.

Thomas Munro.

No. _____

تاریخ نادری

12 (2)

95

بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و آوان که
اوضاع جهان منقلب و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گردد خداوند یگانه که مدبر
اینکارخانه و مقلب اوضاع زمانه است از فیض بی منتهای خود سعادت مندی را موید
و در عرصه گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت بالتیام جراحات قلوب ستمدیدگان
پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث را بشهد عدالت شیرین سازد مصداق
این مقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت دارا دربان
دشمن کش عرصه جنگ زحمت کش راه نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهنده سکه
شاهی فرازنده رایت کشورگشائی برازنده تخت فیروز بخت جهان آرای زور
بازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدنگش
سطح زمین از چرخ سپر بر سر کشیده و بلند اختری که از بیم رمح فلک شکافش سپهر برین
شکم بر خویش دریده فتح و ظفر به تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از تندی سیف

خون ریزش

خون ریزش صورت از هیولی منفصل در قلبگاه نبردش قلوب اعدا قالب بی روح و در اوردگاه
قهرش ذابح کشاة المذبوح چاوشان بارگاه جلالش بصلای ده روزه خدمت صد ساله
نعمت نوید امیدواری بگوش جهانیان میرسانند و خوان سالاران بزم نوالش از موائد احسان
گونه گونه لذات کام بخشی بکام دور و نزدیک میچشانند سرفرازی ده دیهیم صاحب کلاهی شقه طراز
لوای شاهنشاهی شایسته افسر و اورنگ قانیه قهرمان سلسله جلیله ترکمانیه ضرغام الدهر
عصفر العصر الخاقان الاعظم والقان الاکرم شاهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک
هند و توران خدیو جهان خسرو نامدار نظر کرده لطف پروردگار ابو السیف السلطان
نادر پادشاه افشار است که ید بیضا نمایش در زر افشانی و طبع مهر آسایش در دره پروری
خورشید اشتهار و مس قدر زمره ایلات از تاثیر اکسیر تربیت و کیمیای آفتاب مکرمتش
طلای دست افشار گشته عنایت ازلی و مشیت لم یزلی گوهر ذات اقدسش را باقتضای
مصلحت سنجی در نهان خانه ابداع دست پرور صنع جمیل و قابل استفاضه فیض جزیل
میساخت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد ماده قابلیتش میپرداخت تا هنگامیکه خاک
ایران آمیخته خون ستم و در عرصه دوران هر سرکشی بگردن فراری و صاحب لوای علم گشت
چنانچه شاعر گفته ز جور و ظلم کار اهل ایران بسکه درهم شد برای انتقام افغان مظلومان
مجسم شد تخت سروری پامال دشمن و آتش جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی

تر و خشک شعله افکن گردیده رسم ملوک الطوایف شیوع و فتنه و اشوب از اعلی و اسافل وقوع
یافت چنانکه از قندهار الی اصفهان طایفه غلجه و در هرات ابدالی در شیروان تکلو و در فارس
صفی میرزا مجهول النسب و در کرمان سید احمد نواده میرزا داود و در بلوچستان و سمت بنادر
سلطان محمد نامی مشهور بخر سوار و در جانب عباس نام و در گیلان اسمعیل نام و در خراسان ملک محمود
سیستانی صاحب داعیه و استعداد گشته گروه رومیه نیز از آذربایجان و از یک سمت ارجانی
تا سلطانیه و ابهر و از یک طرف کرمانشاهان الی کرانه متصرف شدند و روسیه هم از دربند
تا مازندران جمیع دار المرز را بحیطه تصرف در آوردند و همچنین ترکمانیه صاین خانی استراباد
که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و اکراد اردلان
و اعراب حویزه و بنادر حتی کوه نشینان میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی
کردند بمفاد کریمه سیجعل الله بعد عسر یسرا و بفحوای انیمصرعه تا هر پریشان نشود کار
بسامان نرسد حکمت بالغه داور داد که باقتضای ظهور طلیعه دولت آن خسرو فریدون فر
که از لطف و قهر مظهر آثار جلالیه و جمالیه قهاری و از عقل سحر آفرین نقش غرایب کلک بدایع نگار
صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش را کوکبه آرای عرصه جهان و پیر تو طلعت مهر کسترش
را روشنی بخش دیده پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که هر عاقبت اندیش از
برای روز بد خود ذخیره گذاشته و یا صفدر نام آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم جوادث

در کمین باز داشته بود چون سلسله حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته قبل از شروع بذکر
صادرات احوال آن برازنده تخت و تاج بایراد حکایت چند احتیاج است لهذا نگارنده
این شگرف نامه بی نظیر و طرازنده صدق ختامه دلپذیر محمد مهدی استرابادی بن محمد نصیر غفر الله عنهما
که از چاکران حضور و بضبط وقایع مامور است به اظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان سعید
شهید تا اغاز دولت این شاهنشاه صاحب تایید بوقوع پیوست شروع مینماید تا بر عالمیان
منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بود که آن حضرت بمعماری
عزم متین آن ویرانی را درست کردند و گلهای این گلشن افسرده را در هجوم سبزه بیگانه
پنهان و لگدکوب گلچین حادثه زمانه بوده بچه آب و رنگ از تازگی بعرصه ظهور آوردند
سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید عندلیب شغفته تر میگوید این افسانه را هذا کتابنا
ینطق علیکم بالحق از جمله اشوبیکه در عهد سلطنت خاقان مغفور بر هم زن نظام ملک
ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و مقدمه قندهار بود که در سال هزار و صد و یک
هجری مطابق سیچقائیل بوقوع پیوست تبیین اینمقال آنکه گرگین خان ملقب بشاه نواز خان
والی گرجستان در ان اوان بیگلربیگی قندهار بود گرجیه که باتفاق او در قندهار
میبودند ابواب بی اعتدالی باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجه حاکم
آن گروه از جان نسبتوه و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه آمده چون در اردوی پادشاهی

کسی و در دولت سرای سلطنت دادرسی نیافت روی ارادت بر تافت و بکعبه معظمه شتافت
و در حین مراجعت تتبع اوضاع نزدیک و دور کرده وارد قندهار و در وقتیکه گرگین خان
بعزم تنبیه طایفه کاکری در منزل دیه شیخ که خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت
و مراد خان نام افغان را که توپچی او بود مامور نمود که با تمام کارش بپردازد بعد ازین واقعه
کیخسرو خان برادرزاده او بسپه سالاری منصوب گشته بخون خواهی عم با شوکت کسری و جم و
افواج مختلفه از طوایف بلوچ و عرب و عجم به تسخیر قندهار و تنبیه میرویس مصمم شده جماعت ابدالی
قندهار را که با افاغنه غلجه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخر
از دست سوی تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بعم خویش پیوست بعد از آن
محمد زمان خان شاملوی قورچی باشی باین امر مامور گشته در زمان مدید طی مراحل
کرده تا رسیدن قندهار زمان عمرش بسر رسید بعد از او دیگر بکار قندهار نپرداختند
تا مقدمه هرات و شورش ابدالی پدید آمد و میرویس به هشت سال در قندهار
حکومت کرده بعد از و عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت
و بعد از و محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان اورنگ موافقت ریخته او را مقتول
ساخته لوای حکومت برافراخت دیگر شورش افاغنه ابدالی و سانحه هرات بود
که در سال هزار و صد و بیست و نه هجری بعرصه ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه آن طایفه

در عدت

در عدت از غلجه پیش و سابقا شصت هزار خانوار کما بیش میبودند عبد الله خان
ولد حیات سلطان صدوزی بعد از شنیدن واقعه قندهار باتفاق اسد الله خان ولد
خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم ابدالی شد تا اینکه بتقدیرات الهی که تغیر و تبدیل را
دران راه نیست مقدمه قندهار بآن نحو شد و عبد الله خان با ولد خود والد هرات شد
دران اوقات ایالت هرات با عباس قلیخان شاملوی بود چون از ناحیه حال عبد الله خان
آثار فساد باطن ظاهر میشد عباس قلیخان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال آنحال
قرلباشیه هرات بعباس قلیخان شوریده او را بیدخل کردند بعد از آنکه این خبر بعرض امنای
دولت رسید جعفر خان تاجلو را به ایالت مامور و روانه هرات ساختند مقارن این امور
اسد الله با پدرش از محبس فرار و بکوه دو شاخ رفته شاخ سرکشی برافراشت و بفکر
جمعیت افتاده قلعه اسفزار را تصرف و بعد از آن در یک فرسخی شهر با جعفر خان حاکم هرات جنگ
کرده او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از امداد مایوس گشتند در خفیه
و آشکارا راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشوده در شب بیست و ششم ماه مبارک
رمضان سنه ۱۲۰۹ چند نفر از اهل قریه بلدم من اعمال هرات در شهر محصور در جزو با افاغنه همداستان
بودند نزد بانها ترتیب داده از سمت برج مشهور به برج فیلخانه که در درب عراق واقع است
افاغنه را بالا داد افاغنه نیز تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر

پرداختند و بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه افاغنه اسفزار نیز آمده در شهر هرات
توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات و مرغابات و بادغیس را تماماً تصرف
کردند پس اسد الله بفکر تسخیر قلعه فراه که در سال قبل در تصرف افاغنه غلجه در آمده بود افتاده
شبی علی الغفله ایلغار و با نردبان ببرج قلعه صعود نموده بپای مردی سلم حمله بر فراز حصار مقصود
بر آمده آن ولایت را ضبط نموده مراجعت کرد در آن اثنا فتح علیخان ترکمان اردو لت بهیه
صفویه بسرداری مامور شده در توابع کوسویه تلاقی فریقین واقع گشته نخست افاغنه
مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته از آنجا که طالع نامساعد و بخار پندار در دماغها
متصاعد بود سردار با فوج بتعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد نفر کما بیش در پشت
صحرائی مشهور به اورنگ بطایفه افغان برخورده بی باکانه بر ایشان تاخته ایشان نیز چون
حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن گریز را عنان و تیغ خونریز
از میان کشیده سرداری با جمعی از پیش تازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از
چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه حرکت کرده مابین فراه و زمینداور
در محل موسوم به دلارام با اسد الله جنگ نموده اسد الله بقتل رسید و محمود چون تصرف
قلعه فراه را در حیز امتناع دید بهمان قتل اسد الله اکتفا نموده بصوب قندهار شتافت
و در حینی که قزوین مقر موکب خاقان شهید بود این مراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار

حیله

پادشاه

پادشاهی عرض و امنای اندولت نیز تدلیس و تلبیس او را تصدیق فرض کرده او را بصوفی
صافی ضمیر ملقب ساخته حسین قلیخان خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله را
چنین یافتند اسد را سگ شاه ایران دید بعد از آن زمان دولت زمان خان وارث دولت
گشته هرات را تصرف و عبد الله پسر اسد را محبوس ساخته نهال زندگانی جعفر خان و گرفتاران
قزلباشیه را در سیر خیابان باغ نو باره خون ریز سیاست از پای در آورده و اعیان دولت
پادشاهی چون طایفه غلجه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود در نسبت بخود از موافقان
اخلاص گستر یافتند صفی قلیخان ترکمان و علی را بسرداری تعین نموده با جمعیت شایان
و تدارکات فراوان روانه هرات ساختند در صحرای کافر قلعه فیمابین او و زمان خان تلاقی واقعه
شده سردار مذکور نیز بی سر و این معنی بیشتر باعث قوی دستی آن طایفه بی پا و سر گردید
پس افاغنه در آن ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند
تا اینکه بارقه تیغ جهان گیری حضرت ظل الهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی دولت نادره
قالع بنیان فتنه و فساد گردید دیگر شورش ترکمانان صاین خانی استراباد است که تابع
خوارزمند اما نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنی دارند و اگر بعضی اوقات بنا بر صرفه کار
خود اظهار ایلی و انقیاد بحکام استراباد میکردند لیکن در اغلب اوان منشای تاخت و تاز
و سرکشی و افساد بودند و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت بتنبیه ایشان تعین

گشته طرفی بنشستند روز بروز رخنه ایشان تزاید مییافت تا اینکه خورشید جهان آرای ذات
اقدس از افق سروری طلوع کرده شپر طبعان سر بزاویه خمول کشیدند دیگر شورش لکزیه داغستان
وانقلاب حدود شیروان بود ملخص اینمقال آنکه جماعت جاروتله لکزیه که اهل شروان را مصدوقه الجار
الجنب بودند ایل جاری و با طایفه زاخوذ که در حدود تنگی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد
کرده حسن قلیخان حاکم شروان با جمعیت خود در صدد تنبیه آن جماعه بر آمد بعد از ورود بمحال تنگی
آن جماعه شب خون آورده حاکم شروان با جمعی مقتول و بقیه لشکرش از تله جسته اموال
ایشان بتصرف آن طایفه در آمده بعد از چندی حاجی داود نام مسکوزی با احمد خان اوسمی قبطاق
و سرخای لکزیه همداستان گشته اولا احمد خان حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شروان شدند
مقصود ایشان بحصول نپیوسته معاودت و ثانی الحال بدون رفاقت اوسمی آمده شماخی را بتصرف
و حسین خان بیگلربیگی جدید شروان را گرفته بقتل آوردند و بضبط شروان و نواحی پرداخته
این مراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب بآن دولت معدلت اکتساب گشودند
از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سارو مصطفی پاشا به تمکین و امداد او
مامور گشته راه مداخلت ملک سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی داود
بیش و بحسب قوت در پیش بود و سایلی بر انگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی
رایت اقتدار بر افراشت و سارو مصطفی پاشا مامور بکنجه گردید دیگر تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی است

توضیح

توضیح این مقال انکه در سال هزار و صد و سی و دو که خبر قتل صفی قلیخان سردار بدربار
گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام بر تبه سپه داری فایز و مامور به تسخیر
هرات گردیده وارد ارض اقدس شد چون ملک محمود حاکم تون بنا بر استیلای ماده غرور
و استکبار چندان اعتنایی بامر و نهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپه سالار مذکور فتح علیخان
قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه تون مامور و ملک محصور
گشته یکماه ایام محاصره امتداد یافت تا اینکه شبی سر محمد نامی که فرش ملازمت
در خانه فتح علیخان گسترده بود از فتح علیخان رنجیده خاطر گشته خود را بقلعه
رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه اگاهی داده روز دیگر ملک بهیات مجموعی
بر آمده جنگ کرده فتح علیخان بزخم گلوله از پا در آمده این معنی سبب اقتدار و استعداد
ملک شده همان منوال در ان سرزمین دم از خودرایی میزد تا اینکه مقدمه اختلال
اوضاع سپه سالار رو داده ملک در مشهد مقدس فرمان روا شد تبیین اینمقال انکه
بعد از وقوع قضیه قتل فتح علیخان مذبور سپه سالار ایالت ارض اقدس را بعلی قلیخان
شاملو که در ان اوان بیگلربیگی مرو و در مشهد مقدس می بود تفویض نموده اما
روز بروز اختلال کار سپه سالار ازدیاد و ماده انقلاب اشتداد می یافت سپه سالار
چون اطوار علیخان را موافق شیوه نیک خواهی نیافت از و سرگران شده خواست که

او را مسلوب الاختیار سازد علی قلیخان از مضمون کریمه ولا یحیق المکر السیئ الا باهله
غافل گشته جمعی اوباش را که با او هم داستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده
کشان کشان او را از میان خیابان برده محبوس ساخت و مجدداً بکار ایالت پرداخت
در روز یازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ که افاغنه بر اصفهان مسلط گشتند این واقع نیز در همان روز در
مشهد مقدس بوقوع پیوست پس سر رشته کار بدست الواط مشهد افتاده علی قلیخان نیز
بساطی که در چیده بود برچیده تا اینکه در ماه جمادی الاول همان سال الواط بخانه علی
قلیخان ریخته او را مقتول ساخت و اسمعیل خان را از محبس برآورده باز بشغل حکومت
مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی به او نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات
کلی پرداختند چون حرکات آن جماعه ناملایم طبع سپه سالار بوده بملک محمود مراسله
و او را بتکلیف ارض اقدس کرده ملک محمود چنین روزی را از خدا خواهان بود بتعجیل وارد
ارض اقدس گشته مسند تمکین گسترد اگرچه الواط را مکنون خاطر آن بود که در روز
ورود ملک محمود با تمام کارش پردازند اما چون همه جا دوش بدوش است
مکافات عمل این دفعه خرج کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن
سرکشان دیار بداندیشی دست پیشی داد و لولا دفع الله الناس بعضهم
ببعض لفسدت الارض در تتمیم ذکر محمود غلیجه و آمدن او بر سر اصفهان محمود ولد میرویس

در سالی که با اسدالله جنگ کرده او را بقتل آورد این مراتب را بدولت صفویه عرض
واستدعا کرد که چون این خدمات محض از راه هواخواهی آن دولت از من بظهور
رسید موکب پادشاهی از آن طرف عازم خراسان شود و من هم از قندهار بسمت هرات حرکت
میکنم از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود و امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول سطحیه
ایشان فهم نقط از خط و درست از غلط نمیکرد اقوال زراندود او را بسمع قبول اصغا و
ایالت قندهار را به او ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستاده حسین قلیخان خطاب دادند
محمود نیز به بهانه تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان و یم گردید در اختلال آن حال
شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدم محمودی
شدند پس محمود نیز وارد کرمان شده نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا اینکه خبر شورش
فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید توضیح انتقال
آنکه محمود در حین آمدن از قندهار بچن سلطان بکزی را که ساکن فراه بود نایب قندهار کرده
عازم کرمان گشت بچن سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی دیده با ملک جعفر خان
سیستانی که در قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولت خواهی صفویه سر
از گریبان خمول برآورده بدستیاری فارسی زبانان صدای شورش در داده جماعتی
افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و صبح افاغنه بیرون واقف گشته با جمعیت از یک سمت

داخل قلعه کشتند پس سلطان ملک جعفر خان را بدست آورده با فارسی زبانان قلعه بقتل
آورد محمود بعد از شنیدن این خبر کرمان را تاراج و اسیر کرده اهنگ قندهار نمود و در سال
دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبان گیر عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ
و هزاره ان سمت جمع کرده امده قلعه کرمان را محصور و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از
هیچ طرف احدی بامداد قلعه گیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل شکست گشته
در باب تفویض قلعه تا انجام کار اصفهان استمهال کردند محمود نیز قبول نموده از کرمان عازم
اصفهان شد اعیان دولت بتهیه اسباب قتال مشغول و در جباخانه را گشوده مردم روستایی
و بازاری را که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان مکمل و
دریال کوپال هر یک را ثانی رستم و یل ساخته با جمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند
در روز بیستم جمادی الاولی سنه ۱۱۳۴ مطابق اودئیل در کلونا باد چهار فرسخی اصفهان
تلاقی فریقین واقع شد قزلباشیه مغلوب و رستم خان قولراقاسی ثبات قدم ورزیده
با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت مقتول گشتند و تمامی
توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغانان در آمده بقیه السیف وارد شهر اصفهان و
بنای سیبه بندی در ربع و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فراح اباد را
برای نزول اختیار و از پشت سیبه ها آغاز گیر و دار نموده در غره جمادی الاخری سنه ۱۱۳۴

مطابق

مطابق پارسی ئیل که سلطان دار القرار جهان یعنی مهر عالم آرا بعزم تسخیر شهرستان
حمل رایت اعتلا افراخته لشکر بهار برهم زن هنگامه بهمن و غارت گر شهر دی گشت و افغانان
هزاره بهزار داستان شور افزای فرح آباد چمن و بلبل هزاره و بلوچ خارای گل مالک پای تخت
گلشن گردید محمودیان با کمال سوکت و استیلا دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد
از طرف باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم نمی پاشیدند اعیان دولت فکری که
برای کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمود مرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را
در هفتم رجب بولی عهدی برآورده بعد از چهار روز او را به دمرقابی راجع و صفی میرزا
برادر او را بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی
ازو کرده قرعه این فال بنام شهزاده والا گهر طهماسب میرزا زدند در شب بیست و سیوم
مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه کاشان ساختند که شاید در سمت قزوین و
اذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشای امری شود بعد از خروج
طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد را
یکبار مسدود ساختند پس یاس تمام بحال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعیف
و ضعف قوت پذیرفته و آتش غلا و نایره بلا بالا میگرفت بحدی که مردم برای
اکل میته می مردند و بزرگان در اسواق و محلات اطفال خورد سال را دزدیده

ذبح کرده میخوردند دلهای برای گندم چون سینه گندم چاک می بودند و طایر جانها در غم دانه
گرفتار دام هلاک برای کردهٔ نانی درونها چون تنور بآتش حسرت می تافت و چشم
مردم قرصی برای نهاری سوای پنجه کش خورشید نمی یافت از شور چشمی زمانه احدی
شد که شیرین دهانان بیاد شکر لب خویش می مکیدند و شکر لبان بجای ریزه قند نباتات
میخائیدند بهوس میوه دامن از نخل زندگانی برچیدند و بیاد انگور خاک پای تاک را
از یکمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانیکه از جامه ابریشمی تن می پوشیدند
چون کرم پیله به برگ خوردن می تنیدند و جمعی که بمغز بوزینه کام نمی آلودند از شدت
جوع بپوست درختان افتادند اگر دانه ارزنی میجستند رفیق را پی نخود سیاه
میفرستادند و اگر حبه جاورسی مییافتند در تقسیم آن منت بر خشخاش می نهادند کسی
روی پیاز را سیر نمیدید و دانه معاش از سادنج عدسی عزیزتر گردید سایلان
از بردن اسم نان تو دهنی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را
چون خشت لحد با خود بگور می بردند و جاق مطبخها کور شد و چراغ دودمانها بی نور
اصفهان یکباره ویران گردید و قحطی آدم علاوه قحط نان امنای دولت را سر رشته
طاقت گسیخته شد و خاک عجز و هوان بر فرق شان بیخته تا آنکه بدادن شهر مصمم گشته
در یازدهم محرم سنه ۱۱۳۷ مطابق پارسی ئیل خاقان سعید شهید را بفرح آباد برده افسر سروری

را برسم

را بر سر آن حسرت کش تاج و افسر زدند و همان شب محمود کس برای ضبط خزاین و کارخانجات
پادشاهی روانه اصفهان ساخت و خود در چهاردهم ماه مذبور با فر فرعونی و شوکت شدادی
داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرد و بعد از آن که سنوح واقعه اصفهان در اخر ماه محرم دار السلطنت
قزوین بطهماسب مرزا رسید بر اورنگ شاهی جلوس کرده نکته سنجان قزوین اخر ماه
محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اختلال کار حضرت شاه طهماسب
مامور به قزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که همراه
داشت سر خویش در راه آذربایجان پیش گرفت اهالی قزوین چون پادشاه را دور
و دشمن پر زور دیدند بعد از معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند و
افاغنه دست تعدی از آستین بر آورده از کوتاه بینی بدست درازی پرداختند
این معنی را حوصله قزوینان بر نتافته شمشیر حمیت آهیختند و هر کس بمهمان خود در آویخته
جمعی از ایشان را بر خاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات و خارج شهر بودند سر آسیمه
عازم گریز و بجانب اصفهان تکاور انگیز گشتند محمود باستماع این خبر بفکر دفع قزلباشیه
افتاده در روزیکه افاغنه از قزوین برگشته وارد اصفهان میشدند شروع بملاحظه
سان عسکر معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن از ایشان را یکجا از تیغ تیز
گذرانیده و هر جا که کمان اهل سلاح و معروفی میرفت گرفته آشکار و نهان بقتل رسانید

وجمعی را به تسخیر شیراز مامور ساخته ایشان رفته نه ماه شیراز را محصور و بتصرف در آوردند و محمود
قریب به دو سال در اصفهان و ولایات مذبوره رایت حکم رانی افراخته بعد از آن وسوسه
نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر و کبیر
سی و یک نفر بودند معروض تیغ جفا ساخته نعش ایشان را بقم فرستاد بعد از چندی جنون
قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه وار از خردیکانه گشته امر و نهی او بحکم
جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید در دوازدهم شعبان سنه ۱۱۳۳ مطابق ایلان ییل
اشرف بنی عمش که بانتظار مرگ او میزیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده
از کنج اعتزال بر آمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخته کس را فرستاده محمود را
بخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جالس سریر حکم رانی گردید و در ایام سلطنت خود
کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران تا پول کربلا که راس الحد عراق و خراسان است
بحیطه تصرف در آورد دیگر غلبه روسیه است بدار المرز و گیلان تا توضیح این مقال آنکه در حینی که
شاه طهماسب از قزوین سر با فسر سروری آراست اسمعیل بیک نام تابین وزیر اعظم را
برسم سفارت و عزم استمداد بملک روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشاره
شاه طهماسب سرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضه رشت لنگر توقف انداخت
وزیر رشت از در مدافعه در آمده مغلوب روسیه باطی را که در جنب شهر رشت واقع است

محل اقامت ساخته بار توقف کشودند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش این دولت راه دور و دراز
طی کردیم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از نیارا باد تا حد استرآباد بدولت
روسیه تفویض نموده که حمایت این دولت کرده بدفع دشمن پردازیم و با این ادعا راه دخل و
تصرف در ولایات دار المرز میخواستند اما دست تعرض را کشیده داشته بهیچوجه پیرامون مال
دیوان و غیران نمی گشتند تا اینکه متعاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع
دار المرز را الی نیارا باد بموجب نوشته که اسمعیل بیک بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه
داده بود بخود منسوب ساخته از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه مامور گشته در خارج
رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت و کهدم را متصرف
و بدون منازع و سهیم دو سال دران نواحی بضبط و اخذ عمل و جوهات دیوانی پرداختند
تا اینکه مقدم قلندر مشهور باسمعیل میرزا در ماسوله چنانچه که مذکور خواهد شد اتفاق
افتاده و روسیه بدون جنگ و نزاع آمده لاهیجان و اشیم جان را نیز که در تصرف قلندر بود
متصرف گشتند و بفاصله چندی نظر بانشاه روسیه از راه خشکی از سمت قلعه فرا
پاشا با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی انجا از بیم غلبه لکزیه و رومیه که اعدای عدو دولت
بودند در بند اذن و رضای اعیان این دولت نبوده از باب اطاعت در آمدند پاشا
مربور امر بتخلیه تارین قلعه دربند کرده سه هزار نفر تفنگچی که روسیه آن را سولدات

گویند باستحفاظ انجا گذاشته بادکوبه و سالیان را نیز متصرف و بهمه اخذ و مقاطع مالوجهات
حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود نمود دیگر تسلط و استیلا رومیه است
بر ممالک اذربایجان تبیین اینمقال انکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز
از دولت عثمانی ابراهیم پاشاه حاکم ارزن الروم بگرجستان و عارف احمد پاشا بایروان
و عبدالله پاشاه کوپراغلی حاکم وان تبریز و حسن پادشاه والی بغداد بکرمانشاهان و
همدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت افراختند و آن دریای لشکر
اذربایجان را از شش جهت بچار موجه حیرت در انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطه ضبط
در اورده عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور و چون از جانب
اعیان دولت امدادی متصور نبود اهالی انجا طالب امان شده قلعه را سپردند و عبدالله پاشای
کوپراوغلی هم دران سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در
اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمده چون صورت تسخیر دران سال در اینه مراد رو ننمود
عطف عنان کرده در خوی و سلاس قشلاق و در سال دیگر باز بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته
اهالی انجا را عموماً از تیغ تیز گذرانید و حسن پاشای والی بغداد رایت عزیمت بجانب
کرمان افراشته کرمانشاهان را متصرف شد حسن پاشای بغداد بعد از چندی در کرمانشاهان
بدار البقا شتافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانیه سر عسکر و عازم تسخیر همدان

فریدون خان بکری که در آن اوان حاکم همدان بوده به بهانه جنگ بیرون رفته با احمد پاشا
پوست و قشون و اهالی همدان بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا
نیز بغلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و غارت بظهور رسانید و بعد از وساره مصطفی پاشا
به تسخیر گنجه و علی پاشا به تسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصره ممتد گنجه نیز بحیطه ضبط
رومیه درآمده بعد از آن که رومیه متوجه اردبیل شدند و موکب شاهی از اردبیل عازم طهران
گردید رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه تا محال گرازرا بحیطه
تصرف درآوردند در آن وقت دو سال از جلوس شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف
چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت شاه طهماسب را بجانب طهران شنید بسرعت
تمام عازم طهران گردیده در قریه اندرمان که در جنب طهران واقع است مضرب
خیام سلطنت می بود عساکر قزلباش فیمابین بمقابله پرداخته در سلمان آباد طهران
تلاقی فریقین واقع شده قزلباسیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب
از اندرمان عازم مازندران و استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصره طهران و سیدال سردار
خود را به تسخیر قزوین مامور ساخته و خود آهنگ دار السلطنت اصفهان کرد اهالی قزوین لابد در
مقام اطاعت درآمدند و بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت
استراباد نمود فتح علیخان قاجار را بحکومت سمنان سرفرازی با جمعی ترکمانیه قاجار

بمدافع افاغنه طهران روانه ساخته مشار الیهم در ابراهیم آباد طهران تلاقی افغان گشته
با خلال اضداد دوستی اهل عناد کاری نساخته بی نیل مراد روانه استراباد شد
طهرانیان نیز مایوس از امداد و با افغان مطیع و منقاد گشتند اهالی ساوه و قم نیز که تا آن زمان
با شرف طریق مخالفت می نمودند در متابعت کشوده شهر را سپردند **در بیان مجملی از**
احوال اشرف و کیفیت جنگ و صلحی که فیمابین او و رومیه بوقوع پیوست در سال سیوم جلوس
اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت عثمانیه بسرداری منسوب و با فوجی عظیم باتفاق
جنانک پاشای حاکم بایان و عبدالرحمان پاشای حاکم همدان و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشا
حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرف فیه افاغنه مامور گشته
وارد همدان و از آنجا جمعی را بزیرآباد و شهرکرد فراهان و ایلچی نزد اشرف فرستاده
پیغام دادند که افاغنه طایفه بی پا و سر و بدون اهلیت مالک سریر و افسر اند چون
پاشاهان وارث پادشاهان میباشند خاقان شهید را باو سپرده از راه و رسم سلطنت
عارضی کناره گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم کل پالکان گشته چاپار فرستاده
پادشاه مغفور را که در اصفهان می بود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانیده
سر او را نزد ایلچی روم فرستاده و جواب ایشان را بزبان تند و سیف و سنان
محول ساخته این معنی نایره اعور خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم

با پاشایان و عساکر آن مرز بوم از همدان رایت افراز هجوم شد در شهر جرو تلاقی عسکرین
واشتعال نوایر شور و شین بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت
بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدداً احمد پاشا بهمدان
لوای عزم افراخته و طرح مصالح انداخته اقرار ممالک و تعیین حدود و تجدید دستور باین نهج
و دستور گردیده که ولایت خورستان و لورستان به فیلی سمت غربی تا کرار و زنجان
و سلطانیه و خلخال و اردبیل بدولت عثمانی و ولایت سمت شرق عراق و دار المرز
با افاغنه مقرر و متعین باشد و برین عهد و میثاق اتفاق واقع غایله نزاع و نفاق
کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس اشرف شد پاشا
نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای تاکید
بنیان صلح و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف نیز
محمد خان بلوچ با ایلچی گری روم مامور و روانه دربار عثمانی گردید در بیان چند نفر یکه
در ایام فطرت ایران بادعای شاهزاده گی اظهار خودسری و آزادگی کردند اول صفی میرزا
نامی بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت احوال او اینکه موسی الله شخصی بود از طایفه
کرانی و در سال هزار و صد و سی و هفت در خلیل آباد بختیاری منبعث شده ادعای
شاهزاده گی و پسری خاقان سعید شهید کرده میگفت که نام من اولاً ابو المعصوم میرزا

بود ثانیاً این اسم را گذاشته محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی با سرخیلان
بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بربقه اطاعتش گذاشتند
و مومی الیه را از شواهد اصفهان شاهد کرده با دعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان
گذاشته بود از خلیل آباد خواجه سرا و آدم رفته او را نیز باحترام آوردند همان جا
افتتاح کار کرده ارقام باطراف نوشت اما جیقه را بسمت چپ زده خطبه را بر منابر و مساجد
باسم شاه طهماسب خوانده اسم خود را تالی اسم او گردانید و حکام شوشتر و کوه کیلویه و
روسای ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرا برای خود تعین
کرده در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانید تا اینکه از جانب حضرت ظل الهی در حینیکه
شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بارکان دولت علی صفی میرزا امر والا
صدور یافت و چون شاهزاده که منحصر بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع
است او را گرفته بساطیکه در چیده اند بر چینند لهذا بر وفق اشاره والا در حینی
کوه و دشت مقر صفی میرزا بود او را گرفته بقتل رسانیدند و این قصه در اوسط شهر
محرم الحرام سنه ۱۱۴۰ روی نمود دیگر سید احمد نواده میرزا داود متولی سابق مشهد مقدس
است ملخص احوال او اینکه بعد از واقعه اصفهان که شاه طهماسب عازم آذربایجان
گردید سید احمد بجانب امرقوه رفت و در آنجا رقم مجعول مشعر بر تفویض اختیار مهمات

فارس

فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و اعوام کالانعام را خریدار این جنس کذب
طراز کرده جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم بوانات و مرودشت و فارس که در هشت
فرسخی شیروان واقع است گردید در آن اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز
بود جمعی را بمقابله سید احمد فرستاده و در سرئیل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد
منهزم گشته بابرقوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او و تدلیس حکم مجعول آگاهی
حاصل او را گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت
سلک جمعیت خود را بتجدید انتظام داده از جهرم رفته داراب و تبریز را بدایره ضبط
در آورده جمعی موفور منعقد و کرمان را تصرف کرده در چاردهم ربیع الاول سنه ۱۱۴۲ مطابق
قوی ئیل جلوس نموده اسم پادشاه بر خود راند و سکه و جیقه زده بعد از چندی
جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مامور و سید احمد در قلعه حسن آباد محصور و بالاخره گرفتار
گشته او را باصفهان آورده بامر اشرف گردن زده هوای سروری را از سر او بیرون
کردند عاقبت از روی زیاده سری از پا در آمده و دیگر محمد علی نام رفتخانی
مشهور بصفی میرزا ثانی است کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۲ مطابق تخاقوئیل
در لباس درویشی وارد شوشتر گشته از آنجا که عقل مردم در پیش نظر ایشان میباشد
جمعی از انواط او را دیده میگفتند که چشم های این شخص در نظر ما با چشم صفی میرزا

شباهت دارد شاید او باشد عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند
نایب شوشتر باستماع این خبر متوحش گشته آراده تنبه او نموده او فرار کرده بجزیره رفته
از انجا از راه بصره روانه بغداد شد اعیان دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزاده
ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده
موی الله را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی استنبول مهمانداری
و در اسکودار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع سلطانی
احمد خان پادشاه روم باعتبار صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که هجده
منزل انطرف قسطنطنیه نزدیک بسرحد فرنگ است فرستادند بعد از چندی از انجا
نیز او را بجزیره لیمون فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمه احوال او
در بیان وقایع سنه یکهزار و شش خواهد یافت دیگر سید حسین نام قلندری بود
که از فراه به قندهار رفته مدتی در قندهار در پوزه کروادی پی سر و پای می بود
از انجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزا
کور اینی میان جماعت حوانکی رفته خود را به عباس میرزا موسوم و ادعای
برادری خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشه کلاه هوس بر شکست
و بر مسند این دعوی دروغ راست نشست و از طوایف جوانکی و مردم

اطرافی

اطرافی را فراهم آورده چون کارش پایه نداشت حباب اسا بهوای ریاست سری
برآورده بار سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت
زود بپایان رسید دیگر شخص در سمت شمیل بندر بهم رسیده بادعای پسری خاقان
مغفور خود را سلطان محمد مرزا نامیده بشاهزاده خرسوار شهرت یافت در شمیل
چهارصد و پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از انجا نزد عبدالله خان
حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ با عانت او برخاستند و از انجا بمیان طایفه بادری
آمده ان طایفه با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نواده مرزا داود که در آن
اوان او نیز در آن سمت رایت استقلال برافراشته بود مجادله نموده سید احمد را منهزم
ساخت و محال بندر را با شمیل و مینا بحیطه تصرف در آورده بالاخره از جانب
اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او مجادله و موجی الله شکست خورده بجانب هندوستان
گریخت و بندر با محال متصرفه او ضمیمه ولایات افغان گردید دیگر زبیل نام قلندر است
که در لاهیجان بهم رسیده و او ولد ابراهیم نام توپچی بود با چند نفر از درویشان دریوزه کرد
و قلندران مراحل نورد با خود رفیق کرده در قریه لنگام من اعمال دیلمان بمضمون
اینکه بعد درویشی اگر هیچ نباشی شاهی از کلاه نمد و پوست تخت بهوس افسر و
سر سر و از جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نظر افتاده و از چادر قلندری پا بخرگاه دارای

وسلطنت گذاشته بادعای پسری شاه سلطان حسین میرزا خود را اسمعیل میرزا نام
نهاده جماعه صوفیان شیوند و دیلمان را فریفته رایت تحکم برافراشت و دیلمان را
تا باران کوه تصرف کرد در آن اوان محمد رضا خان عبدللو قورچی باشی که سپه سالار و صاحب اختیار
گیلان در لاهیجان توقف داشت این خبر را شنیده بدو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته
در کوهستان دیلمان با او مجادله نموده شکست یافته به تکاپو برگشت و قلندر همان روز
داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تیم جان ضمیمه متصرفات فیه ولایات خود گردانید محمد رضا
خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته در آن کوه تلاقی
فریقین واقع و قلندر مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدد سلک جمعیت او
از شاه شدون و سایر رجال انتظام یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف
و از آنجا عازم خلخال گشته بر حاکم آنجا فایق آمده با روسای اردبیل جنگ کرده شکست
یافت و بعد از آن بمیامن شاه شیون آمده جمعی از شاه شیون را با خود متفق ساخته و
جمعیتی انعقاد داده بمغانات رفته با علی قلیخان که دم از دولت خواهی و انقیاد
روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمد بالاخر جمعی از طایفه شاه شیون که با روسیه
اتفاق داشتند با جماعه ماسوله که از بی حسابات قلندر تنگ آمده بودند بر دفع قلندر
مصمم گشته در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردان روس

بروند در بیان نسب و مولد جناب ظل الهی بر آگاه دلان و قیقه رس که بهین زادگان آبای
علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت یاری که زاده لطف صمدی یگانه و
گرامی فرزند مادر زمانه باشد مفاخرتش به نسب و مباهاتش بسلطنت و مکنت نیست زیرا که
بمدلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایه سلم اعتبار است
و نازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ بریده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان
آهن و گوهر شهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیده
خداوند بزرگ کرده لطف ایزد توانا را که بعد از فضل الهی اعتضادش بشمشیر خویش است
نه بزور بازوی اهل و عشیره و یگانه و خویش و دودمان نازش از نسبت دودمانش چراغ
دودمان افروخته اند و خاندان نازش از دولت خاندانش دولت خاندان اندوخته
بنام صمصام حدیدش را دولت طیموری در آستین است و در تارخم کمندش سلسله چنگیز و
تاتار حلقه نشین ؎ ز سهم خدنگش قضا تیز پر ز تیغ کجش راست پشت ظفر اگر نادر افروزد
از قهر چهر چو خورشید آتش زند بر سپهر اگر مهر از عارضش دم زند دم صبح آتش بعالم
زند در آتش گریزد سمندر ز بیم نهد سر بکوه و بیابان نسیم درین صورت کلک سخن سنج
را از نگارش این مطلب باز داشتن اولی است اما چون غرض مورخ ضبط کلیات
احوال خدیو سهمال و ذکر انساب نیز از لوازم این مقال است برسم اجمال نگاشته

کوچ بیان میگردد که آن حضرت از ایل قرقلو و قرقلو از نوع افشار و افشار از جنس ترکمان
میباشند و مسکن قدیم ایل مزبور از ترکستان بوده در ایامی که مغلیه بتوران استیلا یافتند
از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان گیتی ستان
شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ کرده در سر چشمه میاب کویکان من محال ابیورد خراسان
خراسان بود مطلع آن جناب که از مشرق آید بلند آفتاب که در سمت شمالی مشهد مقدس
طوس در بیست فرسخی واقع است در قرب جوار مرو دشت توطن جسته تابستان در آنجا
بایلان مشی و در زمستان در دشت جردره جز قش لامشی میکردند تولد آن حضرت در یوم شنبه
بیست و هشتم شهر محرم سال هزار و صد هجری مطابق توی ئیل در قلعه دشت جردره
در مکانیکه بالفعل عمارت عالیه در آنجا احداث نموده بمولود خانه شهرت یافته اتفاق
افتاد باسم جد خود نذر قلی بیک موسوم گردید و در پانزده سالگی قدم بر معارج رشد
گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی
حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیه احوالش ظاهر و امور عظیمه از دست موئیدش
صادر میشد و در عالم خرد نادر آفاق بود بین الامم بنادر قلی بیک مشهور شد در آغاز
کار جناب حضرت ظل الهی از آنجا که نقش بند کارگاه وجود ربط و پیوند مزاوجت را
تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس اکسون طراز جامه قوام و دوام

بر بر و دوش نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمد است و تفرد شایسته ایزد یگانه الذی
لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد حضرت ظل الهی در آن اوان که آغاز ایام شباب و جوانی
و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل باهل گشته چون
بابا علی بیک کوسه احمدلو که روسای افشاریه ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه
و ازبکیه معرکه آرای رزم و نبرد می بود از جامه خانه نسب خویش با آن دودمان شریف
تشریف روسای مفاخرت در بر خویش داشت آن حضرت طالب پیوند و راغب بخواستگاری
صبیه آن سعادتمند شده اکثر از حسد پیشگان افشاریه سالک طریق امتناع و هنگامه آرای
جنگ و نزاع گشته جمعی از روسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا و همخوابه رنج
و عنا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدره سرادق
عفاف در سال هزار و یکصد و سی یک در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده و نیم ساعت
از شب مذکور گذشته شاهزاده رضا قلی میرزا بوجود آمد بعد از پنج سال آن مستوره
رخ بنقاب تراب کشیده صبیه دیگر او را در سلک پردگیان حریم عفت انتظام دادند
نصرالله میرزا و امام قلی میرزا گوهران آن درج و اختران آن برج اند هر چند در آغاز
ظهور کوکب اقبال این خدیو بیهمال و وقایع اموریکه در سمت دره جرد ابیورد و
مشهد مقدس و قلعجات آن حدود و ناحیه دشت از آن حضرت با افشاریه اضداد

و ترکمانیه و اکراد و اذبکیه و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوشش از
بداندیشان در اخلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهای که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک
واقع شد تا آن طایفه را رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمهٔ از هر یک تحریر یابد
تاریخ مطول خواهد شد بیرون از اندازه کتابی میگردد و خارج از حوصلهٔ قبول
و تدوین و شیرازه لیکن چون درین روزنامچه ظفر باختصار سخن مامور و در عرض اصلی ضبط
کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز مرعی داشته کیمت خامه را
بجانب اختصار عنان گرای میسازد بعد از آنکه بزم آرای دوران در عشرت سرای
ایران ساز ناسازی کوک کرده در هر گوشه از مخالف و موالف نواها و از هر سری
چون کاسه طنبور صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ اساسینه بناخن حسرت
خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خورمی را از دست داده در دایرهٔ محنت
کف زنان افسوس گشتند و هر جا که قوی دستی بود سر از گریبان خودسری و
گردن فرازی در آورده پا از اندازه بیرون گذاشت و هر جا که خشک مغزی
بود مانند چوب قد راست کرده شاخ سربلندی برافراخت از انجمله ملک محمود سیستانی
بطریقیکه مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان برافراخت و حضرت
ظل الهی تا آن اوان در حدود ابیورد و کلات و باقی سرحدات دشت مشغول

ملک دار

ملک داری و بچنگال خون ریز جلادت شاه باز اوج دشمن شکاری بوده
مانند شیر صیاد بیشه خویش و طعمه بخش بیگانه و خویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ
مینائی از ساغر ماه و مهر خونابه غم باهل ایران پیموده و حریف تنگ ظرف زمانه
از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان شکست و راه زن فتنه جوی دهر دست تطاول
گشودند راه آسایش بر روی دور و نزدیک بربست این معنی را حوصله غیرت آنحضرت
بر نتافته بالهام خداوند بی نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز و نیروی عزم بلند
و قوت همت ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات را که ساکن ابیورد و
دره جرد و کلات بودند بحوزه خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعه خدا آفرین
بود با قلعه دشت جرد ابیورد که پیوسته جولانگاه اشهب گردون نورد و مسکن و
ماوای دولتخواهان اخلاص پرورد بود برای افراختن بیرق حکم رانی اختیار
و بیاری کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابتش نی در ناخن شیران
جهان کند کجا حوصله ورزد که هر گفتار از روباه بازی چرخ پلنگ خو بدعوی
شیرمردی گردن افرازد و سروری که از بیمش گردن فرازان جهان گردن بطوق
اطاعتش داشته اند کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد و ایلات
عمده که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته سالک این طریق شدند دو فرقه بودند یکی

افشاریه که شرف انتساب بآن جناب داشتند دیگر اکراد ساکن درجرد ابیورد که از
ایلات معظم خراسان میباشند هرچند که طوایف دیگر نیز در میانه بهره اند و زحمت حدیو
فرزانه میکشتند اما آن دو فرقه در بدو حال بهمدستی تایید خدای متعال بازوی اقبال
خسرو را بمنزله دو دست خصم افکن و ساعد بخت فیروز را بمثابه سعادت دو پنجه
دشمن شکن بودند و بعد از چندی بعضی افشاریه و اکراد که صحرا گرد و وادی ساده لوحی
بودند بوساوس شیطانی مختلف الآرا گشته از افشاریه فرقه که صاحب اختیار قلعه
و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده بآن حضرت در مقام کاوش
و بعضی نزد ملک محمود رفته با او از در الفت و سازش در آمده از اکراد در جرد ابیورد
جمعی با اکراد خبوشان پیوستند و گروهی با ترکمانیه نساء عقد موافقت بستند و
هر یک بقدر امکان رنگها ریخته و سعدها بر انگیخته و با دشمنان آمیخته بآن حضرت
در آویختند سوای سه صد چهار صد نفر خانوار ایل جلایر که با طهماسب قلی بیک وکیل
و محمد علی بیک و ترخان بیک نام و باقی روسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی
در اخلاص قوی بنیاد راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب نصرت انتساب
و در سختی و سستی سایه سا دنباله رو چتر خورشید قباب بودند و آن حضرت
با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان

نصرت قرین خوابگاه را خانه زین ساخته رایت عزم افراشتند و با هر فرقه بنای کیرودار
گذاشتند در بیان توجه موکب والا بجانب ارض فیض بنیان بعزم دفع مخاصمان

این معنی مانند بدر انور روشن است که جلوه جنود کواکب و انجم تا ظهور طلیعه آفتاب است
و بلند پروازی شهپره طبعان تا طلوع کوکبه نیر جهان تاب بهنجی که در مقدمه کتاب
سمت گذارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس اغاز خودسری کرد و روسای
ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق خدمت او گردن نهادند و در اطاعت
بر رویش گشودند از انجمله قلیج خان نام بابا و امام قلی ایر بوی افشار بودند که از
دولت نادره رو بر تافته نزد ملک شتافتند صد در این حرکت از افشاریه بطبع غیور خدیو
بهمال ناملایم افتاد بچاره جوی کار ایشان بیک خیال را بهمه طرف دوانده در تدبیر
این امر طالب بهانه شدند تا آنکه ملک و سایل برانگیخت چون در ملک خراسان همیشه از
جانب آن جناب اندیشه مند و هراسان می بود معتمدی را بنیار مند انه نزد
او روانه کرده پیغامات موکد بعهد و یمین فرستاده که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از
صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد
منتج فواید خیر و باعث انسداد راه فساد غیر خواهد بود آن حضرت نیز قبول مسئول
ملک کرده عازم ارض اقدس شدند و در روزیکه با ملک اظهار صداقت کردند و با خود

مخمر ساختند که بهر نوع تواند شد شر او را از سراهای انجا رفع و در خلوت یا اشکاره
وجودش را دفع کنند نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت ان حضرت بودند ممهد گردیده
فرمودند در جریده بازی خود سازی کرده مهیا باشند منظور نظر اینکه ان حضرت در اثنای
بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را بوده با تمام کارش بپردازند و هواخواهان نیز
شریک و هر یک با خویشان و اتباع او در اویخته ایشان را از مرکب هستی در اندازند
روزیکه در میدان کاوسلوک مشهد مقدس با ملک کرم بازی بودند بعزم عنان گیری ملک
دست انداختند چون زمام توسن امور در دست رایض قضا است پشت دستی که
یکه تاز آسمان در پیشش از پنجه افتاب پشت دست بر زمین گذاشته بر دهان اسب ملک
خورده جلوه بدست نیامد ملک از انجا که سرمست باده هوش ربای نخوت بود تفرس اینمعنی
نکرده بعد انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کرد اما ان حضرت هوسته در کمین
وقت می بودند تا اینکه بنصایح مشفقانه اماره قلب قلیج خان و امام قلی خان کرده
باظهار التیام ایشان را با خود رام ساختند و بعد از ان ملک را بسه فرسخی مشهد مقدس
ترغیب شکار کرده ملک بخواهش انحضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل الهی روز دیگر
امام قلیخان و قلیج خان را بتقریب شکار همراه برده بودند بعد از ورود بقریه بامخانه
من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای

عقل

عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضه تیغ لاف دستیاری و در باطن
بسان شمشیر دم از خون خواری میزدند از میان برداشتند و از انجا عازم امور
کشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده بدفع کینه جویان کماشتند **در بیان محاربه ملک سبحانی**
با ملک محمود سیستانی بعد از وقوع این واقعه وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلافت
آن آزاده سرو حدیقه راست کیشی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران
زیاده سری را که بر دوش دارد بسر منزل نجات نخواهد برد و عندلیب جانش نوا سنج
این مقال گردید ه روز اول که دیدمش گفتم انکه روزم سیه کند اینست پس با کراد
چمشکرک نوشت که با من متفق شده بدفع جناب بادری بپردازید یا کار جنگ را آماده
سازند اکراد با و جواب دادند که آن جناب کردن فراز نیست موید و دلاور نیست
مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار تصور این معنی از
حوصله ضمیر ما بیرون و این خیال از حیز قدرت ما افزون است ملک چون عذر ایشان منسوب بمکر
دانست از کل رعنای جواب انکروه استشمام رایحه دورنگی نموده عزم تنبیه آن طایفه
کرده چون راه کلات و جهجه و میانه مشتمل بر کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعجات محکم بود
عزیمت آن سمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج شش هزار کس از راه زادکان متوجه
جنوشان گردید در منزل مزبور مجددا اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده

پیغام کردند حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است ازین ماجرا در گذرد
از انجا که ملک محمود را ماده خودبینی دماغی شده فرستاده اکراد را قطع بینی کرده باز گردانید
این معنی سبب بیدماغی عموم اکراد گشته باستناق لوازم سرکشی پرداخته بعزم مدافعه
پیش آمدند اما از نامساعدات بخت مغلوب گشته فراری و بقلعجات خود متواری شدند و ملک
بلا مانع داخل جنوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را ساخته جمیعی از عورات و اطفال ایشان را
یورغه مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان بدست گیرد اولاً تاخت قلعه
زیدان لور که دو فرسخی جنوشان واقع و سقناق آن جماعه بود پیش نهاد خاطر ساخته
محاصره کرده در خلال اینحال خدیو پیهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسیدند
تبیین اینمقال انکه بعد وصول خبر عزیمت ملک بسمت جنوشان حضرت ظل الهی با شوکت
و شان چون بحر جوشان و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب ایلی
بعزم اعانت اکراد یلغار و در ابتدای کار در دو فرسخی جنوشان بفوجی از اتباع ملک
که اسباب و توپخانه او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته اکثری را مقتول
و معدودی از ان گروه از ورطه هلاک جان بسلامت بدر بردند ملک محمود ازین خبر
و کمند قلعه گیری را تاب و شمشیر عاجز کشی را آب داده کرم گرفت و گیر و قلعه در شرف
تسخیر بود که دفعتاً حضرت ظل الهی با جوانان صف شکن و دلیران مرد افکن غریده جو

نعره زن

نعره زن از یک کنار نمودار گشته بجد زهره شکاف قلب لشکر محمود را شکافته خود را بپای
حصار و اسیران قلعه خود را بپای او رسانیده از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک
چون پیش از وقت بنابر مراسم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود بعد از وقوع تلافی
و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل الهی عورات و
اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه برآورده در یکطرف قلعه در جاده دشت نزول و
دران دشت اکرادی که از خوف ملک به مغولها مختفی گشته بودند از مژده ورود موکب
اقدس حیاتی تازه و بهجتی بی اندازه یافته بارو ساسر قدم ساخته بخدمت والا پیوستند
و بتجدید از روی مصادقت عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیم روز یعنی خورشید
جهان افروز از افق قلعه تیغ کشیده انهک خودنمای کرد ملک محمود لوای عزم افراخته
و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن مطلب قاصر یافت
کسسته عنان و شکسته سنان رو بر تافت و تفنگی و توپخانه را حصار خود ساخته بجانب
ارض اقدس شتافت و آن حضرت نیز همه جا تا عشرت آباد مشهد و جنوبشان از اطراف
ملک گرد انگیزی کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکه آرای جنگ آید فایده نکرد
چون طایفه افشاریه و اکراد تا آن زمان منکر یراق و تفنگ و همیشه به تیغ و سنان
خصم افکن بمیدان جنگ می بودند آن حضرت در اولین ایشان را بتوپخانه و تفنگچی

منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود بجانب ابیورد
صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم یافته وارد ارض فنص مقام گردید

ذکر تسخیر تنگی قلعه و باقی قلعجات ابیورد ابزور بازوی ظفر پرورد چون همگی قلعجات
ابیورد که در تصرف افشاریه صد آدمی بود محمودی شده در صدد مخالفت بودند از انجمله
جماعت ایرلو سکنه تنگی قلعه که در دو فرسخی ابیورد واقع است هر چند که موسم زمستان
و لشکر سرما غارت گر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل الهی از انجا که از یمن بخت همیشه سرگرم
نشاء تائید الهی بودند بشدت برد ازین عزم ظفر پرورد افسرده خاطر و دل سرد نگشته
با دلیران عرصه نبرد قلعه مذکور را احاطه و اطراف آن را بخاک و خاشاک انباشته
بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بروی کار نیامد پس حواله سرکوب بسته
قلعه گیان را هدف تیر و تفنگ ساختند و بعد از چند روز که صواعق بلا بخرمن هستی آن طایفه
آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معاذرت جویان و ندامت
پویان گردن بربقه اطاعت گذاشتند آن حضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را
کوچانیده با بیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون اهل قلعه باغواده نیز که مسکن
طایفه کندرلوی افشاریه بود در زمره اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کشی
آن حضرت برتافته بودند بعد از تمشیت کار تنگی قلعه رایت توجه بان صوب افراخته و مدت سه ماه

آن قلعه را

آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف جواله ترتیب داده خاک ریخته
بلند ساخته استادان نقب زن و چاره جویان خاره شکن آغاز نقب زدن کردند مقارن
وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کج کاوی بیل و کلند بفکر و اندیشه بیرونیان پی برده
سر رشته نقب را بدست آورده خواستند که آب را بران ممر بسته آتش فتنه را فرو نشانند
بیرونیان تیز دستی کرده نقب را بباروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعه گیان
درمیان نقب بودند دود از نهاد هستی ایشان برآمده با دل سوخته با جگر تفسیده
روانه دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعه گیان باز چوب و خاک
بان موضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون بنقب کاری ساخته نشد
بیلداران بیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصله صد ذرع
کما بیش از خاک و خاشاک بمثابه تل بلندی که بیست و سه ذرع عرض و نه ذرع
ارتفاع آن مشد اصطخر گونه سد بسته آب بر آن جاری کردند و در عرض دو ساعت
آب احاطه حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار انداخته بنیاد قلعه به تردستی
آن سیل بی امان چون خانه حباب آب رسید و در بروج و بیوت آثار حاویه علی
عروشها ظاهر گردید مردم آنجا کوکب طالع خود را در برج آبی منقلب دیده
دست از جان شستند و از عین اضطراب مانند سرشک از خانه چشم روان گشته

از روی ندامت بپای سرور دوران فرو ریختند خدیو یگانه چهار نفر از روسای
آن طایفه را که سرمایه فساد بودند معروض تیغ پاسا نموده برات نام کدخدای
قلعه را که مرد شیطنت پیشه بودند بگلوله تفنگ نشانه تیر فاتبعه شهاب ثاقب ساخته
برات حیاتش حواله کرده ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد
تحریک لوای ظفر پیوند و بعد از چند روز بهمت بلند عزم تادیب قلعه راغنجند گردید چون
فراخان نامی که بزرگ قلعه مذکور بود جمعی ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای
دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت حضرت ظل الهی در حینیکه مشغول محاصره باغوله
بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک افشار و جمعی از دلیران نامدار باطفای
نایره مامور ساختند و چون آب راغنجند از چهار ده بند کلات منشعب میشد مامورین
بر سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت آب کرده نگذارند
که داخل قلعه شود فراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین
مجادله و شکست فاحش داده جمعی را قتیل و چراغ بیک را زنده دستگیر کرد همانا
طالعش خانه روشن میکرد روزیکه آنحضرت از تسخیر باغوله فراغت یافته وارد ابیورد
شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده شهباز همت والا بعزم شکار
زاغ راغنجند جنگل جلادت را تیز و سرپنجه ایلی را خون ریز ساخته هنگام شام بجناح

استعجال

استعجال حرکت واز بیراهامیان جبال با دلیران معرکه جدال خود را بچارده رسانیده
متفرقه سپاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر راغنجند جلوه فرمای اشهب
برق جهد گشته جمعی از پیادگان جلادت قرین را بدرب قلعه تعین نمودند که نگهبانی
راه اقدام واگر ترکمانیه قلعه قصد فرار نمایند اعلام کنند که دران روز قلعگیان
آفتابی نکرده خدیو بلند اقبال بچارده برگشتند از اتفاقات در همان شب فوجی
از تارتاریه مرو بامداد فراخان آمده فراخان با جمعی از قلعه برآمده ایشان را در کمین گاه
کین باز داشت و خفیه باز بقلعه برگشت شب پیادگان درب قلعه خروج آن جماعت را
از قلعه تصور فرار ترکمانیه نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند آن حضرت هنگام صبح
بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده دو فرسخی از چهارده دور و براغنجند
نزدیک شدند فراخان دفعتا بهیات مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه از سمت
میمنه و تارتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسپ تاخته با شمشیرهای آهیخته از دو طرف
بر قلب سپاه کینه خواه تاخته آن حضرت تکیه بیاری حضرت باری نموده بمدلول وان
یکن منکم مائة یغلبوا الفا از قلب خود و عدت آن گروه اندیشه نکرده با دلیران افشار
پای ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلات حرب و پیکار بردند و در اندک
زمانی جمعیت آن طایفه چون طره خوبان تارتار و ترکمانیه تماما بی سر و پا

بی سپر وادی فرار گشتند پس موکب والا با نصرت و فر و فتح و ظفر بچارده برگشت مقارن
آن جمعی از تار تاریه بادای رسم اعتذار بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای
معاوضه گرفتاران با چراغ بیک نمودند آن حضرت نیز مسئلت پذیر گشته گرفتاران را
از طرفین مرخص و همان شب تار تاریه خایف و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان
این بلند طارم از قلعه چارم رایت اقلیم گیری برافراخت و فراخان شب در مقابله او
از قرص بدر انور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه را غنچه اعلای لوای
ظفر پیوند کرده فراخان چون حال خود تباه و روز مراد را سیاه دید دست بدامن استیمان
زده از قلعه برآمده متعهد خدمتکاری و متقبل رسم فرمان برداری شده آن حضرت
نیز سوابق اعمال او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند
و از آنجا بقصد تصرف شاهد نسا که هر روز در آغوش تمنای یکی می بود پرداختند چون
ترکمانیه اغلی ایلی و یمره ایلی و تکه و یموت که در حدود نسا و درون می بودند
در مبادی حال باغوای سعید سلطان کلان تر درون پا از جاده انقیاد بیرون
گذاشته ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل الهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد
بایکه تازان عرصه نبرد وارد درون و محمد حسین ولد شام بیک وکیل چمشگزک نیز اظهار
یکرنگی و اخلاص باین دودمان دولت مناص میکرد و حسب الاشاره اقدس با جمعی از اکراد

هواخواه

هواخواه از خبوشان بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته
چون طاقت مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه آن سمت وارد باغباد سه فرسخی
نسا و از انجا برهنمونی بخت سعید با جمعی از روسا وارد استان آسمان فرسا گشته
اظهار ندامت و شرمندگی بتجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب
ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت در خلال آنحال باز قراجان
راغنجند را سر پنجه خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت
مخمر کرد که علی الغفله گزندی بذات مقدس رساند یکی از اخلاص کیشان غدر
و کید بداندیشان را بعرض خدیو ذیشان رسانید همگی ایشان معروض تیغ
سیاست و تارک هوای ریاست گشتند **در بیان نصب رضاقلیخان** در اثنای
این احوال رضاقلی از دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعیین گشته از عرض
راه در حینیکه عازم خراسان بود بنابر اشتهار آوازه شوکت نادری که سامع افروز
دور و نزدیک بود اعلام کرد که آن حضرت تا ورود او عازم خبوشان گشته سلسله
جمعیت اکراد را انعقاد داده به تنبیه ملک پردازند چون برای والا معلوم بود که
معامله اتفاق اکراد بآن حضرت ممتنع الواقع است به تنهای با دلیران گزین و رزم
آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم بمیر کهربرا

که در یکفرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان علیا واقع است جولانگاه بادپای ستیز
ساخته ملک نیز باستعداد تمام بمقابله شتافت فیمابین نایره حرب اشتعال یافت
پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ریشان علم و جمعی را از اعوان و سرکردگان ملک را
زاویه نشین دیار عدم ساخته ملک از صدمه جنگل شهباز پلارک یلان مانند صید زخم خورده
شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو سهمان نیز همان روز اطراف شهر را مسیر
اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیرخانه قلعه طوس را که موسوم بقلعه حاجی تراب
و در سه فرسخی مشهد مقدس در جانب غربی واقع است مقر کوکبه نصرت انتساب کرده
راه آمد و شد بر ملک بسته در دو سه روز یکدفعه ادهم تیز گام را با فوجی خون آشام
در حوالی قلعه جولان میدادند بزخم های کاری سیف و سنان رخنهای اندوه بر روی
خاطر محمودیان میگشادند ملک چون رزم سازی و میدان داری آن جناب میدانست
و معلوم او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته پشت بقلعه کروفری
میکرد و بسیاری از مردم توابع آن نواحی خدمت آنحضرت را اختیار کرده
همان چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت در سیاق اینحال رضاقلیخان وارد خبوشان
گشته شاه وردی بیک شیخانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان بودند شعبده انگیز
تزویر گشته برضاقلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بر ملک

تنگ سازد

ننگ ساز و دلوای نام و ننگ افراز سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع
خواهد شد رضاقلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجناب نادری
فرستاده پیغام کرد که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهور را کشیده دارد و قدم
پیش ترک نگذارد بعد از وصول فرستاده او و ابلاغ این پیام آن حضرت نیز دست از
جنگ باز داشته بار با انتظار موکب ورود سردار همان قلعه حاجی تراب را مقر موکب فیروزی
مآب ساختند سردار نیز در راه اکراد خبوشان را جمع کرده عازم مشهد و مرحله پیمای
وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید که سررشته کار و زمام اختیار بدست سردار
درآمده و چون حالت او و لشکریانش معلوم ملک بود خود را بمژده ظفر خرم و روشن
کرده با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سرولایت
روانه گشته بدون اندیشه مخالف طی مسافت کرده وارد جناباند و سردار نیز بنه
و اغروق را در قلعه حاجی تراب گذاشته از راه دامنه کوه باتفاق اکراد متوجه ارض
فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد مقدس نصب خیام اقامت نموده
دران شب خبر ورود خود را باهل مشهد مقدس اعلام و ایشان را باطاعت خود رام
و بگشودن دروازه ترغیب کرده هنگام صبح اهل مشهد بر مخالفت ملک اتفاق کرده
دروازه ها گشوده باتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته ایشان را

مقید و چند نفر از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید این فتح الباب
نزد سردار فرستادند از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بجنابند مطلع میگردد که سردار
از راه دامنه دامن همت بمیان برزده عازم ارض فیض انتساب گردید و احمال و اثقال
لشکرش در قلعه حاجی تراب است در جنابند مکث نکرده بسمت قلعه مذبور روانه و سردار
همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میگردد که خبر وحشت انگیز خاطرش گشته با جمعیت
خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از
اطراف با جمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگ را مقدار محیط
لشکر خود ساخته در قشون سردار تفنگچی و استعداد نبود حملات آن فوج رخنه گر بنیان
ثبات و قرار ملک نگشته کاری نتوانستند ساخت سردار جنگ را موقوف و عنان
عزیمت بجانب شهر طوس معطوف داشته بستر استراحت گسترد و بالین غفلت تکیه کرده
لشکریان نیز شیوه سپه دار خویش را پیش گرفته هر یک در گوشه رخت اسایش
افکندند و فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مذکور که جای سردار را
خالی دیدند متعاقب او شتابان گشته در مکان مذکور وارد معسکر سردار و مژده
رسان این اخبار گشته سردار نیز با بیل خان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش
خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر کسیل کرده بضبط شهر پرداختند

دچون

وچون ملک محمود صیانت حرم ومنسوبان خود را بمهدی نام مشهدی که دران اوان
وکیل مهمات دولتش بود محول داشته اورا در ارک گذاشته بود مهدی انشب حرم و
کسان ملک را برداشته ببرج اطراف دروازه ارک متواری ومشغول وفا وخودداری
شده همان وقت کس فرستاده ملک را ازین واقعه آگاهی بخشید ملک فی الفور باتونخانه
وجمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازه ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده
ابواب جنگ کشوده قزلباشیه را پای ثبات از جا رفته وداع صبر وقرار وشهر را گذاشته
فرار کردند ملک باز متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مواخذه ومصادره
پیش گرفت حضرت ظل الهی هرچند که از آئینه آغاز صورت انجام را بعین الیقین دیده
میدانست که مآل کار سردار ناپایدار بکجا قرار خواهد یافت اما بعد ازانکه غنچه سربسته
این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان این چمن گردید که دوحه باغ
رفاقت ان طایفه را جز ثمر ندامت باری وگلستان جوان شان را امید بهاری
نیست بدون اینکه سردار را ملاقات نماید عزم ایورد کرده سردار نیز متوجه خبوشان
شد وبعد از دو سه ماه باز تهیه سرداری را از سر نو قزلباشیه واکراد را بر گرفته
هوس جنگ وباظهار حیات اعاده این تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمده دوباره
ملک محمود بمقابله او پرداخت وآن را بسمت خبوشان گریزان ساخت این دفعه کار

سردار بالمره از حلیه انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش قد علم نگشتند در بیان

سرداری محمد خان ترکمانیه و ظهور داعیه سلطنت از ملک محمود و محاربانی که فیمابین

او و ظل حضرت الهی روی نمود در آن اوان که آذربایجان مقر کوکبه پادشاهی می بود

چون این خبر بسمع اعیان آن دولت رسید رقم عزل بر صفحه احوال رضاقلیخان

کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه

محمد زمان وارد خراسان شود ملک عرصه را خالی دیده اولا تسخیر نیشابور را پیش نهاد خاطر

ساخته ملک اسحاق برادرزاده خود را بر سر نیشابور فرستاده جماعه بیات ساکن نیشابور

چون در عرصه خراسان سوای جناب نادری کسی که امیدیاری و توقع مددکاری

از و توان داشت نمیدیدند در مقام استقامت در آمده حقیقت حال را بحضرتش

اعلام و آن حضرت نیز بنوید توجه موکب والا مژده رسان مدلول کم من قریة

اهلکناها فی ها باسنا بیاتا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اکراد

کلات و دره جرد و ابیورد منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم امداد ایشان

روانه گشته اکراد خبوشان بموجب اشاره اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از

ورود نیشابور ملک اسحاق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع او از مرحله حیات دور گشته

خودش در باغی متحصن شد بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس

کرم

که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته
چون شیوه جوان مردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد و مروت
کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحاق را از تنگنای تحصن مرخص و روانه ارض اقدس سازند
که بمعامله رسم عاجزنوازی ملک را رهین احسان و سرفرازی ساخته استکشاف
رای و اراده او نیز درین ضمن کرده باشند طایفه وحشی نژاد اکراد بنابر واقعات
زمان ماضی باین معنی راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال اسحاق کردند اراذل
ایشان چون بپروانه اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان در دست نداشت
در عقده امتناع ماند و در هنگامی که سر نخ این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش
و نایره شرارت انگیز هوای ترک تازی بغل بادپای درون شان را در آتش داشت
ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته در منزل اقدسگاه
پای قرار افشرد و آن حضرت نیز با فشاریه و اکراد از نیشابور رایت مجادله برافراشت
چون ملک از بیم تیغ و سنان جان ستان دیران مهابت کیش توپخانه را مانع
خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او نرفته
اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از
افشاریه و اکراد نیز رخت بسر منزل نیستی کشیدند ابراهیم خان برادر آنحضرت

زخم دار گردید و بنا بر اینکه همیشه توسن سرکشی طایفه اکراد از مشرب بی باکی آب بی لجام
خورده در میان خود سرکرده کامل الرای نداشتند با و لجام اسپانی که بدست آورده
بودند از صولت ملکی و غلبه تشویش ریخته هر یک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و
از رفاقت آن جماعت کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع این حال نیشابور را محصور ساخته
اهل شهر چون خود را در معرض محاطره و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده
قلعه را تسلیم و ملک حکومت آن ولایت را بفتح علیخان بیات حاکم سابق تفویض
نموده آنگاه ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود کمال استعداد
و اغاز فرمان دهی و استبداد کرده از سبک سری جبغه بر سر و سکه سلطنت
بر سیم و زر زده چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی
برای خود ترتیب داده لیکن هاتف قضا از گفته لسان الغیب بگوشش میخواند
نه هر که چهره برافروخت دلبری داند ٭ نه هر که آینه سازد سکندری داند ٭ نه هر که طرف کله
کج نهاد و تند نشست ٭ کلاه داری و آیین سروری داند ٭ چون اهالی بوقمیج که قصبه ایست
مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از ربقه اطاعت بر تافته بودند نخست آهنگ تسخیر آن
کرده ملک اسحاق را باین امر مامور ساخته مردم بوقمیج نیز از حضرت ظل الهی استمداد
نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد کار از کار گذشته و ملک اسحاق بوقمیج را

نمود

تصرف کرده برگشته بود آن حضرت بعزم جول گاهی مشهد مقدس بسمت رادکان نهضت
فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافع آن حضرت پرداخته از آنجا بر
سر خبوشان آمد و راسترلی که از موضع مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاد تدبیر مخالف
تقدیر شد که دو بیست نفر متجاوز از ابنای آن حضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار
و عزم خانه و دیار خود کردند آن حضرت با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت
خبوشان گردید و بعد از صدور این وهن و فتور افشاریه که ارباب حسد و عناد
بودند فرصت افساد یافته از راه قصوری اعتقاد رفته از ترکمانیه سمت درون استمداد
آن طایفه نیز به تسویلات ایشان تارک عهد و انقیاد گشته آمدند که با آن حضرت بساط
مخالفت گسترده ابیورد را تصرف نمایند آن حضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه
معرکه آرای نبرد گشته افشاریه مذکور را با ترکمانیه شکست داده فراری جمعی از ایشان را
در بیغوله نیستی متواری ساخت و از آنجا بعزم مدافعه ملک مرکب تهور بسمت خبوشان
برانگیخته تا وصول کوکبه والا بمیاب ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان را متفرق ساخته
رایت مراجعت افراخته بود آن حضرت باز بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد
کردند بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمانیه که از دربار بادشاه بسرداری
مامور بود وارد خراسان گشته فتح علیخان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور اقدام

داشت و بسبب حصول خبر آمدن سردار جریح با ملک در مقام خود سری برآمده مخالفت ساز
کرد ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده فتح علیخان بمقابله پرداخت و باقتضای
تقدیر دستگیر و گردن او عرضه ضرب شمشیر گشت و ملک محمود بشهر استیلا یافته ملک
اسحاق را بحکومت تون تعیین و خود عزم ارض فیض قرین نموده بعد از تسخیر نیشابور
داعیه مدافعه آن حضرت جای گیر ضمیرش گشته ملک اسحاق را با لشکرش از نیشابور
طلب نموده و خود با کوکبه و اژدهام بباغ خارج مشهد مقدس نقل کرد از اتفاقات
خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد مثال گشته
وارد جنابند و از انجا پیر محمد نامی که قبل ازین در مجادله تون از فتح علیخان روگردان
شده بملک پیوسته بود دران اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی
بود بمدافعه پیش آمده مغلوب گشته بقلعه هزیمت و موکب والا نیز بارض اقدس عزیمت
نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک واقف گشته
حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین
یک فرسخی مشهد مقدس نهضت نموده از انجا که هنگار قدر در سرانجام اسباب
دولت این خدیو جهان داور بدو دست روز و شب وسیله انگیز و پای سعی
آسمان فرسا در وادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر از کوکب آبله ریز میباشد

بمیامن

بمیامن حسن اتفاق و تائید خداوند انفس و آفاق ملک اسحاق هم از نیشابور همان
روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید طرف عصر ملک اسحاق از سمت بابا قدرت
و ملک محمود از طرف باغ مذبور با سقدرت و شوکت بعرصه کین تکاور انگیز و حضرت
ظل الهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری حدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای میدان
ستیز و آویز گردیده تا افول کوکبه سلطان روز بیارقه تیغ جهان سوز دود از نهاد
خرمن صبر و قرار ایشان بر آورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید
اسار ساخته توپخانه و نقارخانه ایشان را تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحاق
هر دو روا از معرکه تافته و بجانب قلعه شتافته در مامن متواری تحصن جستند و از گرفتاران
معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات
و جمعی که خواص و کسان ملک محمود بودند مامور بخلات گشته کوکبه والا بجانب کلات
انصراف یافت اما ملک محمود بعد از وقوع این شکست باغوای افشاریه که در سرکشی با او
همدست و در سلسله متابعتش پای بست بودند نزد ترکمانیه درون و نساوا کراد
خبوشان کس فرستاده که فیمابین آن جماعت سازش و ایشان را مطمئن بوعده
نوازش کرده بموافقت او ترغیب و بمخالفت آن حضرت تحریک نمایند ایشان نیز
عهد موافقت با ملک محمود بسته بکشاکش و سادس سرشته اخلاص را از آن حضرت

گسسته آن حضرت بمجرد استماع این خبر تبنیه ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر انور ساخته
هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر کیتی فروز جلوه گر میدان روز گردیده از ابیورد
سوار و در یک شبانروز بیست و پنج فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغناد نسا
بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیدند و از انجام مردم نسا را جمع و
دلالت قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب کوبکان بجانب ارض اقدس
جلوه فرمای شهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از سهم
خدنگش عقاب بر میریخت دو دسته کرده در گوشه کمان کمین از کین زه کردند و خود
با چهار صد یا پنصد نفر سبک روح تر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم به بهار و ملک محمود نیز
از شهر بعزم مدافعه سوار شده همینکه تلاقی فریقین نزدیک شد آن حضرت بقصد اینکه ایشان را
به کمین گاه دیران کشاند و آن صید خون گرفته را بسر تیر رساند جنگ گریز اغاز نمود
کمیت برق تک را بسمت بقوکرم عنان و یکران گران رکاب را تا ظاهر قلعه فاروفاندر
سبک جولان ساختند ملک چون بی بمدعا برده بود تغیر در نظم جمعیت خود راه نداده
بهیات مجموع متعاقب رسید و بازار کیر و دار گرم گردید و گروهی از طرفین بعمل آمد
چون در آن اوان شدت سرما خنکی را از حد برده و دهانهای یلان از نزول برف
مانند آب در جوی باران افسرده بود هنگامه جنگ را سورت گرمی شکسته شد و

ملک

و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت ظل الهی بسمت ابیورد روی آورده آنجا بنا بر
انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح این مقال آنکه از قدیم الایام
جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو و طایفه تاتاریه و اعراب در خارج قلعه سکنی داشتند
فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که مقتضای عالم کون و فساد است احداث نفاق و نزاع شد
و آن جماعت دیده خرد را از ملاحظه عاقبت کار بسته و هر یک فرقه از تاتاریه پیوسته
بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه این معنی را مغتنم شمرده در صدد
تقویت رای فاسد آن جماعت در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه
قوی گشته آن طایفه بعد از ظهور آثار انکسار در احوال قاجاریه جماعت یموت را
که از خوارزم آمده در محل موسوم بقرادم یورت گرفته بودند با خود متفق ساخته
در مقام تاخت و تاز در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از روسای یموت را بقلعه برده
محبوس و غفلتاً بر سر ایشان یلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع این حال
جماعه تاتاریه و اعراب کوچ کرده بموضع مشهور بکال که در دوازده فرسخی مرو واقع
است و سیراب زراعت سکنه مرو بود رفته اقامت و از اویماقیه مارو چاق و ترکمانیه
استعانت کرده آب را از قلعه گیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع ساختند
ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه

یک نفر از ایشان را بحکومت آن ولایت تعیین و حاکم مذکور باتفاق اشرار مار و جاق
و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا سه سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون
اهل قلعه را از قلت آب و اذوقه کار بفلاکت و زندگانی بسر حد هلاکت انجامید
دست توسل بر ذیل باری و دامن مروت و مددکاری آن حضرت زده
بعرض احوال خویش پرداختند و آن حضرت نیز از راه تعصب ایلیت بعزم تنبیه آن جماعه
از راه طژن رایت عزیمت بآن صوب افراختند **در بیان مقدمات سرخس** چون موکب
والا وارد بطژن گردید باعتبار طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته در آن سمت
آب مکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت با دست تهی بازگشتن ناگوار حوصله
شهباز طبع غیور و مخالفت طایفه اویماقیه سرخس بسرکردگی مودود قلیخان
جغتائی حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طژن آهنگ تاخت و تاز کرده
از پی راهه متوجه مقصد گشتند شب بر سر دشت آمده باران شدیدی نازل شد
بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت شب برنگ آبی مبدل و سرخنگ سپهر
سرگرد در آن سرزمین از کثرت سیل و آب پای اسب بلا و گل گردید و آن سیل کوه ربا
یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج راه گم کرده هر یک بسمتی افتادند
و از شدت باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود نه قدرت نزول سررشته جاده

از دست

از دست بیک نگاه بدر رفته بهمان طریق آن شب در خانه زین بسر برده هنگام طلیعه لشکر فجر
بخارج قلعه رسیدند مودود قلیخان جغتای چون نوازل سماوی را بر در خانه خود
مهمان دید جز انقیاد چاره ندیده ابواب معذرت کشاده و پدر خود را با پیشکش و
نزل بخدمت والا فرستاده سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند
چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداختند بکوچانیدن بعضی از ایلات امر
والا عز صدور یافت محب علی سلطان جغتائی که بمحافظت قلعجات اقدام داشت
در مقام ممانعت در آمده بالاخر مغلوب و منهزم گشته به قلعه تحصن جست باز اهل قلعه
از در اطاعت در آمده محب علی سلطان را با عوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس
آورده آن حضرت ایشان را با سه هزار خانوار ایلات سرخس و توابع کوچانیده
بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز بسایه وصول بر سر ابیوردیان انداختند

در بیان محاصرهٔ قلعه قورغان

از جمله قلعجات طایفه افشاریه
قلعه قورغان بود که متعلق بعاشور بیک بابالو و تا آن هنگام تسخیر آن در عقده تاخیر مانده
بود چون عاشور بیک بابالو با وصف انتساب باین دودمان تخم مخالفت در زمین
دل کاشته و حق ایلی را کان لم یکن انگاشته بود جعفر قلی بیک شادلو نیز که از روسای
جمشکزک خبوشان بود و در مخالفت این آستان با و همدستان گشته باعانت او

آمده بود لهذا لوای ظفر التوا بجانب قورغان شقه کشا گشته در اطراف قلعه
برجهای متین و سیبه های محکم ترتیب یافت نخست جعفر قلی بیک اظهار زبونی و اعتذار
کرده مرحمت خطا پوش او را با طایفه او رخصت عبور ارزانی داشت عاشور بیک بتنهائی
با جمعیت خود بمراسم قلعداری پرداخت از مویدات اقبال که در ایام توقف کوکبه منصور
در خارج قلعه مزبور اتفاق افتاده اینکه چون در ازمنه سابقه بنابر عدم مبالات اعیان
دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمانیه
بود شیر غازی والی خوارزم بتصور ایام ماضی در مبادی عهد آن حضرت اظهار فتنه جوئی
و رزم سازی و بارسال جنود اوزبکیه هوس ترکتازی میکرد و هر دفعه اوزبکیه
مغلوب یلان مغاری و مقهور یکه تازان معارک سربازی گشتند پس شیر غازی
ترک تطاول و دست درازی کرده بنا را بارسال رسل و رسایل و آمد و شد تجار
و قوافل گذاشت در همان اوقات جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض فیض نمود گشته
بنابر اینکه ولایت جهجه در حد دشت واقع و مردم انجا دولت ملک را تابع بودند ملک
بایشان اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرزن رسانند اهل جهجه بسبب مطالبه باج
با تجار نزاع نموده ایشان را بقتل رسانیده اموال متصرف گشتند و چون در آن
اوان آوازه شوکت و اقتدار آن حضرت که ماده الحیات مزاج فاسد خراسان و از سطوت

شمشیر

شمشیر خون آشامش دلهای دور و نزدیک هراسان می بود بمسامع دوست و دشمن رسید
در بارد دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود شیر غازی بعد از شنیدن این خبر
ایلچی بخدمت آن سرور فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نموده آن حضرت لازمه
مهربانی نسبت فرستادهٔ او مبذول و در استخلاص مال و استرضای تجار شرایط
التفات معمول داشتند این معنی وسیلهٔ رفع غایلهٔ شور و شین و باعث التیام
فیمابین بنده با نصد نفر از غلامان خاص موسوم بالبنون جلو را برسم خدمت
و امداد دروازهٔ موکب ظفر بنیاد ساخته بود آن جماعه در پای قلعهٔ قورغان وارد
معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشته و نیز سبب انقلاب اوضاع مرور و سای
قاچاریه را چون پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی امید و آرزو بدربار آن بنده
سریر شهریاری آورده در پای قلعهٔ مزبور بعز پای بوس سربلندی جستند و هم
از جانب شاه طهماسب که در آن اوان در مازندران بسر می بردند حسن علی بیک
معیر الممالک بسفارت و استسفار و تحقیق کار کوکب جلیل الانوار که از افق خراسان
طالع شده روز بروز فروغ اخبار عالم افروزش بر در و دیوار شبستان کوشش ها
می تافت مامور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه دیده را بسرمهٔ سلیمانی غبار مقدم
والا نور ایشان و دست تمنا را از گلزار خدمت بچیدن گلهای رنگارنگ سعادت کرم

کل افشانی ساخت آن حضرت فرستادهٔ مزبور را گرامی داشته بعد از چند روز او را مرخص
و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان تکلیف و تحریص فرمودند و چون ترکمانیهٔ اغلی ایلی
ساکن درون باز تجدید مخالفت کرده بر عادات سابقه سر از گریبان گردن کشی
بر آوردند تنبیه آن طایفه را مجدداً وجه همت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را
با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ قورغان مامور ساخته با همان اذبکیه و جمعی
از جانبازان خاص چپاول بقلعهٔ خورمند که مسکن ترکمانیه بود انداخته اموال و دواب
آن طایفه را عرضهٔ غارت ساخته ایشان نیز از قلعه بر آمده مهیای جنگ و جمعی
از ایشان بشامت همان سکنی هدف گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش
برده شیر حاجی را تصرف کردند و قلعه در شرف تسخیر بر آمده که اهل قلعه بر دامن استیمان
آویخته حضرت ظل الهی دوباره از اعمال ایشان عذر پذیر گشته رایت انصراف
افراختند بعد از ورود کوکبهٔ والا به نزدیکی قورغان عاشور بیک قلعداری را بیفایده
دیده قلعه را تسلیم نموده سر بر ربقهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیر غازی را که مدتی
در رکاب همایون سالک طریق سربازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش
کرده مرخص ساختند و چون تنبیه تاتاریه به پیش نهاد ضمیر قدس تخمیری بود از راه جهجه
و حوض خان و عباس آباد ساخت مرو را از فیض قدوم میمنت لزوم قرین سپهر برین

ومطرح

مطرح فروغ ماهیچه لوای خورشید ضیا ساخته اولاکس بدلالت فرستاده آن جماعت سر از
اطاعت برتافتند آن حضرت متوجه ایشان گشته فیمابین مجادله واقع و آن جماعه مورد تنبیه
بلیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت
بندر مرو شتافتند و قلعه پامال رجال و نسوان و عیال آن طایفه بتصرف درآمده پس حضرت
ظل الهی مال و غنایم را به غازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص ساخته عزم تعاقب
فرمودند آن جماعه ارباب استیمان درآمده آن حضرت طایفه مذکور را کوچانیده در اصل
قلعه مرو ساکن و با فرقه قاچاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عاطفت علیا و روسای
فریقین را از ملتزمان رکاب والا ساخته اعراب را با خانه کوچ بایورد فرستاده
عازم ارض اقدس و بابایی مشهد مقدس فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب مقدس
گشتند در بیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم مقابله محمود بجانب جنوبستان و
ورود حضرت نادری بموکب شاهی و وقایع ایام میمنت نشان بعد از حرکت
موکب معلی بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از جنگ خصم قوی دست یاد دید
بمضمون اینکه مهر درخشنده چون پنهان شود شپره بازی گر میدان شود فرصت
یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید در آن ناحیه
شاه طهماسب تسلط یافته باختلال کارش پردازد و سررشته دولتش را از انتظام اندازد

چون صیت مردانگی و فرزانگی آن حضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار افسرده
اوضاع آن دیار از زلال جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه
گشته ولایت نواحی ابیورد مطلع ماهچه لوای فلک نورد آن حضرت می بود شاه طهماسب
دران آوان در شاه رود بسطام توقف داشت بعد از استماع حرکت ملک محمود بجوین
بسپهداری فتح علیخان قاجار را بامیدیاری و مظاهرت و اعانت و مددکاری
آن زیبنده سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسن
علی بیک معتبران ممالک را بخدمت والا فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه نادر زمانه
نمودند اما ملک محمود تا آن زمان قلعه جوین را در سر راه محاصره کرده تصرف و مشغول تسخیر
سایر نواحی بود که آوازه انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آن حضرت بجانب
ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محل باز داشته
بسمت مشهد مقدس شتابان گردید و مقارن آن حسینعلی بیک نیز از جانب حضرت
شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب بمسامع اطلاع واقفان
عتبه دولت رسید عزیمت جانب مشهد مقدس موقوف و عنان یکران جهان پیما را بجانب
خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه در خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیمابین
آن حضرت و اکراد سابقه نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که

بعد از

بعد از ورود موکب والا بخبوشان آن طایفه در میان احداث فتنه و شر و کار آن حضرت را
با شاه طهماسب بناسازی منجر کنند از انجا که همیشه خداوند مسبب الاسباب وسیله انگیز اسباب
دولت آن جناب بود عکس این معنی از پرده تقدیر صورت ظهور نمود صد هزاران طفل سر بریده شد
تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتح علیخان بعد از ورود شاه طهماسب
بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آن جمله
از طایفه اکراد جمعیتی کامل انعقاد یافته بود شاه طهماسب را با خود سرگران میدید
عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیر سنگ تفرقه بمیان
آن طایفه اندازد و خود را در امور دولت مقدر سازد نجف قلی بیک شادلو که از معارف
معتبرین چمشگزک بود مامور ساخته که باتفاق ایل خود به تنهای بر سر مشهد مقدس
رفته با ملک هنگامه جنگ گرم کند تا کوکبه شاهی وارد شود چون عقل خردمند از قبول
این گونه تکلیف تحاشی داشت نجف قلی بیک سر اعتذار پیش آورده شاه طهماسب
به تیغ تدبیر فتح علیخان او را گردن زد و این مقدمه باعث وحشت آن وحشی خصلتان
گشته چون ابواب قلعه بر روی خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام تمام دیوار
قلعه را شکافته بهیات مجموعی بنام تپه یکفرسخی خبوشان رفته در انجا بنای جمعیت
گذاشتند و در آن شب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند بود

هر کسی را که گرد اردو می یافتند از لباس و یراقش عریان میکردند اگرچه از رهگذر بعضی
امور غبار نقار فیمابین آنحضرت و اکراد متصاعد بود لیکن درینوقت آن طایفه چون
دست از دامن چاره گسسته دیدند از جام تهه جمعی از روسای ایشان بشکایت این حکایت
عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل میاب در حینی که آن جناب متوجه خبوشان
بود برکاب مستطابش پیوستند و بخلف یمین و عهد بندگی از سر نو بستند و صبیه سام بیک
وکیل چمشگزک را برای تولید نتایج والتیام در همان مجمع نامزد آن نریمان فراست
کرده برای دفع لشکر آب شیرینی خوردند و بمقابله والعبد یدبر والله
یقدر آئینه تدبیر فتح علیخان صورت نمای عکس مطلوب او و عکس تدبیر صورت مقصود
آن جناب گردید القصه آنحضرت در صدد استمالت اکراد و منع افساد در آمده چند نفر
از افشاریه همراه کرده نزد محمد حسین ولد سنام بیک وکیل شاه ویردی بیک شیخاونلو
فرستادند که مصدر حرکت نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان
معتبران ممالک را نزد شاه طهماسب و فتح علیخان فرستاده پیغام کردند که چندی
این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتیکه هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی بمعارک
سربازی است مقرون بصلاح نبود و حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من
هم متعاقب وارد شده اکراد را می آورم روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را

بنور حضور

بنور حضور خویش برآراست آن حضرت با کوکبه تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را
ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد شده رفع ماده فساد از جانبین کردند و در انجا
حکومت خبوشان بموجب اشارهٔ آن حضرت بمحمد حسین بیک مذبور تفویض یافته بخطاب
خانی فایز شد پس لوای جهان کشا در بیست و دویم محرم سنه ۱۲۳۳ مطابق لوئت ئیل از
خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت نموده اولا ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده
چون او را سر پنجهٔ غفلت گریبان گیر و برگشته بختی او نگاشته کلک تقدیر گشته بود
در بند اذن جواب داده بسرکشی برخاست و در ارک نشست و راه تمرد گشوده در شهر
بربست و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس و از محاذی ارک
بجانب کوه سنگین در کمال عز و تمکین با کوکبه رنگین عبور و زاویه مقدسه خواجه ربیع را
مقر سپاه منصور ساختند در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک بانداختن
توپ و بادلیج پیغام نافرمانی بگوش همگنان میرسانید جناب ظل الهی با فوجی
از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز نایرهٔ حرب
شده هنگام شام مانند مهر عالم گیر عازم آرامگاه گشتند و ملک محمود از ظهور طلیعهٔ نصر
طلعت خدیو بیهمال که هر روز مانند خورشید انوار از کنار برجی تابان میشد بر زال
و بال اختر دولت خود فال زده در شد در حیرت سر اسیمه گشت اما هر روز خدیو ارجمند

با طایفه افشاریه و باقی منتسبان بپای حصار شهر بند رفته از قلعه نیز جمعی برآمده
پشت بقلعه کروفری میکردند تا اینکه قصه قتل فتح علیخان بوقوع پیوست در بیان
قتل فتح علیخان قاجار چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود
بیخبر بمسامع اعیان آن دولت رسید حرکت قاجاریه استراباد بدون تدارک جنگ و استعداد
اتفاق افتاده ایام سفر نیز امتداد و دم سردی لشکر دی اشتداد یافته سپاهیان را طاقت
یساق نمانده هر چند که فتح علیخان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات نیز پیش رفت
کار سلطنت را منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید و از کارکنان
آن دولت چندان اطمینانی نداشت ناچاری و بی سامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب
مستدعی رخصت گردید که باستراباد رفته تهیه لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر
شود از آنجا که رخصت او در چنین وقتی موجب وهن دولت بود هر چند که امنای آن سرکار ظاهراً
اظهار رضامندی کردند اما در باطن بفکر دفع او افتادند چون بدون اعانت جناب نادری
از عهده گرفتن او نمی توانستند برآمد شاه طهماسب در خلوت مکنون درون را بآن حضرت
در میان آورده آن حضرت فرمودند که کشتن او از شیوه مروت منافی و حبس و قید او را کافیست
هرگاه خاطر شاهی بر این معنی متعلق باشد او را گیرانده رو از کلات نمایند مشروط بر آنکه
بعد از فتح مشهد مقدس بار مرخص باشد شاه طهماسب برین نهج قرار نموده پس روز چهاردهم

صغران بسال فتح علیخان قاجار را با روسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند
گیرانیده فتح علیخان را در خیمه آن حضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست
که آن حضرت بقتل فتح علیخان رضا نخواهد داد بظاهر اراده خود نکرده طرف عصر که آنحضرت
بوثوق پیمان مستظهر بوده در دربار شاهی مشغول رتق و فتق امور رعیت و سپاهی
بودند بعضی از نزدیکان بشاه طهماسب که کینه دیرینه فتح علیخان را در سینه مخمر میداشتند
فرصت یافته در جر و مهد کرده مهدی نام قاجار را که با فتح علیخان خونی بود از جانب
شاه طهماسب بقتل او مامور ساختند کماشتگان آنحضرت را خیال اینکه شاه طهماسب
خود نیز مرتکب این امر نگشته باشاره آن حضرت خواهد بود جرات منع نکرده مامورین
باتمام کارش پرداخته سرش بحضور آوردند پس حضرت ظل الهی متکفل امور سلطنت
و مهمات ملکی خراسان گشته ایشک آقاسی باشی گری دیوان به کلب علی بیک
والد بابا علی بیک و تفنگچی آقاسی گری به عهده حکومت سبزوار بشاه ویردی بیک
شنخا و نلو تفویض یافت **در بیان تسخیر ارض اقدس بعد از وقوع قضیه قتل فتح علیخان** حضرت ظل الهی
بدستیاری تائید یزدانی کمر همت به تسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته
معرکه ستیز و آویز را افسرده نمی ساخت اما چون ملک برسانج قتل خان مزبور مطلع شده
حیاتی تازه یافته این معنی را موجب احیای دولت خویش دانسته دلیرانه مصمم شد که

بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آن حضرت از شنیدن این خبر سبقت جسته
ساز رزم و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد
بمقابله شتافت و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فئتین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر
ملک راه یافت و جمعی کثیری از اعیان و اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک
بود بر خاک هلاک افتادند ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن اختیار کرد و دیگر روی باوردگاه
نیاورده مدت دو ماه قلعه محصور دلیران جلادت کیش و ملک گرفتار ورطه حیرت و تشویش
می بود تا اینکه معلوم دور و نزدیک شده که او را بهیچوجه روی بهبود و کار او را مالی
محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن یکجهتی از دورش در چیدند از انجمله پیر محمد نامی که
در معرکه تون بملک پیوسته سردار جملة الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش بر آب
و نمونه موج سراب دید و رجز و علیخان تابین خود را بخدمت حضرت ظل الهی که از
ناصیه حال همایونش انوار تائید الهی درخشنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان
کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظان دروازه سمت میر علی امویه را کشته
دروازه را میگشایم و جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر شوند
پس در شب شانزدهم ربیع الثانی سنه ۱۱۳۹ مطابق نوبت ائیل در هنگامی که ظلمت
لیل پرده غفلت در دیده غنودگان بستر خاک آویخت و سپهدار ماه افواج انجم

واختر را به تسخیر شهر بند سپهر برانگیخت آن حضرت با دوازده هزار نفر والا و پیاده از زاویه
خواجه ربیع اینک پای قلعه کرده و از سمت دروازه معهود در کمین کین بانتظار ظهور
وعده پیر محمد استاده بودند و پیر محمد بر وفق تمهید آن شب پاسبانان برج را کشته
سرهای ایشان بپای قلعه افکنده دروازه را کشاده خدیو آزاده نیروی بخت
خداداد با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن داخل شهر گشته آن جوزه
خلد قرین را تا صحن مقدس و چهار باغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و برج
مشغول محاربت بودند از مشاهده اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشتند
ملک محمود هنگام طلیعه صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهار باغ علیا و دیگری
از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش بشهر در افکنده حضرت ظل الهی
نیز پیادگان رزم کوش و سرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیرهای آخته
از دو جانب بجنگ پرداخته و تاهای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برگ
ساختند و آن جماعه را بارک گریزانیدند در آن روز تمام شهر متصرف لشکر نصرت قرین
درآمده بعد از آن علیحضرت شاهی از خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز
تقبیل بساط آستان مقدسه ملایک مطاف گشته باز بار دوی خود انصراف کردند
روز دیگر حضرت ظل الهی اینک یورش ارک کرده همین که خاین روسیاه شب از بیم تسلط

قهرمان قهر از شهر بند جهان بارک عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را
شکسته دید از در استیمان درآمده جیغه زیاده سری و راه و رسم چاکری را از سر گرفته
تخت و اثاثه سلطنت را که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد امام مهدی نام که در بدو حال
تون تاب کرم آبه مشهد و ملازمت آن جناب نیاورده برای خود عمل و در ایام حکومت
تون با ملک کلخن آمیزش کرم کرده و درین اوقات بسند وکالت ملکی تکیه زده منشاء اغوای
او بود بیاسا رسیده سایر مجندهٔ و منسوبان و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند و
ملک محمود از راه تلبیس بکسوت فقر ملبس جسته بمفاد ترک الدنیا لدنیا ریاست را ترک
تارک تجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بربست و تخت را بهوست بخت تبدیل و از کارگاه
دارائی سلطنت بخیمه قلندری و درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانه
مقدسه برسم خمول نشست و میر محمد در ازای این خدمت حاکم جام و جرعه نوش مرام گشته
بخطاب سلطانی فایز گشت **در بیان توجه موکب والا بجانب خبوشان و صادرات آنزمان**
بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بروز بازوی دلاوری بسر پنجه تصرف آن زبینده
سریر سروری درآمده و چندی ازین معنی برآمد عزیمت توقف ارض اقدس قهرمان
در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریه سکنه ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات
آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضاقلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده

انگلان

آن مکان نزهت را که مظهر فحوای حسنه مستقر او مقاما بود دولت سرای توقف و قرارگاه
دولت ساختند و چون در مبادی حال منوی و معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از
تسخیر ارض فیض نمود صفه و مناره آستانه مقدسه رضویه مذهب و زراندود شود لهذا
حکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته مناره گنبد مبارک چون بی قرینه بود
مناره دیگر در محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبه چرخ برین را عمودی و دیده
مهر و ماه را دو میل زراندود باشد الحاصل حضرت ظل الهی بعد از فراغ از حل و عقد امور
خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که سابقه در بام تهیه خواهش مند معامله آن شده
بودند روانه خبوشان و چون بعضی از جماعه عراق و اذربایجان که مقرب بساط سلطنت
بودند از جانب آنحضرت تمکینی نمی یافتند و اقتدار آن حضرت در مهمات ملکی نا ملایم طبع ایشان
بود خفیه در صدد اخلال برآمده شاه طهماسب را رغب و رقیب این مطلب کردند و ما
یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید آن طایفه سست عهد نیز بهمین سخن سخت شده
فرستاده حضرت ظل الهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل درین قسم امور را
حوصله مردم بازاری که از عار و حمیت عاری باشند بر نمی تابد با آن چنین سرور غیور
چه رسد آن حضرت قطع و فصل این امر را بقبضه شمشیر تیز که محکمه کار مرد و نامرد حواله
باوست رجوع و در دم بهواخواهان جان فشان عازم خبوشان گشته سه فرسخی

خبوشان را مضرب خیام عزوشان ساختند منظور اینکه در خبوشان شاه طهماسب و اکراد همه جا
حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد ازین کار فیصل یابد مقارن او شاه ویردی خان
شیخانلو حاکم سبزوار نیز وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم انجا نوشته را که حضرت پادشاه
در حصول این مطلب باو تحریر بیحجابانه کشف نقاب از چهره شاهد مافی الضمیر کرده بودند خفیه
بخدمت آن حضرت ارسال داشت با وصف اینکه انجناب صورت این معنی را در پرده
خفا داشته تظاهر نکرده هنگام شام که خسرو تیز روی مهر از منازل سپهر طلوع دیده
با تن تنها بسوی شهرستان عرب گرم شتاب شد شاه طهماسب برهنمای تدبیر مهتران
رکاب و مقتضای ایام شباب بدون اطلاع خدیو فلک جناب بر اسپی سوار و مهتر اصطبل
با و رفیق و یار گشته جریده و تنها در لباس تولای خود را بشهر رسانید صبح که حرکت
او بر رای جهان آرا انکشاف یافت اسباب و کارخانجات سرکار او را که در معسکر ظفر اثر
وارض اقدس بود برای اینکه پامال تقلب و دست برد تصرف دیگران نگردد مضبوط
و ملبوس و مایحتاجی که برای او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده
از منزل مذبور حرکت به یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد
بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه گیان مسدود ساختند و در حین عبور موکب والا از
حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت بنیاد گرفته ببارقه پیکان تیر و گلوله

تفنگ

تفنگ اشتعال نایره جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب بتحریک سبابه تدبیر شاه ویردیخان
و باقی اعیان دولت که بنبض شناس مزاج او بودند پرده از روی کار برداشته ارقام
باطراف ممالک خصوص بحکام کرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل الهی با خیانت
اسناد و ازان گروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحاق و روسای سپاه نیز که در اوردی
همایون می بودند ارقام فرستاده که ترک وفاق آن زبیده آفاق نموده راه
نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست ابرا از فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که
بالمال بروز خود خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید هرچند که این معنی سبب نقار
خاطر والا گردید اما مواخذه آن ناسپاس و حق ناشناس تجاهل فرمود و بعد از چندی
جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلوکیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلوکیان
نیز بهیات مجموعی با سوار و پیاده از اندرون هجوم اورده و مستعد قتال
گردیدند حضرت ظل الهی با دلیران افشاریه و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکه کارزار
درآمده فریقین بهم اویختند غبار عرصه پیکار الحرب دوار بر انگیختند جعفر قلی بیک شادلو
که از معارف جنگ بود در آن روز بگلوله بندوق کشته گشته جمعی کثیر عرصه شمشیر آبدار
و بقید اسار گرفتار و بقیه ایشان گرم خیز میدان فرار شدند روز دیگر جماعت قراجورلو
که در میدان طوایف اکراد و صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیر بودند جمعیت کرده

بعزم امداد شاه طهماسب اهنگ قلعه کرده حضرت ظل الهی بعد از ظهور سپاهی راه زبان طریق
بی راه سر راه بر ایشان گرفته از ان جمله نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند چون در صحرا و دشت
حبس گرفتاران طایفه وحشی خصلت تعذر داشت چاه طولانی حفر نموده ایشان را
بان مکان انداختند و بعد از چند روز افنای ایشان را منافی مروت دانسته بمقتضای
فتوت و اعانت ایلی مرخص ساختند با وصف اینکه سرما در ان سال بحدی اشتداد
داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جامه هنده دار بسر می بردند و آتش سوزان اگر
از بستر سجابی خاکستر سر بدر میکرد بر جای خویش سرد گشته می مرد خبوشان را در کمال
شدت محصور کرده قلعه گیان را در تنگنای حیرت انداختند و ان جماعه بعد از چندی
وسایط بر انگیخته ان حضرت به ترک مطلب تکلیف و ان حضرت هر دفعه بزبان سیف قاطع جواب
ان حرف سخیف میدادند و طایفه مزبور چون دیدند که از توسط و وسایط کاری
انجام نیافت مستدعی شدند که ان عزیز مصر اقبال از یوسف اباد حرکت و عزیمت
ارض اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض بنیان
برده امر معهود را صورت انجام دهند و کارکنان ان دولت را غرض اینکه شاهد از حکام
خارج و الایاتی که در مقدمه خبوشان از ایشان استمداد کرده بودند مددی رسد
از اقرار خود نکول و امر مذکور را برای شاه طهماسب که اغوش تمنایش خمیازه کش

شوق این مطلب بود صورت وصول دهد اگرچه دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رضاجوئی آنحضرت
بودند برف زمستان را بستر فاقم تصور کرده از حدت آنحضرت اظهار دل سردی نمیکردند اما
چون دواب و مراکب از شدت سرما در معرض تلف بود خدیو فرزانه نیز از مبادی کار همین متوکل
بخدای یگانه و عامل حسن مدارا با شناو بیگانه و جمیع خلق زمانه می بود و بملاحظه هوای کار و کار هوا
حرکت و عزیمت ارض اقدس فایض البرکت کرده بعضی از اسبان خاصه شاه طهماسب را به ارض اقدس
برای او فرستادند باز حضرت شاهی و اعیان آن دولت بنان را بر مدافع گذاشته راه تامل پیمودند
تا مقدمه کرایلی واقع و از رسیدن کومک مایوس گشتند تبیین این مدعا آنکه محمد علیخان
قولر آقاسی سابق ولد اصلاخان که در ایام اقتدار فتح علیخان قاجار از دربار پادشاهی دور و
بساط قرب مهجور گشته در مازندران می بود بعد از قضیه قتل فتح علیخان از جانب شاه طهماسب
مامور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران می بود با ردوی شاهی نقل نماید
مشارالله بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان نیز از شدت دی و دم سردی
فتح علیخان در قشلاق مازندران متواری بودند دوران را بکام و روی دل را از ایام
دیده آفتابی شده همراه مشارالله بعزم امداد اکراد اینک خراسان کردند بعد از ورود
بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده شب بر سر منزل
شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت

واستعداد شده بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقه نزاع او را بقتل رسانیده روز دیگر که
صبح از آفتاب پنجه خونین بچهره چرخ برین کشیده آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان
تمامی خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بحوزه اختیار خویش
در آورد این خبر متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسیده یاس کلی در احوال ایشان راه یافت
لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت
ظل الهی کس نزد رحیم خان ارسال و تمامی خزاین و اسباب منهوبه را استرداد و اصل سرکار پادشاهی
ساختند در بیان رویای حضرت ظل الهی مرغابی و ماهی را در همان اوان حضرت ظل الهی
شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و حواس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهده غیبیه
و استفاضه از انوار قدسیه در عالم رویا دیدند که مرغابی بزرگی که او را قو گویند نمودار
گشته آنحضرت تفنگی که در دست داشتند بجانب قو خالی کرده قو را بدون اینکه آفت
زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از آن بخیمه آفتابی که مخصوص آنجناب بود در آمده و در برابر
آن خیمه چشمه حوض و در میان حوض ماهی سفیدی بود بزرگی بره که چهار شاخ قوی
داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آن را بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر الامر
خود دست انداخته گرفته آن را نیز در بغل گرفتند و صبح این خواب را به نزدیکان حضور همایون
نقل کردند شخصی از حضار این شعر را خواند ه اگر در خواب بینی مرغ و ماهی نمیری تا نیابی

صید فرمودن

پادشاهی

پادشاهی تعبیر این خواب حقیقت فرجام که آئینه صورت نمای معنی وحی الهامیست فی الحقیقه
اینست که چنانچه قو بزرگترین مرغابیان است پادشاهی این خدیو بیهمال نیر اعظم دولت
ها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره برین است که تاجداری مملکت چهار پادشاه
بان حضرت تعلق یابد چنانکه ایران و هند و ترکستان و خوارزم که بحوزه تصرفش درآمده در بیان
وقایع قوی ئیل سنه ۱۱۳۹ روز بیست و ششم شهر رجب خسروی سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده
شاهد گل پیرهن بهار در شبستان چمن و دامان جویبار آغاز جلوه گری کرد عروسان
دل آرای لاله و ریحان در حجله گلشن به نشو نما برخاستند و مشاطگان قوت نامیه چهره
لاله رخان نسرین و یاسمین را بغاره و گلگونه دلکش آراستند عندلیب شوریده حال
در عشق گل بشور انگیزی تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال در هوای سرو سهی کوکو زنان
از سبزه نوخیز ساز و برگ دشنه و خنجر خون ریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ
بهار بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و دره جرد را بمخالفت
برانگیخته آن طایفه در محال دره جرد بسرکردگی لشکر نام چمشگزک جمعیت نموده آغاز
شورش کردند و تاتاریه مرو نیز بتحریک ملک محمود کوس باغی گیری کوفته جمعی از
قاجاریه مرو را مقتول و قلعه را تصرف کرده نقاره بنام ملک محمود بنوازش درآوردند
پس آن حضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را به تنبیه اکراد در جرد تعیین و آن طایفه بی شرمی

بر رو کشیده با ابراهیم خان از در ستیز در آمده جمعی از لشکر خاقان مغفور بسور انگیزی شکر
شربت فنا به تلخی نوشیدند از یکطرف کلان تر درون با ترکمانیه یمره ایلی و اغلی و
از یک سمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاه ویردی خان بشیخانلو سلسله جمعیت را انعقاد
داده با عدت و استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیم خان را در دره جرد محصور ساختند
حضرت ظل الهی بعد از شنیدن این واقعه دل گزا با شاه طهماسب اینک دره جرد کرده در راه خبر
رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانه خبوشان اند آنحضرت شاه طهماسب را در میانه
مشهد و خبوشان در قلعه موسوم بدشت جرد گذاشته خود بخبوشان بلغامشی و بان طایفه
متلاقی گشته اگرچه بمراعات نوامیس ایلی متعرض اسر زنان آن راه زنان نگشتند اما
تمامی احوال ایشان و باقی اکراد نواحی خبوشان را غارت کرده و کام ایشان را
لذت اندوز مرارت ساختند و از انجا که متوجه دره جرد گشته آن طایفه کما یلیق تنبیه بلیغ
و جمعی را معروض تیغ بیدریغ ساخته تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان
خویش سر راه خبوشان پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصه ستیز از موکب آنحضرت متعاقب
فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیز و فوجی نیز باشاره والا برای احراق خرمن
حیات و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خیز ساخته مامورین
جان نثار آن طایفه را عرصه تادیب و تدبیر و سرکرده آن جماعه را که سلیمان نام

شحوا بلو

شیخوانلو بود دستگیر نموده چون از حق نعمت همخواری آن حضرت چشم پوشیده
بود بحکم والا حشمهای او را عبرتا للناظرین از حدقه برآورده قلعه خبوشان را محاصره
کردند سرکردگان از قلعه برآمده دوباره متعهد تقدیم امر معهود شدند آن حضرت نیز برای
اتمام حجت قبول و رایت جهانگشا را بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند از آنجا
ابراهیم خان باشاره والا روانه مرو و بند سلطانی مرو را شکسته تا تاریه آنجا که در مقام طغیان
بودند از بی آبی عاجز شده قلعه مرو را سپرده در صدد اطاعت درآمدند اما اکراد خبوشان باز
از عهد خود نکول نموده راه پیشه پیش گرفتند آن حضرت بفحوای لا تنثنی الا فقد تثلث سم
بارکی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هر چند که در باطن طالب اینمطلب
و مدعی این مدعا بود اما در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان جمعی از مخاصمان
خصوصا بیرام علیخان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند که از این نیرنگیها
نقشی موافق تمنای ایشان از پرده خفا صورت ظهور نه نمود ممهد کرده خواستند که اکراد
را ببهانه اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هر چند که
ایشان را در دوستی خود صادق و بآن حضرت منافق میدانست اما جرات قبول آن امر
نکردند باحتیاط اینکه مبادا آن حضرت بعد از ورود ایشان به معسکر نصرت قرین در نیماده
سبقت گزین گشته قصه بر عکس نتیجه بخشند بیرام علیخان و یاران او چون این تدبیر را

در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت شاهی را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب
که همیشه هیون پای عزمش در راه پیراهی تیز رو و بیک خیالش در نشیب و فراز وادی اخلال در
تک و دو بود چون قدم سعی را فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت از جناب نادری عذر خواسته
بجانب نیشابور شتافت حضرت ظل الهی این دفعه کمر همت بعزم تنبیه اکراد بسته قلعه را محاصره
کردند محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفه شادلو و قراچورلو که مرد شمشیر زن
و بهادران صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم از آن جماعه
بکومک محصورین توسن تهور بر انگیخته اهل قلعه نیز پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه بر آمدند
حضرت ظل الهی که فتح و ظفر همیشه دو اسپه در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکه رزم
از سر دوان است اولاً با قلعه گیان کرم ستیز گشته ایشان را بی سپر وادی گریز ساخت
و بعد از آن متوجه اکراد بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را بحمله زهره شکاف از هم دریده
جمعی از ایشان را بر هنمای پیک تند رو تیغ نیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانید
یعنی بطریق عدم روان و تتمه را بجانب فرار شتابان ساخت و جمعی از آن جماعت را
که گرفتار قید و اسار شدند آورده در خبوشان بسیاه جال انداخت اکراد چون خود را در ورطه
عجز و زبونی دیدند از در استیمان در آمده بخدمت والا قایز شده استدعای انصراف
موکب مسعود بجانب مشهد مقدس و تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را

برعایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان حاکم جنوشان را با دلد شاه و بیردیخان
سرکردان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه
نیشابور و کس برای تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و جنوشان
فرستاد بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در انجا محمل کشان هودج مقصود
از جنوشان وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اگرچه در چنین روزنامه
ظفر که نوعروسان دلارای اکثر وقایع بملاحظه تطویل این مقال حجله آرای خلوت سرای بیان
نگشته در پرده اجمال میماید ذکر این امور از فایده عاری و خارج از دایره مطلب نگاریست
اما چون مقدمه مواصلت با علی بیک و بعد از ان این وصلت که خون دیرانش غازه آرایش
و تیغ تیزش کرنگ پیرایش بوده مسبب این دولت ابد پیوند شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب
خفا از چهره این مدعا کشوده همانا حکمت بالغه الهی مقتضی این بود که بوسیله این وصلت تولید
نتایج دولت و تکوین موالید قدرت و شوکت آن حضرت شده سرکشان افشار و اکراد
که اعظم ایلات اند بعد از خودآزمائی بر عجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق
خدمت اختیار نمایند والا قابله این ماده چنان قابله نبود که تولید این همه فساد و خون ریزی
و ایراث نزاع و فتنه انگیزی کند ذلک تقدیر العزیز العلیم در بیان کشته شدن ملک
محمود و ملک اسحاق باشاره قهرمان ماخدیو آفاق در خلال این احوال بوضوح پیوست

که تاتاریه در مرو بنام ملک محمود نقاره عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود
در جزو هر روزه نوشتجات بایشان نوشته آن طایفه را تحریک بفساد اقتی نمود چون در مقدمه
خبوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامی را که از جانب شاه والا جاه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور
مییافت مخفی داشته خاطر انور از آن رهگذر غبار آلود کلفت می بود درین وقت که بروز این
خیانت ضمیمه افعال سابقه گردید افنای او بر ابقا راجح آمده محمد خان جواله بامر همایون
او را بقصاص خون محمد بیک مین باشی جواله که از کشتگان تیغ بیدریغ ملک بود با
ملک اسحاق بیاسا رسانید و ملک محمود اغلی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد بیرام
علیخان بیات فرستاده او نیز مومی الیه را در عوض خون برادر خود فتح علیخان عرضه
تیغ انتقام گردانید ه هر سری شایسته تاج بزرگی شود گر نساری با قصاص در سر
سودا کنی و بعد از قتل ایشان ملک اسد الله خان حاکم سابق سیستان را که در اوان
از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و
روانه وطن مالوف ساختند نهضت موکب والا بحدود قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ
در اثنای توقف رایات جهان گشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از نقبای سیستانی
در حدود قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس
شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده نایبی را که از جانب آنحضرت در آن ولایت می بود

سنگان

از فساد

از فساد درون بیرون کرد حضرت ظل الهی جمعی را به تنبه او مامور ساخته کاری میسر شد
چون تنبه افاغنه سنگان خواف نیز منظور نظر والا بود در هفدهم ذیحجه سنه ۱۱۳۸ هجری مطابق
قوئیل بمرافقت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکه جان ستانی بهم عنانی
تائید یزدانی از ارض اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازه توجه موکب همایون به آن سمت
تزلزل در بنیان حال آن جماعه راه یافته ملک کلب علی ولد ملک محمود با ملک لطف علی
برادرزاده او و نقبای سیستان که در آنمکان بودند فرار کرده باصفهان رفته باشرف خلیجه پیوستند
و کمر بملازمت او بستند و حسین سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از ورود در رایات نصرت آیات
در مقام ندامت و بندگی و صدور عجز و شرمندگی درآمده اعتذارش محل یا قبول یافت
بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکبه سنگین بجانب سنگان نهضت کرده سه روز قریه
اسفندین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع بترتیب هراول و انضباط لشکر و تعیین
ساقه و جرنغار و آرایش طرح بر نغار برداخته وارد ترن آباد و سبب اینکه مابین آنمکان
و ریزه کوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشست پس آنحضرت با جمعی از دلیران و شترهای
کوه کوهان بر داشته خود بر شتر مانند مهر بر تخت سپهر سوار گشته استین عزم و پای
همت بر زده گاهی پیاده بکشیدن توپخانه می پرداختند در شدت صیف که آب جستن در دم
سیف یافت نمی شد آنهم نصیب اعدا بود یک شبانروز در آن بیابان زحمت کشیدن

توپخانه را میکشیدند در دویم صفر نزول اجلال به بهدادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه
در قلعه بهدادین ساکن و چند روز بود که عسکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید
اظهار میکردند تنگدل و جویای قتل آن گروه پیمان گسل بودند همت والای ظل الهی بدفع
آن طایفه پرداخت آن جماعه چون خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از قلعه برآمده عهد کردند که
سرکرده ایشان رفته افاغنه قلعه نیازآباد را مطمئن خاطر و در رکاب اقدس حاضر ساخته قلعه را
بتصرف چند قاهره دهد بعد از استقرار این عهد سرکرده مذکور بقلعه نیازآباد رفته از عهد خود
بازگشته بازنگشت آن حضرت نیز بهدادین را بسبب خلف وعده از تیغ تیز گذرانیده
مال و عیال ایشان را بمعرض نهب و اسر در آوردند و رعایای آن محال را که با افاغنه اتفاق
ورزیده بودند امان داده از مواخذه ایشان باخذ سورسات و توپکشی اکتفا کردند بعضی
از قلعجات اظهار اطاعت نموده کلانتر سنگان از دادن سورسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنه
باخرز و کوسویه و غوریان فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضاء نفاذ یافت
که جمعی از دلیران توپ قلعه کوب را از ارض ملایک مطاف از راه بالای خواف بر سر قلعه
سنگان برده قلعه را محاصره و منتظر ورود موکب والا و طلیعه نصرت لوا باشند و رایات
همایون در چهارم ماه مذکور آمده قلعه سنگان را محصور و محاط سپاه منصور ساخته از طرفین
بانداختن توپ و تفنگ هنگامه ساز عرصه جنگ شدند سانحه صمیمه عجیبه که در آن روز اتفاق

افتاده

افتاده اینکه در حینی که توپچیان به امر والا کرم پر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه
بودند حضرت ظل الهی بر سر توپخانه آمده محاذی و باین استاده متوجه تعلیم توپچیان گشتند
دران اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شده آن حضرت بالهام غیبی
عزم مراجعت کرده همینکه پنجشش قدم ازان موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از حرارت
درون در گرفته شراره شراره افروخت و سعید سلطان کلان تر درون و چند نفر از توپچیان و
ملازمان مردمان را که در انجا بودند بصاعقه فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها
گردید اما از انجا که دل حقیقت سرشت اقدس گویا پای برجای جهان توکل و ضمیر منیر شان
لنگر البرز پیکر دریای تحمل بود بصرصر انگیزی ریاح نوایب و لطمه خیزی امواج حوادث
از جا در نمی آید ظهور این امر را بر احتراق کوکب طالع خصم بد اختر محمول ساختند و هنگام
شام که چرخچی مهر انور از معرکه سپهر رو بسر منزل غروب گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری
معسکر نجوم فلک رایت ضیا بر افراخت طلایه داران به پاسبانی لشکر و حراست اطراف
قلعه پرداخته مانند دیده انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند تا طلوع صبح از شهب ثاقبه توپ
و تفنگ قلعه سنگان نمونه قلعه ذات البروج سپهر بود و از شراره آسمان سوز بوارق
بادلیج و خریزن فضای هامون عرصه چرخ برین نمود دران شب گلوله توپهای صف شکن
بر بروج و باره حصار رخنه افکن گشته روز دیگر نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز

خرمن هستی مرد و زن می بود تا اینکه از صدمات توپ حصار قلعه مانند دل قلعگیان تزلزل یافته
یکطرف برج فرو ریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را تصرف کردند افاغنه
بعد از مشاهده اینحال از در استیمان در آمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعه
افق بر آمد کلان تر سنگان شمشیر استیمان را هیکل گردن ساخته دست در ذیل ندامت کرده
متقبل دادن سورسات و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهاد این دفعه
آتش قهر قهرمان زبان شعله بروز گشته و جیش انجم حشر بفرمان آن سرور قلعه را
در میان گرفته مشغول ستیز شدند و در شب هفتم ماه مزبور قلعه بتصرف در آمده مردان و
زنان ایشان عرضه قتل و اسر و آن سرزمین لگدکوب خنود ظفر نشان گشته و اسباب
و اموال قلعه حمل مطایای کوه توان گشت بعد از آن که کار قلعگیان ساخته و قلعه از
متنفس پرداخته شد خبر از مستحفظان قریه باخرز رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنه
هرات باعانت سکنه سنگان وارد ما بیاد گشته اند کوکبه والا نیز بعزم مقابله بر ایاد
خواف را که در یک فرسخی سنگان واقع محکم و مکان خرم بود محل قرار داده بمفاد و لکل
بنا مستقر برای هر فرقه و گروه منزل و مکانی مقرر فرمودند و روز دیگر افاغنه
که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال دلیری وارد دو فرسخی اردوی همایون گشتند
غافل از اینکه ؎ گربه شیر است در گرفتن موش ؛ لیک موش است در مصاف پلنگ چون

جنگ

چشم مردم ایران عموماً از افاغنه هراسان و اول جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت
ظل الهی که وایافته رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان
را مقرون بمصلحت ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را با دلی خورطمه خصم افکنیه
ساخته و بتدریج بتقویت دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکار
شیر گیر سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همه لشکرگاه خود سواری
و به تیر و تفنگ دست بازی میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خود آزمای در جنگ
میدان کارفرمای تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و استحکام
سنگر با پانصد نفر دلیران کارآزموده سوار و پیاده و در تیررس معسکر نصرت اثر به نسیم جلوه
بادپای خاک نورد آن آتش افروز نایره جنگ و پیکار گشتند هر چند غازیان به تمنای
میدان از جا در آمدند خدیو تهمتن زر با قتضای رویه حزم عنان داری توسن عزم ایشان
کرده سپاهیانه بآن گروه آغاز دست برد به تیر و تفنگ زد و خوردی نمود جمعی کثیر از افاغنه
را سر افکنده شمشیر حرب و لوای ظفر را بخون ایشان چرب ساختند القصه تا چهار روز بهمین
منوال معرکه جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از این طرف بر وجه خواسته بعمل آمد
در شب چهارم که سپاه خیمه نشین ماه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و احشام نجوم
بدامن دشت فلک هجوم کرد افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند

آن حضرت نیز تعاقب را مقرون به صلاح ندانسته حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محول و موقوف
و عنان اشهب عنبرین ستام را بجانب ارض اقدس معطوف ساختند در بیان وقایع یحیی ئیل
سال همایون فال هزار و صد و چهل داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار شوکت نهنگی
میکرد روز هفتم شهر شعبان المعظم در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نمود با تیغ
شعشعه و رفح سنان اشعه خصم افکنی لشکر شتا هر داخت خدیو جهان گیر بهار که منشور عزتش از
دیوان قضا در ساخت غبرا انتشار یافته بود دوباره بر باره حکم رانی نشسته فساد هشکان دی را
از دار المرض چمن بر انداخت سپه دار بلند مقدار چنار بتازگی بروز بازوی قوت نامیه
بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت بحکم گلهای آتشین و بفرمان هوای فروردی
چون آب بر بسیط خاک جاری شد مجلس تحویل آراسته گشته لوازم جشن عید با نصرت و تائید
به تقدیم رسید چون از دیوان یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید حکم قضا بزوال دولت صفویه
تصدیر و بطلان او نگاشته کلک تقدیر شده بود روز بروز امور چند از ممکن غیب جلوه بروز
میکرد که عقل صایب و رای مستقیم آن را بجز اسباب تضییع آن دولت محمل قرار نمیدارد
مجملی از آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والا جاه سبک مغز نیرا با گران جانی و
سخت دلی را با سست رای جمع کرده تقریبات اسباب شکست برای آن دولت
والا درست میکردند و آنچه منافی مصلحت بوده بجلوه گاه ظهور می آوردند با وصف اینکه

عسس

عسس امر و نهی شان قدم از چار دیوار دولت سرا بیرون نمیگذاشت بیک
جهان کرد قوت طامعه را در چهار حد جهان پویه زن و جاذبهٔ اشتهار او در طلب
جلب منافع شحنه هر کوچه و برزن ساخته به سنگ رسوائی و هرزه درائی حلقه کوب
در دوست و دشمن می بودند و آن حضرت بنا بر رضاجوئی خاطر بادشاه همه وقت
مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان و بگفتار نرم تالیف دلهای
درشت آن نفاق کیشان میکردند مقصود اینکه آن طایفه دست مداخلت را از گریبان
حال ولایات کوتاه سازند تا آن حضرت باتمام کار افاغنه هرات و اصفهان پردازند
بعد از آن این اقتدار بحکم رائی بایشان ارزانی باشد چون ذات آن جماعه سرشته
اب و گل غرض و ترک عادت موجب مرض بود از عین زمان کاری چشم از طمع و
منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان یک سو گذاشته در اخلال کار این دولت
نادره میکوشیدند القصه شاه والاجاه در باب توجه موکب جهان کشا بجانب اصفهان
مکرر با آن حضرت تاکید و الحاح شدید نموده آن حضرت هر چند در برابر این گفتگوها اقامتهٔ
معاذیر و بیان مواقع محاذیر کرده می فرمودند که مثل ابدالی هرات دشمن قوی را
درین نزدیکی گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن از
زاویه حزم و مقتضای استقامت رای و عزم مقرون بصلاح نیست اول تنبیه دشمن

همسایه باید ساخت و بعد از ان بکار سفر اصفهان باید پرداخت شاه طهماسب این حرف را ناشی
از بهانه و دفع الوقت میدانست و اصرار از حد می برد تا اینکه فیمابین چنین مهد شد
که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه از نیشابور بجانب سلطان آباد در شیر حرکت
کرده در انجا سلسله جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد
سلطان آباد شده حضرت ظل الهی به تهیه کار پرداخت بعد از ان کوکبه والا در شرف
نهضت در آمد اعیان دولت شاهی نغمه دیگر بر طنبور افزوده ترانه تازه سر کردند و
از دایره موافقت خارج اهنگ گشته عزیمت مازندران نموده با خود مخمر ساختند که انجام
کار هرات و امور خراسان بر ذمه خدیو بیهمال بوده محمد علیخان ولد اصلان خان نایب السلطنت
و سردار سمت عراق و اذربایجان باشد و بحضرت ظل الهی پیغام فرستادند که بنحوی که
تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران روانه سبزوار شدند پس خدیو
بلند اقبال از راه خواف باخرز عازم هرات گشته ماهیچه پوای فلک مسیر چند منزل را رشک
منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع باختلال کار خراسان و دور و نزدیک
را از خود هراسان کرده از ان جمله بابای بیگناه آن حدود خصوصاً بکسان منسوبان جمعی
که از ملتزمان معسکر نصرت اثر و در موکب والا عازم سفر بودند تعدی اغاز و دست تطاول
دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آن حضرت اندازند آن حضرت

چون رخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف
گشتند امنای آن دولت باز از حرکت ناصواب خود متقاعد گشته بر سر قلعه کهنه
مشکان که مابین سبزوار و نیشابور واقع و به سکنای طایفه اربغایری اختصاص
داشت حرکت کردند توضیح این بیان آنکه چون طایفه اربغایری سکنه آن قلعه بسمت
هواخواهی بحضرت ظل الهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتقریب استیصال
این نوع طوایف همت ناقص می گماشتند به تحریک بعضی از عیان قتل و تدمیر آن طایفه
را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آن طایفه یلغار
و قلعه را تصرف کرده بر نهب اثاثه و اسر قلعگیان پرداختند در خلال آن حال بعرض
والا رسید که موسی دانگی که از روسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخته
ناحیه بیارجمند رفته حضرت ظل الهی فی الفور بقصد سد راه آن طایفه تحریک لوای منصور کرده
بعد از ورود تقدم گاه نیشابور خبر قلعه کهنه مشکان مسموع بسمع خدیو جهان گشته بشاه
والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبه طایفه اربغایری بود بر وجه اکمل بعمل آمد
چون همیشه تمنای تنبه افاغنه داشتند و حال آن طایفه از پای خود بدام افتاده و بمیان
معموره مملکت پا نهاده اند و در کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته
بسبزوار بیایند که سر راه بر موسی گرفته شود طهماسب در جواب نوشت که شما بکهنه مشکان

میاید که آب نیست و ما به سبزوار نمی آئیم که غله و ذخیره نیست معهذا اعیان آن دولت
از حکایت خبوشان تجربه اندوز گشته همان معامله سابق را پیش گرفته مجدداً به تمامی ولایات
خراسان احکام نوشته فرستادند که آنحضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند
آنحضرت چون از گلهای خودروی این جوابها استشمام رایحه نفاق کرده دیدند
هر دم ازین باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد فی الفور محمد حسین خان حاکم
خبوشان را بخبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی خواهد که به اردوی
شاهی باعانت شاهوردیخان آید به ممانعت هر دو خود بتعجیل تمام بالشکر انجم
احتشام عازم سبزوار گشته از آنجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند
که سبزوار رعایا شایان شان سلاطین نیست از تقصیر آن طایفه درگذرند جوابی بر وفق
صواب نیامد روانه کهنه مستان گشته وقتی بسر وقت مدعا رسیدند که اتباع پادشاهی
تیغ عاجز کشی را تیز و خنجر بیداد را خون ریز ساخته بعجزه قلعه گرم ستیز و آویز شده بودند اعیان
دولت در قلعه را بر روی آنحضرت بسته از باب ممانعت درآمدند حضرت ظل الهی کس بقلعه
فرستاده علت منع را استفسار و برای گشودن در باب قلعه تا عصر آن روز چشم براه
انتظار نشستند چون کار از تجمل و مدارا گذشت توپ بر حصار و دروازه بسته
بعد از آنکه سفیر گلوله با آواز بلند پیغام جنگ بگوش آن طایفه ناخردمند رسانید ایشان

نیز بهیات مجموعی از قلعه برآمده پشت بدیوار قلعه اغاز شلک و انداختن زنبورک و تفنگ
کردند اعلی حضرت شاه بعد از گرو فرکه کوچه بجانب را بند و بست و سر و گردن فراز را
قوی دست دیدند از میان آن جمعیت اسب اعتذار برانگیخته بحضرت ظل الهی پیوسته
شرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در اثنای
حیص و بیص که حضرت ظل الهی را ملاقات میکردند خفیه در سر اسب مهر خود را از بغل برآورده
بمحمد علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مامور بعراق کرده ملازمان و محرمان
را باطاعت او توصیه و تاکید نمود شاه ویردی خان شنخوانلو که محرک این مفاسد
و باعث صدور این اختلالات فاسد بود فرار کرده حضرت ظل الهی شاه والاجاه را باعزاز
و اکرام در نزدیک خود جای و مقام و در بستر آسایش و آرام دادند اما امرا و اعیان را
با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همان شب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی
بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آن حضرت چون وجود و عدم و حضور و
غیبت آن طایفه را مساوی میداشتند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود روز
دیگر شاه طهماسب را باتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانه ارض اقدس و خود
بر سر راه موسی تا محولات یلغار نموده در آنجا خبر رسید که موسی با رجمند تاخته و ۵ روز
پیشتر از میانه خاین و محولات گذشته بهرات رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت و

در حین انصراف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق بمیر راهدی کلان ترغلیجه بود گشته کلانتر
مذکور در قلعه را بسته در دادن سورسات باب تمرد گشود پس غازیان با مر حضرت که در گرفتن شهرها
مانند هلال در بند اشاره خم ابروی اوست هجوم آورده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست
کردند و از انجا مشهد مقدس منفر موکب ظفر گردید بار پادشاه ظفر جاه فلک بارگاه را دام
سلطنت مبسوط الید ساختند در بیان کیفیت محاربه ابراهیم خان با کرادو ترکمان در محل موسوم

بکرمه خان

چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند که محرک ماده فساد و رخنه گر
بنیان دولت خداداد شوند از انجمله ترکمانیه تکه و یمرلی و سالور بودند که خیمها بین درون
و استراباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع این وقایع همه روزه بسمت
مهین درون اغاز دست درازی میکردند همان همایون فال لوای نصرت انتما
در موکب شاهی بعزم تنبیه آن طایفه در جناح حرکت در آمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست
که اکراد چمشکزک و قراجورلو هم درین سفر خیر اثر در معسکر انجم حشر حاضر شوند آن طایفه
خصوص اکراد قراجورلو بتحریک محمد حسین خان حاکم چمشکزک سر اطاعت باز زده
با روسای اکراد در سمت مانه و سلمقان در موضع مشهور بکرمه خان بعزم فساد جمعیت
کامل کردند چون موکب والا متوجه بسمت مهین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم خان
را با رحیم خان حاکم کرایلی و قشون موفور به تنبیه آن جماعه مامور ساخته خود از راه

کلات

کلات وابیورد بر سر ترکمانیه روانه شدند در موضع مذبور فیمابین ابراهیم خان
واکراد محاربه قوی دست داده اولا اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشتند ثانی الحال
در هنگام شام که دلیران خون آشام بمعسکر خود بر می گشتند طایفه اکراد متعاقب
ایشان هجوم آور گشته بجنگ در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان را پای قرار از
جا رفته شکست فاحش یافته قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بمعرض تلف در آمدند
وابراهیم خان با جمعی خود را بحصار مشهور بقلعه یوزباشی رسانیده متحصن شد و رحیم خان
و سرکردگان دیگر از همه خارج قلعه هزیمت و بخانهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان
بعد از سه چهار روز در ظلمت شب که قلعه را آشفته حالیست از جانب قلعه مذبور بجانب
قلعه راز شتافت و در خلال آن حال رایت نصرت آیت تا ملجای مداعی که در دشت
قبچاق واقع است رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آن سمت فراغت و انصراف
یافته بود که در عرض راه این خبر بسمع جهاندار رسید با وصف اینکه حدود مانه و سلمقان
و درون مشتمل بر کوهستانات سپهر نمود و برف راه ها را مسدود کرده تردد بر سواره بسیار
دشوار بود اغروق را از راه نسا و ابیورد روانه ارض اقدس و خود پادشاه والاجاه از راه
جبلی کرتاب بر اکراد یلغار و همه جا پیادگان را بشکستن و کوبیدن برف مامور ساخته
بر اثرهای ایشان بصعوبت آن راه طی کرده وارد سلمقان و کرمه خان گشته با بقیه

ابراهیم خان

لشکر از قلعه راز عازم خدمت خدیو کردن فرار و از روی خجالت جبهه سائی نیاز شدند
خون از برادر والاگهر سوی تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنابر انتظام
ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در مخاصمت
اصرار ورزیده تا چند روز هر روز از قلعه و سقناقات خود بر آمده آتش جنگ می افروختند و
از آن معانده سوای خسران چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیده ناچار
مقید متعهد خدمت و چاکری و متقبل اطاعت و فرمان بری گشته عهد کردند که بعد از انصراف
موکب والا تمامی سرکردگان برسم گرو کوچیده روانه ارض اقدس شوند آنحضرت نیز بر وفق
استدعای ایلی بجانب ارض اقدس نهضت کرده در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین
خان را از حبس مرخص ساختند و تمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچ های خود را متعاقب
برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولت خواهی قبول ثبات و استقامت
کردند از آنجا که رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت استرآباد فایز
و سرفراز ساختند ذکر شورش استرآباد و نهضت حضرت ظل الهی بآن سمت و مقتول شدن
ذوالفقار خان بتیغ قهر حضرت در روزیکه مقدمه کهنه مشکان واقع شد شاه والاجاه در خفیه قهر خود را
از بغل بر آورده آویزه گردن اختیار محمد علیخان ساخته و محمد علیخان نیز با فوج غلامان و
خاصان شاهی وارد بسطام گشته ذوالفقار خان بنی اعم خود را به نیابت مازندران

رب العباد سابقه سمت تحریر یافت

تعین

تعیین و از انجا وارد استراباد گشت و بعد از چند روز چون کار استراباد با خلال اضداد
به نزاع و فساد انجامیده فهم او در آن ولایت رونق نیافت ایالت را به الله قلیخان
قاجار تفویض کرده بجانب مازندران شتافت مقارن ان رحیم خان کرایلی که از جانب
حضرت ظل الهی بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد و الله قلیخان عازم هزارجریب
و دام غان گشته از انجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر نیز
بتحریک اهل فساد و نزاع اشتداد یافته کار بجای رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را
حلال دانسته به نهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت همدیگر می پرداختند رحیم خان
پای ثبات بند نکرده عازم کرایلی و الله قلیخان داخل استراباد گشته کس روانه مازندران
و ذوالفقار خان را که یار و مددکار خود میدانست بامداد خواسته او نیز بجمعیت تمام آمده دست
تعدی بر دور و نزدیک گشاده بعد از چندی که سرپنجه هوس ایالت گریبان گیر خاطر
ذوالفقار خان گشته چون الله قلیخان را مخل مدعا میدانست او را گرایینده شب گوسفندوار
مذبوح ساخت و در ولایت بحرکات مذبوح پرداخت بعد از ان که این اخبار بسمع خدیو کامکار
رسید بعزم قلع ماده فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق و تندباد عازم استراباد گشته
چون آوازه توجه موکب همایون سامع ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانچه داب یال بندان
میدان لاف و خودفروشان پیمانه بازار گزاف است توپخانه را از راه پس براه انداخته خود بعزم

استقبال پیش آمد اما از خارج شهر قبقاج انداز سهم صلابت گشته راه کج کرده یکران پهلوانی را
بجانب مازندران تاخت و بعد از ورود موکب جهان گشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا
رسید کس برای آوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخت چون
دران اوان ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی و اشفاق میکردند تنبه ایشان را
از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانه استراباد کرده خود از راه دیه کفش گری مرکب
یلغار را تیز تک و در یک شب از بسطام وارد کنار رود اترک و فوجی از آن گروه بدرک را
عرضه هلاک ساخته وارد استراباد شدند بعد از پنجشش روز موکب شاهی نیز بتعجیل وارد
شده آن حضرت متوجه مازندران و شاه طهماسب را که در اشرف آباد متوقف ساخته خود با جیوش
بحر خروش عازم بارفروش گشته محمد علیخان که باوازه توجه موکب منصور اندیشه مند و بسمت
امل رفته بود بعفو خطا پوش آنحضرت مستظهر گشته باز آمد و ذوالفقار خان که از غایت
تهور چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخانه صبر و قرار را بطرف کوهستانات لاریجان
فرستاده بود چون مقرر شده بود که حکام و اهالی گیلان راه فرار بران خیره سر گریز پا
مسدود نمایند مشار الله کوچه گریز را بسته یافت روی عزیمت بر تافت و با جمعیت
خود بصولت شیر و جرات موش بجانب بارفروش شتافت هر چند که دوباره از عفو
و اغماض مکنون ضمیر انور می بود لیکن آن کم عقل زیاده سر باد غرور را از دماغ بدر نکرده

با جمعیت

با جمعیت اطرافی در کمال رعنائی و خودنمائی عزم آمدن کرده در حین ورود بتفنگ و انداختن
زنبورک و تفنگ پرداخت و طنطنه شوکت خود را گوش زد دور و نزدیک ساخت چون این حرکت
از روی ادب دور و آثار فساد از ناصیه او جلوه گر عرصه ظهور بود بعد از ورود به بیگاه حضور دوش او را
که هوای سرگرانی در سر داشت از بار سر سبک ساختند و بنا بر اینکه خارج طهران و در امین
در حیطه تصرف افغان بود که جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی را بسر کردگی محمد زمان
خان شاملو بمحافظت راه سمنان و حسین قلیخان زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه
بود مامور و مقرر ساختند که باتفاق اغورلو خان زیاد اوغلی در منتهای ولایت مازندران
بمحافظت حدود گیلان پردازند چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت
بعد از آنکه رخنه گران فتنه جو را از عرصه دولت زایل و از انتظام مهام خراسان و مازندران
فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب گیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را بر ایالت استرآباد تمکین
داده امر فرمودند که با سپاه استرآباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شود و
چون حرم محترم شاهی در ساری بودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع و
منسوبان آن سرکار دیده بادشاه را در مازندران گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم
سفر هرات در مشهد اقدس حاضر گردد و پس عطف عنان بجانب خراسان کرده توقف را
از راه اسفراین و جنوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور بیغار ارض اقدس را مقر کوکبه

منصور ساختند متعاقب آن اعلیحضرت شاهی بعد از آن رحیم خان با قبون مامور بارض اقدس
بآن حضرت پیوستند در بیان وقایع تخاقویل سنه ۱۱۴۱ در هجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبه نیر
اعظم بسر منزل حمل گشته خدیو بهار سار و برگ یساق گلزار کرده گردن فراز آن گلستان را بخود و مغفر
غنچه و ازهار و درع و جوشن خضرت و خورمی سرو برآراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش لشکر
اردی بهشت نموده لوای جهان آرای از سرو سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار
از دوجه و اغصان تیر و سنان تیز نمودند و چیره دستان خیار از آولاق سرپنجه خصم افکنی
گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و گلبن عمود غنچه بر دست گرفت ترکش بندان شاخسار
تیر و کمان برداشتند و نیزه داران درختان سنانهای مشکین کلاله افراشتند تفنگ چیان
پلنگ کینه پوش ابر آذری گلوله های قطره باران بر قالب برگ گل ریختند و آتش بازان
برق توپهای رعد را بر عرابه گردون کشیدند و جنود فروردین بادپایان سبک خیز نسیم را
بمدافع لشکر بهمن برانگیختند و خطه گلزار را که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن
گشته بود از اضداد بیگانه پرداخته محل نغمه سرای قمری و عندلیب ساختند و معموره
چمن بتازگی پای تخت سلطان بهار و مقر قزلباشیه گل گردید مجلس جشن و عیش با سران
لشکر و عظمان جیش آراسته گشته بعد از ایام سور و سرور به تمهید اسباب سفر و بمدافع
خصم خیر سر پرداختند و هر یک دلاوران عرصه کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور

گنجایش

گنجایش بهره‌مند نوازش و بخشایش ساختند در تتمیم ذکر احوال طایفه ابدالی و تبیین مقدمات
استیلای ایشان مجملی از احوال افاغنه ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم سنه ۱۱۳۰ هجری
در ماه محرم سنه ۱۱۳۰ هجری که محمود غلجه بر اصفهان مستولی شد محمد خان افغان که دران عهد حاکم
هرات بود و هوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمضیق محاصره انداخت بالاخره
اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود او بهرات افاغنه
بر و شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شورابک برآورده در هرات حاکم
ساختند و در سال هزار و صد و سی و هفت مطابق ایل رحمن ولد عبدالله خان
که پدرش در ایام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود که بعزم خون خواهی پدر
وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفای نایره شر ذوالفقار
خان را با حرم و خمیس بسمت قندهار و فراه روانه کردند الله یار خان برادر محمد خان را
در سال هزار و صد و سی و هفت از ملتان آورده بر تمکن حکومت مکین ساختند و چون
عبدالغنی خان کورانی که سمت هواخواهی ذوالفقار خان داشت از الله یار خان
متوحش بود چندی مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت هر دو از روی کار برداشت
و ذوالفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت شش ماه نایره جدال
اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن از اطاعت هر دو درچیده ذوالفقار خان را

بجانب فراه والله یار خان را بسمت مارو حاق فرستاده هر یک محلی و ناحی را
مالک شده بی حکم و سر کرده بسر می بردند و بعد از آن که خبر توجه موکب منصور گوش زد
ایشان گشت ناچار با یکدیگر زوج کاوش و آغاز سازش نموده فراه را بذو الفقار خان
و هرات را به الله یار خان اختصاص دادند و بفکر و تدبیر کار افتادند که رایات معلی بعد از آنکه
اجتماع عسکر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس
نهضت کرده اولنگ قویماتی را که از سبزه زمردی فیروزه گون بر چرخ برین طعنه می زد
مقر دلیران لعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بکوچ عازم مقصد گشته در تربت جام
چند روز لنگر اقامت انداختند و در آن مکان خبر رسید که هزار نفر افاغنه آمده قلعه فرید آباد
باخرز را محصور کرده اند حضرت ظل الهی با سه چهار هزار نفر از دلیران معرکه کارزار بتعجیل
تمام یلغار نموده بعد از ورود بآن مکان معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز به تربت
جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز بترتیب قراول و تعیین
طرح و هراول و آرایش ساقه و سول و تسویه میمنه و میسره و قول پرداخته شب که قراول
ماه با دیده وران روشن ضمیر انجم بدید بانی معابر و مدارات بر فراز این نیلگون حصار
بر آمده جمعی از سپاه کارآگاه را بقراولی مامور و خود نیز بعد از طلیعه فجر اعلای لوای منصور
کرده قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعی تمام وارد کوسویه شده آنحضرت

اولا

اولاً برای استمزاج شرخی و ابدالی نگاشته کلک صلاح انگیز و ایشان را باطاعت و ارشاد تحریص امیز
نموده آن جماعه جواب را حواله بر زبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر خوص و غارود مضرب
خیام سپهر نمود گشته طلایه داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آن شب تا بسداری
لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند افاغنه آمده رباط دیوار پشت کافر قلعه را حصن خود ساخته
بسد راه پرداختند پس موکب مسعود از و غارود نهضت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحدر
گشته افاغنه لابدا به ترتیب سیبه و سنگر و آهنگ مقابله لشکر نصرت اثر کردند چون
بنهجی که سبق ذکر یافت طایفه افغان بجنگ قزلباشیه دلیر و بروباه بازی شیر گیر شده
بر اهل ایران استعلا و بر ولایت ایشان استیلا داشتند آن حضرت میخواستند که نخست
مجاهدان غازی سپاهیانه بآن طایفه خیره سر دست بازی نموده و بعد از خود آزمائی قدم
بمیدان کین گذارند و بسر انگشت سنان جان ستان پرده پندار از رخ کاران طایفه پردازند
لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار
و یکه تازان عرصه گیر و دار در برابر قول همایون بعنوان طرح تعین و بقانون سپاه گری بیگامه
آرای معرکه کین شدند اول افاغنه بجانب میمنه حمله ور گشته پیادگان طرح بکومک میمنه در آمده
به جنگ در پیوستند دران اثنا فوج دیگر از افاغنه دست بشمشیر بجانب پیادگان
هجوم آورد داخل ایشان گشته خیرگی را از حد برده پیادگان پس گشتند و از برگشتن ایشان

دیران نیز سررشته جنگ را از کف گسسته نزدیک بود که وهنی رود هد که مقارن آن آیه
فتح الهی حضرت ظل اللهی با شمشیر تیز بعرصه ستیز تکاور انگیز گشته یکنفر از پیش تازان
آن فرقه را بخاک هلاک انداختند و به آب تیغ جان سوز آتش حرارت خصم بادپیمان را
ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل و شکیب نهیب افواج پیاده را بمیدان راند سواران
افاغنه را از پیش برداشتند اما پای راست آن حضرت که سرکوب کشان جهان بود
زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دشت در آمده کوکبه ظفر قرین در همان مکان
و افاغنه نیز در حوالی کافرقلعه نزول کردند باعتبار اینکه آن مکان از آب دور بود آنشب
جیوش بحر خروش از بی آبی اندک بی تابی کردند و بحفر چاه آبی بر آتش عطش افشاندند
روز دیگر که سپاه نجوم از کافرقلعه ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب میل کرد
افاغنه حرکت از راه کوسویه گذشته در یک سمت آب نهری رود و اردوی همایون
نیز متعاقب ایشان رفته در یک طرف رود فرود آمده آن روز از هیچ طرف بجنگ اقدام
نکردند و اراده خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افرازند
صبح کاذب چون توپ از دهان افق گلوله آتش بار مهر را از دهن در انداخت و عرصه
جهان را از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه شب توپخانه خود را
بمحاذی اردوی نصرت قرین آورده مهیای جنگ گشته اند پس آن طایفه دو دسته

شده

شده فوجی از ممر رودخانه و جمعی بجانب میمنه هجوم آورده شده بدستور روز پیشین آغاز
خیرگی و اظهار چیرگی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آن سمت بودند از جا برداشتند
دران اثنا بازیکه تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری یعنی حضرت ظل الهی
مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بر قلب آن گروه زده ایشان را از میان پیادگان
دور و بمفاد کریمه لیمیز الله الخبیث من الطیب بظهور آوردند تا هنگام ظهر نیران
قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آن طایفه راه یافت
و جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافت بقیة السیف رو بر تافته عیال و اطفال
خود را که در قلعجات بسر راه بودند بر گرفته ردیف خود ساختند تا دروازه هرات
عنان باز نکشیدند عساکر فیروزی مآثر داخل کافر قلعه گشته شروع به نهب و غارت
خیام و اسباب آن طایفه کردند توپخانه و نقارخانه آن جماعه بدست آمد و از منزل
رباط چرخه شاه طهماسب را با بنه و اغروق و توپهای بزرگ بقریه شاهده روان
کرده خود با توپخانه جلو از راه بریل عازم هرات شدند الله یار خان و افاغنه مجدداً
جمعیت خود را درست کرده مابین شهر و رباط پریان دو فرسخی شهر باستقبال آمده نخست
سفیری با عریضه مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحه از راه ترویز بر آمده
از پشت لشکر ظفر اثر بجانب میسره میل و بقاعده افغانی غدر کرده سکی را کشته

بسمت شیران بیشه وغا انداخته بعد از خودکشیها به هیئت مجموعی با شمشیرهای آهخته در کمال
جلادت بقلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادگان جلودار آویختند و خیره گی آن طایفه بجای
انجامیده که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید و از ابتدای طلوع طلیعه مهر
گیتی فروز تا نیم روز بوارق تیغ و خنجر دل دوز جانسوز می بود هزار نفر متجاوز از آن گروه بضرب
سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه با قلب آتش ناک تندتر از باد صبا شتافتند هر چند که مقام
اقتضای متعاقب میکرد اما مراعات رویه حزم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیشتر
نهد همان رزمگاه موقف کوکبه عز و جاه گشته همین که اسوب جنگ فرو نشست باد شدید
برخاست بحدیکه نزدیک بود که کره خاک بباد و عالم امکان را عنصر از باد زود دو شبانروز
طرفین از کثرت گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده در همان مکان مکث کردند روز سیوم
که شدت غبار تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب
الله یار خان آدم آمده طریق مصالحه جست آنحضرت بزبان حال فرمودند ه تکیه بر
عهد تو و باد صبا نتوان کرد تا دامکه جمعی از روسای ابدالی وارد حضور نگشته و تعهد خدمت
سکا نکنند شاهد مصالحت در آئینه حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الله یار خان
عبد الغنی کورانی و چند نفر از معتبرین آمده عهد اطاعت بسته آن حضرت نیز مسئول
آن جماعه را قبول و بجانب هونرک عطف عنان ظفر شمول کردند روز دیگر خبر از

الله یار خان

از الله یار خان و عبد الغنی ابدالی که سرکرده معتبرین بودند رسید مشعر بر اینکه ذو الفقار
حاکم فراه با لشکر بسیار با اعانت ابدالی آمده آن طایفه باین اطمینان از معاهده و استیمان
پشیمان گشته اند معهذا وصول این خبر هزار نفر از دلیران معرکه رزم جوئی را بسمت فراه که ذو الفقار خان
بود روانه و شکیان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آن مکان رحل اقامت انداختند اما
ذو الفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیان گذشته در کمین گاه کین نشسته روز سوم باز
جمعیت افغان نمودار و الله یار خان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار و
ذو الفقار خان نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار
گشت حضرت ظل الهی فوجی از غازیان را بمدافع ذو الفقار خان مامور و او را به تیر دل دوز
و سنان جان سوز از سر بنه دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف گلوله توپ و تفنگ و زخم تیر و
شمشیر گشتند و بهنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشته در حوالی قلعه موسوده
بیادگار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر کوکبه زرین مهر خاوری آغاز جلوه
گری کرد آن حضرت کس فرستاده شاه والا جاه را نیز از شاهده آورده با بنه و اغروق و
جمعی از تفنگچیان در منزل شکیان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلای اعلام نصرت آیات
کردند افاغنه نیز باز مابین شکیان و باد صبا تهیه جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام
دست به شمشیر حمله ور گشته از ینطرف بشلیک توپ و تفنگ عرصه را از کشتگان پر جلوه

خیول تنگ کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا ماهیچه فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر از افغان وارد و از
جانب الله یار خان طالب امان شدند آن حضرت فرستادگان را برگردانیده پیغام دادند مادام که
عظمای افغان خود بخدمت اقدس نرسید تا یک نفر از غازیان را جان در تن و رمق در بدن
هست ترک رزم و فسخ این عزم نخواهد شد پس جمعی از روسای آن طایفه ادراک خدمت
سرور کردن فراز و آرزوی اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلجه و
ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند غلجه مصدر خیانت گشته اولاً قندهار و بعد از آن
اصفهان را که قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی مدتها در هواخواهی ایران
با غلجه در مقام جنگ و جدال می بود و اگر بمقتضای فتوت پیش ازین بسفک دما راضی و
در مقام مواخذه اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه طایفه غلجه را اهم
و اقدم دانند بعد از تنبیه آن جماعه گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت
بوده حلقه بندگی در گوش و غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند که این معنی
مخالف رای شاه والاجاه و اعیان دولت او بوده اما آن حضرت مسئول آن طایفه را
موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف و زمام عزیمت بجانب شکیبان انعطاف
دادند روز دیگر بیست و سه نفر از عظمای ایشان با پیشکش و هدایا شرف اندوز تقبیل
رکاب فیروزی مآب گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از روسای معتبر ابدالی

حاکم

چاکر رکاب سعادت پیوند گشته حکومت هرات بالله یار خان استقرار و رقم باسم او
عز اصدار یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفه چمشکزی
سکنه بادغیات کوچانیده بمحل جام سنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضه
از جانب الله یار خان رسید مشعر بر اینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت
فراه رفته بودند فراه را تاخته و اسیر و غنیمت بدست انداخته از جمله اسرا جمعی زنان و اقارب
ذوالفقار خان اند اسرای مذکور بایشان رد شود حکم والا در باب اطلاق اسرای مزبور از
موقف فرمان عز صدور یافت در چهارم ذیحجه انسال بفیروزی و اقبال وارد ارض
فیض تمثال گشتند و مدت سفر مذکور تا روز ورود بمشهد مقدس شصت روز اتفاق افتاد
و از آنجا مجدداً خلاع فاخره و شمشیر مرصع برای الله یار خان ارسال و او را بنوازشات
مشفقانه مستمال ساختند **در بیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهمان دوست**
بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبه منصور گردیده در روز عید اضحی عساکر فیروزی مآثر را رخصت
مراجعت به اوطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان انسال بر سر ترکمانیه
دشت رفته موسم بهار را در استراباد منقضی سازند و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت گیری
بجانب اصفهان افرازند اما بمفاد اذا اراد الله شیئا وهی اسبابه چون حکم قضا
در سرانجام لوازم دولت همه جا بر اراده آن حضرت سبقت گزین و هر تمنائی مخصص

خطور از خاطر خطیرش بحصول بیشتر قرین است بمضمون اینکه ع صید را چون اجل آید پی صیاد
رود شرپنجه تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان
کشیدنی و آن صید خون گرفته نیز لذت ضرب دست خراسانیان را چشیدنی شد بتبیین این مقال
آنکه بعد از آنکه نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع و این خبر در اطراف ممالک شیوع یافت
اشرف غلیجه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو بیهمال را مشغول کار ابدالی دیده
با جمعیت موفوره و کثرت غیر محصوره در روز دوشنبه سیزدهم محرم مطابق تخاقوئل بحدود
خراسان رایت افراز رزم و پیکار شد و بفاصله چند روز که هنوز عرق خون از جبین تیغ
دلیران نخشکیده و مرکب تیز گام بهادران چون اشهب زرین لگام مهر و شبرنگ ماه روی
طویله آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسیده فرامین قضا آئین باجتماع
لشکر نافذ و توپخانه را از راه سیر ولایت مشهد و سلطان میدانی روانه ساخته خود باتفاق
حضرت شاه در هجدهم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف
نیز از آن طرف تا سمنان آمده اولا بر سر قلعه میر سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی
بود رفته قلعه او را تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصره سمنان پرداخت حضرت ظل الهی بمجرد
استماع این خبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر گرفتاری قاضی ندادن قلعه راضی
شوند بوساطت چند نفر از افشار و قاجار استرآباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موکب همایون

قریب

قریب اطمینان و بشارت و ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق
یلغار مرحله پیما گشتند اشرف نیز بر سر توپخانه روانه و در حینیکه توپخانه آتش فام وارد قلعه
مهروشی من اعمال بسطام و از آن طرف نیز دو فرسخی قلعه مزبور مطلع ماهیچه اعلام ظفر فرجام گشته
بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیک فرسخی قلعه رسیده از آمدن کوکبه منصور آگاهی یافت
و از آنجا بلدها را گشته رو بر تافت و هنگامیکه شهر بند بسطام مقر کوکبه انجم احتشام گشت
چون بسبب کثرت و ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آن شب سیدال با افاغنه شب خون
بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای عزیمت افراخت پس روز دیگر
رایات جهانگشا متوجه مومن آباد و دامغان گشته سیدال از مومن آباد روانه مهمان دوست
و اشرف نیز از سمنان پیش آمده و در مهمان دوست ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاول
دو سیل بلا در جوش و دو بحر مواج در خروش آمده در کنار آب مهمان دوست طرفین دست از جان
شسته بمقابله یکدیگر می شتافتند در آن روز حضرت ظل الهی تمامی لشکر فیروز را یک قول قرار
داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بود فوج فوج با توپخانه صاعقه بار محیط آن
دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه بهمان نهج گروه
گروه در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همایون
از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند الحق در مقامیکه سپه آرای عزمش به ترتیب

از آمدن توپخانه والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود

قوانین رزم لوای قرار افرازد به نهیب حادثهٔ دهر احدی کام از مقام مقرر فراتر نتواند
گذاشت و هنگامیکه سیاست شاهیش بضبط رسوم حزم پردازد بصدمهٔ چرخ ستیزه کار
کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین خون تیغش آتش افروزی
کند برق را قدرت چقماق زدن نیست و وقت سبکروحی خون بخاموشی فرمان دهد
صبح را جرات نفس کشیدن نه افاغنه نیز جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب جلوه ریز
با تیغ های کشیده و سنانهای تیز بجانب قول تکاور انگیز و مشغول ستیزه آویز شدند جمعی از
جوانان نامی ایشان که همیشه هیون در معارف جلادت پیش تاز و در عرصهٔ خصم افکنی رزم ساز
بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر رو به تیپ جمله ور گشتند همینکه به تیررس گلوله
رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بدستیاری سوار فتیله امر والا بر راسم سرگوشی
بگوش توپ رعد خروش رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار یوم تاتی السماء
بدخان مبین آشکار کرد و زمین آیه یغشی الناس هذا عذاب الیم بر گروه
خصم پدید آورد گلوله توپ آن یکه تازان عرصهٔ بیباکی را با چند نفر زنبورک چی
و شتران زنبورک بخط مستقیم در محاذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه را
از مشاهدهٔ این حال مانند توپ آتش بجان افتاده دود از نهاد بر آمد آن طایفه
از هر طرف که هجوم آور شده بودند خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب

تیر

تیب خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیب افغان گشته
بنوبت دیگر علم دار ایشان از پای در آمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دید دم را
علم کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاد و
آن روز از سه ساعتی روز تا عصر تنگ نوایر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان بوده
جمعی کثیر از افاغنه و روسای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند کمیت تیز گام
شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان میکرد اما چون هنوز تجربه اندوز راه
و رسم جنگ نبودند حضرت ظل الهی ایشان را عنان داری نموده فرمودند که هر وقت
ضمیر اقدس تواردات غیبی مقرون بصلاح داند متعاقب باذون خواهم ساخت در بیان
اموری که در اثنای آن حال بوقوع پیوست بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم اشرف
سرنگون شد موکب جهان گشا وارد دامغان گشته از آنجا که رای جهان آرا آئینه صورت
نمای امور آینده و پرتو حال ماضی و مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است
سر پنجه بخت را پیش از وقت مالک زمان دولت دیده از همان مکان معتمدی را بطلب
ولایات آذربایجان برسم سفارت روانه روم ساختند پس رای گیتی آرای اقتضا
کرد که متعاقب اشرف کوچ بکوچ عازم اصفهان شوند باین عزیمت متوجه منزل
اهوان گشته در اثنای راه به بادشاه والاجاه مشغول مکالمه بودند گفتگوی

حقانیت ایشر حضرت ظل الهی بمفاد الحق مر بر طبع مبارک شاهی ناگوار آمده و تقارخا
و خاصان خود را از معسکر فیروزی اثر جدا کرده از روی طرح و حشم بجانب
تودروار روانه شد آن حضرت کامی چند رفاقت کرده هر چند نصایح مشفقانه القا
کردند مفید نیفتاد بادشاه آن روز وارد تودروار شده در انجار حل اقامت انداخت
حضرت ظل الهی محمد علیخان و سید علیخان غرب را که دخل کامل در مزاج بادشاه داشتند
بارشاد فقولا له قولا لینا روانه ساختند بهر زبان که باشد او را از سر طیش باز آورده
برگردانند و دو روز در سمنان باشتطار این معنی توقف کرده بادشاه را نیز از حمار
غبط افاقه حاصل شده باز گشته از گرد راه بخیمه ان حضرت فرود آمدند و بدیل اعتذار
غبار نقاص از آینه خاطران حضرت زدودند حضرت ظل الهی بحسین قلیخان سردار و
اغور لوخان جرنجی باشی که در سمت کیلانات بمحافظت حدود مامور بودند مقرر کردند
که از میانه قزوین و طهران وارد ساوخلاغ شوند و خود بهمراهی شاه جمجاه بعزم
تعاقب اشرف تحریک کوکبه عزو شرف کردند و سانحه عجیبه که دران آوان بظهور رسید
اینکه افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلد را
بمیان ارکی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمه تیغ تیز بنیاد حیات
ایشان را قمع کرده قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند و رجال و عوام

تم

شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول نهب اموال و اسباب آن جماعه گشتند
در آخر روز نوبت کسیب بجباخانه افتاده آن ستار سوختگان دیار نادانی که هرگز
چنان روزی را در متخیله روزگار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سر از پای
نمی شناختند با مشعل افروخته بجباخانه درآمده ناگهان شراره از آن مشعل ببارود
افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان افغان بیادگار مانده بود پس روشن
کرد هشتاد نفر متجاوز از ایشان را پروانه وار بآتش بی پروائی سوخت در بیان
جنگ سر دره خوار و کسر رایت[2] اما اشرف بعد از واقعه شکست مهمان دوست عازم
ورامین و در آنجا اسلام خان حاکم طهران داوطلب گشته و با توپخانه مستعد و پنجهزار
افغان جنگجو آمده سر دره خاره راک که در میانه دو کوه واقع و سختی معبرش
مور را از مرور مانع بود بوجود دلیران فولاد پوش سد آهن بست و آن گذرگاه
تنگ را با توپهای اژدر شکوه و فراز کوه را با تفنگچیان انبوه فرا گرفته خود با سواران
جلادت آئین در کمین نشست غافل از اینکه بمشت خاشاک راه بر اخگر سوزان
و بشعله تابناک نمیتوان بست و به شیشه بی مغز سر سنگ خاره نمیتوان شکست
پس قراولان دیده ور و دیدبانان تیز نظر القاء این خبر بسمع خدیو غضنفر فر کرده
آن حضرت بعد از وقوف برین حال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج شش هزار

[2] افغانی کرت ثانی

کس از تفنگچیان خزیمه و یحیی و لالوی را که هلنگ قلعه جنگ جو بودند فوج فوج مقدمة الجیش
کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه و زنبورک را از وسط راه راهی ساختند
و خود چون کوه پا بر جا دامن همت بر کمر استوار کرده به یورش پرداختند بحکم همایون
توپچیان چابکدست آتش جنگ از میان دو دره تنگ بمدافع جان سوز و توپهای برق
افروز القای نوایر جنگ کردند تفنگچیان هنگینه پوش هلنگ صولت و دلیران
بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه هنگامه گیر و دار آتش افشانی گلولهای توپ
و تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته آن طایفه را چون پای توانائی
بسنگ آمد مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز از میان
دره توپخانه و اثاثه خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری و از روی شرمساری
بجانب اشرف که در ورامین می بود فراری و جمعی کثیر به هیجوله فنا متواری شدند
اشرف بعد از ملاحظه این حال توپ قلعه کوب را که همراه از اصفهان آورده در ورامین
گذاشته بود شکسته توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین
در آن اوان از جانب اشرف بسید ال اختصاص داشت و کوچ و اتباع او و جمعی
از افاغنه در قزوین می بودند سید ال خواست که خود را بقزوین رساند بنا بر اینکه
حسین قلیخان و اغورلو خان پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوجبلاغ

دیگر

وتسخیر قلعه قزوین بودند سیدال راه ورود بقزوین مسدود یافته خایب وخاسر برگشته باشرف
هوست وولد او با افاغنه رخت تحصن بنابراین قلعه قزوین کشیده وبا مامورین بنا را باستمهال
ودفع الوقت گذاشت واشرف بجهت تجدید تهیه وتدارک وارد اصفهان واولا امر
بقتل عام سکنه بیگناه کرده سه هزار نفر متجاوز از علما ومعارف وسایر رجال را
از تیغ تیز گذرانیده ازینطرف حضرت شاه طهماسب نیز باشاره والا برای تنظیم
وتنسیق مهمات ملکی در طهران توقف وبنابراینکه عبور توپخانه از راه قهرود متعذر
بود کوکبه همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردید ودر هر منزل قراولان تلاقی
یکدیگر گشته سر وزنده از آن جماعه به پیشگاه حضور میرسانیدند باز اسلام خان افغان
در حوالی کاشان با فوج عظیم بعزم ستیز واویز سر از گریبان جلادت برآورده
داوطلب گشته قراولان این سمت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبوده با افاغنه
مذکور دوچار ودر کوهی محصور گشته ناچار قراولان با شمشیرهای آهیخته بران گروه تاخته
مسلم از میان آن فوج بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند اری اگر
گنجشک ضعیفی دست آموز ترتیب آن حضرت شود بشهباز بلند پرواز در آورد
واگر روباه بقلاده تعلیمش درآید با شیر ژیان ستیزد در جلوه گری اشهب خامه عنبرین شمامه
در میدان بیان جنگ مورچه خورت ومغلوب شدن افاغنه اشرف چون پیش از وقت از سر عسکر روم

نوبت سیم

که در همدان می بود استمداد کرده سرعسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان را با جمعیت
شایان بمعاونت او روان ساخته بود این دفعه رومیه را نیز رفیق عزیمت ساخته
با کوکبه و استعداد تمام و احتشام مالاکلام طریق مقابلت پیموده در مورچه خورت سایه
نزول و ماهیچه رایت جهان کشا نیز ازین طرف بباغ میران دو فرسخی مورچه خورت پرتو
وصول افکنده نخست فوجی از اکراد قراچورلو که بقراولی لشکر و هراولی طایفه نصرت اثر
مامور بودند بمقدمه افغان ملاقی و شاهد مشکین کلاله تیغ و سنان به پر کردن پیمانه عمر
دلیران ساقی گشته اول کار را گرم شده چهارصد تن از ایشان سرمست بخاک افتادند
و از تقریر گرفتاران خبر ورود پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده
از انجا که دریای عزم آن حضرت به بحر محیط توکل پیوسته و در هر امر ضمیر بحر حوصله اش سفینه
امید را بنا خدای لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته است این معنی را نیز از نتایج
اقبال دانسته آن شب فریقین در همان مکان با سپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعه مهر
زرین علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه ربیع الثانی آن سال بود نخست از طرف
اردوی کیهان پوی همایون طبل زرمساری بلند آوازه اعلام جهان کشای فلک
فرسا گشته با کوکبه سطوت سلیمانی بجانب اشرف روان و به انگیختن گرد هیجا بر سر آن طایفه
خاک بیز غبار خذلان و هوان گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته

چون آخر بزم مستان ساختند و بیک گردش میدان سر خصمان از باده ناب آب شمشیر و تیر تابناک

و کوه بلند

وکوه بلندیکه دران موضع واقع است راه برابر میدان جنگ بسته بود ان حضرت اراده کردند
که بر سر اردوی ایشان رفته اذد ماغه کوه متوجه جانب اصفهان شوند شاید افاغنه
از پست ده رو بمعرکه رزم آورند بعد از انکه موکب نصرت پیرا وه مقارن انکوه فلک شکوه
کردید اشرف چون در جنگ مهمان دوست باعتقاد خود از سپه آرای آنحضرت کار آموز واز
طریقه جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود این دفعه در مقام معارضه بمثل در آمده بضابطه
وآئین که در مقابله مهمان دوست از شهریار کشور کشا دیده بود رنگ جنگ ریخته افواج لشکر
خود را در یک سلک انقیاد وانتظام واطراف آن را توپخانه کوه بنیان استحکام راه توپهای
نعبان فهار را از جای تیر رس که کلوله داخل فوج لشکر رزم آزما میشد رعد آواز
ساختند وجمعی از یکه تازان معرکه کین افغان همقدم بمیدان دلیران کذاشته
بمدافعه پرداختند وان حضرت از انجا که همیشه خداوند عالم را یار ومددکار وشیب وفراز
جهان را در نظر همت یکسان وهموار میدانند مقید بسختی وسست مکان نکشته بجانب
ایشان رو اورده چون شهریار جوان بخت را بارشاد پیر خرد ورهنمای الهام
خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویه خاص واسلوب علیحده است
درین کرت طرح جداکانه در کار جنگ ریخته اولاً تفنکچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر
فیروز جنگ ومانند شیر وپلنگ در قلاده انتظام حکم خدیو با فرهنگ بودند سلسله

خودداری از گردن برگرفته با جنگ جنگال دلیری بر سر توپخانه روان و متعاقب ایشان
اعلام ظفرنشان را شعله کشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند پیاده گان دلاور
صدای بنورک و تفنگ را آواز جغانه و جنگ و آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد در اندر بازار
جان فروشی توپ اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ آسا
غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و دریک یورش برده
توپخانه افغان را به تیزدستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده بآب تیغ آتش باران
شعله جان سوز را شراره زمانه اش و بر زبانها میرسید فرو نشانیدند و جان بازان
عرصه کین برسم طرح و کین سواره مهیای امر و اشاره بودند باذن والا سواران
انداخته مرکب جلادت بر انگیختند و از دو جانب بیکدیگر آویختند ه چون دریای خون
شد همه دشت و راغ جهان چون شب و آسمان چون چراغ نه آواز اسپان و گرد
سپاه نه خورشید پیدا نه تابنده ماه و در اثنای کیر و دار که شعشعه سیف و بارقه سنان
خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهره روزگار بود سیدان با فوج
عظیم از پشت سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول
حمله ور گشته آتش حرب و ضرب برافروختند اما لطف باری و اقبال خدیو کامکار مددگار
و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری

وبقیه را جاده پیمای وادی ذلت وخواری ساخته اسباب نصرت اندوختند بعد از آنکه
اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دیده جمیع توپخانه واثاثه سلطنت را
گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش بر راه اصفهان
پیش گرفته و آن روز تا دو ساعتی روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت
سر و زنده بسیاری از آن طایفه و رومیه بدست آمده و آنچه از رومیه گرفتار کمند
اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را مرخص و مورد نوازش ساخته سالک
طریق و ینقلب الی اهله مسرور افرمودند چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز
و آویز کارفرمای سیف خونریز بودند جمعی از سبک مغزان تنگ مایه که در بندر
هستی خریدار متاع کاسد تن پرستی می باشند از میل توپ بثوب اطلس شیفته و از
گوله تفنگ بوبوله قماش فریفته گشته ترکیب اختر بینه پرداخته مطایای آمال خود را که
گران بار مال غنیمت ساخته بودند این معنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال
گران بار و از فکر جنگ باز مانده بذخیره اندوزی که سرمایه آفات و دشمن جانی است
گرفتار گردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه دارائی و سقرلات و اسباب
نفیسه را از آن فرقه خبیثه بر جا مانده و قضای هامون از آن ها مشحون و غنیمت
آنها از میزان قماش قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر همت والا

خوار بود مانند خار آتش زدند **در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب والا بان شهر جنت نشان**

اشرف چون از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان و هنگام شام با روز سیاه وارد
اصفهان گشته فی الفور با افاغنه بار بر بختی برگشته بختی بسته بسمت شیراز فرار کرد و وقت
صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده باهل محلات پیوسته
افاغنه را که در هر خانه فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده به نهب و غارت
و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان دروب شهر را بسته
حقیقت حال را بحضرت ظل الهی عرض داشتند و در بیست و سیوم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۲
هزار و صد و چهل و دو که کوکبه منصور عازم اصفهان بود این خبر بعرض رسیده کس برای
ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود رایت سعادت بجانب شهر افراشتند بعد از آنکه
خاک اصفهان به یمن قدوم بهجت لزوم همایون در نظرها حکم سرمه صفاهانی یافت
و پرتو طلعت مهر آثار والا بر در و دیواران دیار تافت مردم اطرافی باز مانده های
افغان را فوج فوج گرفته آورده اصفهانیان که از مرده افغان می گریختند ایشان را
بشمشیر و کارد تیز روانه ملک عدم ساخته بفحوای و لکم فی القصاص حیات
جانی تازه می یافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطه ضبط در آمد شروع
بسان سپاه و ملاحظه لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالا کلام از نقد و جنس و اسباب

طلا

طلا و نقره و غیره بر رسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته برای
ایصال این مژده دلپذیر و آوردن حضرت شاه روانه طهران ساختند نوید فتح
و ظفر چون بپادشاه رسید نوای عیش و طرب تا بمهر و ماه رسید از انجا که غرض اصلی
ازین سفر خیر اثر تسخیر اصفهان بود که بیاری ایزدی میسر گشته دشمن آواره دشت ادبار
گردید و نیز خراسان وطن غازیان و سرحدات آن ولایت مستغنی از بیان بود حضرت
ظل الهی بعد از انتظام امور به شهر بازرگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که
بعد از ورود موکب شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت روانه خراسان شوند شاه والاجاه
مرحله های طریق مسارعت نگشته دهم جمادی الاول وارد اصفهان و از عرض راه
بمنزلی که حضرت ظل الهی اقامت داشتند نزول نموده هر چند که قلبا برفتن آنحضرت
راغب و رفع محل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آن حضرت صرف زمام عزیمت
بجانب خراسان نمایند و اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد و در
فسخ این عزیمت اظهار رو برای اوضاع توقف مبالغه و اصرار کرده آن حضرت بنا را
بتامل گذاشتند روز دیگر باشاره شاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعاده
این مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که آن حضرت تا بید یافته رب العزت اند
تا پای همت ایشان قدم در میدان گذاشت دست سرکشان و گردن فرازان کوتاه

گشته کارها فراخ و نقد دست فرسوده شاهی رواج یافت در صورتی بعرض
این مطلب میتوانم پرداخت که آن حضرت فردا مدار الله کارخانه سلطنت بود و راه
دخل غیر مسدود گردد این خود منافی سلیقه بادشاهی است و عنقریب ارباب
غرض در محفل دولت بار و در مهمات ملکی اقتدار یافته بالغ پیش رفت امور و باعث
بدنامی آن حضرت در پیش دوست و دشمن نزدیک و دور خواهد شد همان بهتر که
بادشاهی خراسانیان را معاف و دیگران را متکفل مهام درگاه جهان مطاع سازند
که اگر وهن و قصوری روی دهد هزره درایان جهل بر تهاون آنحضرت ننمایند در
مجلس آن گفتگو از ظهر تا وقت عصر امتداد یافته هنگامیکه نزدیک بود که نگین آفتاب
از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب انشفتگی خاطر و ملال باطن و ظاهر کرده
ارزوی طرح خضاب افسر از سر و مهر از بغل برآورده بر زمین زد آن حضرت چون
دیدند که این سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است
در مقام اعتذار توقف اختیار نموده اظهار کردند که هرگاه این مسئول مقبول خاطر
پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای ایشان است گفته بودیم که پای
تخت را بدست آورده بدهم این معنی بعمل آمد انشاء الله تعالی دشمن را نیز راه
دیار نیستی کرده آن وقت رایت مراجعت می افرایم از وقایع ایام توقف

اینکه

اینکه خبر رسید که معتمدی از دامغان بسفارت روم تعیین شده بود در تبریز سفر آخرت
اختیار کرده لهذا رضا قلیخان شاملو را در عوض او باین امر مامور و روانه و حکام
نیز بحویزه و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند و چون بنحوی که سابقه
نگارش یافت حسین قلیخان زنگنه و اغورلو خان و بابا علی با جمعی مامور بسمت
ساوجبلاغ و قزوین بودند و از سیدال با چندین بانتظار کار اصفهان از ایشان
استهمال و مقارن اینحال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و اسباب بجانب
سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرده پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهده
اهتمام محمد رضا خان شاملو مقرر گشته حسین قلیخان را بسمت فراهان و کلپایگان
مامور ساختند که دران مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشند و خود مدت چهل روز
دران ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامکاری و حکمرانی عیش اندوز گشتند در بیان توجه
رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان و شکست و انهزام افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان
بعد از چهل روز حضرت ظل الهی بنابر نشاء جزو بکل و ناشی فرع باصل در اصفهان
تکمیل خلعت سلطنت و افاضه صورت نوعیه تشخیص مملکت فرمودند بسمع والا رسید که
اشرف با افاغنه بمدلول استحوذ علیهم الشیطان فانسهم
ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز مکث و

مشغول استعداد و جمعیت اعراب ماهوله و جماعه سمعانی و باقی عشایر سمت فارس و بنادر
است حضرت ظل الهی دوباره میان همت بدفع آن فرقه بسته در روز سیوم جمادی الاخر
کوس قیامت غریو رزم سازی بلند آواز و رایت جهان گیری آسمان فرسا ساخته
در عین زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان روانه شدند شدت سرما بحدی بود که
اگر قلم وصفش آغازد مانند نی بر خویش لرزد و اگر دوات بذکر برودتش دهن گشاید
رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرقان پنج
فرسخی شیراز اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام کرده باستعداد تمام بمقابله پرداخت
و از طرفین بتسویه صفوف و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه بهیات مجموعی
بجانب قول حمله ور گشته خیرگی را از منزل اعتدال گذرانیده به پیاده گان
جلو مقارن شدند تفنگچیان چابک دست بگلوله های جان سوز ایشان را پست کردند
نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شده بانداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله
بچرخ فیروزرنگ رسانیدند حضرت ظل الهی با فوج از دلیران عرصه دشمنکاهی بامداد
میمنه شتافته بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرواز اساس افکن بنیان قرار
آن گروه گشته جمعی از ایشان را بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب
شیراز رایت قرار افراخته افوج خصم افکن تا دو فرسخ متعاقب ایشان پرداخته

قضای

فضای همون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجری رود
جیحون کردند روز دیگر چون که میان صدیق صبح صادق از شفق زعفران جبین
سوده میان صدیق و ملا زعفران و با سیدال برسم استیمان از جانب اشرف
وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبه خلافت بنیان گشته جبهه ندامت را بذکر قبل
الی الخروج من سبیل زمین سای اعتذار ساختند از جانب خدیو گردون جناب
اقامه جواب باین نحو صادر شد در حالتیکه راه نجات برای ایشان میسر است که
اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند ذکور و اناث را
تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک محروسه سلطانی مقیم و سرکردگان ایشان
ملتزم خدمت رکاب نصرت تلثیم شوند و ایشان را بنوید امان و وعده عفو
باسق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار نجتی هفت آسمان بهودج
زرین مهر تابان آراسته گشته حمازیان قضا محمل کش این عماری زرنگار
شد میان صدیق و ملا زعفران محمل مهد علیا و ستیر کری را که آفتاب سایه ورد
حفظ الهی و در ناسفته درج دودمان شاهی بودند با خواجه سرا کبرای دولت
رسانیدند و دوباره رفتند که اشرف را مطمین کرده بیارند اما سیدال که در
روز پیش باردوی همایون آمده بود از خلاص کوچ و ولدان و منسوبان خود

در ارک قزوین محصور بودند آگاهی یافته همان شب اشرف را بظرافت گریز آورده اشرف نیز
از اهل حرم به بردن دو نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از
اولاد و بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیره های او و محمود و
میرویس بودند فرصت بردن نیافته در شیراز نهاده خواجه سرای دیو سیرت را برای قتل
آن جمع پری وش تعیین و خود تکاور گریز را بجانب قندهار مهمیز زده و خواجه مزبور
همان قدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی خواهر محمود بود بقتل
رسانیده و ام الفساد مادر محمود را زخمی منکر زده نیم جان کرده بود که بعد از دخول
لشکر ظفر بنیاد او نیز خان را بقابض ارواح داد هنوز میان صدیق و ملا زعفران با شرف
نه پیوسته بودند که اشرف از غلبه اضطرار ضبط ماسکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب
نصرت شعار از سپاهی و گرد لشکر افغان تفرس اینمعنی کرده برای اخبار بخدمت
والا می آمدند که در عرض راه با آن دو نفر دو چار ایشان را با ده و دوازده نفر افاغنه
باز گردانیده آوردند حضرت ظل الهی فی الفور ایشان را مرخص ساخته فرمودند که
چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند و نگاهداشتن ایشان در کیش مروت
و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد
و بعد از مرخص ایشان با فوج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته نزدیکی

پل نسا

پل نسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند چون بسبب شدت یلغار اسپ
غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده بود شب بر سر دشت آمده بود آن حضرت
باشتظار جمعیت عقب لشکر عنان باز کشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات
پانصد نفر از افشاریه و اکراد قراجور و مقدمة الجیش موکب نصرت کیش و نیم فرسخی
همه حاضر پیش بودند در سر پل نسا از عقب افغان رسیده اشرف اول و پیاده از
رودخانه عبور و سر محمد مشهور بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف و در میان افغان
صاحب عز و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان افغان چون راه طریقت
باو داشتند محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمه خود گرفته قراولان را بجنگ
مشغول ساخته که افاغنه بخاطر جمع از پل بگذرند معهذا افاغنه از بیم جان متهاجم و
جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد داده سه هزار نفر از
اطفال خورد سال و شیرخوار را و با بسیار از زنان در آن ظلمت لیل که روز نامه

یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته

و بنیه بود انداخته سالک طریق این المفر شدند و قراولان سر و زنده بسیاری
بدست آوردند و از جمله مقتولین میان جیو بود که بعد از کر و فر از عقب کشتگان
بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقه گرفتاران میان صدیق و ملا عمران

و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای خاندان خاقان مغفور که از شیراز فرصت
بردن نیافته بودند روانه اصفهان ساختند از معجزه کاری دیده دید خدیو بیهمال
که صراف نقود شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائی است آنکه
در حین روانه کردن گرفتاران بزبان الهام بیان مستحفظان فرمودند که ملا زعفران را
خوب محافظت کنند که خود را زنده باصفهان نخواهد رسانید و مدلول ارباب الدول
همون صورت وقوع یافته در سر پل رودخانه نشیمنی که محبوسین مقربین فی الاصفاد
عبور میکردند ملا زعفران برای رفع دل خاکساری خود را سبکتر از باد بآب انداخته
آتش سرکش حیات تسکین داد و بقیه را محصلان باصفهان رسانیدند در میدان
نقش جهان بگزلک فرمای شاهی نقش هستی ایشان را از صفحه جهان ستردند
و از علامات تائید و اقبال که شخص اندیشه بر جهان گیری خدیو بیهمال فال میزد
اینکه درین ایام توقف دران بلده مینو مثال روزی در هنگام سواری عبور مرور کوکبه
منصوریه تکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی اتفاق افتاده
در سرفراز برای پیش آمد کار بدیوانش تفاول کردند این غزل برآمد سزد که از همه
دلبران ستانی تاج چرا که بر همه خوبان عالمی چون تاج ز چشم مست تو بر فتنه
جمله ترکستان به چین زلف تو ماچین دهند باج و خراج دهان شهد تو داده بخضر آب بقا

لب خونوش تو برده زقند مصر رواج پس روان او را آتش داده بقعه او را بازاویه متبرکه شاه
چراغ امر بعمارت فرمودند و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت
غلبه کورکانیه و صفویه فیمابین آنها اساس دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز که
رومی و اروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب آن دولت ابد پیوند
امریکه مخالفت وفاق باشد بظهور نرسیده بود لهذا علی مردان خان شاملو را برای ابلاغ نوید
فتح خبر اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن آن مطلب اعلام کردند
که از انجا که درین مدت افاغنه قندهار نسبت بهر دولت والا کمال مخالفت ظاهر و
اعلان فسادهای متواتره کردند و تسخیر قندهار پیش نهاد خاطر میباشد و از طرف کابل که جمعی
بسد راه فرار و عبور آن جماعه مامور کردند و چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک
نگارستان چین و طراز بود بانساق و انتظام امور آن مملکت می پرداختند
تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهان تاب از پس پرده سحاب آفتابی شد و آفتاب
عرش پیما از کرسی خانه جوت بایوان بهار خرامیده چون قلع ماده دشمن شد فتح
فارس نیز میسر و حال خصم ابتر گردید هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس
تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان بر میگشتند بیابان بوده و راه حول را چندان غله
و اهل اردو و خیر که کفایت کند در خرمن مکنت موجود نبود و اگر از راه اصفهان

متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان و عبور و مرور کوکبه نصرت نشان
احتمال وقوع تحمیل دوباره تیرها انجا میرفت و این معنی را حوصله مروت
بر نمی تافت و از دولت رومیه نیز جواب صریحی در باب والایات آذربایجان
برضا قلیخان ابلیس زاده نمیشد در هجدهم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق
متوجه سمت تهاوند و همدان و از راه دشت ارزن و کاذران روان گشتند و در اخر
ماه مذبور منزل باسطرمن اعمال سوستان محل سرادقات عز و شان گردید در بیان
وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو در بیست و نهم شعبان خسرو کواکب حشم یعنی نیر
اعظم از نهان خانه حوت به شبستان حمل علم افراخت و دیوان خدیو خط امکان منشور والیگری
عرصه خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافته سرو صاحب لوا
و گلبن از غنچه گل صاحب جیقه و افسر گردیده و جنود قوای سعی رومیان کم فرصت
ویرا که ریشه تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند و ممالک گلزار را از دست
بیک چریان فتنه جوی حوادث بهمن و عسکر فتن رهانیده لشکر شتا که در دیار
گلستان آغاز فتنه گری میکردند از بیم وصول موکب سلطان ربیع رخت عزیمت
بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود فساد انگیز سرما که گرم غارت گر گلشن بود از طنطنه
شوکت نوروزی آواره دیار عدم گردیدند و ارض اقدس گلزار از فر فریدون فروردین

بانواع

بانواع ریاحین مزین و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین ریحان و سنبل
را بفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت یورت و مکان متعین گشت
و اسباب سور و سرور در بزم چمن مهیا شده دوشیزه غنچه در شبستان باغ
در آغوش گلبن آرمیده و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید و
انبتنا فیها من کل زوج بهیج ابتهاج یافت جشن نوروزی
مرتب گشته هر یک از سران و سروران به خلعت های فاخره بر و دوش امتیاز
آراستند و مانند غنچه مشت و جیب را پر از زیور و زر کرده و جامهای بوته دار رنگین
بر قامت خویش پیراستند سه روز آن عرصه دلفروز مقر رایات فیروز گشته از انجا
نیز عازم بهسان و در اهر قروالی حویزه با مشایخ اعراب و بیگلربیگی کوه گیلوله
با روسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب نموده حسین علی
بیک معتبر آن ممالک نیز از جانب شاه جم جاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر مکلل
بگوهر برای آنحضرت و سه صد دست خلعت بجهت روسای سپاه نصرت پناه آورد
و خبر رسانید که حضرت شاهی مهد علیا را که اشرف بوساطت میان صدیق و ملا
زعفران از شیراز به زرقان فرستاده بود مخصوص شبستان آنجناب ساخته اند
و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همیشه بشاهزاده رضاقلی میرزا

نوید مصاهرت میداد درین وقت که معتبر الممالک وارد شده مجددا او را باتفاق
میرزا ابو القاسم کاشی روانه دربار شاهی و از حریم سلطنت ازدواج یکنفر از بنات
مکرمات خاقان مغفور را بجهت شاهزاده خواهش مند شده پیغام دادند چون غازیان را
حق سعی درین دولت هست هرگاه خراسان از ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن باینطرف
محول و مرجوع گردد هر آینه خراسان سد شدید مابین دشمن و مملکت شاهی خواهد بود پس کوکبه
اقبال از راه هرات در قول بر تو وصول افکنده از انجا وارد شوشتر و ایالت آن ولایت را
به ابو الفتح خان جونیش محمد علیخان قول اقاشی رجوع فرمودند و چون بند رود خانه شوشتر
از بناهای شاپور ذو الاکتاف است از سیلاب مرور دهور قصور یافته بود همت والا که در مثابت
مسد سکندریست بمرمت آن پرداخته معماران مهندس بیشه و کارکاهان درست
اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آن را از خزانه عامره مقرر ساختند و چون از طایفه عرب
ترکتازی بسپاه عجم واقع میشد مشایخ ایشان را گرانیده روانه خراسان و والی جوینه را
رخصت انصراف ارزانی داشتند و بعد از ورود موکب والا بذر قول محمد خان بلوچ که
از طرف اشرف ایلچی گری روم رفته بود در همدان مقدمه استیصال دولت افغان را
شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات را که از جانب سلطان
احمد خان پادشاه روم و اعیان آن دولت برای اشرف آورده بود ملحوظ نظر

انور ساخته چون از دربندی درآمده بود بعنایت حاصل ارجمند و بایالت کوه کیلویه سربلند
گردیده و بعلت اینکه رودخانه رقول طغیان داشت بغرمان والا کلکهای ترتیب یافته بدستیاری
سیاحان و تردستی آب باران جنود مسعود از آن رود چند روز بنهار کلک مانند فوج نجوم از
رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه از ایلات کوه کیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه
و باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف بودند به تنبیه و سیاست منسوب و حکام محلی ولایت منصوب
گشته از راه جاندر و خرم آباد فیلی وارد بروجرد شدند و در قصبه بروجرد حسین قلیخان
زنگنه که بسرداری حدود کلیپاکان و فراهان مامور بود بموجب حکم والا با پنج شش هزار
کس از متجندهٔ وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان سرفراز گشته از راه فیلی مامور
به تسخیر کرمانشاهان و عازم آن سمت باستعداد شایان گردیده و در همان منزل معتمد
الممالک و میرزا ابوالقاسم خان کاشی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهدنامه طلبکری خراسان
را رسانیدند مشعر بر اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی پول کریه که راس الحد عراق
و خراسان است بضمیمه مازندران و تبرد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه
باشد هر چند که همت سرشار آن حضرت از جیفه و افسر سرکردان و طبع بی نیازش از
قبول اسم سلطنت و والیگری سرکردان بود اما به تکلیف غازیان اهل خراسان که
جوهر شمشیرشان را با عرض ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی

بنیاد میدانستند رضا داده در ولایات مزبور سکه بنام نامی سلطان ولایت ارتضا
علی ابن موسی رضا علیه التحیة والثنا رواج یافت **در بیان آغاز محاربه با رومیه و فتح نهاوند**
بدستیاری بخت بلند چون در یزدجرد از جانب رضاقلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان
دولت قیصریه بنا را بر تعلل گذاشته جواب صریحی که افاده فایده کند نمیدهند و نیز کلانتر
نهاوند بعرض رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بجانب عجزه دراز
کرده اند لهذا حضرت ظل الهی توکل به ایزد کارساز و از آن منزل استفتاح کار کرده
در اول شب با یکه تازان جلادت شعار مراکب صبا رفتار سوار و برسم سپاهی ده فرسخ ایلغار
کرده در هنگام طلیعه فجر که لشکر ترکستان روز به سپهداری خدیو خراسان خورشید بسپاه
شامی شب تاختن آورد ماهیچه سر علم ظفر پرچم با طلیعه اختر صبحگاهی توام آشکار گشته
رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل را بر سر بالین و سپاه بلا را مهیای
کین دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه نهاوند بود همیشه اهل ایران را مغلوب
و زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصه قتال آراسته بعد از اشتعال نایره کیر و دار
شکست یافته بجانب همدان روی برتافته فرار و هزار نفر متجاوز از آن گروه
با چند نفر از پاشایان و روسای ینکچریان و اکراد که در معسکر سردار مزبور میبودند
عرصه شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار

درآمد

درآمد و ساخت ان ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت **در بیان فتح همدان**
و کرمانشاهان بعون ایزد مستعان بعد از ان که تهاوند بحیطهٔ ضبط امنای دولت
ابد پیوند درامد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان و خانا پاشای
ولد سلیمان خان بُنّه که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان
عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سه هزار نفر از توسیرکان گذشته بعزم جنگ وارد
ملایر گشته اند حضرت ظل الهی که همیشه این قسم بشارت را از عطایای ایزدی میشمارند
فی الفور بهمعنانی ظفر و همرکابی لطف خداوند دادگر رایت افراز اعلام نصرت
پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطح نهاور بود سیاهی عسکر رومیه نمودار شد خدیو
بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه دسته قرار
داده قول را بفر وجود میمنت نمود آراستند رومیه نیز جمعیت خود را بسه قسم انقسام
داده های جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز آتش حرب
و پیکار گشتند چون رود آب در میانه فاصل بود از دو طرف تفنگ آتش فشان
بآهنگ رود گرم سرود و بشعلهٔ آواز برق خرمن سوز یلان جلادت نمود گشته همینکه
بازار گیر و دار از آتش توپ و تفنگ گرم گردید دلیران میمنه میمنت قرین از آب گذشته
باشاره والا بجانب میسره رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت بشمشیر جنگ

میکردند و سر موی جوانان از خون صورت پیران خضاب گرفته و نهال پیکر دلیران از
شکفتن شکوفهای شکاف جراحت گل صد برگ گلشن مصاف گردید بنوعی بهادران
جانبین به یکدیگر در آویخته بودند که عملدار رومیه بضرب دست دلاوران از پای در آمده
علم نزدیک رکاب اقدس نگون و بقیه رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد
و تمامی ما یعرف و دواب و اسباب و اسپ و اسپان خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات
پناه عافیت و گریزگاه امان دست و پا گم کردگان است گریختند بهادران خراسان
که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش اشهب برق عنان صرصر جولان شان یکسان است سنگلاخ
برای پر نشیب و فراز خارا را حریر چین و طراز پنداشته تا تویسرکان و حوالی همدان
بتعاقب ایشان مرکب دایری برانگیخته چون اسپ رومیه در اصطبل فربهی بخورد و خواب
مراکب برق تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهت اکثر رومیه در کام
نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرضهٔ شمشیر آبدار و فوجی کثیر با پاشایان
بیشتر و دو چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار گشته غنایم بسیار و اسپان
قوی هیکل با در فتار بحوزه اکتساب در آمده بعد از ظهور این فتح بهجت نشان
تویسرکان مقر الویهٔ نصرت قران گشته بهادران لشکر سر و زنده و اختر مه را فوج
فوج عرضه پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز عطایا گردید روز دیگر موکب جهان گشا در شرف

نهضت

نهضت بود بعرض والا رسید که عبد الرحمان پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را
مغتنم خود دانسته با عساکر رومیه سای جریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان
از تویسرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و اثاثه و توپخانه و قورخانه رومیه که در شهر
مانده بود بحیطهٔ ضبط در آوردند و ده هزار نفر متجاوز اسیر که رومیه از ممالک عراق و
آذربایجان بدست آورده درین وقت فرصت بیرون بردن نیافته بودند امنای
سلیم النفس تعیین و بمکین را جمع و دامن عفت شان را از آلایش لوث نگاه بیگانگان
و دست تصرف متجنده صیانت کرده مرخص ساختند که روانهٔ اوطان خود شوند
اما عبد الرحمان پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و فرط خوف از همدان تا سنندج که
هشت فرسخ مسافت است در یکشب طی کرده از همان راه نزد احمد پاشای والی بغداد
شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه بر او و عسکر رومیه گرفته پانصد نفر
سر و زنده از ایشان بدست آورده بودند که روس مقتولین یا گرفتاران در همدان
ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت و شان گردید رومیه سنندج نیز از ملاحظهٔ اینحال
ترک سنندج کرده ولایت را خالی و از آن بوم و برفع آثار بدسگالی کردند بعد از
پنج یوم که کوکبهٔ عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسین قلیخان
زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بر و جرد به تسخیر کرمانشاهان معین شده بود بعرض والا

رسید تبیین اینمقال آنکه حسین قلیخان از سمت کوهستان فیلی همه جا از خلاف جاده عازم
کرمان شاهان و در دو فرسخی قلعه حسین پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه مقابله
پرداخته بر حسین قلیخان فایق شده جمعی از زنگه و کلهر راه عدم پیموده اند بمجرد وصول
این خبر لوای توجه بجانب کرمان شاهان افراختند و فوجی از دلیران عرصه وغا را برسم
منقلا یکمنزل پیشتر از موکب همایون روان ساخته حسین پاشا بمحض شنیدن آوازه نهضت
رایت منصور توپخانه و قورخانه و اسباب خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسین قلیخان
بلا نزع و منازع قلعه را بحیطه ضبط در آورده چون تمشیت کار آذربایجان مکنون ضمیر
مهر لمعان بود بعد از استماع این خبر از اسدآباد همدان صرف زمام عزیمت کرده کس
فرستادند که در کرمان شاهان بنای قلعه جدید گذاشته از جماعه زنگه و کلهر جوانان
کارآمد ملازم و امور ولایت را منتظم ساخته شهر و قلعه قدیم را خراب و ویران نمایند
و نیز سابقا امر والا بعز نفاذ پیوسته بود که حاکم بختیاری دویست خانوار از معارف
بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین اوقات که آن طایفه
موکب والا را دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در دادن خانوار
نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از آن جماعه را که در معسکر ظفر اثر
سالک طریق خدمتگذاری بودند و از اسب و یراق عاری بعضی از روسای را

سرکران

سرکران راه فرمان برداری بودند مقید ساخته به پیر محمد سلطان حاکم جام
سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض دویست خانوار چهار صد از روسای
آن جماعه را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفه درخزینی در نیمدست با فاغنه اتفاق
ورزیده شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر همدان
برای تنبیه آن طایفه جمعی مامور شده قلع قلاع آن طایفه بر وجه بلیغ بعمل آمد و در حین
حرکت از اخراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان هم ملتزم رکاب نصرت بنیان شده
از انجا که هرگز آن طایفه بمتابعت یساق و تحمل اسفار شاق از راه خود سری کردن
باطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و باش شدید البنیان ظل الهی
ایشان را خواهی نخواهی بزیر این گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت
فرار کردند هر چند که وجود و عدم آن طایفه در جنب لشکر فزون از شمار امری بود
خارج از دایره اعتبار لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات می شد
صدور این حرکت از ایشان بر خاطر والا عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی
بمفاد وارسلنا علیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعیین و
محصل مزبور در حوالی خار با ایشان دوچار گشته مدلول فاخذهم
الطوفان وهم ظالمون در باره آن گروه بوقوع پیوست

ومتعاقب آن فوجی باباقرخان بغایری روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از
جریک و ایلات نواحی استراباد و توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه
دشت با افاغنه هرات نافرمانی بظهور رسد بامر و استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان
مراسم خدمت بتقدیم رساند پس بکماه ولایت را محل نزول موکب ظفر آیت ساخته
بضبط و ربط امور و نظم ترتیب ملازم و مداخل انجا پرداختند در بیان نهضت موکب والا
بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف غلجه بعون عنایت رب عزیز بعد از انکه
از انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد بهوس تسخیر تبریز خاطر اقدس شوق انگیز
گشته مستقبل حال را از دیوان بسان الغیب تفاول فرمودند این غزل برآمد
اگرچه باده فرح بخش و باد گل بیز است ببانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
عراق و فارس گرفتی بشعر خوش حافظ بیا که نوبت بغداد و فصل تبریز است
و در غره شهر محرم سنه مطابق آیت ئیل رایات کتیبه کشا از همدان بعزم تسخیر آذربیجان
وارد سنندج گشته همدران منزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد
و عریضه نیازمندانه مشعر بر اظهار اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان
محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانیده و خبر قتل اشرف را بنمط
دیباچه صحیفه عرض مطلب گردانید که بعد از انکه آن برگشته روزگار از شیراز مرحله پیمای

وادی

وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام یتی نورد موکد در باب
منع عبور آن طایفه صدور یافته بود اهل قلعه لار در بروی آن جماعه بسته راه
مخالفت کشودند ایشان هم از ترس و بیم در جای مقیم نگشته از راه یم و ترماشی و
سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبور همه جا بموجب امر و اشاره
اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی ایشان را
بسنگ مداخونا توان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود
و از کنار هیرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد حسین ازین معنی آگاهی یافته
با جمعیت کامل از قندهار وارد قریه لکی من اعمال کرم سیر گشت و ابراهیم نام
غلام خود را با جمعی بطلب او تعین نمود ابراهیم بتفحص پی و اثر متعاقب اشرف یلغار کرده
شب در سیاهی ظلمت به زد کوه که در سمت سفلای شورابک واقع و نزول اشرف
نیز در همان جا اتفاق افتاده بود وارد گشته اشرف باز به تکاور گریز و همیز زده
بدر میرود و ابراهیم متعاقب او می رود تا اینکه با تفنگ مهیا تلاقی او گشته همینکه
بوی فتیله بدماغ اشرف میرسید خنجر از کمر برکشیده بجانب ابراهیم خان میدود
ابراهیم نیز به تیز دستی تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره
گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از غم هستی خصم خالی ساخت و از انجا

مخدرات علیا و بنات مکرمات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار میرساند بعد از
ورود ملا زعفران جواب عریضه حسین باین نهج صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان
مکرمه را روانه نماید اسرای او رخصت خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف
رایات همایون در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه در جرنی بسمت لار فرار کرده
فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که از روی اطمینان
وارد دربار عز و شان شوند آنجماعه حکم مبارک را دست آویز کرده از لار الی زار و
ممراج اصفهان جرح بازیافت کرده و هر جا دست می یافته اند بناخن تسلط سینه
خراش دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت میکرده اند و بهمین منوال از زار
و مزاج گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری به پیر محمد سلطان حاکم جام که محصل
آن جماعه بود برخورده چون فرمان جهان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن و
تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض
ایشان نگشته آن طایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات در جرنی رسانیده اند
چون قبل ازین جمعی به تنبیه سرکشان در جرنی تعین شده بودند درین وقت
که این خبر معروض خدمت والا شد بتازگی فوجی را بمعاونت مامورین قطع
و قمع محصورین روانه ساختند در بیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتائیدات

ابراز

رب عزیز در حینیکه صفاخانه افشار مرکز دایرهٔ اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای
حاکم کمری باتفاق پاشایان آن سمت در قلعه میان دو آب که مابین دُمدُم
و مراغه واقع است جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات آن سمت اشتغال
دارند خدیو کامکار بنه و اغروق را در همان مکان گذاشته طرف عصر از سر منزل سوار
و با دلیران خون خوار یلغار و بیست و دو فرسخ طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبهٔ مسعود
بکنار رودخانه فرل ارزن آرامگاه تیمور پاشا و عسکر رومیه بود واقع شده از اطراف
رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته به تسویه صفوف پرداختند و متهورانه پیش آمده
بیرقهای گلگون افراختند همین که ازین سمت الویهٔ ظفر نهضت یافته گرد سپاه خونخوار
بچشم ایشان درآمد پای ثبات و قرار شان از جا بدر رفته بدون تلافی و
تلاش عطف عنان بجانب مراغه کردند و دلیران ظفر نشان سه فرسخ ایشان را
تعاقب کرده جمع کثیر از ایشان قتیل و جمعی غفیر از معتبرین ایشان زنده دستگیر
گشته سر و زنده بسیار و توپخانه و اسباب بیشمار بدست آمده ولایت دُمدُم
و ساوجبلاغ مکری و مراغه و ده خارقان ضمیمه ممالک محروسه گردید روز دیگر بنه
و اغروق از دو معسکر والا پیوسته عساکر منصوره سر و زنده رومیه و اختر مه را
از نظر انور گذرانیده مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم

اردوی همایون می بود بعرض رسید که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمورپاشا
بده قارخان چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند موکب ظفرقرین
عازم انجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعه ماهیچه لوای جهان تاب بسمت مراغه
عنان تاب گشته بعد از طی یکفرسخ مسافت کرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود
از دامنه کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقع است ارتفاع یافت حضرت
ظل الهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان دران مکان گذاشته خود با سپاه
جرار و دلیران نیزه گذار بعزم اینکه سر راه بران گروه گیرند از بیراهه که بمقصد
اقرب بود شتابان گشته معلوم شد که گرد و سیاهی دو فوج است که یکی از سمت
تبریز و یکی دو فرسخ بیشتر نمایان می باشد پس آنحضرت فوجی از دلاوران گزین
را بتعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیه سواران و تفنگچیان پیاده متوجه فوج
اخیر شدند و مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که گرد اول از مصطفی
پاشای حاکم تبریز و بنکجری اقاشی و تیمورپاشا و سایر پاشایان است
که در ابتدای شب از تبریز رخت گریز بسته از راه صوفیان عازم فرار اند و گرد
ثانی از بقیه عسکر رومی است که بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند
بعد از فرار پاشایان ایشان نیز متعاقب سر خود برگرفته می روند دلاوران

دنباله روکاروان بیشین بودند بسبک عنانی بادپایان برق جولان خود را
بآن فوج گران رسانیدند و جمعی از ایشان را عرضهٔ شمشیر خون فشان
ساختند و شیر دلانی که در ظل رایت اژدها پیکر جنگ و چنگال طمع بخون فوج
دویم تیز کرده بودند بدستوریان گروه نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آن طایفه
تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان که همراه داشتند گذاشته
از بیم جان خود را بدامنه کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقع است کشیده
دلیران ظفر قرین تیز اطراف ایشان را فرو گرفته کارفرمای سیف و سنان
تیز و از باس جگر گداز بقالب قلب ایشان لرزه افکن و خون ریز گشته دامنه
کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند و سوای مقتولین که
عدد ایشان فزون از حوصله قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده زنان حور پیکر
و اسیران نیک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف درآمده بمعدودی
از آن گروه گوی سر خویش را بچوگان دست از میدان هلاک و تشویش
بدر بردند هنگام شام که سلطان جهان گیر مهر تیغ درخشان شعاع را در غلاف
و از معرکه سپهر ترک مصاف کرده قریه سهیلان که در آن نواحی واقع است
جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفر قرین گشته قورچیان زحل هیبت

ویساقچیان مریخ مهابت بجمع اوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند
که در شهر تبریز با طلاع امنان محکمه شرع اطهر با ولیای ایشان رسانیده بگذارند
که از مردم چشم بیگانه به نظاره نظر دست درازی بذیل عفاف شان واقع شود
پس روز دیگر که بیست و هفتم محرم بود بدر لوای جهان کشا بساحت شهر تبریز نور بخشا
گشت از موبدات اقبال اینکه رستم پاشا نامی که از دولت عثمانیه حاکم هشترود
دران نواحی می بود با فوجی با عانت مصطفی پاشا عازم تبریز گشته در همان شب
چند نفر برای ایصال این خبر بشتر روانه تبریز ساختند چون تبریزیان هنوز
سلب لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از
رومی متعذر بود لشکریان ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض و ایشان باز
سالم از شهر فرار و رستم پاشا را ازین واقعه خبردار ساخته در حینیکه پاشا بکاب
گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج شهر باو دوچار و او را با جمعی که
داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه انچه
پاشایان و معتبرین بودند بعلاوه جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف
مسرور بقیه اسرا بعرابه کشی توپخانه مامور شدند و از انجا توپهای کوه بنیان
و مدافع اژدهان آتش افشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود روانه

خراسان

خراسان ساختند و به ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات
دوستانه مذکور مراتب صلاح و فلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان
احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم پاشا وزیر اعظم بعرض
والا رسید توضیح این مقال آنکه در وقتیکه تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشا سر عسکر
و عبد الرحمان پاشا بود تمامی قرا و مزارع و دکاکین و رقبات آن ولایت از
دولت عثمانیه بمیریکه عبارت از دیوان باشد قرار یافت و ثانی الحال پاشایان
باستدعای طایفه بنکجری و صاحبان اوجاق انهارا باذن و فرمان قیصری
بآن جماعه تملیک و مبالغه کرده قیمت آنهارا که مبلغهای خطیر میشد گرفته صرف
عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان که رضا قلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب
ولایات بسفارت وارد استنبول شده سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای
وزیر اعظم بنا بر انتشار آوازه موکب ظل الهی راضی بقبول مصالحه و رد ولایات گشته
طایفه بنکجری و روسای اوجاق که ریشه تصرف در کل زمین انجا محکم کرده جز بزه
تیغ بیدریغ قطع نهال توقع از ان سرزمین نمیکردند بدعوی بر خواستند که یکجا
ولایت را بما می فروشید و یکی بعجم رو می نمائید اگر متعلق بمیری هم می بود قبول
این امر نمیکردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعاً خون و مال عجم

مباح نبود چرا محرک سفر عجم و باعث سفک دمای بین الامم شده آشوب خوابیده را
بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختند و اگر مباح بود حال چرا در مقام رد
ولایت آئید و باین قیل و قال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازه قلع اساس
دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته
بقیة السیفی که از نهاوند و همدان رخت بمحروسه امان کشیده بودند وارد
آن حدود و کیفیت حال را مذکور میساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی
دولت نادره برای سد راه اقوال سایره بعزم سفر آذربایجان وارد اسکو داد
گشته بعد از ورود کوکبه قیصری بمکان پادرنه نام دلاکی که در زمره اوجاق
ینکچری بود باکی و ناپاکی و استره بیباکی را بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی
خلیفه اسلام کشیده این را اصلاح نامیده یعنی در استنبول احداث فتنه کرده
جمعی عظیم در معرکه فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین
نایره شر نعل واژون بر توسن عزیمت سفر زده باستنبول برگشته چون کوشش
بی اثر بود پادشاه برای استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد نیکو نهاد
شده وزیر اعظم را بخفیه هلاک و ببالای عرابه انداخته بیرون فرستاد
ه چنین است آئین گردنده دهر نه لطفش بود پایدار و نه قهر نه پرورد

کسی را

کسی را که آخر نکشت که در مهر نرم است و در کین درشت با وصف این معنی آن طایفه
ترک اژدهام و رفع هجوم غوغای عام نکرده سلطان احمد را خلع و افسر سرور
زیر تارک سلطان محمد خان برادر او ساختند والقصه شهر تبریز که در دست
رومیه پامال جنود عدوان شده بود مقر الویه فیروز گشت و عزیمت تسخیر نخجوان
و ایران در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت
درآمد که در مقارن او در غره ماه صفر چاپار از جانب رضاقلی میرزا آمده خبر آمدن
افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض مقدس رسانیده
سبب انصراف موکب همایون گردید در بیان آمدن افاغنه هرات بر سر
ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان سابقا در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت که
بعد از وقوع محاربات با الله یار خان و شکست افاغنه ابدالی مجددا ایالت
هرات با الله یار خان مسلم گشت عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات
منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین غلجه که در قندهار استقرار داشت
چون چیره دستی ساعد این دولت را دیده میدانست که خمیرمایه فساد ایران
پدر و برادران او بودند بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفه
ابدالی از در کارسازی درآمده ایشان را بمخالفت ترغیب و آن جماعه را

وسوسه او موثر افتاده هوس تاخت ارض اقدس از گریبان ضمیر سر بر زده اما الله یار خان
بنا بر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی دستی بر خاطر گذاشته
پا از جاده پیمان منحرف نمیساخت باین جهت ابدالی از و سرگران گشته در جرو کس
ذوالفقار خان حاکم فراه فرستاده او نیز به قصد خلاف از غلاف بر آمده وارد
ناحیه هرات والله یار خان نیز از در ممانعت در آمده دو فرقه میان افغان
بهم رسیده سه ماه برین منوال نایره اشوب در هرات اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقار
خان غالب آمده در سیوم ماه شوال سنه ۱۲۲۲ داخل شهر الله یار خان با کوچ و اتباع خود
روانه قلعه مارو جاق گردید پس طایفه افاغنه از حقوق عنایات ظل الهی چشم
پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار خان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت
ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کردند الله یار خان نیز کوچ و منسوبان خود را
در قلعه مارو جاق گذاشته با مودود قلیخان حاکم سرخس و بعضی از حکام اویماقیه
که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه داخل ارض گردیده از جانب
ظهیر الدوله ابراهیم خان شرایط اکرام و مراعات تام بظهور پیوست و از انجا که ضمیر
منیر ظل الهی آینه صورت نمای احکام قضا و قدر و بمقتضای هشیاری معزین نادیده
و نشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود و یقین میدانست که آن فرقه عهد شکن

در وقت رفع حاصل انکه تا خت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی
از جنود مسعود از موکب بنصرت نشان روانه خراسان و از همدان نیز بنحویکه سبق ذکر
یافت باقرخان بغایری را برای جمع اوری سه چهار هزار نفر تفنگچیان نواحی استراباد
و توابع فرستاده مقرر داشتند که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندد و به ابراهیم
خان نیز فرمان والا انفاذ اقران یافت که غله و افر و ذخیره بسیار در مشهد مقدس
سامان کرده بعد از ورود دشمن بنار القلعه آرای گذاشته از معارضه اعراض نماید اما
ذوالفقار خان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویه خواجه ربیع بار نزول گشوده اغاز
تاخت و تاز کرد ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز
هر روز بشب بدیوار قلعه بست اراده کروفری میکرد تا این مقدمه در هنگامیکه سندج مقر
موکب مسعود بود معروض شده حلال گشته مجددا در باب منع جنگ میدان تاکید
بلیغه بعمل آمده اعلام شد که بدستور از روی حزم و هنداری مشغول خودداری
باشند که انشاء الله تعالی عنقریب رومیه تبریز را از ان مملکت بدر کرده خود را بان گروه
کمفرصت میرسانیم و مقارن وصول این جواب باقرخان نیز با جریک تفنگچیان
بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف انکه از اوج سمای
خاطر ظل الهی در باب منع جنگ میدان مکرر خطاب با ابراهیم و اعراض

عن هذا نازل شده میدانستند که کلام آن حضرت مظهر آیات وما
ینطق عن الهوا است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور و تیز عنانی
توسن طبع غیور سپاه منصور را برداشتن اذوقه سه روزه مامور ساخته و در سمت
کوه سنگین با کوکبه رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخته در اثنای
کیر و دار باقر خان سرکرده تفنگچیان پیاده بود زخمدار گشت فوجی از پیادگان
اونوآموز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده روی بر تافتند ابراهیم خان
با چند نفر استوار انگیخته بود که ایشان را برگردانند تفنگچیان که در پیش هنگامه ستیز
و آویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سر رشته جنگ را از دست
میدهند و لشکریان نیز ضبط عنان خودداری نکرده اوی بشهرستان بزیمت
میگذارند در آن روز سواره بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی
از پیادگان نیز خود را بچاه قنوات انداخته در ماتم مرگ خود لباس آبی پوشیدند
ابراهیم خان بمشهد مقدس تحصین جست و این واقعه در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۲۴۳
در سمت صحرای علمدشت و رکران مشهد مقدس اتفاق افتاده بعد از
ظهور این سانحه حیرت انگیز چون ابراهیم از خجالت حالت عرض نداشت
شاهزاده رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود این مراتب بوساطت

چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون حضرت شاه طهماسب مکرر بزبان جاری
میساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و آذربایجان بر ذمه اولیای این دولت
و جناب نادری را مملکت علیحده است و ما را بکشورکشای ایشان احتیاج نیست
لهذا حضرت ظل الهی امر خراسان را آهم و تنبه سرکشان سست عهد هرات را
الزم دانسته بتدبیر تدمیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار سریع السیری بشاهزاده
اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمنان داده رخنه در بنیان
ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند چابکسوار
چرخ گیتی فروز از ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسپه مرحله پیما گشته بسر وقت
خصم تبه روزگار میرسم پس بیستون بیک افشار با ایالت تبریز و خطاب خانی
و سرداری آذربایجان سربلند و جمیع اسباب و غنایم و ذخایر رومیه که در قلعه
تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز می بود باو عنایت و امر والا صادر گردید
جمعی از ایلات افشار و مردم ترکمان را کوچانیده در تبریز مسکنی و شش هزار
نفر جوان کاری را در سلک ملازمت انسلاک دهد و حکومت هر یک از ولایات
آن نواحی بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایت را متعلق بحضرت
شاه طهماسب دانسته در خدمتکاری آن آستان بجان و جنان کوشید و در آن سفر

فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان است و اولاغ و خرجی داده کوچانیده
بممالک فرستاده بودند عدد ایشان به پنجاه و شش هزار خانوار میرسید از انجمله دوازده
هزار خانوار افشار و از جمله افشار نیز دو هزار خانوار فرقلو می بودند که اشرف ایلی
بآن حضرت داشتند و چون میاب کویکان به نهجی که ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت
و مسکن طایفه فرقلو و جمعی از آن طایفه امر والا کوچیده در ارض اقدس مسکنی اختیار
کرده بودند عوض ایشان را از فرقلوی جدیدی در میاب و تتمه افشاریه را در کلات
ماوی دادند و چهل و پنجاه هزار خانوار دیگر ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات
متفرقه و طوایف مختلفه بودند بدستور انها را تدارک دیده در باقی ممالک خراسان
متوطن و مسکن و مکان ییلاق و قشلاق بجهت هر یک معین ساختند **در بیان**
انصراف موکب همایون از آذربایجان بحزم خراسان بعزم تنبیه افغان بعد از قبض
و بسط امور و بست کشاد نزدیک و دور بنه و اغروق را گذاشته بایکه تازان عرصه
وغا بجانب خراسان یلغار مشی کرده بدون مکث و درنگ وارد قزل و ارزن
گشته در انجا چاپار ارض اقدس وارد و خبر رسانیده که بعد از واقعه ابراهیم خان
افغان گفته بودند که حال مرتکب این کار بی مال شده از نیام کین شمشیر بر روی
این دولت کشیدیم دسته این را که بیرون میکند پس بشر را نگیزی شرارت دود از

نهاد

نهاد قری و مزارع و خرمنهای توابع شهر برآورده نوعی نایره بیداد افروختند
که نزدیک شد که از شراره آتش آن شور و شر خرمن ماه و دسته سنبله در انبار
کهکشان و خوشه پروین در مزرع سبز چرخ برین در گیرد و بهمه جهت سی و یکروز
در حوالی ارض اقدس به نکث عهد مکث کرده مراتع و مزارع را علف تیغ بیداد
ساختند و بعد از اظهار کمال بغی و فساد روانه هرات شدند آن حضرت باستماع
این خبر ترک یلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قزوین و آنچه قشون عراقی
و فرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب محمد خان ترکمان
بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایره امر و نهی آن دولت والا بوده
هر کار وار سر بر خط فرمان او گذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشا محمد آغا
نامی را از جانب سلطان احمد خان شاه والاجاه روم برسم سفارت
بطلب صلح روانه خدمت والا نموده مقصود او اینکه برین تقریب اوضاع و احوال
اعلیحضرت ظل الهی را ملاحظه و از رای و خیال حضرتش مطلع شود امر والا بعز نفاذ پیوست
که محمد آغا را بعد از ورود تبریز روانه خراسان نمایند و نیز سرکردگان افاغنه در
جزین با روسای در جزین از در استیمان در آمده بشفاعت اسحق سلطان افغان
که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد و بعد از استیصال او روی نیاز باین دولت

عاجز نوازاورده بود جبهه سائی بهده سعادت قرین گشتند و سه روز آن مکان
نزهت آئین مقر کوکبه عز و تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان کتف و چون ترکمان
یموت ساکن دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه کوکلان
نیز که در حدود کرایلی مسکنی داشتند در تقدیم خدمت و دادن فراریان همدان
بنحویکه سبق تحریر یافت رسم فرمان بری متروک میداشتند از منزل مزبور
تجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران نصرت نشان از راه بسطام و موکب
جهان گشا از سمت مازندران شقه کشای اعلام ظفر فرجام و ممهد شد که در روز
پانزدهم ربیع الاول موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد بر سر یموت
و ایشان از داسه کرایلی بر سر کوکلان چپاول اندازند که تا خت هر دو طایفه
در یکروز اتفاق افتاده آن جماعه را خبر یکدیگر نتوانند رسانید پس کوکبه ظفر صبح روز
مزبور از آب اترک عبور و مکان مشهور به صیاد را بتوسط ترکمانان عربچه که
در میان کاله دریا سکنی دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافت بسمت جنبوه
و جماعه کوکلان نیز بطرف الاداغ سمهار فرار نموده اند پس معاودت باستراباد
کرده فرامین مطاعه موکده بعموم سرحدات خراسان نوشتند که راه معامله
را با عوام ترکمانیه مقطوع و ایشان را از گرفتن غله و ذخیره ممنوع سازند که

در ۶ ه

در غره ماه ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار دشت وحدود مانه و
سملقان روانه خراسان و در محل قراباغ من اعمال کرایی از روسای متمردین
کوکلان از در عجز درآمده وارد حضرت والا و مستدعی عفوی تقصیر و متعهد دادن یورغه مال
گشتند مسئول آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که خانواری و
یورغه مال را متعاقب روانه خراسان نمایند پس عسکر ظفر توامان را فوج فوج
مرخص ساختند که روانه دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر اهرات
در ارض اقدس حاضر باشند و دران مکان از جانب الله یار خان افغان که
در ارض اقدس میکرد عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیر ابراهیم خان به دربار حمیت
نشان رسیده جواب او برین نهج از مکمن عزت اصدار یافت **در بیان جواب**
عرض الله یار خان متضمن عفو جرایم ابراهیم خان ظهیر الدوله عالیجاه الله یار خان بداند شرحیکه
در باب اخوی ابراهیم خان عرض و استدعا نموده بود که چون مشار الیه از سیطانی
خود شرمنده و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سر افکنده است
من بعد زبان قلم او را نیازارد و به شرمساری و خجلت زدگی خودش که
ارباب جمعیت را عدای بدتر از ان نیست واگذارد بران عالیجاه مخفی و
مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش

بقدر امکان در کار است اما بعد از انکه چهره شاهد فتح از پس پرده غیب جلوهٔ
ظهور نکند موجب ملامت آن طایفه که با قبض و بسط جهان معنی کاری و در
تقدیرات الهی اختیاری ندارند نخواهد بود زیرا که بمضمون آیه کریمه وما النصر
الا من عند الله کشایش ابواب فتح و ظفر منوط بمقالید تائیدات
ایزد داور است نه بزور سرپنجه سعی بشر و با وصف این معنی آنانی که فی الجمله از
غیرت بهره ور اند به نیزه و سنان اعدا سینه سپر میسازند اما بطعنه پردازی نیز
خطی کلک امسال و اقران تن در نمیدهند و به تیغ تیز دشمن سرکش گردن تسلیم
می نهند و به چوب کاری عصای خامه پدر و برادر راضی نمیگردند حرف تند را
کشنده تر از سیف قاتل و روی ترش را تلخ تر از زهر هلاهل میدانند بمفاد اینکه
در دو زخم بیفکن و نام کنه مبر کآتش بگرمی عرق انفعال نیست از صدور
چنین امری مادام الحیات در شکنجه خجالت و گرفتار قید ملالت بوده ممات را
بر حیات راجح میشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار
زرین لوای مهر بعد از انکه از معرکه سپهر با تیغ کشیده رو بهزیمت میگذارد
از رنگ زردی بر زمین فرو می رود و هر وقت که رایت جهان کشای از
مرکز نقطه نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری افتاب عمر خود را

قرین

قرین زوال می بیند هر چند بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد
نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته و نمیتوان گفت که چرا شمع اساس این همه سرزنش
را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز رو بر تافته ولیکن سخن درین است که با وصف
اینکه مکرر از جانب ما در باب جنگ رو برو ممنوع و از اوج شما خاطر الهام
ماثر بخطاب یا ابراهیم واعرض عن هذا اورا مسموع
شده بود باز بخلاف مامور مصدر این گونه جهل و فضول گشته بایست بر همنمونی
دلیل عقل طریق مصلحت پویه یا راه رضاء خاطر ما را بر وفق ارشاد جوید
درین صورت که سالک منهج احد الامرین و تابع مدلول وهدینا ه
النجدین نگشته طعن و توبیخ را سزاوار رنجش و آزار حال میباشد چون
عالیجاه در مقام شفاعت و التماس درآمده بود حسب المسئول آن عالیجاه
این دفعه زبان قلم را از ارزان او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه اورا
مورد انتباه ساختیم در بیان ورود کوکبه مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس
چون حضرت ظل الهی منازل نزهت مراحل را بسان آفتاب و ماه جهان تاب
برسم ایوار و شبگیر می پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم
و سریر آرای این بلند طارم از سفر جانب عرب انصراف یافته از دروازه

افق قدم بشهر بند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری به سطوت بهرامی
و فر عضفری وارد ارض فیض هوار و در عمارت جنت سرشت چار باغ مانند
روح در قالب عنصری قرار گرفتند و چون دران اوقات حادثه شکست
بدلهای اهل آن دیار روی داده ماتم زدگان هنوز در ماتم کشتگان خویش
بر اوتار سینه ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جور افغان با نفیر ناله و فغان در گوش
رویین فلک خروش افکن بودند و دل سوختگان طاق نمای دل را از استخوان
سینه چوب بندی نموده از لاله های داغ طرح چراغان میریختند و برای گرمی
هنگامه از شور جگر آتش بازیها بر می انگیختند موشک آه آتشناک شان هر شب
بآسمان میرفت و گل عران دل شرربار شان در هر طرف از آتش غم
خروش بر میکشید صدای کوس نقاره را که آلت سور و سرور بود از آئین غیرت
دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آئین بندی
و چراغان ممنوع ساخته بهمان انداختن توپهای رعد آواز دبدبه جهان گیری
و طنطنه ورود را بمسامع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفر کشان
از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظه شان افشاریه و ایلاتی که
از فارس و اعراق و آذربایجان بخراسان فرستاده بودند پرداخته و جمعی

از جوانان نامی ایشان برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروشیب
بیشه و چابکسواران فراست اندیشه برای تعلیم فنون سپاهگری بر ایشان
گماشته بآیینی که ترک سیه مست چشم خوبان با طره دلاویز زره بازی و
مردم خنجر گذار دیده فتان دلیران با کمان سینه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان
قلب شکنی و قیقاج اندازی کمند بمشق تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک
در فنون سواری رستم ویل و در خون خواری فرزند رشید زال چرخ و
جلاد اجل شدند ه اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد بناخن سنگ را
آینه سیما می توان کردن و چون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت الله یار خان
ابدالی که تا این زمان در ارض اقدس مهمان و نواله خوار خوان احسان می بود مستدعی
آن شد که رفته در مارو چاق توقف و مشغول دلالت افاغنه بوده بار در سر راه هرات
به ادراک ملازمت پردازد لهذا او را به نقود وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطای
خاص عز اختصاص داده مرخص و روانه مارو چاق ساختند سابقاً مرقوم کلک بیان شد
اون بیکیان کوکلان در قراباغ کرایلی آمده اظهار ایلی و تعهد کردند که دویست خانوار
برسم یورغه مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و چون در انجام این امر تاخیری
بظهور رسید احتیاطاً امر والا صادر شد که قشون استراباد به بهانه سفر هرات آمده

در استخواست توقف و منتظر صدور فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم جمادی الاخری
با قلیلی از خاصان جریده و سپاهی بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقارن ورود
موکب والا به خبوشان ترکمانیه نیز بامتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل الهی عطف
عنان به ارض اقدس فرمودند و آن جماعه خانواری معهود را به ارض اقدس آورده
مسکنی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند
چون نهجی که مذکور شد حضرت شاه طهماسب دره صدف سلطنت و شهریاری
فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیه خود را نامزد بهین نتیجه ازدواج عناصر و اجرام
و مهین فرزند مادر لیالی و ایام شاهزاده اعظم رضاقلی میرزا ساخته بود در این وقت
که کوکبه مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه نافذ شد که
نامی امرا و حکام و سران جنود نصرت فرجام عظمای احتشام انجم احتشام در بزم ارم
نظم سور و محفل جشن و سرور حاضر کردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان
صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنروری بازیده در اندک
روزی عمارات چارباغ را نمونه هشت بهشت و بآئین بندی و طرح چراغان
رشک چرخ مینو سرشت ساختند در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب در حینیکه
قبه خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس بود و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای

حجله عروس آفتاب خداوند بیت بود قمر کتخدای خانه و زهره سرود سرای جنگ
و چغانه مجلس طوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گران بها
دران روز بسر کردگان سپاه و امیران پایگاه و بندگان دربار و چاکران جان سپار
از جامه خانه نوازش عنایت گشته بر و دوش هر یک مانند کوه آراسته خلاع خارای
سنگین و بسان شاخ گل حله پوش اثواب بوته دار رنگین گردید ساکنان عرصه خاک
بساط انبساط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای کوب سرور برقص برخاستند
تا یک هفته برین نهج جشن و چراغان و آینه بندی دلهای عموم خلایق از موائد
گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را هر هفت
مشاهده ایام و گلگونه جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه هفدهم ماه مزبور
قران السعدین و اتصال نیرین واقع شده آن عمارت دلنشین از پرتو وجود
مسعود آن دو اختر برج سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از
انجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت
بود توجه فرموده بجناح مرحمت سایه گستر فرق امال سکنه آن دیار که حسرت کش
دیدار فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده
در طرن که منتهای معموره سرحدات ابیورد است یورت اختیار و به نواحی نسا و درون

وابیورد اطاله دست وتطاول اظهار میکردند اگرچه ابراهیم خان بموجب
حکم والا با جمعیت موفور در ناحیه درون متوقف و به تنبیه آن طایفه مامور بود
چون عزم بلند وهمت آسمان پیوند آن حضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته وکار را
بامید برادر وچاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله را به ابیورد احضار و در بیستم ماه شعبان
با فوجی از فدویان جان نثار یلغار و چهل و پنج فرسخ را در سه روز طی کرده
در محال ترسخون وطرزن بسر وقت آن گروه رسیده رجال ایشان عرضه
شمشیر ونساء وعورات ایشان اسیر گشته نهب اموال واسر واحراق یورت
ومساکن آن طایفه بر وجه اکمل بعمل آمده وابراهیم خان نیز از همان جا مامور
به تنبیه ترکمانیه تکه وسکنه سرخس گشته آن طایفه سرکش را بدستیاری سعی دلیران
گردن فراز کوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد سابقا صورت
نگارش یافت که حسین غلجه در حین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنه
هرات را که باین دولت والا عهد بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت کرده سلسله جنبان
فسادی بود درین وقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات رعب افکن
دلهای دور ونزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد حسین فرستاده بمفاد الغریق
یتشبث بکل حشیش استمداد و مشار الیه نیز با گروه انبوه بعزم اعانت

ابدالی

ابدالی وارد اسفرار شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو
جهان پرور که جوهر انزلنا الحدید فیه باس شدید
از ان پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن قلوب اعدا است رخت بوادی
نجات کشیده بخاشاک را ه بر سیلاب و بشاخص کذر بر آفتاب بندند بعد از ورود
باسفرار میثاق اتفاق طرفین صورت استحکام نیافته حسین استخلاص اسرای
خود را ذریعهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت
اولاد و نسوان محمود نکاشته کلک نیازمندی ساخته بمصحوب ملا زعفران معتمد جود
و اسحق سلطان باصری حاکم سابق یزد که از جملهٔ آزاد کرده های عفو خدیوانه
بود ارسال خدمت والا نمود مسئول او درجهٔ قبول یافته تمامی اسرای او را که
ذکوراً و اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادکان مزبور کرده ایشان را بانیل مرام
و حصول کام باز کردانید حسین غلجه نیز دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه را
که در شبستان اسار به حجاب استتار داشت با ملا زعفران و اسحق روانهٔ درکاه
سپهر رواق ساخته صرفهٔ در جنک و صلاح در مکث و درنک ندیده از فراه عازم قندهار
کردید اما با وصف مشاهدهٔ این نوع لطف و فتوت که بایست مادام الحیات
سر از ربقهٔ صداقت نپیچد باز فساد باطن ظاهر کرده دو سه هزار نفر از غلجه را

بسرکردگی سیدال با عانت ابدالی بهرات فرستاده حضرت ظل الهی بعد از وصول
این خبر بمعتمدی تعین کرده آن دو اختر برج عفاف را از همان عرض راه با خواجه سرا
واعزاز باصفهان روانه کرده بحرم سرای شاهی رسانیدند رایت افرازی قلم
خجسته رقم در مضمار وقایع تنکوزئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و سه
روز چهارشنبه پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام نیر اعظم بعزم تسخیر شهربند
حمل رایت اعتلا افراشته سفرکشان شهرستان ربیع را که از رنج یساق دی
در سراهای جویبار و زوایای باغ و گلزار قشلاق داشتند بلجار معین در رسید
و فراشان با فروشان نامیه اطراف چمن و فضاهای هامون را از جوش لاله و ریحان
بسراپرده های رنگین خیام گلگون برآراستند گلشن از روی خلاف پیکان
برگ بید کرده سبزه دشنه و خنجر برگرفت و سنگ برگ سپر و شمشیر برداشت چمن سار
از موج ذره در بر و درخت از شکوفه کلاه و خود بر سر کرد و نوروز فیروز شبخون
بدار الملک دی آورد و جنود اردی بهشت راه فتنه بر نعماکران زمستان بست
بزم خسروانی ترتیب یافته قامت دلبران آراسته خلاع زرتاری گوناگون
و جیب و دامان امال شان از زر سرخ و سفید مالامال و مشحون گشته بعد از انقضای
جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام با فر فریدونی و کوکب

یکماوی

کیکاوسی از ارض فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب کرده
دلیران که چند روزه از خون خواری دشمن چون دهان روزه دار لب
فروبسته بودند آن روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام
جستند و بهادرانیکه تشنهٔ خون خصم تیره چشم و بخوردن مال غنیمت
گرسنه چشم بودند شمشیر کج را براستی هلال شوال انگاشته مهر روزه از
گنجینه دهان رزم شکستند بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل اوچکان من
محال جام بنه و اغروق را در آن مکان گذاشته موافق اداب سپاه گری
و رویهٔ رزم گستری تعین چرخچی قراول و ترتیب هراول و تسویه منقلای
و قتیل لشکر محشر را سه قول مقرر کرده و برای هر قول ساقه و سول و طرح و کمین
از نیزه گذاران راسخ قرین و تفنگچیان مریخ آئین و توپخانه و زنبورک جداگانه
تعین و با اذوقه شش روزه از راه رباط توامان اغاره نورد وادی کمین شدند
و فوج از مقدمة الجیش و گروهی از لشکر پرجوش و طیش از رباط مزبور چپاول
بمحال شیش و شکیان و غوریان انداخته تمامی آن محال بمعرض نهب و
یغما در آمده قلعه جاتی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح اراده دلیران
مفتوح و مقدمهٔ ظفر و فتوح گشت و روز چهارم شوال مکان موسوم به نقره سه

فرسخی هرات مقرر و ئین تنان زرین کمر و اهن خایان فولاد پیکر گردیده و دیده
خصم دور در چار آئینه یکه تازان ستیزه خو از شش جهت روی مرگ را معاینه
دید و بعد از سه روز با فوج از جنگ جویان نصرت طراز و فتنه جویان کینه پرداز
در حوالی شهر رایت افراز رزم ساز گشته ذوالفقار خان نیز برای اظهار جوهر
جلادت از غلاف بر آمده آن روز دلاوران نصرت نشان با وسعت حوصله
با عصر تنگ نزدیک باغات شهر بآن طایفه هنگامه ساز عرصهٔ جنگ گشتند حوالی
شام که طرفین دست آن حرب و با از مضمار طعن و ضرب کشیده بر گشتند سیدال
غلیجه با جمعی کثیر از سواره و پیاده بعزم شبخون هر شکسته را که باردوی همایون
پیوسته بود جاده مقصود ساخته از میان آن چون سایه دنباله رو لشکر ظفر اثر
گردید جیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل و تهاجم گرد لشکر و خیل دیده
شناسائی بسته گردید در حینیکه یساقچیان مهیب و توپچیان کیوان نهیب دست از
ضبط صفوف و نظم ترتیب تیب باز داشته اکثری در منازل خویش آسایش
گزین و جمعی هنوز در خانه زین بودند که آن گروه دفعتاً در کنار اردو بصدای شلیک
تفنگ حلقه کوب در جنگ شدند از اتفاقات برجی در سر نهر بحکم والا احداث
یافته بود آن حضرت بعد از وصول باردوی سپهر کوکبه با سطوت بهرامی و صولت

ضرغامی

ضرغامی برای تفرج اردویان برج سربلند اساس برآمده بوجود صلابت
نمود آن را نمونه برج اسد ساخته بودند مقارن ان افاغنه نیز از میان
نهر با فتیلهای سوزان مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از
ایشان احاطه برج کرده اغاز خیره یکی کردند خدیو شیر دل که زهره شیر فلک
در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت هزار نفر از غلامان تفنگچی که دران زمان
در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن
برج خاکی را ببرج اتشی منقلب ساختند دلیران حضم افکن و بهادران قلب شکن
نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست به شمشیر با آن تیره روزان در اویخته از جوی
تیغ آبدار اب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر منزل هستی دور
ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر
باشوکت و فر بجانب تخت سغد برافراخت و غرونای و کوس و لوله و
خروش در خم چرخ ابنوس انداخت سواره و پیاده افغان مسابقت جسته برای
سار جنگ مانند زیر و بم نغمه در نشیب و فراز کوه تخت سفر قرار گرفتند آن حضرت
با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته بجنگ در پیوستند بعد از آنکه
از آب خوشگوار خون اعدا اطفای نایره حرارت و تسکین شرر شرارت

شد جانبین آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آینه خورشید شفاف
بود طرفین عزم مصاف کرده چون این کانسه فیروزه آب در شیر داشت در عرصه
آسمان طرح شورش افکنده اول کوس رعد خروش فرو کوفته برق آتش افروزی
نایره شرارت از جا برجست و باران آغاز تیر باران نمود جانبین تیر آمده تشنه کام
بمقر و مقام خویش باز گشتند بعد از چند روز افاغنه و دو انفقار خان که بهشت
است خود سری در زیر پا و توسن جلادت را باد پیمان داشتند خود را
در تنگنای زبونی دیده نزدیک شده که جامه جان بر تن درند عهد و
پیمان را موکد بایمان ساخته ممهد کردند که این دفعه تا رمق در بدن دارند
به کشش و کوشش پردازند روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان نواقب
کواکب از رنگ ظلمت منجلی و تیغ خورشید را بخاکستر صبح مصفی ساخت دو انفقار
نظر بعهده دوشنبه با گروه افغان یکدل و یکجهت بهتات مجموعی بیرون
آمد قلعه ساقلمانزان که نزدیک معسکر ظفر نشان بود تصرف و دران مکان توقف
کرده هر روز از انجا هنگامه آرای عرصه جدال گشته شوند ازینطرف نیز
خدیو کشور سروری با فر فروزی صف آرای عرصه دلاوری اولا تفنگچیان
پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت شیر غرین

زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و بجنگ از دلاوران
از زخمهای پهلو شکاف گلوله و تیر پهلو تهی میکردند تا اینکه بتائید الهی پای ثبات
دشمن از پیش بدر رفته پس نشست بمفاد کر سیهزم الجمع و یولون
الدبر بظهور پیوست آن گاه یکه تازان عرصه وغا جلوه ریز بر قلب آن طایفه
دغا حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرصه سیف و سنان و بقیه ره نورد طریق
فرار و خذلان گشته توپخانه و نقارخانه ایشان بدست آمد و بیست
و دو روز آن نصرت اندوز مقر کوکبه فیروز گشته هر روزه دلیران بنوید
وعدکم الله مغانم کثیرة تاخذونها و فحوای لهم
ما یشاؤن فیها و لدینا مزید بادپای عزیمت را
بچپاول اطراف تیز تک ساخته دویست و سه صد هزار گوسفند سوای سایر
اموال بحیطه اکتساب در آوردند و آن جماعه هر روز از قلعه بر آمده پشت بحصار
آغاز رزم سازی کرده از جانب دلاوران سپهکین بجدنگ جان سوز دلنوازی
و بنوک سنان سرفرازی می یافتند روزی نمیگذشت که نیزه خطی دلیران
چون خطوط اشعه مهر تابان سری از پیشگاه فلک جاه نمیگذرانند و شبی
نمیشد که صولت بهادران مانند حامل راس الغول با دست پنجه پر خون

سرکشی بنظر نمیرسانید از جمله وقایع ایام توقف اینکه الله یار خان که سابقاً
از ارض اقدس روانه مارو چاق شده بود در منزل مذکور جمعی از اویماقیه
بادغیسی و ماروق فراهم آورده به اردوی همایون پیوست و همچنین
محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه هزار نفر لشکر خون خوار بتاخت
توابع فراه مامور گشته بعد از ورود آنجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعه
چاش جنگ کرده حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با گرفتاران
انفاد حضور والا و قلعجات چاش و کده را بحوزه تصرف در آورد چون
همت گیتی گشا مقصور بان بود که اطراف اربعه هرات محصور جنود منصور شود
در بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کارآگاهان
رزم دیده با توپخانه و اسباب سپهداری بحراست سنگر نقره مامور ساخته
چون آب هریرطغیان داشت از سمت رندجان و کبوتر خان که گذرگاهش
نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مادان گشتند و هنگام ظهر که محل موسوم
بده نو محل اردوی نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه
سرمه کش دیده افغان گشته تصور چاولان لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه
برآمده به پشت بانی دیوار بست و قریه شمشاباد که حصن عامر بوده آماده جنگ

شدند

شدند حضرت ظل الهی که مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سر و بر را
بدرع و مغفر لطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و مهیای کارزار
گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابله افغان
فرستادند که آن طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران عصر
اژدر درو بهادران عصنفر فر که بضرب یکه او نیز جوزه را دو پیکر و با برق سیف و
سنان خرمن عمر خشک و تر را توده خاکستر میساختند از پست سر آن گروه در آمده
مابین قلعه و ایشان فاصل و بپاس هایل راه گریز را حایل شدند از یکجانب
دهان آتش توپ و تفنگ از دم تفسیده زمانه اعصار فیه نار فاحترقت
مشتعل ساخت و از یک سمت رمح و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب
هل یجدون الا ما کنتم تعملون بنوا سازی پرداخت آن طایفه چون
بقهر خدای یگانه از دو طرف خود را دو چار سر پنجه فنا و گرفتار شدند رعنا
دیدند آهنگ فرار کرده شیر شکاران تا آن زمان از تعاقب افغان قلاده
منع در گردن داشتند باشاره والا سر از سلسله خودداری کشیده از دو طرف
جنگ و چنگال دلیری بازیده بکشتن و بستن و شکستن پرداختند جمعی از
افاغنه را از دم شمشیر آتش بار آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در

نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از گذشت سه هزار نفر متجاوز با جمعی از روسا
در خاک و آسباب سر بباد فنا دادند و علم و نقارخانه ایشان بدست آمد
پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و
سلاح مقتولین را بانسوان بدیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران
عطا فرمودند و از حسن اتفاق اینکه جمعی از قشون بیات از سمت معسکر نقره بضابطه
مقرره در انطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان گرد که بر فلک
تیز گرد میرسید استنباط فرار آن طایفه کرده و از صفحه دشت سرنوشت کار
آن فرقه تبه روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه
ایشان از هریرود گذشتند و آهنگ رود جنگ ساز و تابین حصار هرات بمدلول

افامن اهل القران یاتیهم باسنا بیاتا مخالف
نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چارتار پیکر عنصری ایشان
گشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبه نیک اختری
آهنگ سر پل مقنطرات این رود نیلفام کرد عازم پل پالان گشته در چاشتگاه
روز بقریه ناگهان که در کنار پل واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور
خرم برجهای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین سر بر سپهر برین سوده هر یک

از سران

از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان
تو در عرصهٔ خاک بنیاد نهادند و بفاصلهٔ ده یوم که هشتم ذی قعده باشد
دلاور خان تایمنی که بحکومت او به و شاقلان و غور و ساجر سربلندی
داشت با سه هزار نفر تایمنی و او یماقیه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات
خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب امور اینکه در همان ایام روزی که
خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود در میان خیمهٔ همایون
اسلحه از خود کنده بعزم تفرج جانب شهر بکوشک بلندی که بحکم والا بنا شده
بود آمدند همان دم توپچیان افغان خیمهٔ مبارک را بنظر در آورده توپی انداختند
که گلولهٔ آن سقف چادر را شکافته در جائیکه مسند والا انداخته میشد در کنار
فرش بر زمین آمده یک ذرع بیشتر بخاک نشست و همانا گذشتن این نوع خطر
که از وقایع عجیبه بود خبر سپرداری حفظ ربانی و قوت اقبال صاحب قرانی محل
نمیدارد چون بنحویکه رقمزده کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت
از منزل نقره باشد مقر دلیران این خاو جانب جنوب شهر که سر پل بالان باشد
مضرب خیام فلک فرسا شده طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در چاردهم ذیقعده
فوجی از لشکر ظفر را با توپخانه و تدارک شایان مامور ساختند که از آب هریرو

عبور و در محاذات قلعه کرخ در جانب شرقی لوای توقف افراخته راه عبور و
مرور بر افاغنه مسدود سازند و در روزیکه مامورین عازم سمت شرقی
بودند حضرت ظل الهی از مستقر جلال و عساکر سمت غربی از سنگر نقره متوجه
شهر گشتند تا آن طایفه بسمت شرقی نتوانند پرداخت و مامورین
از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مقام و مقر و برج و سنگر برای خود
توانند ساخت معهذا سیدال با فوجی از افاغنه غلنجه و ابدالی از در جلادت
درآمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان
قلب و طرح باقدام توکل بمدافعه اقدام کرده آن طایفه را شکست فاحش داده
سر و زنده بسیاری بدست آوردند و بعد از چند روز چون محل توقف اردوی
شرقی از قلعه دور بود همت والا بتغیر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه
دوازدهم ذی حجه با جمعی از خواص عزیمت آن سمت کرده روز دیگر
بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت
گیتی فروز از سنگر شرقی آغاز ظهور و خروج کرده اردوی همایون را از آنجا حرکت
متوجه قریه ارودخان یک فرسخی شهر گشتند افاغنه بی باک باز ماندند خاشاک
که سر راه بر آتش تابناک گیرد بخود در گیرد بهیات مجموعی ارباب ممانعت درآمده

یکه تازان

یکه تازان طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند تعاقب نمود جمعی را هلاک
وجمعی از روسای نامی را اسیر خم فتراک ساخته شتر و دواب بسیار بدست
آوردند لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسیب
آمده قریه اردوخان را مقر و آن حضرت عطف عنان بمستقر ظفر کردند دیگر از
وقایع متنوعه آن ایام اینکه در شانزدهم ذی حجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت
نشان بتاخت میمنه محکتوی من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان
آن نواحی را غارت و جمعی از اشرار اوذبکیه را که در آن سمت مظهر آثار
شرارت بودند عرضه تیغ و تیر ساخت با اسیر موفور و غنایم نامحصور وارد معسکر
منصور گشته سرکردگان سپاه بپوشش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع
احسان و اصطناع شدند و هم دران آوان محمد مومن بیک مردی که سابقا
از دربار گردون مدار با حکم همایون نزد عبد الله خان حاکم بلوجستان رفته بود
که آن را از انطرف بر سر قندهار بیارد و مراجعت و خبر کشته شدن عبد الله خان را
بعرض والا تبین این مقال انکه عبد الله خان بعد از وصول خطاب مستطاب
خدیو ثریا جناب بدعوت انی عبد الله اتانی الکتاب لب آداب
گشوده آن را تاج تارک مباهات ساخت و تدارک سفر قندهار پرداخت

ودر خلال آن حال فیمابین او و خدایار خان عباسی حاکم سند مجادله واقع
شده در آغاز اشتعال نوایر حرب کلوله بر سر عبد الله خان خورده از پای در آمده
بلوچیه چون دیدند که بر سردار ایشان این قصه آمد روی از معرکه حرب بر تافته
اند امیر محبت و امیر امتیاز ولدان عبد الله خان عریضه مشعر بر سنوح این واقعه نوشته
مصحوب بنی عم خود بر فاقت مومن بیک فرستاده از موقف اعلا نیز فرمان ایالت
بلوچیان باسم امیر محبت که ولد اکبر عبد الله خان بود اصدار و مشار الیه و هر یک
از اولاد عبد الله خان را بارسال خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بی شمار امیدوار
ساختند **در بیان مقدمات و کیفیت محصوری آن** بنحویکه سابقا ایمای بآن شد محمد سلطان
مردمی که از سنگر نقره بتاخت توابع فراه مامور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط
قلعه چاشکده در انجا توقف داشت ثانی الحال امام ویردی بیک سار وانلو
نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان
بمحاصره و تسخیر فراه مامور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان نیز با قشون سرحدات
خراسان از راه طبس کیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان
حسب الصلاح او بتقدیم این خدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام ویردی
بیک جمعی از قشون او بموجب اشاره اقدس بتاخت کرشک و بست من اعمال

قندهار

قندهار معین گشته مامورین بقلعه بست مستولی و اهل قلعه را قتل و غارت کردند
مقارن آن جمعی از افاغنه غلجه از جانب حسین خان بسرکردگی مادود خان
نام نایبیکه در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخاسته صید شیر
شکاران گشتند و مامورین با سیر و غنیمت وافر برگشته با مام ویردی بیک ملحق
و در کاخ سنگر کرده بتاخت نواحی فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان
بحدود طبش خبر تقاعد ترکمانیه کوکلان از سفر خیر اثر بمسامع علیه رسید بروق
فرمان آمدن خود را موقوف و عنان عزیمت بعزم تنبیه ایشان معطوف ساخت
توضیح این مقال آنکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمو اون
بیکیان کوکلان معتهد دادن جمعی ملازم گشته بودند درین اوان ملازمان
مذبور را بنحوی تعهد سرانجام روانه ساخته بعد از ورود بحدود اسفراین باعتبار
انتشار خبر موحش آن طایفه ایقای نایرهٔ شرارت و دواب و اسباب رعایای آن محل را
غارت کرده عنان برتافتند بنابر وصول این خبر ابراهیم خان بمعاودت
مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علی قلی
بیک سارو انلو باعانت ویردی بیک نامزد گشته فرمان والا بعز نفاذ پیوست
که امام ویردی بیک تا ورود سرکردگان سبک عنانی نکرده جلو جلادت را

از جانب قلعه کشیده دارد امام ویردی بیک بر خلاف حکم والا انتظار ورود
سرکردکان نکشیده برای اظهار رشادت در بیست و هشتم ذیحجه بنه را از مکان
سابق پیش برده ده نو را که تا قلعه فراه یک فرسخ و نیم مسافت دارد سنگر کرده
نزول و در روز ورود ایشان بسنگر ده علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی
که در فراه می بود با افاغنه فراه در حوالی شبلی کوه فراه رود سر راه بر ایشان
گرفته محمد سلطان با سرکرده تفنگچیان کرمانی در معرکه مقتول شدند و افاغنه
جری گشته روز دویم و سویم نیز همین معامله پیش آورده روز سویم در اثنای
گیر و دار سرکردکان جدید و عسکریکه از معسکر همایون مامور شده بودند بسر وقت
جنگ رسیده دست قضا پنجه تاب و طاقت و توان آن گروه گشته شکست
فاحش یافتند و پانصد نفر از ایشان قتیل و جمعی زنده دستگیر گشته بقیه بجانب
فراه فرار کردند امام ویردی بیک بسبب این خودسری که سنگر را تغیر داده بسوی
حرم او دو سرکرده معتبر بقتل رسیدند از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول
و باقی سرکردکان و دلاوران در ازای این فتح بعنایات و نوازشات
مشمول گشتند و بعد از ورود موکب والا بمنزل ناکهان که روسای اویماقیه سعادت
یاب تلثیم دربار سپهر بنیان شدند ایشان را بسرکردگی اسمعیل خان و ابراهیم خان

استاجلو

استا جلو باقی از افواج قاهره مامور بمحاصره اسفرار و بفاصله چند روز جمعی را
بسرکردگی سردار سلطان قراچورلو بعزم دست برد روانه ولایت مزبور
ساخته مامورین بشب داخل قلعه حیران و در کمین کمین نشسته هنگام سفیده
صبح جهان افروز معدودی جلوه میدان ظهور و بروز کشته افاغنه قلعه نیز
بسواد آن جمیع قلیل چشم و بخت سیاه کرده بی باکانه از قلعه اسپ جلادت
برانگیختند زرم جویان بهرام کین از مکمن کمین درآمده تیغ بر ایشان نهاده
سر و زنده بسیار رود و اب و غنایم بیشمار بدست آوردند روز یکشنبه هفدهم
محرم سنه ۱۲۴۴ هجری باز افاغنه با ذوالفقار خان تجدید معاهده کردند که تا رمق
از ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس در وب قلعه را مانند چشم
بصیرت خود بسته با جمعیت تمام از آب هریرود عبور و با قراولان آغاز شر و شور
کردند حضرت ظل الهی از فرار منظری که برای تماشای فضای شهر و دشت
ترتیب یافته بود بعادت هر روزه مشغول نظاره بودند که به دیده بانی دیده ادراک
فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانیدند بر مرکب اقبال سوار و با فوج
خون خوار عازم کارزار گشته فوجی از جانب شرقی بر سر ایشان تعین و خود
با جمعی از پیش روی آن طایفه اسپ انداخته سر و زنده موفور از ایشان

بدست آمد شمه از فرط اضطراب خود را باب زده جمعی نامه زندگی را در آب شستند
و ذوالفقار خان نیز در رودخانه از اسپ غلطیده به تردستی طالع بدر رفت اما اسپ
سواری او با زین و یراق بدست آمد چون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعه
هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفه نمک نشناس برای تحصیل نمک
سمت کرخ رفته بحکم والا فوجی به تنبه آن طایفه نمک گیر پرداخته شمشیر زهرابگون
به تلخی شور از جان شیرین ایشان برانگیخت و هر روز دست قضا برین نهج از
پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آن گروه می بیخت تا اینکه زمان
محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلجه با فوجی بمعاونت
ابدالی آمده بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرضه تیغ فنا و بقیه از فقدان
قوت گرفتار رنج و عنا شدند در شب غره صفر جویای مفر و از شهر بر آمده پی سپر
وادی گریز گردید افاغنه چون پای تخت را سست و اسباب شکست را درست
دیدند چند نفر از روسای ابدالی را نزد الله یار خان که در خدمت خدیو
اقلیم بیمثالی می بود روان کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات
و متعهد دادن خانواری جمعی از روسای ابدالی گشتند هر چند عنقای
بلند پرواز همت آن حضرت جز در قله قاف و تسخیر آن ملک دلپذیر نشیمن نمیگرفت

اما بنا بر صلاح وقت و استمزاج کار آن طایفه بحسب ظاهر از در سخت گیری و ابا در
نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان فور
از اردوی همایون روانه فراه گردید مظنون افاغنه آن شده که حسین غلنجه با عانت
ایشان بی آمد که باعث رفتن ابراهیم خان شده لهذا از قول خود نکول کرده
پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانه کوه کرده اند بعد از وصول
خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد این حرکت مروحه جنبان نایره غضب گشته
فرمان والا صدور یافت که مقاطعه این امر حواله به شمشیر تیز است من بعد افاغنه
از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند روز دیگر هندوی تیره روی
شب از انجم و کوکب سنگ فتنه را از دامن فروریخت و آفتاب زرد کوش بعد از
کشیدن تیغ بر دامن چرخ نیلی حصار او نخت از پنج دره دروازه هرات از هر دروازه
چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام امر مقرر و مسند عی
صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات به الله یار خان شدند دوباره
این تمنا پذیرای انجاح گشته الله یار خان با ایالت سرفراز و فرمان همایون را
زیب فرق افتخار و امتیاز ساخته با سرکردگان در هجدهم ماه مزبور روانه
هرات شد و بعد از سه روز الله یار خان با سیصد نفر از غلامای پنج دروازه ورود

صاحب نام و آوازه وارد اردوی ظفر پرور با پیشکشهای لایق معروض پیشگاه
نظر ساخت و بر طبق عرض الجماعه مقرر شد که ذو الفقار خان با احمد خان برادرش
مرخص بوده روانه فره شد اقامت گزین زاویه اعتزال باشد و الله یار خان نیز
با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت روز دیگر افاغنه باقی خان افغان را
فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر غلجه بمدد ابدالی فراه می آید از موقف فرمان
مرخص باشند که اولاً به تنبیه غلجه بپردازند چون این حرف دروغ و سخن واهی و عاری
از فروغ و بادی از لاف و حیله بود دری میداد پیغام دادند که ه آن دولتیکه
می طلبیدیم ز سالها پرسیده راه خانه خود بر در آمده غلجه و ابدالی هر دو با یکدیگر ارتباط
صوری و معنوی دارند اولا باهم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکه کین
خود آزمای نمایند آن وقت در مجادله بر روی هم گشایند پس مقرر شد که دلیران
مستعد چپاول گشته نهال نیزه و سنان را که دران چند روز بانتظار نهار سازگاری
در حدیقه ظفر خشک لب تشنه کام مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند الله یار خان
با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته با زردروی نیاز بدرگاه خدیو
دشمن نواز آورده چون عهد آن طایفه را مانند سحاب تابستان و آفتاب زمستان
اعتباری نبود عبد الغنی با بعضی از سرکردگان مامور به توقف در اردوی معلی

والله یار خان

والله یار خان رخصت معاودت یافت و در دهم ربیع الاول عریضه از جانب
سرکردگان مامورین اسفرار رسید مبین برینکه ذوالفقار خان بعد از ورود
باسفرار با سیدال که از وقت فرار تا انزمان در انجا توقف داشت افاغنه اسفرار
را کوچانیده روانه فراه ساخته چون این معنی از دلایل واضح نفاق بود
سرکرده باربکرانی را یکنفر از چاکران دربار روانه قلعه ساخته و بالله یار خان
و بقیه سرکردگان تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات دهشت امیز فرستادند
و فرستادگان خبر رسانیدند که افاغنه با الله یار خان بطغیان همداستان
گشته در مقام قلعه کشی می باشند پس عبدالغنی را با بعضی از معسکر نصرت اثر
بودند به حبس نظر مامور ساخته باقی سرکردگان را که از دوده جهل مرکب بودند
به سیاه چال افکنده یکقلم خط بطلان بر اوراق سارکاری کشیدند و یوسف مزبور
چون دوباره صداقت ورزیده آمده بود از حکم اقتلوا یوسف او اطرحوه
ارضا مصئون مانده رخصت معاودت یافت **در بیان جنگ الله یار خان**
چون الله یار خان بسرداری حصانت حصار و سخت روی متانت دیوار
کار خود را در نفاق و دوروی یکرو کرده دست امید خود را از حبل المتین
این دولت پایدار گسیخت بمرمت بروج و استحکام در بندها پرداخته رنگ ستیزه رای

روسای که در

ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زرد کوشان نفاق پیشه را در شب سیاه
بسمت قلعه سفید فرستاده آن طایفه از تیغ ستیزیلان روی خویش را سرخ یافتند
مجدداً جمعی را بطرف بادغیس روان کرده ایشان نیز بیار رفته پسر باز آمدند و همچنین
موسی دانکی با جمعی کامل شب از حوالی چشمه قرنفل بتاخت بادغیسات رفته فی الفور
بامر والا جمعی بتعاقب او مامور و کوکبه والا با فوجی از بهادران جرار که هر یک
در قبض روح خصم ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر حیاقیان
بود گشته افاغنه نیز بهیات اجماعی از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان
از جانب کوه و سواران از پشت دیوار بست تا یک ساعتی شب آغاز جنگ کرده
شب تار را بستاره ریزی گلوله نمونه روز قیام و بشهب نیازک شعله تفنگ و زنبورک
سطح زمین را قرینه چرخ نیلی فام ساختند و آن شب را خدیو فیروز روز در
همان مکان که پهناور و وسیع بود بروز رسانیده صبحگاهان باز الله یار خان
برآمده در بند کاو شیر پای قرار افشرد و از خیره سری دست جلادت گشوده
جز ندامت و خذلان صرفه نبرد در انجا بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب
بودند با آن طایفه برخورده از شعشعه تابناک سیف لامع که بر نصرت دلیران
برهانیست قاطع بسیار از افاغنه سایه نشین دیار عدم و با شاهد فنا همدم شده اند

لهذا

لهذا عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز یکدفعه خاک عرصه سیاه وشان را
بسر افشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را
از اجساد کشتگان سنگین کردند و یکبار هم الله یار خان در سمت کبرزان در جنب
هریرود با خود و بر رک قلعه هنگامه آرای عرصه کارزار گشته کوکبه والا با توپخانه
بمقابله پرداخت از باغستان صفوت خصم باغی تیز دستی توپچیان آتشین دم
گلهای آتشی دمبدم بر میدمید و در لب آب رود اردمان زبونرک زبانه
آتش بر بالا میرسید تفنگچیان قدر انداز رسخ رخمهای کاری از خزانه تفنگ
بیشمار بیکدیگر می شمردند و دلیران در بازار بیع و شرای جان یکه تازان
حرف هستی اعدا را از روزنامچه ایام بگزلک جان ستان می سپردند هنگام
شام که صولت قلعدار سپهر یعنی قهر شکست طرفین عازم مقام خویش گشتند
و همچنین بکر رانگیز سیه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل اذوقه از خوردن زخم سیف
و سنان از جان سیر میگشتند با وصف اینکه هر طرف از گریبان حصار سر بر
میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سر زنش ایشان سر موی خودداری و نیزه
بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد باز از شدت جوع در دل
شبها بر آمده برای دانه بخوشه پروین در می اوبختند و برای مشت کاه

کاو بخرمن گهکشان می بستند بباد ماست مهتاب می لیسیدند و بشوق طباشیر
صبح چشم سفید میکردند لقمه گلوله که از دهان توپ بیرون میجست بجان و دل
تفنگ میکردند و در عوض ماکول زخم تیر و سنان میخوردند روزی بیابان دشتی تفنگچیان
نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرصه حضور نمیشد و اسیر و مال غنیمت زیاده
از احصار عرصه خدمت نمیگشت چون کوچ و متعلقان الله یار خان در مارو جاق
می بودند جمعی را با حکام بادغیسات بمحاصره ارک مامور ساخته و مامورین ارک را تصرف
و کسان او را بدست آوردند **در بیان محاربه بسمت کبرزان و وقوع فتح نمایان**
بتائیدات ایزد منان در بیست و یکم ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را هوای
بلند پروازی در سر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشاده از حسن اتفاقات
آنست جمعی از شاه بازان اوج دشمن شکاری بقراولی آن سمت مامور گشته
بودند طرفین مانند شیشه و حجر و هبه و شرر ملاقی یکدیگر شده جمعی از آن گروه
بمطموره عدم توطن و بقیه بویرانه حصاری که در نزدیکی کبرزان بود تحصن جسته
دلیران نیز با حاطه آن مکان پرداختند هنگامیکه خسرو زرین افسر مهر پا بر رکاب شهب
تیز گام سپهر گذاشت قهرمان جهان از قهر و کین بادلاوران ظفر قرین متوجه آنجا
گشته الله یار خان نیز از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان گزین را بمدد محصورین

تعین کرده آن طایفه همه جادوش بدوش حرب و رزم کوش با ولوله خروش
رو بآن مکان گذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بودند
بتحریک عصای موسی اعجاز سر انگشت ایشاره والا بدلول فانفلق البحر فکان
کل فرق کالطود العظیم کوچه دادند تا آن طایفه داخل حصار گشته بیاران
خود پیوستند پس آنحضرت سواران خون خوار و دلاوران نیزه گذار را دو دسته
کرده هر دسته را بسر راه ایشان بیک سمتی و تفنگچیان چالاک و زنبورک چیان
بی باک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظه درنگ پشت به پشت داده
مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری عربده کنان بجانب
قلعه شتابان گشته جیوش بحر خروش نیز بفحوای فغشیهم من الیم
ما غشیهم اطراف ایشان را فرو گرفته فحوای وحال بینهما
الموج فکان من المغرقین بظهور آوردند و جمعی کثیر از افغان
غریق لجه فنا گشته آب سنان یک نیزه دار از سر ایشان گذشت و جمعی هم
بقید و اسار گرفتار گشت روز دیگر مجلس میمنه مثال آراسته عبد الغنی و باقی سران
افغان را که در اردوی فلک تمثال می بودند و به محل اقدس بار داده هنوز آفتاب
یک نیزه بلند نگشته بود که هزار و سه صد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده و سر گردکان

مورد عطا و نوال در روسای افغان سر بزیر افکنده خجلت وافعال شدند در بیان
تصرف افاغنه او به بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز طرف شام خبر
رسید که افاغنه قلعه او به را تصرف اسمعیل خان استاجلو را که در اسفرار مامور باستحفاظ
انجا شده بود با میرزا ابراهیم کلان ترمیش مست که دران وقت بحکومت غوریان
سرفرازی داشت و رفقای ایشان بقتل رسانیدند تفصیل این اجمال انکه
چون اکثری فارسی زبانان او به در جزو با افاغنه دمساز و در شرارت همراز
بودند اسمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان و تنبه آن خیانت کیشان
مامور گشته با علام کلانتر او به دو هزار نفر افغان بسر کردگی شیرم و اشرف سلطان
و آیاز نام از هرات عازم او به دشت در خارج قلعه کمین کرده صبحگاهان که دریچه
افق بکلید مهر انور مفتوح و دروازه قلعه گشاده افاغنه از کمین گاه بیرون
آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقای او را بقتل رسانیده چون قلعه
مشحون بذخیره و افر بوده بنا را بقلعداری گذاشتند پس آنحضرت ظل الهی
فوجی را بمحاصره قلعه مذبور تعین و فیمابین مقابله واقع گشته شیرم و آیاز با جمعی
بقتل رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان برادر
بعرض والا رسید توضیح این مقال انکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات

چون

چون درویش علیخان بنابر مجاورت با افاغنه قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان
جاه سر باز زد دلاور خان تایمنی با جمعی از دلاوران خراسان به تنبیه او مامور گشته
مامورین یورش برده قلعه تمردان را که مسکن او بود تصرف و او را دستگیر ساخته
بدرگاه معلی ارسال و موفی الله در روز ورود در درب دولت سرا که بوسه گاه سرکشان
بود به تیغ تیز گردن تسلیم نهاده دوش را از بار خجلت گردن کشی پرداخت **در بیان تسخیر
هرات و انجام کار افاغنه انجا** در اوایل رجب الیه یار خان شیخ الاسلام افاغنه را
با سعادت نامی که معتمد علیه او بود روانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه
افاغنه که در قلعه او به محصور سیاه منصور اند با کوچ او که در اردوی معلی میباشد مرخص گردند
بدون عذر و عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز
مسئول اند برای قبول و وسایط مامور به توقف گشته فرمان والا در باب رخصت
کوچ الیه یار خان و اطلاق محصورین او به اصدار یافت الیه یار خان بعد از حصول
کام و نیل مرام شیوه مردی را کنار گذاشته زن خود را هلاک ساخته و باز سر بی شرفی
بر سر کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهاردهم ماه مزبور که آنحضرت با فوجی
بسمت کارزار توجه فرموده بودند از غایت جهل و غرور آواز نفیر بل لجوفی
عتو و نفور بگوش دلیران غیور رسانیده مابین تخت سفر و کارزگاه بمعرکه جنگ

شتافت وجامهٔ عمر بسیاری از افاعنهٔ فتنه جواز جویبار شمشیر آبدار شست وشو
یافته حمزه سلطان قوقلرای درحینکه ایالت هرات بالله یار خان تفویض
میشد برتبهٔ وکالت اعتبار یافته وباتفاق الله یار بقلعهٔ هرات شتافته رواز
ازین استان تافته منشاء تمرد واستکبار الله یار خان شده بود در اثنای فرار کرفتار
حقوق عنایات خدیو کامکار کشته چون محافظت یک دروازه از جانب الله یار
بطایفهٔ قوقلرای مخصوص بود متعهد کشته که هرکاه از قتل او اخماص شود طایفهٔ مزبور
دروازه بر روی کماشتکان این دولت خواهند کشود برای امتحان این ادعا
در شب شنبه بیستم رجب امان قوقلرای که از جملهٔ اعاظم افغان وچندی
قبل ازان از الله یار روکردان ودخیل دار الامان دولت ابد بنیان کشته
بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم این خدمت کشته روانه شد الله یار دانست
که حمزه سلطان در کجا در بند است از در منع وجدال درآمده امان در اثنای
محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قدر تیغ خصاص
بی امان از عقب امان شتافت پس هر طرفی از اطراف شرقی وجنوبی وشمالی
هرات نزدیک قلعهٔ مارکه قلعهٔ بلند اساس بنیاد نهاده از هر سنگری فوجی از
بهادران را بقلعجات مزبور مامور ومقرر فرمودند که بشدت محاصره کار را بر

قلعیان

بر قلعگیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلوله توپ و تفنگ سازند بعد از
چند روز که آن جماعه دیگر مفری و سوای مقام اطاعت مقری ندیدند از
باب استیمان در آمده مستدعی رخصت الله یار خان و عفو زلات و متعهد
استدراک تلافی مافات شدند پس در غره ماه مبارک صیام که باشاره ابروی
هلال شمشیر دلیران لب از خون آشامی فرو بست و از نقار خانه اقبال آوازی
نصر من الله و فتح قریب بر خواسته گرد فتنه فرو نشست
ندای بخشش آویزه گوش مخالفان گشته یساقچیان کیوان صلابت برای
ضبط دروب و تخلیه قلعه تعین و هر گروه از افغان بموجب امر اقدس از دروازه
سمت خود فوج فوج در آمده بفحوای لو یجدون ملجاء او معاذات
او مدخلا لولوا الیه و هم یجمحون رخت بخارج
قلعه و قرای نواحی کشیدند و الله یار و رفقای او که مسئول عطیه امان شده بودند
با منشور عفو بدرقه عنایت سالم و غانم روانه ملتان گردیدند و برای حمل
کوچ باقی افاغنه هم دواب و لاغ سر انجام یافته از ابتدای خاک ارض اقدس و ابیورد
الی منتهای راس الحد سمنان مکان سنگی بجهت ایشان معین و ایشان را
فوج فوج روانه خراسان ساختند و پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او

سابقا رقم زده خامه اعلام گشته با ایالت هرات سربلند و بخطاب خانی بهره مند
گشته در هفتم رمضان باحکام تابین و جنود نصرت قرین داخل قلعه گشته بساط تمکین گسترد

در بیان تتمه وقایع فراه و کیفیت تسخیر آن بعون عنایت اله بنحویکه سابقا
صورت گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس به تنبه طایفه کوکلان
مصمم گشته بعد از ورود به خواست آن طایفه باز از کرده پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده
جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانه دربار فلک مدار ساخته ملازمان
مزبور در سلخ محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از
انجام این امر و ناظم مهمات سرحدات خراسان بموجب ارشاد والا با سپاه ابیورد وارد
درگاه فلک جاه و از انجا روانه فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعه فراه تحریک
لوای نصرت التوا کرده فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آن طایفه راه
یافت و سرکرده آن طایفه با جمعی بمعرض فنا در آمده پس ابراهیم بارشاد همایون
در مقام تغیر سنگر بر آمده قریه موسومه قمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران
بان مکان در آمده مشغول بنای برج و ساختن حصار شد افاغنه از مشاهده
آن حال مهیای قتال گشته از قلعه بر آمده از دو طرف هجوم آور شدند دلیران
خراسان نیز بتایید کردگار و اقبال خدیو کامکار صف آرای عرصه کارزار گشتند

از آزادانگیزی

از گرد انگیزی یلان که مظهر انار و خسف القمر بود فتنه دور قمری پیدا و از دوله
واشوب بهادران که خاکی از مدلول و یقول الانسان یومیذ
این المفر بود قیام قیامت هویدا گشته در یکساعت هزار و چهار صد نفر
سر در عرصه میدان غلطان و گوی چوگان سنان گردیده سرکردگان و جانسپاران
و سربازان بعطایای خاص اختصاص یافتند و چون دران اوان مذکور میشد که
فراهیان از حسین غلجه استمداد کرده از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند
و تاخت بلوچیه کرم سیرانی که در حوزه اختیار حسین بودند مطمح نظر افتاب اثر
لهذا طهماست بیک جلایر چرخچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند
که اگر از افاغنه فتنه ها اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله بمدافع پردازد
والا از راه چاه نجم الدین و ماهات بتاخت قلوجات بلوچ رایت عزیمت
افرازد و بعد از روانه شدن طهماسب بیک چون مجدد اکسان حسین برای
اظهار طاعت و اخلاص باستکلش و سوغات لایقه وارد دربار ظفر اختصاص
گردیدند امتنانا علیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای تاخت کرم سیرات نکرده
طهماسب بیک را بمعاودت مامور ساختند اما فراهیان بعد از انکه هر اتیان را درمانده
روز خویش و گرفتار ورطه حیرت و تشویش دیدند از امداد ایشان مایوس گشته

چند نفر از روسای فراه را برسم استمداد نزد حسین فرستادند حسین نیز که هزار نفر
از جوانان نامی خود را بسرکردگی سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن
اینحال الیه یار وارد فراه و فراهیان از فتح هرات آگاه شده بمظاهرت سیدال
اطاعت این دولت را در حوصله قبول امر محال دانسته افاغنه غلجه هنگام شام از انطرف
داخل قلعه و فراهیان نیز ازین طرف اغار کوچ کرده باز بر تختی فرار و میان کریز
بعزم قندهار بستند نصف شب این خبر بانهای خبرداران قراولان بعرض
ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی از سربازان عرصه یلی بتعاقب ایشان شتافته سرزنده
بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزم ساز از راه غلبه طمع و از که در حنین
اوقات حجاب دیده بینائی و پرده راه شناسائی میباشد بکسب غنایم پرداخته
بقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیده قلعه فراه تا دلخک و دلارام و توابع
بحیطه تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعه را که برجا مانده بود بدلیران ظفر نشان
عنایت و مقرر شد که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانه موکب همایون
گردد پس حضرت ظل الهی بعد از فراغ از ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور
خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و خاک و سنگ
آن نواح را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و با بعل بدخشی همسنگ فرموده

از مکون بروز این ظلمت و نور آثار فمحونا آیة اللیل وجعلنا آیة النهار
مبصرة بظهور پیوست و نقش مدلول جاء الحق وزهق الباطل بر صفحه
وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا پای سعی
میلهای خارج شهر تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت از جمله
وقایعی که در خلال این احوال بعرض عاکفان سده جلال رسید مقدمه شکست یافتن
حضرت شاه طهماسب از رومیه است سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح
تبریز که حضرت ظل الهی بسبب وصول خبر سانحه خراسان فسخ فتح عزیمت
سمت ایران و نجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند
باین جهت رومیه را دست از کار رفته کبرای وصل از دست رفته شکیبای
یافته باطمنان خاطر بضبط والایات پرداختند و چون شاه والاجاه مکرر اظهار
میکرد که آن حضرت را مملکتی است جداگانه و در استرداد آذربایجان احتیاجی
باعانت ایشان نیست بعد از آنکه رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال کشای
پرچم ظفر بجانب خراسان گردید امنای آن دولت را مظنون آنکه بهای
دهوی دست افشانی ایشان مرغ شکسته بال جمعیت رومیه را از آشیانه
فلاع رم کرده طایر مراد بر بسته بدام و گنج تمنا در بسته بدست مرام ایشان

در خواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر کوکبه دولت بود که برای رفع ما یقال ارادهٔ
خاطر و مکنون ضمیر را بجدیو کشور گرا اعلام کردند از انجا که آن حضرت اعیان دولت
شاهی را مرد میدان مملکت داری نمیدانستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام
صنع درآمده ایشان را به تحمل و تامل توصیه فرمودند لیکن حرف آنحضرت در حرم
کاخ صماخ امرای صایب رای بار قبول نیافته در ایامی موکب والا مشغول تسخیر
هرات بود بتقلید آن حضرت کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الاخر سنه ۱۱۴۳
مطابق ایت ئیل از اصفهان با کوکبه تمام و احتشام مالا کلام بعزم تسخیر بقیه
ولایات آذربایجان رایت افراز غرور گشته بعد از ورود بهمدان ولی قلیخان
کنگرلو را برای گذارش تهنیت جلوس سلطان محمود خان با نامه عنبرین شمامه
و یک عدد شمامه عنبرین روانه دیار روم ساخته خود وارد تبریز و در انجا ایالت
تبریز را از بیتون خان افشار که جمعیت کامل منعقد و اهل و احشام بهوای
خدمتگاری مستعد ساخته بود تغیر داده بمحمد قلیخان سعدلو تفویض و از تبریز
با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام انطرف ارس که عدت ایشان
هشده هزار نفر میرسید بجانب ایروان تکاور انگیز گشتند جماعه رومیه اردو
نخوان را خیالی کرده بقلعه ایروان نزد علی پاشای حاکم او غلی که در ان وقت

از دولت

از دولت عثمانیه سرعسکر روم و با تیمور پاشای لمی مستحفظ آن مرز بوم شتافته
اند علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار رود خانه کربی سه فرسخی ایروان
مورچل و مطریش ترتیب داده راه بر جنود قزلباشیه بست کوکبه شاهی با دریای
لشکر از کربی جای تندتر از سیل روان و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین تلاقی
واقع و رومیه تاب صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه و اردوی خود را
برجا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثه ایشان
پرداختند موکب شاهی از قلعه ایروان گذشته در جانب غربی قلعه سه فرسخی
در محل موسم بکنار کره خیام نزول افراختند و بعد از چند روز قزلباشیه را
چون توسن جلادت سرکش و نعل بادپیمای غرورشان در آتش بود خودداری
از دست داده بیمحابا و درنگ مرکب بمعرکه جنگ رانده تا پای قلعه جلو باز نکشیدند
رومیه نیز با توپ و تفنگ از بالای حصار و پایین قلعه از در ستیز درآمده قزلباشیه
را عنان پایداری از دست و پای قرار از جا رفته روی برتافتند و بجانب
اردوی خود شتافتند و هجده روز آن مکان مقر کوکبه شاهی گشته چون راه
آذوقه مسدود بود غله بانحطاط و غلا بارتفاع روی آورد دیگر در آن مکان
مکث و توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه دوقوز بولوم از آب ارس

گذشته از جانب خوی و سلماس وارد تبریز شد و در انجا خبر رسید که علی پاشا از جانب
ایروان و احمد شاه والی بغداد بسر عسکری منصوب و به تسخیر اذربایجان و عراق مامور
اند موکب شاهی از تبریز عازم زنجان و سلطانیه گشته و بعد از ورود بمنزل
ابهر محمد علیخان قوراقاشی بیگلربیگی فارس نیز با قشون خود باردوی شاهی پیوست
و این معنی مایه اعتقاد و ماده از اظهار ایشان گشته از انجا از راه درگزین متوجه
همدان و باره بجمع اوری قشون و جریک همدان و ولایات نواحی پرداخته
در قریه موسومه بکردخان من محال همدان خیام توقف برافراختند احمد پاشا
نیز بعد از استماع اخبار شکست پادشاه جمعیت خود را درست نموده حرکت
و به دو منزل اردوی شاهی رسیده از انجا اظهار صلح و التیام کرده امنای
دولت که تهیدستان متاع خرد و سرمایه باختگان عقل و شعور در بازار تمیز نیک
دیده بودند بنقد جان کالای خریداری این سخن گشته یکی از عظمای اردو را
برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند روز دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار
گشته لشکر شاهی که گریبان ضمیر شان در کشاکش سرپنجه خوف و رجای
صلح و جنگ و دامان خاطر شان گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار
سوار گشته مهیای کارزار شدند درین اثنا فرستاده اینطرف از قلب عسکر رومیه

بابلاغ مژده مصالح عرق آلود شتاب آهنگ آیاب کرده هنوز باردوی شاهی
نه هوسته بود که ازین طرف سفیر خوش تقریر توب کوه کوب کرم اضطراب گشته
باواز بلند صیت تهور قزلباشیه را برومیان رسانید ودران روز حضرت
شاهی قلب را بمحمد خان بلوچ ومیمنه را بآقای امرا سپرده خود در جانب
یسار مانند قلب قرار گرفته اند چون تدبیر امور جنگ حواله برای وفرهنگ
محمد خان بود مشار الیه با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب وباندک طعن
وضرب عنان تاب جانب هرات گشته توسن تیز کام خوف سرکشی کرده
بمیسره خورده نظم قرار میسره که مستقر لوای خاص پادشاهی بود از تورک
انداختند بعد ازان رومیه بجانب قول تهاجم کرده رایت قرار ایشان
را منکوس ساختند وچهار پنج هزار نفر از سوار وپیاده قزلباشیه دران معرکه
قتیل وگرفتار وتمامی توپخانه وانانه شاهی واهل اردوی بتصرف رومیه درآمده
پس بقیة السیف لشکر هریک بدیار واوطان خود شتافتند پادشاه با قلیلی
از خواص عازم اصفهان واحمد پاشا کرمان شاهان وهمدان را الی ابهر بدستور
ایام تسلط افغان بحیطه تصرف درآورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه جوی
وسلماس آمده قلعه دمدم را که مسکن وبیوت اهل افشار است محاصره

گرد امارخنه در اساس قلعداری افشاریه نتوانست افکند بعد از یکماه رفته مراغا
و تبریز را تصرف کرد و محمد خان در منزل سارق من اعمال قم پی بقبایح
افعال خود برده با جماعهٔ بلوچ و هزاره قرار و تمرد اظهار کرده بالآخر با سمالت
محمد علیخان وغیره باز گشته بخدمت پادشاه آمده از وقایع عبرت انگیز اینکه
حضرت شاه طهماسب برادر داشت موسوم باسمعیل میرزا و در حینیکه محمود غلجه امر
بقتل شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامیکه مباشر خدمت و مورخانی
و مستحفظ شاهزادگان نامدار چون با اسمعیل میرزا الفتی داشت او را از
حمدار در حوالی کرده از میان مقتولان بیرون برد اسمعیل میرزا حیران
بهر سمت نگ و پوی میکرد تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا
نام مجعول که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته
بود بورود او اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص و اسمعیل میرزا
باز مدتی صحرانورد وادی حیرت می بود تا اینکه وارد اصفهان و در محله عباسی
آباد ساکن گشته در اوقاتیکه شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده موکب
همایون مشغول محاصرهٔ هرات بود اعیان دولت شاهی رفته رفته بر نیمغی
مطلع و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در جزبا او راه امیزش

کشوده

شوده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را برطرف وادر ابراورنگ سلطنت
متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد کرده شاه والاجاه را از کیفیت حال
واقف ساخته در روزیکه ممهد بوده که مکنون درون را بظهور رسانند
پادشاه مسابقت جسته در هنگامیکه اسمعیل میرزا در حمام بوده جمعی را
فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از جواب و سوال و تحقیق
علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش
او را گردن زد و برادر والاگهر را به تیغ جفا از پا در آورد **در بیان کیفیت مصالحه**
شاه والاجاه با رومیه و فتح آن از جانب حضرت ظل الله چون بهنجیکه سبق نگارش یافت رضاقلیخان
شاملو از اصفهان از جانب جناب نادری و طلب ولایات و ولیقلیخان کنگرلو
از طرف حضرت شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندر
جاه روم روانه آن مرز بوم شده بودند بعد از انکه خبر حرکت موکب شاهی
بر سر ایروان و شکست او با اولیای دولت عثمانیه که میرسید رضاقلیخان را
بقلعه بادرین و ولیقلیخان را بجزیره فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ را
با محمد شاه تفویض مینمایند و از بعد از سنوح واقعه شکست همدان با حتیاط
انکه مبادا جناب نادری دو مارا از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و قصد

کینه جوی متوجه روم شود احمد پاشا به اذن و فرمان پادشاه والاجاه روم
راغب صلح گشته راغب افندی دفتردار را بدرد یار شاهی فرستاده که امر مصالحه
را انجام دهد از دولت شاهی نیز محمد رضا خان عبدللو که دران اوان قورچی باشی
بود مامور بانجام این امر گشته با راغب افندی روانه بغداد و مقدمه صلح را بر این نهج
قرار گذاشتند که ولایاتی را که حضرت ظل الهی مفتوح و استرداد کرده اند اولیای
دولت صفویه متصرف گشته اینطرف آب ارس به ایران و آن طرف به دولت
عثمانیه متعلق باشد و بعلاوهٔ آن نه محل کرمان شاهان که با ایران بوده بصیغه
ارپه لق بسرکار احمد پاشا مقرر گردد درین دستور حدود سنوز فیمابین قرار یافته
از طرفین انعام و تایق معتبره مرقوم قلم معاهده شد صلح نامه را مصحوب حسنعلیخان
معتبر الممالک و میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی و چگونگی را اعلام نموده مشار الیهما
در اواخر شعبان در حینیکه کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام
شدند چون این قسم مصالحه خصوصا بعد از واقعه شکست با طبع غیور اقدس در سمت
نمی آمد لهذا صلح مزبور را بامضا و قبول مقرون نساخته در اوسط رمضان محمد آغا
نامی را که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشای
وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلوت سلطنت از سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا

جواب

جواب آن در عقده تعویق مانده بود در ارض اقدس توقف داشت به هرات
طلب فرمود باستعجال روانه استنبول به پادشاه والاجاه سلطان روم اعلام
کردند که با تمامی ولایات رارد نمایند یا آماده جنگ باشند و خبر توجه موکب والا را
بجانب بغداد صریحاً با احمد پاشا نیز نوشتند که در تهیه کار بوده و همان هنگام
و معتمدی از افشاریه را نیز روانه اصفهان ساخته با عیان آن دولت تهنیت
شنیعه و به بلاد ایروان ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار با این شرح اصدار
یافت که کلان تر و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق
و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از آنجا به برکات عنایات ایزد داور
تیغ فلک سای هلال اسا و لالا را در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت
قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی رهبر
و بازوی بانیروی بخت فیروز را در کشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است
درین آوان میمنت نشان مواطف قادر منان افاغنه ابدالی هرات را
از دم شمشیر غازیان عضنفر و بهادران اژدر در کانهم حمر مستنفرة
فرت قسورة فراری و بمصداق وظنوا انهم ما
نعتهم حصونهم در قلعه هرات متحصن و متواری بودند بمفاد و قذف فی قلوبهم

الرعب گونه احوال تبدل بفحوای وزلزلوا زلزالا شدید ارکان صبر و قرار
تزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمده
ما نیز بمضمون کریمه وان احد من المشرکین استجارک فاجره مدلول
احسن العفو عند القدرة آن طایفه را امان و بکوچیدن از قلعه هرات فرمان
دادیم و از شصت هزار خانوار ایشان تا حال در عرصه فلاکت و ورطه هلاکت بودند
همگی را با خانه کوچ کانهم جراد منتشر متفرق ساخته به ممالک خراسان الی خار
و شهریار فرستادیم الحمد لله بمقالید تائیدات ایزدی فتح قلعه هرات میسر و
تمامی ایل مذکور با طوایف غلیجه قندهار که بان طایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع
و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و قلاده خدمت و فرمان بری بگردن گرفتند
و در خلال این احوال که از انجام مهام هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را
تنبه کامل فرموده بودیم نوشته عالیجاه محمد رضا خان عبدللو رسید مشعر بر اینکه
فیما بین او و اولیای دولت عثمانی چنین قرار یافته که ممالک آنسمت زود ارس
برومی و این طرف بقزلباشیه تعلق داشته باشد و الحق این مصالحه در نظرها حکم نقش
بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران بود که مطلق
بآن نپرداخته و آن امر مبهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته اند وجود

امثال

امثال ما بندگان که بتائید کردگار رتبه برتری واقتدار یافته ایم همین است
که بمقتضای کللم نزاع وکلم مسعول عن نزعته یاری ضعیفان نموده شر
مخالفین را از سر مسلمین رفع ومادهٔ فساد را از مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه تغافل
غفلت بر دل زده تابع رای دشمن ورضاجوئی خاطر خصم عهدشکن باشیم
بحول الله وقوته امروز رورا عادی تیره ودست اقبال خسروی چیره وضعف
بدخواهان قوی وغلبه از دین مرتضویست درین صورت آن طایفه کم فرصت که
کریمه فاذا جاء الخوف رایتهم ینظرون الیک تدور اعینهم کالذی
یغشی علیه من الموت فاذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد مصداق
حال ایشان است تحمل این گونه امر کردن از حمیت دور ومنافی طبع غیور است
چون هنوز مذکور مغایر رضای جناب سبحانی ومخالفت مصلحت دولت ابد مدت
خاقانی لهذا بعزامضا مقرون نفرمودیم از انجا که سر پنجهٔ شوق طواف روضهٔ
ملایک مطاف حضرت امیر مومنان ومولای متقیان غالب کل غالب علی ابن
ابی طالب صلوات الله علیه گریبان گیر دل وضمیر حقانیت گزین توفیق استخلاص سرای
مسلمین را از درگاه احدیت سایل میباشد انشاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر بهمعنانی
جنود غیبی وهمرکابی تائیدات لاریبی از حضرت سلطان اقلیم ولایت وارتضا

علی ابن موسی الرضا علیه التحیة والثنا مرخص گشته با جیوش پرخاش جوی قوی جنگ
و عساکر هژبر خوی فروز جنگ بدون تامل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهم
شد تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد و لا یقولن بشیء انی فاعل
ذلک غدا الا ان شاء الله حافظ اگر قدم نهی در خاندان
عشق بدرقه راهت شود همت شحنه نجف و هر کس درین داخل نباشد از کسوت حقیقت
عاری و بی بهره از سعادت دینداری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزه اسلام خارج
و معدود در زمره خوارج خواهد بود در بیان وقایع سحقائل مطابق سال میمنت اشتمال
هزار و صد و چهل و چهار هجری نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دویم رمضان المبارک اتفاق
افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره نسیم فتح ارک توبرتوی غنچه و قلعه در بسته ازهار
گشته ده سرخ لاله و قلعه سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردید و افغان عندلیب از قلعچه
کوه دو شاخ شاخسار آهنگ شورابک شورانگیزی نموده لشکر یغمان گردی و بهمن
از شهر بند چمن با بدامن و رخت بمامن کشیده و قوت نامیه که پیشخانه کش سلطان
فروردین است بعزم دار الاسلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون بر اطراف دشت
و صحن گلگشت زده خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود
بامر همایون طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوباوه گل که زاده قوت مولده و نتیجه

نفس نباتیه

نقش نباتی بود نافذ الامر عرصهٔ خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن را سرخ
گل سوری و درهم و دینار لاله و عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت
و خطبای قمری و هزار بهزار زبان در منابر شاخسار بزمزمه دعای پادشاه
زمان رطب اللسان گشتند و مجلس تحویل بآئین جمیل ترتیب یافته نه هزار دست
خلاع رخشنده و اثواب برازنده بسران سپاه و چاکران درگاه از جامه خانه
احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا
بامر همایون بتهیه یساق سفر عراق پرداخته بروز عید سعید فطر از پل پالان نهضت
و در جولگاهی گبرزان قباب خرگاه آسمان جاه بذروه مهر و ماه افراختند و دامنه
صحرا را از سرادقات رنگین رشک دامن گلچین ساختند ابراهیم خان نیز در آن روز
با فواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه و روز دیگر همگی سرانه پوش
خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوه حکومت قاین باسمعیل خان
خزیمه و حکومت اسفزار باسمعیل سلطان لکزی ولد بیجن سلطان که در زمینداور
سکنی داشت مفوض و هر یک را روانه محل اختیار خود ساختند و طهماسب بیک جلایر
را بحکومت محال زاد و جیفان و حاجیاد بخطاب خاقانی سرفراز و جمع از
افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات و تفنگچیان آن

سرحدات ملازم گرفته رفته در چندیر که جانب دشت قبچاق واقع است
قلعه متین احداث و در انجا توقف نموده هر وقت که از یموت و کوکلان
حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازد و بعد از انجام این امور لوای جهانکشا
از منزل مزبور بجانب خراسان در اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر دوا
باستقبال موکب همایون می آید در لنگر جان از جانب لطف علی بیک کوسه
احمدلو و عاشور بیک بابالو که از موقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرشن بودند
چاپار وارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه بسمت ایکده لیک و چشمه جلجان
من اعمال ابیورد عبور کرده ان ناحیه را تاخته سرکردگان با جمعی متعاقب ایشان
پویان و در سمت سفلای قرایه سر راه بران فتنه جویان گرفته سر و زنده
بسیار بدست آورده اسرا و غنایم را تماما از ان طایفه استرداد کرده اند پس
کوکبه والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم دیده عیان چشم
از ادراک طلعت مهر پرورش همدیگر بچشم روشنی کردند و وضیع و شریف
از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لالی شکر الهی را بمثقب زبان سفتند
چون حسنعلی بیک و مرزا کافی بنحویکه مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای
ابلاغ مژده صلح آمده بود مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح

و فساد

وفساد بعضی امور با ایشان مذاکره گشته ایشان را بر فاقت ملا علی اکبر ملا باشی
و میرزا ابو القاسم کاشی در پانزدهم ذی قعده روانه اصفهان ساختند
که چگونگی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این مصالح مقرون
بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران و خم نهضت فرماید که در انجا حصول
ملاقات و طی محاکمات نموده به اتفاق متوجه روم و عازم کینه جویای و قصاص
از اهالی مرز و بوم شوند پس بسر انجام اسباب سفر عراق و تهیه تدارک یساق
پرداخته چون بعد از واقعه دهن و همدان در هر یک از ولایات ارباب بغی
و طغیان بخود سری اتفاق کرده تمکین حاکم و عامل نمیکردند لهذا پیش از
توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان را بکوه کیلویه و لورستان و فارس و
سمت سیلاخور و چابلق و قزوین و سایر ولایات عراق و مغانات
وارد بیل تعین و اختیار مهمات اذربایجان را بلطف علی بیک گوسه احمدلو
تفویض فرموده همگی حکام ممالک احکام مطاعه فرستادند که مترصد ظهور طلیعه همایون
باشید و چون در محاصره هرات خدمت پسندیده از عبد الغنی علیکورانی
بظهور پیوسته شایسته ترقی و ترتیب بود او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی
صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همگی روسای افغان همراه پوشش تشریفات

فاخره مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات مهر اشراق
بجانب عراق با اسپ و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم یساق حاضر
باشند و در شانزدهم ذی قعده بعزم اسباق و انتظام ضوابط حدود دشت
ابیورد که یورت قدیم آن حضرت است از راه کلات عازم ابیورد گشته دو روز
در کلات قلعه خدا آفرین و از امکنه غریبه روی زمین و در وسعت و رفعت نمونه
چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند در ان
خطه دلکشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان و روسای عساکر سرحدات از حدود
نسا وارد حضور اعلی گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطان
مرو باو مفوض و بعد از یک هفته از راه دره کز و میاب کویکان و خرم دره که مرتع
یلچیان خاصه بود لعهم زرین ستام را صرصر خرام ساخت از تازیهای گلگون
نژاد تیز گرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد و به ملتزمان رکاب عنایت
و چون محل موسوم بزادکان که دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت
آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان رجحان دارد از متحدثات معماری همت بلند
و بناهای مهندس طبع ارجمند و سابقا در ان عرصه دلپذیر عمارات عالیه که
در نزهت و صفا بی شبه و بی نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است

طرح

طرح افکنده بودند وارد آن مکان گشته بتجدید آن ابنیه دل پذیر دلنشین را
به یمن قدوم میمنت قرین عزت افزای بهارستان اردی بهشت و فروردی
و در بیخ ذیحجه ارض اقدس را مقر کوکبه سپهر تزیین ساختند و مقارن آن اون بیکیان
ترکمانیه کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران طاعت تن در نداده بودند
وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را از شمالی رود خانه
یانه بجانب جنوب آورده از یانه الی حد کرایلی سکنی و هزار نفر جوانان کاری
بجهت سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه مذبور ادم از جانب
سرداران روسیه که در رشت می بودند با پیشکش و تحفه لایقه وارد گشته
عرایض ضراعت امیز بنظر رسانید مبنی بر اینکه مقدمه تخلیش گیلانات حواله
برای رزین اقدس و موقوف بامر و اشاره والا است بتبسیط این مقال انکه
سبق تحریر یافت که حضرت ظل الهی در حینکه مارندران را مقر کوکبه فروزی
نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات دار المرز نزد بادشاه خورشید کلاه
روس فرستادند بعد از انکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره بممالک روسیه
رسیده بود تخلیه رشت و لاهیجان را قبول و انجام این امر را بسرداران
خود که در گیلان بودند محول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف داده و در اوقات

هرات مضرب سرادقات دولت بودند ایلچی معاودت و حقیقت حال را معروض خدمت
والا ساخته از انجا بموجب اذن و فرمان همایون روانه اردوی پادشاهی شده
فیمابین اعیان دولت شاهی و سرداران روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که
محال گیلانات و تابستان انطرف کر متعلق به ایران بوده باد کوبه و دربند و سایر
محال انطرف کر بعد از انکه قلعه ایروان از رومیه انتزاع یابد بتصرف این دولت داده شود
از جانب شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن
اسطوانه ذات نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس
و ارکان دولت ایران میدانستند و هنوز کار هرات فیصل نیافته نزدیک
و دور چشم براه انتظار و گوش براواز مال کاران می بودند لهذا روسیه
در تخلیه ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور در لاهیجان بصفحه شماری
افراد دفتر حیرت روزی بشب میرسانید تا اینکه کار هرات انجام و توجه موکب
والا بسمت عراق تحقیق یافته سرداران از راه عاقبت اندیشی کس روانه خدمت
اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب
آنحضرت نیز دو نفر از یساولان به محصلی مامور گشتند که رفته روسیه را از دار المرز
اخراج کردم هرگاه انطایفه بنابر شورش لجه طغیان بادبان عزیمت بیفرازند

ودر دریای کنار طمع لنگر توقف اندازند چگونگی را سریعاً وصریحاً بعرض والا رسانند

در بیان نهضت موکب همایون بجانب عراق بتائید مالک الملک بالاستحقاق

چون بهمه جهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردیده روز جمعه بیست
وششم ذیحجه سنه مطابق سیچقان ئیل بحکم فرمان روائی خط فضا بیست وچهار
دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت چهار باغ عزم طواف روضه رضیه رضا واستمداد
از روح مطهر آن سلطان کشور ولایت وارتضا نموده عمارات قدیم را باشعه ماه
سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم ودر شب هفتم محرم باشوکت کسری وجم خارج
شهر را مضرب خیام انجم حشم ومقر اردوی کواکب خدم ساختند ودر منزل
رادکان توپخانه وقورخانه را از راه سبزوار فرستاده موکب همایون از جانب
خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر
معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود بسحواست اغروق را
با فوج قاهره از راه بسطام روانه وخود عازم شهر کرایلی شدند مقصود اینکه اگر ترکمانیه
در ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت به تنبیه ایشان پرداخته باستراباد
متصرف واگر روسیه نیز در تخلیه ولایات اهمال نمایند از استراباد ومازندران
بلاهای ناگهانی ونوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جان فشانی را بر در خانه

ایشان همان سازند در روز ورود بجاجرم با نصد نفر از ترکمانیه مامور بر سم
یساق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار کردند
چون موسم شدت تابستان و آب در دشت نایاب بود دو هزار مادیان از
اسپان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب
را رفیق رکاب ساخته بآب و اذوقه ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند
و چون در حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که در چندیر
مشغول ساختن قلعه بود از راه دشت بجنود ظفر نمود ملحق گردد مشار الیه
با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه با جمعی از ترکمانیه
یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در ان مکان اقامت اختیار
کرده بودند دو چار گشته مردان ایشان طعمه شمشیر آبدار و نسوان ایشان
عرضهٔ اسار گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست و تا حوالی کوه بلخان
و مشهد مصریان به تعاقب آن طایفه ایلغار مشی کرده مانند رنگ پریده و مرغ
رمیده نشانی از ان طایفه ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت کردند و در حین
انصراف طهماسب خان جلایر را به تفویض افسر سرداری قندهار سرفراز
و مقرر فرمودند که رفته قلعه چندیر را که از آب و آبادی دور است خراب

وازانجا عازم هرات گشته او و بیر محمد خان بیگلر بیگی هرات هریک شش هزار
نفر از ایلات و طوایف کار آمده لازم گرفته باتفاق یکدیگر مهمات آن سمت
را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار عرب افکن
دلهای سرکشان اندیار باشند و او را از همان جا مرخص و روانه ساخته موکب
والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم ماه بکنار رود کرمان وارد گشته
اراده توجه بسمت گیلانات در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان اهالی گیلان
رسید مشعر بر اینکه روسیه بمحض انتشار آوازه حرکت موکب منصور تمامی گیلان را
خالی نموده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال و روسای گیلان
عز نفاذ یافته حرکت و از راه علی بلاغ دامغان روانه و در منزل قوشه
باردوی همایون ملحق گشتند و از انجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم
گشته عمال و اهالی گیلان در انمکان بشرف باب تقبیل عتبه سپهر بنیان
گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را
مرخص و شروع بملاحظه سان عسکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان
برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب
عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والا

بایالت کوه کیلویه سرفرازی داشت بخدمت والا فایز گشته چون طایفه طوج
واهالی ولایت از بی سحابات وابواب شکایت گشودند لهذا بعرض مصادره درآمده
محمد علیخان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی وعراقی منعقد
ساخته در رقم بموکب والا پیوست ومنظور نظر اقدس این بود که از راه فراهان
عازم مقصود شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم وطهران شده
بود واز این معنی بفکر نفاق کیشی وبد اندیشی افتاده کس نزد احمد پاشا فرستاده
بارومیه بنای سازش گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر
روم پیش نهاد همت والا می بود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد ومتضمن مفاسد
بود برای اصلاح حال او عطف عنان بجانب اصفهان کردند بنابرانکه عبور لشکر
منصور بسبب عدت از معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره
فوج فوج از راه قهرود نظر متوجه اصفهان گشته متعاقب الویه سمان ساو علام
فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبه فیروزی زیب تعیین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان وخلع خلعت سلطنت از شاه طهماسب وتفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او

چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما وتابش آفتاب بسان ماه جهانتاب که با افواج
کواکب شبها طی درجات ومنازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک ومراحل فرمودند

در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل
خبر حرکت و امرای که از جانب حضرت شاه طهماسب باستقبال آمده بودند اردو رباش
سطوت باهره و اژدهام جنود قاهره عز رکاب بوسی در نیافته هنگام طلوع طلیعه
فجر ماهیچه رایت ظفر آیت نور پاش فضای شهر گشته در حین ورود کوکبه والا
توپهای اژدر دهان کوه توان که در بروج شهر و میدان نقش جهان و جلوه ظفر
همعنان تکیه بر عرادهای سپهر بنیان داشتند عقده غم را که در دل گره کرده بود
باز و مانند لولی شعبده باز در عرصه نشاط اژدر دهان آتش افشانی آغاز کرده
و از غریدن توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب
بودند بیدار و از سیه مستی طالع هشیار گشته به تماشاگاه سرور شتافتند و
صبح آفتاب را باهم در یک زمان طالع یافتند القصه حضرت ظل الهی باغ هزار جریب را
از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد سر منزل اقدس
و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط
گسترده آن روز و آن شب با خاصان عشرت طلب بتجرع اقدام راح ریحانی و
نوشیدن ماده ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آن شب با حضرت
شاهی پیمانه پیمان پیموده باده اطمینان نوشند و از گذشتها در گذشته

بمصادقت و وفاق کوشند بعد از انجام کار رومیه و انصراف موکب والا بخراسان
باز حضرت شاه بر وفق خاطر خواه بکار مملکت پردازد و هر یک از رخنه گران ملک را
که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هر چند که آنحضرت از در الحاح در آمده شاه والا
جاه با بقای جوابهای بیحاصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او که ملکه راسخه
دید روز دیگر باحضار سران سپاه و روسای کارآگاه فرمان داد مجمع کنکاش آراستند
و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده بودند که اگر در مدافعه دشمن وقفه شود مفاسد عظیم
متصور و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با رای ما مخالفت و با مخالف
موافق باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر همگی عرض
کردند که سر رشته نظم این دولت بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود
بزور بازوی سعی حضرت بدست آمده شاه والاجاه از رای و اقبال بری
و قامت اهلیتش عاری از طراز سروری است ممالک رونق از توجهت و سلطنت حق
تست آن حضرت از قبول او تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزاده
عالی گهر عباس میرزای ولد شاه والاجاه که در آن وقت هشت ماهه بود منحصر یافته
بنا بر نظام کل و مصلحت ملک افسر و خطاب شاهی را بر سر و اسم عباس میرزا
گذاشته کوس سلطنت بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را بسکنای

حضرت

حضرت شاه طهماسب مقرر داشتند که در استانه مقدسه رضا بجبهه سائی زمین نیاز
و بندبا دشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از انست بسر برد
در چهاردهم ماه او را باتفاق اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان
از راه نیز در روانه خراسان ساختند روز دوشنبه هفدهم آن ماه در تالار طویله
بزم خسروانی ترتیب داده پنجهزار دست خلاع گران مایه و اثواب فهر پیرایه
فراخور رتبه و پایه بامیرزای عظام که سرکردگان کیوان مقام عنایت
فرمودند و چون سابقا از فارس علیمردان خان شاملو را روانه هندوستان
ساخته بودند درین وقت نیز محمد علیخان قولر اقاسی و بیکلربیکی فارس
برای یاداوری آن مطلب و احمد خان تفنکچی اقاسی پسر زال خان
بحجابت روس برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته شهر قزوین بتوقف
اعلی حضرت شاه عباس و پردگیان حرم سلطنت مقرر گردید و در خلال
آن احوال خبر طغیان جماعه بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم ایشان
معروض سده سپهر نمود و محرک موکب منصور بآن حدود گردید تفصیل این
اجمال انکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم
خان بختیاری که در سفر رات از سعادت اندوزان خدمت رکاب بود

بحکومت بختیاری منصوب گشته موفی الله بعد از ورود به خلیل اباد در مقام
ضرب و شتم یکنفر بختیاری درامده شخص مضروب در زیر چوب مقتول
و اقوام او نیز بر سر احمد خان ریخته او را از پا درآورده کوچ کرده بجانب کمسرات
فرار کردند فرمان والا بعز نفاذ پیوست که سردار خیره که در بهبان بود با جمعیت
خود عازم شوشتر و با ماخان چاشلو سرکرده استان نیز از طرف آستان
بان سمت رود خانه که معبر ان طایفه است آمده سر راه بر آن طایفه مسدود
بسازند و در بیست و نهم ربیع الثانی بهمراهی تائیدات سبحانی با فوجی از
جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی
با توپخانه و اغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب
از اصفهان روان گشته و در زاویه مقدسه امام زاده سهل علی توقف
و منتظر صدور امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان
بلوچ را منظور نظر مرحمت نموده به نیابت کوهکیلویه سرفراز و مامور
ساختند که باتفاق امیر خان بیک قرقلو نایب فارس به تنبیه شیخ احمد مدی
و اعراب هوله و باقی اشرار سمت بنادر بپردازد پس از راه سرچشمه
متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بر چرخ برین

میزد کشتند الحق کلک برهنه یا اگر خواهد که بذکر شمه از صعوبت و سختی آن راه
پردازد تا ابد در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی
خواهد بود بعد از ورود کوکبه مسعود به آن حدود دم تکبین رخت بقلعه قاف نافرمانی
یعنی قلعه بنوار کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یک روز که سرکشان بسنگ آمد از
قلعه برآمده قاتلین بحکم شرع انتقام به باب رسیدند و مقرر گردید که سه هزار خانوار از جماعه
هفت لنگ را کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت به ابوالفتح خان ولد
دیگر قاسم خان عنایت گشته رایات جهان کشا از میان استان فیلی از راه ایلان
وارد کرمانشاهان و روز نهم جمادی الاخری اردوی همایون نیز از زوایه امامزاده سهل علی
حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوست و نیز با نصد شش صد خانوار
از طایفه زند که از امام استیلای افاغنه با آن زمان در سمت سیرانید و سیلاخور
شهر را نیز شرارت و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند بامر والا بمعرض قتل
و اسر در آمدند و افواج قاهره که بلرستان و همدان مامور شده بودند در آن مکان
بمعسکر نصرت انتما مانند موج بدریا پیوستند **در بیان توجه موکب همایون بجانب**
کرکوک و بغداد و صادرات آن ایام خجسته بنیاد از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک
فرسا و طنطنه شوکت در بسیط زمین آسمان سیا گشته در بیست و دویم ماه مذکور که آوازه

قوس بود برج حوت محل نزول کوکبه نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید
آسمان از دهشت انی نسبت الحوت بر خواند و شیر فلک از صولت
هژبران قله رزم خود را فراموش کرد چون احمد پاشای باجلان از جانب والی بغداد
بحکومت زهاب که در شش منزل کرمان شاهان واقع است منصوب با جمعی از پاشایان
و عسکر عثمانی در آن مکان بمحافظت مامور بود اردوی همایون و توپهای اژدر
مهابت را در ماهی دشت آراسته مقرر کردند که کوچ بکوچ متعاقب می آمده باشند
و خود بدون مکث و درنگ با فوج از نهنگان لجه جنگ از ماهی دشت بعزم شبخون
ایلغار و بعد از وصول بمنزل گزند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا در راه های
معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر میتوان شد بقراولی اقدام دارند آن حضرت بعد از
ملاحظه اطراف یمین و یسار در جانب حوت کوه بلندی برف دار که بکوه کاروان
اشتهار داشت بنظر در آورده بقلاوزی الهام ربانی و راهنمائی تائیدات
سبحانی عنان عزیمت بانطرف منحرف ساخته بلدهای مهارت پیشه که صحرا گرد
و کوه نورد آن وادی قریه بقریه پیشه و به پیشه بودند و دست انجاح و نیاز
بعنان توسن عزم حدیو صاحب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند
پروازی در هوای عبور این مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن فرازی

بقله قاف

بقلهٔ قاف این کوه فلک شکوه آهنگ صعود ننموده آن حضرت قبول این معنی نکرده همه جا
اقبال اسا پیشاپیش لشکر افتاده کریوهای کوه و پیغولهای آن موضع پرستوه را گاهی
پیاده و گاهی سوار پیمودنی شدند و آن راهی بود بس صعب المسالک که راه عبورش چون
چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پست و بلند خیالش لنگ
آسمان بنظاره رفعتش هر روز کلاه آفتاب از سر بر میگیرد باز سرگردان بود این امر
محل است و چرخ مقوس هر شب بقصد قلعه رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش
در پای آن بسنگ می آید باز سرگشته همان خیال است القصه آن کوه بلند و آن قله
آسمان پیوند را بعصوبت طی کرده هنگام غروب نشیب آمدند چون پای کوه
بفر نزول همایون سریر سپهر برین سود نظم افواج منصوره را دسته بدسته مرتب
کرده باز جواد تیز تک را مرحله پیمای پیما ساختند و در عرض راه بنا بر پرده داری
ظلمت لیل سررشته جاده از نظر گم گشته آن حضرت بجستجوی راه پرداختند بقدر
پانصد و شصت صد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آن شب تار
پروانه جانسپار آن شمع بودند خدمت اقدس غافل نگشته بقیه که از عقب می آمدند
بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقع شده دیده بخت شان مغلوب
راه زنان خواب و خرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن

طلیعهٔ صبح که آن حضرت بحوالی قلعه رسیدند این معنی معلوم رای جهان کشا گشته از انجا که
همیشه آن حضرت جنود غیبی را یار و سپاه تائید الهی را مددکار خود دانسته در قید قلیل
و کثیر و به جمعیت قشون و حشر مستظهر نمی باشند با حاضران رکاب بر سر زهاب چپاول
آغاز مرکب ترکتازی جلوساز کردند رومیه از سهل اسپان دلاوران بیدار گشته
سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از ایشان عرصه تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان
با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار کمند اقتدار و اسپان فلک خرام جوزا
سم و بادپایان خاک نورد آتشین دم با احترام و کسب بسیار نصیب بلا طعن شعار
گشت اگرچه از ماهی دشت تا زهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت
است اما از بیراهه و کوه سی و پنج فرسخ میشد با وصف اینکه آن کوه را برف فرو گرفته
بود بهمراهی تائید الهی در یک شبان روز طی شده و بنه و اغروق نیز بعد از
پنج روز به معسکر والا پیوست اطراف قلعه زهاب را برجهای مستحکم ترتیب داده
جمعی را برای ضبط و جمع محصلات بقلعه زهاب و فوجی را از برای ضبط غله و ذخیره
و تاخت قرای حوالی بهروز تعیین نموده فرمان دادند که لطف علی بیک
کوسه احمد لو نایب تبریز با عساکر آذربایجان حرکت و قشون های اژدلان
و همدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه قلعه جوالان روانه اردوی معلی

شود

شود بعد از انجام این مهام روز جمعه غرهٔ رجب از باب اهتزاز لوای
ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و متحقق بود که اگر موکب والا متوجه
بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصین خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعه
علی بیک عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکه
جنگ بر آید مفید نیفتاده از راه ولادت بلدهٔ بعضی از اسباب دواب اهل اردو
در حین عبور از آب دیالهٔ بباد فنا رفت آن حضرت که در بسیط خاک به تردستی
ادراک آتش را سالم از آب میگذرانید لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر نیم
فرسخ بالاتر براه نمائی الهام ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را
بدون آفت و مخافت گذرانیدند و در منزل خرما تو قباب خیام عز و تمکین بذروهٔ
چرخ برین پیوسته سه هزار نفر از بهادران را منتخب و بسه دسته مرتب ساخته
هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین و حضرتش فوجی را برگرفته بجانب کرکوک ایلغار
و هنگام طلوع صبح چاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار بدست
آوردند افواج مامورهٔ نیز هر یک سمت ماموری را تاخته با سر و زنده و اسیر
و مال کثیر و اسباب کبیر باردوی همایون ملحق گشتند و دو سه هزار خانوار
از طایفهٔ بیات که در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند ایشان را کوچانیده

روانه نیشابور ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر از لشکر منصوره را
بمحاصرهٔ قلعهٔ کرکوک مامور نموده لوای نصرت انتما بجانب داشن کری نهضت
داده از راه قرابته عازم بغداد گشتند و در قرابته لطف علی بیک نایب تبریز
با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار نفر از اکراد اردلان وارد اردوی
ظفر نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطف علی بیک با فوجی برسم
منقلا از داشن کری عبور و محاذات شهروان را جلوه گاه خیول سپاه منصور سازد
کوکبه والا نیز روز دیگر از داشن کری گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی
اردوی ظفر گستر سپاهی فوجی از رومیه را دیده خبر رسانیدند فی الفور خدیو
فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان برابر ایشان شتافته معلوم کردند که فتاح نام
سرکردهٔ عسکر دیار بکر است که با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا
بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنیم تازد بر طایفهٔ غنیم
تاخته نخست بگرفتن فتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند رمه پیش انداخته
باردوی همایون آورده گرفتاران در سلک عرابه کشان توپخانه انتظام
یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط جان سپرده فرسخی بغداد اردوی
همایون را در نیکجه مامور مکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی

قطره زنان

قطره زنان اغاز عبور از جسر کهکشان کرده با جمعی الیغا مشی کردند که جسر
بهریز را از تصرف مستحفظان برارند آنشب تا حوالی صبح یلغار کرده ظلمت
شب مانع وصول مطلب گردید از انجا بسمت بغداد جیاول انداخته در یکفرسخی
قلعه از قراولان رومیه معرض قتل و جمعی از اعراب کنار دجله نیز که در کار عبور
بودند به اسر و نهب در آمدند و چون بسر حد یقین پیوست که احمد پاشا در کاه
دل را از غبار تفرقه و تشویش جاکیر ساخته تعلوه داری پرداخته است و
از انجا که بجانب نیکیه که قرارکاه اردوی ظفر نشان بود عطف عنان فرمودند
از نوادر اتفاقات اینکه خبر گرفتاری فتاح و سانخه قراولان که از بغداد
رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان و روسای رومیه و دو هزار
نفر سوار جرار نیزه کذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود و
تحقیق مقر کوکبه مسعود از راه راست بجانب نیکیه عزیمت کرده ان حضرت از سمت
دیگر بر سر بغداد قدم فرسای شهب توجه شدند و هیچک از آمد و رفت یکدیگر
واقف نگشته بود صبح که ان حضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند
نشان بی بیگانه مشهود دیده دلیران فرازانه گشته بر اثر آن روانه و عسکر
رومیه نیز گرد و سیاهی اردوی کیهان پوی را در سمت نیکیه دیده سر اسیمه بسمت

بغداد بر میگشتند که در عرض راه فریقین دو چار یکدیگر گشته اولاً خدیو کامکار با
سه هزار نفر از دلیران نامدار که پیش تاز و صیدگاه دشمن شکاری را شهباز تیز پرواز
بودند با ایشان در آویخته بهر شمشیری شیری و بهر ضرب دلیران را از پای در آورده
تتمه آهنگ فرار کردند اما چون جنگ جویان رزمساز در میان آن گروه و قطعه
فاصل بودند راه گریز نیافته در طرفة العینی همگی ایشان عرضه تیغ کین بسته خم کمند
افواج ظفر قرین گشتند محمد پاشا نیز زنده بسلسله گرفتاران پیوست پس رایات
جهان گشا بفتح و فیروزی وارد منزل نیکجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آن مکان
توقف و روز بعد از آن جای حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ
فلک سیر نظر را در اطراف قلعه کرم جولان ساخته سران تپه را که در محاذی زاویه
مقدسه کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی بغداد واقع است اختیار و در غره شعبان
شادروان شوکت و شان را در آن مکان همدوش سپهر دوران ساختند
و از بدایع وقایع اینکه در روز پیش قراولان رومیه با حمد پاشا صد شکاران گشتند
بنده علی نامی افشار عثمانلو را از مرکب هستی در انداخته سرش را اویزه فتراک
جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشته جاده را
از دست داده شب در آن صحرا سرگردان بسر می برد هنگامیکه ترک تیغ بند

صبح

صبح سر بریدهٔ خورشید را از در امن در آورده بنده علی خود را در کنار قلعه بغداد
دیده مقارن او چند نفر از قلعگیان بسر وقت او رسیده چون پای گریز نداشت
تیز دستی کرده سر را در گوشه پنهان و دلیران بایشان ملاقات کرده گفته بود که
از خدمت حضرت نادری می آیم بپاشا پیغام داریم پس او را بقلعه نزد پاشا برده
باین نهج از جانب آن حضرت ادای پیام نمود که چند روز است که این ناحیه جولانگاه
دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا
در جواب گفته بود که آن حضرت بزرگ و فرمان روای ایران و در آن دولت
صاحب اختیار حل و عقد امور اند لیکن ما از حضرت قیصری نه بسپردن قلعه ماذونیم
و نه بجنگ مامور پس جمعی از ینکچری همراه کرده او را بخارج شهر میرسانید بعد از آنکه
این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده دیار بکر را بعذر خواهی
اینکه تبلیغ این پیام با تقای خدیو خجسته فرجام نبوده و صورت واقعه بنحو دیگر
بوده بنزد پادشا فرستادند و در بیست و چهارم شعبان جسر ممدود کهکشان
شان برای شط بهریز صورت اتمام یافت و جمعی از جزایرچیان بصیانت
میرزا امام اعظم ابو حنیفه متعین گشتند که احدی از عوام مصدر خلاف احترامی
نشود و چون قلعگیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند

مقرر شد که دواب اهل اردو رفته از قرباتو و زهاب و مندلیج اذوقه حمل
و ثقل اردو نماید و بنابر اینکه کشتیهای دجله را تماماً رومیه دران طرف
دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها
یافت شده جمعی از افاغنه را سوار انها کرده بانطرف آب فرستادند که شاید
سنگری دران سمت ساخته تواند شد فوجی از قلعه گیان بمدافعه ایشان
پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه بکشتیهای نشسته خود را بساحل نجات
کشیدند چون احمد پاشای والی غرفه و قرا مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای
والی بغداد آب دجله را در میانه جاجر دیده با فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد
آمده در محاذات اردوی معلی دران طرف آب احداث مطریس و مورچل
کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و مکنون خاطر
اقدس بوده که شاهد ایشان را بیخبر دریابند بآب ریسمان بندی شخص
فرنگی پل جوی بطریق جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و اشتر باسانی
ازان میگذشت تفصیل این اجمال آنکه در خلال آن احوال شخص مذکور باسم
سفارت از جانب پادشاه یمینه وارد دربار شوکت مدار گشته به تعلیم او
و حکم محکم ظل الهی فرمان برداران چابک دست از نخلستانان آن ناحیه

تخته‌ها

تخته های سطبر و عظیم و چوبهای بزرگ و ضخیم بطول سه چهار ذرع قطع و بحمل
شتران کوه کوهان در محل موسوم به دجله در هفت فرسخی بغداد واقع است
حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام با دوازده هزار نفر سپاه
خون آشام روانه آن مکان و هر یک از سواران تخته چوبی پیش از این گرفته
صبح وارد حوالی شهروان که دو فرسخی بغداد واقع است گشته آلات خشبیه را
با ریسمان های محکم و طنابهای قوی یکدیگر پیوسته و خیکهای بزرگ را پر باد
کرده بران چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو طرف آن بقایمه عمود
بزرگ محکم کردند بعد از آنکه خدیو دریا دل با دوازده هزار و پانصد نفر از پل عبور کردند
هنگام شام که غره ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال
براعت استهلال بکار می برد چون آنحضرت را همیشه از سپاه و انزل
جنود الدتر وها همیشه از عالم غیب بیشتر و هال باشند مقید بکمی و
بسیار لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند که بقیه لشکر هر قدر
میسر شود از پل ماکلک از لب گذشته متعاقب بموکب فیروزی اثر ملحق گردند
تا ظهور روز بعد از هزار و پانصد نفر دیگر فرصت عبور یافتند که پل سر رشته
طاقت را در زیر پای آن گردن فرازان از دست داده گسیخت فوج ثانی

هم متعاقب مواکب اقدس روان گشتند اما حضرت ظل الهی آن شب تا صبح ایلغار کردند
که شاید بسر وقت پاشایان و رومیه که مقابل اردوی همایون و حظیرهٔ
امامین همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اند برسند بسبب سستی
بلدها و اعوجاج و شکستگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذ سکه شش هزار فرسخی بغداد
رسیده قراولان طرفین دوچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آن طایفه از دم
تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر عبور آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیده
رومیه فی الفور بنه و اغروق را گذاشته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند
چون دران صورت ایلغار بیفایده بود آن روز در آن مکان مکث و
طرف شام از انجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دویم رمضان بوده باشد
بحوالی مسجد بر آثار رسیدند هر چند که آن مکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود
لیکن در مقامیکه تائید الهی یار و اقبال پایدار و مددکار باشد هر پست و بلند
در نظر همت عالم نواز سهل و هموار است حضرت ظل الهی از انجمع اندک را که
پروانه بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروزی بودند به هفت قسم انقسام
داده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه کرد و سیاهی لشکر نصرت اثر
و بقلت ایشان و بکثرت خود را مستظهر کرده حصار قلعه را مامن عافیت ساخته

سی هزار نفر

سی هزار نفر متجاوز از سوار و پیاده رومیه بنکجری را با توپخانه و استعداد
تمام بسرکردگی احمد پاشا والی غزه و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاده آن طایفه
فوج فوج از اطراف شیران بیشه مصاف بصولت زهره شکاف طرح جنگ
افکنده نخست اکراد قراچورلو مامور گشتند که دست بشمشیر بر قلب آن گروه
نازند و در آن مکان پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانه زنبور داشت
به پیش سنان لذت شهد زنبور را در کام ایشان تلخ سازند پیاده کان
رومیه که ماش را بر تفنگ سوار کرده در کمین گاه انتظار بودند دفعتا شلیک
تفنگ آتشین دم و دلیران شیر وش مانند شیر از آتش رم کردند پس تیر کمانیه
کوکلان را بمقابله مامور ساخته ایشان نیز همین منوال روی بر تافتند
و همچنین دسته بدسته بامر والا مرکب جلادت بمیدان باخته و تاب التهاب نوایر
تفنگ نیاورده باز گشتند سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوه پایداری
پیش گرفته بر دفع رومیه با ایشان حمله ور گشتند سینه را هدف تیر بلا و امانگاه
سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب شان میدادند
چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدت شان از حصر زیاده و توپخانه و استعداد
شان آماده بود سپاه این طرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد

قدم فرسا بود دمی از کار پیکار نیاسوده بودند آن زیبندهٔ افسر شهریاری
با هر فرقه در مقام دلداری بر آمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند
معلوم دلاوران می بود که اگر از دشمن روی بر تابند مانند دجله عدوی
خون خوار در قفاست اما چون معامله کم یا بسیار کمتر موافقت می پذیرد دامن
این حرف شگرف بر آتش افسرده غازیان بی اثر گشته نزدیک بود که به اصابه
عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را ازین واقع دل در بند مانند ماهی
در شبکه اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سائی نیاز و طلب امداد
از خدای کارساز بودند که در خلال آن حال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب
گذشته متعاقب می آمدند از چند میل راه عیان گشته سرمه چشم ظفر و غبار
دیده خصم خیره سر گردید پس خدیو مهر افسر یکران جهان پیما را پیش تاخته فی الفور ایشان را
بر گرفته مانند لمعه برق و نفخه صرصر از یک سمت و دسته افغان را نیز از سمت
دیگر بر جانب رومیه حمله ور ساختند بتائید الهی و سطوت اقبال ظل الهی
اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهزم گشته تیغ نمای تا پائی
قلعه سر افشانی کرده پنجهزار نفر متجاوز از ایشان با آتش دستی سیف
و سنان آبگون از پشت بادپایان بخاک هلاک افتاده توپخانه و اثاثه

ایشان

ایشان با کهنه بغداد سر جسر بتصرف آمده هنگام شام با هل ظفر و بلوغ مرام بمحاذات
اردوی ظفر فرجام که سنگر رومیه بود باز گشته نصب اعلام کیوان مقام فرمودند
دران روز طایفه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح
نمایان شده بودند بهره یاب جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران
گشتند و چند نفر از قراچور بوتر کمانیه را که روی از دشمن تافته بودند عرضه
تیغ ساخته سرکردان را بطعن و سنان زبان زخمهای کاری بر دل
و جان زدند و فوجی را بضبط سامره و حله و کربلای معلی و نجف اشرف
و خسکر در ناحیه تعیین کرده همگی آن محال را بحیطه تصرف در آوردند و
و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی مانده که انرا هم توپ و جوالها
سر کوب بسته هر روز تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعه گیان می افکندند
پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل چوبی را از نهروان آب بآنمکان
آورده در برابر زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام بهمان طریق که مذکور
شد از نو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر قرین بآنطرف آمده و شد
توانند کرد پس از سران تنه کوچ کرده در نزدیکی مزار امام اعظم قبه شادروان
عز و تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند و از جانب جسکه در ناحیه

کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متینی ترتیب دادند و نیز
بمعماری عزم رزین قلعه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف سفلی
و قلعه جات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین حصن استواری در کنار
دجله صورت اتمام یافته بر محافظت هر یک از قلعجات فوجی مامور شدند و
در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچه ساخته جمعی را بمحافظت انجا مامور و
کشتیهای فلک رفعت علیحده ترتیب داده تفنگچیان قدر انداز بر آنها سوار
کرده در وسط شط لنگر انداختند که بهمه جهت راه مسدود بوده قلعه گیان
از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد و در همان آوان شیخ
عبد العالی شیخ المشایخ بنی ام که صاحب جمعیت زیاده و همیشه تابع بغداد
بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شده که والی حویزه سلک جمعیت انعقاد
داده از راه حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادرات امور آنکه غنی خان حاکم جهرم
با میر خان بیک افشاریه نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خود رائی
بر آمد و میرزا باقر کلانتر لار نیز جمعی از اعراب قلعه عوض را مسکن شیخ احمد مدنی
بود جمع و بر سر ولی محمد خان بیکدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال
او را غارت کرده به کرمیزاب نیز و شیخ احمد مدنی گریخت لهذا احکام و

سرکردان

سرکردان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیک تنبه آن دو مفسد
مامور گشته هر دو را بزاویه عدم فرستادند در بیان وقایع اودی ئیل مطابق سال
فرخنده فال سنه هزار و صد و چهل و پنج هجری بعد از انکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش
سحاب اظهار رعد و برق و معارضهٔ والی خراسان زمین شرق نموده
باقتضای تصاریف زمان جنود گلشن را بی بار و برگ و ترکمانیه فیروز جنگ
چمن را به ترکتازی عاری از جوش و برگ ساخته بود سپهدار انجم احتشام
چرخ چهارم در سیوم شهر شوال سنه ۱۱۳۵ بعزم تجدید اوضاع جهان بسر منزل حمل
تحویل کوکبه عز و شان کرده ساز و برگ قوای ربیعی نموده گردن فرازان
گلستان را از غیرت موی خار بر تن راست شد و چون جمعیت در عروق
افسرده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه داران شاخسار بقصد کینه جوی بر خواستند
و یساق چیان آواز افواج ریاحین را در ساحت دشت و گلزار اصفهان بر آراستند
سپهدار فرویدون فر فرردین شکست بر عسکر بهمن افکنده رومیان نیز مغز
سرما را اساس ثبات و قرار خراب و بنگجریان فتنه انگیز برف و یخ را از جلوه
کوکبه اردی بهشت زهر آب گشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فر و زیب
در خارج بغداد ترتیب یافته زرهای کامل عیار درخشان تر از اختران

در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان بر اهل بزم ایثار و هفت هزار
دست خلعت فاخره و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر
عنایت گشت دران اوقات از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد بجد اضطراب
انجامید نوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روز جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار
و بروج بزیر انداخته وارد معسکر فیروزی اثر میگشتند و از جانب خوان سالار
فتوت و احسان قاآنی سر چشمه مواید گوناگون شده مطلق العنان در اردوی
همایون میگشتند و در آخر محرم سنه راغب افندی دفتردار و محمد اغائی کدخدا
از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر مثال و در باب سپردن
قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه بکلید آمد و رفت سفر
ابواب گفتگو در میانه احمد پاشا و امنای این دولت ابد پیوند مفتوح بود
در خلال این احوال توبال عثمان پاشای صدر اعظم سابق که بسر عسکر مامور
بود با صد هزار نفر سپاه کینه خواه روم وارد کرکوک و جواسیس در لباس مبدل
این خبر را بقلعه رسانیدند احمد پاشا در ابقای عهد سست و در قلعه داری
سخت گردید بعد از ورود سر عسکر مذبور بسامره حضرت ظل الهی دوازده هزار
نفر جنود قاهره را بسر کردگی امیران کارآگاه بمحاصره قلعه و محافظت بروج و

قلعه

قلعجات که در اطراف قلعه ترتیب داده بودند مامور ساخته بجدی ضابطه را مضبوط
کردند که بر قلعگیان مفهوم نگردید که قطره از آن بحر بیکران و ذره از پرتو خورشید
تابان کم گشته پس افواج نصرت شروه را چوق چوق و گروه گروه قبل از حرکت
رایات اژدهاپیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر ساخته روانه
خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیه افواج بحر امواج از ظهر بغداد بر اسم ایلغار
حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای پیش ملحق و در آن طرف نیز کوکبه
سر عسکر در کنار آب دجله نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را
معبر خود ساخته می آمدند همین که آن دو بحر خون خوار و دو دریای آتش بار
قرین یکدیگر شدند در همان مکان که موضع شکسته ناهموار و سمت غربی آن ممر
دجله زخار بود نصب خیام قرار بسته طرف دیگر را به مورچل و مطریس استوار ساخته
قلعه آهنین و حصار آتشین از عراده و توپ و بادلیج در اطراف مطریس بنا نهاده قوایم
انها به زنجیرهای گران بیکدیگر بهم داده مقام اقامت و استقرار توپچیان
و تفنگچیان گردید پس شتازان ایشان بمقابله پرداخته چرخچیان لشکر
جلادت اثر که همیشه مانند ستاره سحر پیشرو کوکبه خورشید انور اند بسهولتی
که ترک نیزه گذار مهر سیاه شامی ظلمت را هزیمت دهد یک حمله ایشان را

از پیش برداشته به شعشعه سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان
گشته تتمه بدون اینکه به پناه لوای سرعسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب
کرکوک شتافتند دلیران طرح باشاره والا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم
کوکبه بقلب رومیه اسب انداز هجوم گشته آن طایفه عنان پایداری دست داده
بمطریس خود تحصن جستند از اطراف آن شروع بافروختن نایرهٔ توپ و
تفنگ و به پشت گرمی توپخانه آتش افشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامه
آرای گیرودار گرم بود تا اینکه حضرت ظل الهی بضبط توپخانه آن طایفه میان
همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مامور بیورش ساخته خود با فوجی از
تفنگچیان چالاک و افاغنه بیباک بر سر آن حصن آتشین حمله ور گشتند چند
نفر از رومیه خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر درهم شکافته
داخل توپخانه و بعضی از توپخانه را تصرف کرده از سمت دیگر متوجه مطریس
ایشان گشتند مقصود اینکه در همان روز کار ایشان را بفیصل رسانند رایات
عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایه جناح آن استقرار داشت به بلند پروازی
سرگردان جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصیدگاه خصم افکنی بال و پر گشوده
بدون امر قدر نمون از مکان مقرر پیش آمده سوار و پیاده بیکدیگر آمیخت و

هر کس به تمنای خود اسب بی اعتنای به ستمی بر انگیخت القصه زمان حرب و اوان
طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت
شرقی و معسکر رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده آب دجله در تصرف رومیه
و موسم شدت تموز بود از یکطرف لشکر شداید و صولت سورت گرما و از یکجانب
سپاه قلب سوز عطش بحدی نایرهٔ کین را اشتعال داده که حوت در تابه فلک
بریان و عین الثور بر تشنه کامی شیران بیشه دغا گریان میشد ٥ ز خورشید
گردون مشوش همه که بود آب آن چشمه آتش همه چنان آفتاب آتش افروختی
که نامش زبان در دهن سوختی چو مرغی شدی در هوا جلوه گر ز تاب خورش
سوختی بال و پر دل خاره کآب از تف و تاب بود سر کوه را چشمه آب بود
سمندر کزو آتش افروختی اگر سوی آب آمدی سوختی القصه خدیو بیهمال
در حینیکه با فوج پیادگان در سر مطریس مشغول گیر و دار بود دو نفر از پیادگان رومیه
در زیر دست و پای اشهب زرین ستام آنحضرت در آمده چرخ شعله جور شاه اندازی
بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون در زیر پای آنحضرت داراد
رایت سکندری یافت پس چابکی کرده دستگیری تائید و عنان داری
رایض نصرت و اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشعه طلعت شهریار

مهر گستر که در میان آن جهان لشکر بمثابه خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بود
مشهود دیده رومیان گشته دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش و شرر
بر نمی تابد گرم ستیز اطراف آن حضرت تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری
و عنایات باری نگهداری نموده گزندی بذات مقدس نرسیده و خدیو
همایون فیروز در هنگامی که سفینه عزمش به بادبانی قوایم بادهای بحر نورد در لجه
آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانه زین نوک
سنان جان ستان بخاک هلاک افکنده هر یک نفر را به نیزه زدند که مرد و مرکب
هر دو بصدمه ضرب آن حضرت بسر غلطیده ابرش بری وش نیز سرکشی
کرده بر موکب دیو پیکران شخص خورده دوباره بسر در آمده جنیبت کشان
از جانب خاص پیش آورده آن حضرت باز قدم بر حلقه چشم رکاب گذاشته
سوار گشتند چون نوایر عطش التهاب افکن جان شیخ و شاب و قلب سپاه
چون قلب سیاه از فرط تشنگی بیتاب بود غلطیدن اسب گردون خرام آنحضرت
نیز علاوه علت گشته دلیران را گمان آن شد که مگر سرور کشور تاجداری را زخم
کاری و گل اقبال را در گلشن دورنگ چنان موسوم خاری رسیده زمام
اختیار از دست دادند نسقچیان زحل پیکر و یساقچیان مریخ منظر نیز از ضبط

ونظم

و نظم لشکر عاجز شده دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار
از مشاهده این حال جنگ کنان عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی
همایون و اهالی قلعجات از اطراف کوچ کرده بموکب همایون ملحق گردند و خود بجانب
بحر توجه فرمودند و در آن معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود را
بآن دریای آتش زده جرعه نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بیتابی بادهای خشک
و زبان تفسیده بلب دجله روان گشته دست از آب روان به زندگی شستند
ملخص اینکه بهمه جهته دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچیان بعرصه تلف گشته
و عمده توپخانه همایون نیز بتصرف رومیه در آمد جمعی که در سمت شرقی دجله ها بودند
بی مانع آغاز کوچ کرده در بهر بر موکب والا پیوسته چون پیش از وقت یکنفر از رومیه
گریخته این خبر را به بغداد برده بود جمعی از قلعگیان بر آمده جسر دجله را قطع و
جمع که در جانب غربی قلعه و قلعجات آن سمت اقامت داشتند راه عبور بسته
دیده جمعیت از راه جسکه دجله با عانت طایفه بنی لام و بلدی شیخ داود خزاعی
خود را بامن عافیت رسانیدند سر عسکر بعد ازین واقعه وارد بغداد و سه روز مکث
کرده رایت عزیمت بجانب کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود
بمندلیخ ابواب مشاوره بر روی سران و سرکردگان لشکر گشوده فرمودند که

این شکست امری بود مقدر و در پرده غیب مستتر سر از رشته تقدیر نتوان پیچید و از حکم
قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفته بمن گر کند بخت و دولت قران بگیرم جهان را
گران تا کران کرم سلک دولت بیفتد بدست من و سر نوشت ازل هر چه هست همگی باتفاق
هاتف غیب با عقده صاف و اخلاص خالی از ریب عرض کردند توان سایه بر زمین
از خدای که دارد دران سایه منزل همای اشارت ز تو کین گذاری زما بشارت
ز تو جان سپاری زما نداریم اندیشه از روزگار ز تن باد تقدیر پروردگار پس آنحضرت
با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب و باقی ما یحتاج
دران سفر تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین موکده در باب سرانجام
انها باطراف ممالک در قلم آمد و نیز به اولیای استان فیلی و کرمان شاهان و همدان
احکام صایب اندیشه و امنان اخلاص پیشه تعین کرده ایالت کوهکیلویه را بمحمد خان
بلوچ که تا آن زمان به نیابت اشتغال داشت بعلاوه سوشتر و دزفول مکرمت
و مقرر فرمودند که باتفاق امیر خان بیک قرقلو نایب فارس روانه گشته تا مدت
دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شدند و نیز امر همایون بنفاذ
مقرون شد که طهماسب قلیخان جلایر بر سر دار قندهار باحکام فراه و قائین و سیستان
و تون و غیره و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعده

مقرر

مقرر در همدان حاضر شده پیر محمد خان بیلگر بیگی هرات با شش هزار نفر
قشون مقرری خود بصیانت حدود قندهار پردازد و همچنین جمعی از جوانان
غیرت مند خراسان که تربیت یافته و کار آموخته رکاب خدیو ثریا جناب بودند
باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال گردند و چون سابقاً برای کوچانیدن
اهل افشار رومی و تدارک ایشان صد هزار تومان زر نزد محصلان موجود
بودند بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشاریه و الوار فیلی و اکراد اردلان
را بسبب اینکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود از ایلات
و احشام مقتضای مقام و مناسب وقت هنگام نبود بتعویق انداخته
عازم همدان و در بیست و دویم ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند
و معادن دویست هزار تومان برای تجدید اوضاع و جبر و نقصان سفر
دسته بدسته و جوقه بجوقه مسعود بجنود از خزانه احسان مکرمت گشته جیب
و دامان امال ایشان از نقود عنایات مالامال و هر یک را که است ده تومان
اسقاط شده بود است بیست تومان عطا و همچنین از اشتر و خیمه و چادر و شمشیر
و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی فعل و میخ دواب
جزئیات دیگر که بر وفق فرمان و همدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز

وارد میشد فیمابین آن گروه جلادت شروه بقدر قسمت انقسام و
در عرض شصت روز جمع امور که موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود
صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و افواج جمعیت گستر در معیار مقرر متوالی
یکدیگر مانند ابر بهاری و سیل کوه سار که به بحر زخار پیوندد وارد اردوی
نصرت پرور و داخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت افزا اینکه
در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست آنکه تیمور پادشاهی ملی
حاکم وان بعد از سنوح واقعه بغداد از جانب عسکر با فوجی از اکراد و جنود
رومیه عازم تبریز گشته از سمت قراجه داغ توسن جلادت جلو داده تبریزیان
با قشون با موره بمحض شنیدن آوازه حرکت تیمور در صدد تخلیه قلعه و شهر
تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هر چند لطف علی بیک نایب تبریز به ممانعت
پرداخته بود مفید نیفتاد شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده
لطف علی بیک آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و ملازمان
خراسان که همراه داشت در شهر بند حسرت بسر برده چون صیانت قلعه را
به آن جمع قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار باتباع بجانب
فراجه شتافت عبد الرزاق مقدم که دران وقت از جانب آنحضرت

حاکم

حاکم آن مملکت بود در بروی لطف علی بیک بسته راه بدبختی گشوده
ناچار لطف علی بیک عازم خلخال گشته حقیقت حال را بعرض والا رسانید
پس از موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره بمحافظت حدود دار المرز
مامور و بیکتاش بیک قرقلو عم آن جناب که در ابیورد می بود بخطاب
خانی و سرداری دار المرز و ایالت استارا سرفراز با جمعی از سپاه
خراسان بسرعت روانه گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان
را که برهمزن هنگامه دولت گشتند از معسکر لطف علی بیک فراری
و در روایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست
آورده در ازای این بیعاری تیغ سیاست بر روی ایشان جاری
ساخته جمعی هم در اطراف ولایات در دست شحنه تادیب کشته گشتند
و نیز طایفه بختیاری که در کوهستانات خود زاویه نشیمن بیغوله تواری بودند
از استماع حادثه بغداد سر از گریبان خمول بر آورده یکباره ترک اطاعت
و فرمان برداری کردند پیوسته پیش نهاد همت والا آن بود که بعد از
فراغ مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت
ساخته بمفاد ان ارضی واسعة شاهباز بلند پرواز کشورستانی

را در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا سازند در ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد
که کارهای صورت نوعی و کسوت تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر
ملاباشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت شاه روانه ارض اقدس
ساخته مامورین نیز در هجدهم ماه صفر آن حضرت را از مشهد اقدس حرکت
داده در عرض راه بودند که سانحه بغداد حادثات تعویق مطلب را باعث شده
چون سلطنت او در چنین وقتیکه عزم همایون حضرت ظل الهی مقصود
باشقام و کین خواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور می نمود فرمان
والا عز صدور یافت که مامورین از راه دامغان در موکب شاه طهماسب
وارد مازندران و مخدرات سراپرده سلطنت نیز با شاه عباس که در آن
اوان سکه و افسر بنام او بود و از قزوین حرکت کرده روانه مازندران گشته
آن خطه نزهت بنیان را مقر کوکبه عز و شان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را
بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام عراق را بقبضه اختیار او تفویض و
جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و روانه ساخته مقرر داشتند
که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق در سلک ملازمت انتظام
داده در مملکت عراق که وسطه ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده

از هر طرف

از هر طرف فتنه جوی بسرکشی گردن افرازد با جمعیت خود به تنبه پردازد
و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و مقرر شده که بیکباشیخان سردار گیلان
و لطف علی بیک باحکام افشار و مقدم و غیره هر یک از حدود ولایات
خود خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند

علم افرازی خامه راست مبانی در مضمار شیوا بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در مرتبه
ثانی و رفتن[2] بعد از اجتماع سپاه منصور و انتظام و انتساق امور در بیست و دوم
شهر ربیع الثانی بهمعنانی تائید سبحانی و شوکت اسکندری و فر
سلیمانی بشوق ملازمت عثمان پاشای سرعسکر از بلده همدان
رایت افراز لوای کینه جوی و ملک ستانی شدند در روز ورود بکرمان
شاهان بانهای منهیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشای
والی اونه و محش پادشا و محمد پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار
نفر از جنود روم و سپاه آن مرز بوم از جانب سرعسکر در قلعه کرکوک توقف
داشت در کنار آب دیار هشت فرسخ زهاب در مکانیکه به جمشاه اشتهار
دارد نصب خیام اقامت کرده منتظر اند که موکب والا اگر بجانب تبریز نهضت
کند ایشان بسمت کرمان شاهان رایت جلادت افرازند و چنانچه متوجه

[2] موکب والا بکرکوک

کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه
و اعروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و بهادران ظفر قرین ایلغار و
بهشت منزل را در دو شبانه روز موطای خیول باد رفتار ساختند هر چند
مطمع نظر آن بود که روز را بشبخون به آن طایفه تیره سازند اما بنا بر عدت
لشکر و تنگی معبر افواج کواکب و اختر از جاده مدارات فلک زودتر گذشت
و ماهیچه لوای سپهدار روز گیتی فروز پیش از عبور کوکبه فیروز جلوه گر عرصه ظهور
و بروز گشت آن نیر جهان افروز سپهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر پیشاپیش
لشکر نصرت اثر بود برهنمای رای آفتاب پیوند بر فراز آن تله بلند که
دران نزدیکی واقع بود صعود و بدیده تحقیق ملاحظه فرمود آن دریای
لشکر را که در کنار آب دیاله بر اوج سپهر نیلگون موج میزد در لطمه اضطراب
و خیام رقع قباب را حباب نگونساران بحر پر انقلاب دیده دانستند که
آن گروه از هیجان غبار و گرد که بر سر چرخ تیز گرد میرسد استنباط
وصول خصم کرده از غلبه اضطراب دست از عنان و پا از رکاب نشناخته سراسیمه
بر پشت توسن گریز آمده اند دلیران خون آشام باشاره والا جلوه ریز بآن طایفه
اسب انداخته تا پنجفرسخ ایشان را تعاقب و سر زنده بسیار و اخترمه بیشمار

بدست آوردند

بدست آوردند و جمیع اجمال و اثقال و خیام اسباب الطایفه جابجا
بحیطهٔ ضبط درآمد دلیرانی که دو شبانروز با اسپ و قچی مرحله پیمای
وادی طلب و قدم فرسای بوادی تعجب بودند مالک قطار و مهار
شده آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت
گشتند و بعد از دو روز همان مکان خبر عبرت افزای طغیان محمد خان
بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا رسید تبسیط این مقال آنکه
محمد مذبور بنحویکه در ضمن صادرات افاغنه مجملا اشارت رفت باتفاق محمود
غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب
او بسفارت مامور گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود محمد خان
چون دست خود را از دامان دولت افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و
آذربایجان با نامه و هدایائیکه برای اشرف آورده بود باقدام امیدواری
باین درگاه والا شتافت خدیو فیروزمند که در عرصهٔ غبرا دولت نادره اش
مهر آسا نور پاش هر نشیب و فراز و پست و بلند است با او از در عاجز نوازی
برآمده بایالت کوه کیلویه عز امتیازش دادند و بعد از معاودت موکب والا
بخراسان آن روسیاه در میان اعیان دولت شاهی اظهار جوهر خودنمائی

کار تیغ سیه تاب میکرد کج نهادی خود را ظاهر ساخته در جنگ ایروان و همدان منشاء
شکست قزلباشیه و مصدر بیحسابات شد و در حین ورود مسعود موکب
والا حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگرچه اختر عزتش چند روزی
افول یافت لیکن در روز حرکت موکب جهان کشا از اصفهان نیز جهانتاب
لطف خسروانه که در ذره پروری بسان خورشید علم و فروغ بخش ساحت
احوال نیک و بد عالم است دوباره بدر شبستان تیره روزیش گشته
او را حاکم کوه کیلویه و فارس مامور برکاب گشتند برای اینکه آن ولایت
از وجود شاخص خالی نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مردی را
بفارس و قاسم بیک قرقلو را که برتبه مهرداری سرفراز بود بکوه کیلویه تعین
و روانه ساخته در حینی که محمد خان خاین با امیر خان بیک بعزم اردوی
معلی وارد جابدر فیلی شدند و سر پنجه برگشته بختی گریبان گیر حال محمد خان
و خار خار اندیشهای باطل خار ریز دم عزمش گشته با فتنه جویان فارس
و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبه مقصود رو گردان و بهوای افساد بجانب
فارس روان و امیر خان بیک با قشون افشاریه و خراسانی و همراه او مسودند
عازم دربار معلی گشتند اگرچه در چنین وقتیکه هنگام یاری و زمان خدمتگذاری

بود

بود صدور آن حرکت فساد انگیز از اهل آذربایجان در تخلیه تبریز و
ظهور این امر حیرت آمیز از فارسان در موافقت محمد خان بالیست که در عزم
قوی اساس مورث وهن و قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون
وقوع این گونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصله آنحضرت حکم جنبش خار و خس
در برابر لجهٔ ژرف و لطمات کیاه و خاشاک در جنب بحر شنگرف دارد
مطلقاً دهی در عزم و تزلزلی در رای قرار نداده متوکلاً علی الله باهمت
راسخ و نیت ثابت بعد از شش روز که بنه و اغروق بموکب همایون
ملحق شد بقصد مقابله سر عسکر کج کرده در پانزدهم جمادی الاولی وارد حوالی
کیلان سنه فرسخی کرکوک گشتند روز دیگر که سلطان خاوری ماهیچه منجوق
بر اوج عیوق افراخت بتمنای لقای سر عسکر با لشکر جهان جهان بشکر
در حوالی موضع موسوم بعلم داران که در محاذات قلعه کرکوک واقعست تسویهٔ
صفوف ظفر و تسوید جنود شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مآل بآئین روز
قتال فوج فوج و گروه گروه نظم یسال دادند طنطنه دلاوران و ولوله
رزم گستران و دبدبه کوس روئین و غریونای زرین بدروهٔ چرخ
برین رسید کوکبه و آیینی از آن سلک و نظم و فر و شکوهی از آن رای

عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم بنظارهٔ
آن حیران و بزبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری
آن همت بلند قرین نتوان گشت ٥ سلیمان بدینگونه لشکر نداشت
چنین دستگاهی سکندر نداشت کس این رسم و ترتیب و آئین ندید
فریدون بآن شوکتش این ندید عثمان پاشای سرعسکر بعد از
معاودت از بغداد بانواع مباهات و افتخار در قلعه کرکوک و خارج قلعه
یکسر صولت لشکر ظفر شعار نصیب خیام و قرار و رفع لوای اقتدار و
اطراف اردوی خود را بحصار و خندق استوار کرده بود صحت
کار را در تمارض دیده و از معارضهٔ پهلوتهی کرده پهلو بر بستر ناتوانی
نهاده جمعی از سران لشکر رومیه بفرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده
دست دلاوری بارید ند از ینطرف نیز دلیران روئین جنگ
بصولت شیر و جرات پلنگ بدون تامل و درنگ بمعرکه کین آهنگ
و ببارقه تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش افروز نایرهٔ جنگ
شدند جمعی از ان طایفه رای سر مانند گوی در خم چوگان
قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود در گرفته از همان راه

بسمت

بسمت ارزن الروم شتابان گشته بقیهٔ در قلعه تحصن جستند رایات منصوره
تا عصر تنگ در وسعت گاه جنگ قامت افراشته به پنجه گوهر نگاران گروه را
بمیدان کین اشارت میکرد و چون اثری از عسکر بظهور رسید در همان
مکان نامه کشنده تر از تیر و برنده تر از شمشیر همه مشکست و گلوگیر بجانب
سر عسکر بسلک تحریر در آورده مصحوب یک تن از گرفتاران فرستادند مشعر
برینکه بشوق ملاقات آن جناب راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم اگر از مردی
نشان دارند بمعرکهٔ حرب قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را بر خود
حلال سازند پس بانتظار جواب زبانی درنگ کرده از انجا که وقت مانند دل
اعدا تنگ بود عطف عنان بمستقر عز و شان فرموده دو روز دیگر بهمین
منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار گیر و دار
لنگ دیدند مقید بانجام کار او نگشته تسخیر قلعه سورداس را که محل وضع
آن در دو منزلی کرکوک بر فراز کوهی بلند اساس و مقام جمعیت اکراد
عباس و مشحون بذخیره و غله بیقیاس بود وجه همت سپهر مماس ساخته از
راه آق دربند متوجه آنسمت گشتند که شاید این معنی محرک سلسله جرات
سر عسکر شده از در مقابله در آمدند در روزی که موکب جهان گشا سا

وصول بامکان می افکند قلعه مذبور بحیطه تصرف درآمده جمعی از اکراد با ایلاتی
که از محال بعید باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شور انگیز سطوات
جنود قاهره پناه بآن قلعه استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیاری
از دکور و اناث بقید اسار گرفتار گشته غنایم موفور بسپاه امان بسپاه منصور که
باقصای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصره بغداد پیش نهاد
قوی بنیاد بود فرامین مطاعه بعز نفاذ پیوست که امیر خان بیک با قشون
خراسان و افشاریه کرمان که در طاق وسیطی کرمانشاهان منتظر فرمان
بودند آمده در کنار آب دیاله در جمشاه که آرامگاه اردوی فولاد پاشا بود
رحل اقامت انداخته بروج مستحکم در آن مکان ساخته حکام اردلان
و کرمانشاهان نیز با جمعیت خود رفته علات شهر روز توابع را برای
تنبیه ایام محاصره بغداد ضبط و از کردستانات و نواحی آن دواب
و الاغ رفته علات مذبور را نقل معسکر امیر خان بیک نموده در بروج
اینار نمایند و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از امکان آغاز اهتزاز نموده
در منزل دویم مجمع کنکاش انعقاد داده در باب عزیمت بسمت بغداد
و تبریز استشار کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان راه صعبی است

که پیش و بار گرانیست که بر دوش خویش گرفته اند اما هلال لاغر تا تن بسیر و سفر
ندهد بدر کامل نگردد و قطره همسایان دل دریا نکرده با بحر ذخار در نیاویزد
گوهر شاهوار نسود در ینحالت که اهل قلعه از معاونت سر عسکر مایوس
و تشویش قحط و غلا مایوس اند هرگاه این سیل خونخوار بتخریب اساس قلعه بغداد
روان و امکان محاط محیط لشکر بی پایان شود قلعه حکم خانه جناب
بنیان توانائی قلعگیان صورت نقش بر آب خواهد داشت
یازی ما گرچه اول خام می آید بچشم در عقب دارد تماشای زمکین
نزد ما پس بهمگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است
پا از طریق بر تاری نخواهم کشید و در جان سپاری و فرمان بری
خواهم کوشید بعد ازین مکالمات امر والا بعز صدور پیوست
اهل اردو و دواب زایده خود را روانه شهر روز و غله یکماه را حمل کنار
دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا به بغداد از انجا بدفعات نقل
معسکر نصرت بنیاد شود در بیان آمدن عثمان پاشای سر عسکر بجانب
قراتیه و وقایع محاربه فیمابین و بقتل رسیدن سر عسکر پس موکب والا
وارد محل موسوم بقراتیه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره

وغله بکنار دیاله جمع وبان نواحی کشش کرده میروند گمان کردند که ضعف
وقصوری بحال انطرف راه یافته یا امری در جانب ایران حادث شده
که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سر عسکر را ازین خبر آگاهی دادند
او نیز این معنی را قبول و بر ضعف حال انطرف محمول ساخته همش پاشا نامی
را که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاده که همه جا و منزل متعاقب
اردوی همایون توسن جلادت جولان میداده باشد چون قراتپه متفرکوبهٔ جلال
بود نیز آق دربند هفت فرسخی سوردا را که مکان مستحکم و در میان
دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیک راه بود مامن خود ساخته خیام اقامت بر افراشت
این مژده دلپذیر بانهای قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه
غره جمادی الاخر طرف عصر با فوجی گزین از راه بیچین باسر که جادهٔ غیر متعارف
بوده و منطقهٔ عبور از ان طرف نمیرفت مرکب ایلغار تیز تک ساخته از اتفاقات
خواب غفلت دیدهٔ بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بسته بود از عبور
موکب منصور واقف نگشته هنگام صبحی که در وقتی که جهان دار مهر انور
به بند اقی کوکبهٔ وصول افکند خدیو عدو بند کشورگشای زر در بند افراخت
زرین لوای نخست جمعی از جزایرچیان بلنگ صولت بلنگینه پوش

و تفنگچیان

وتفنگچیان برق دست رعد خروش را از دو طرف بر فراز کوه جا داده
داخل در بند شدند رومیه سراسیمه بتسویه صفوف پرداخته از طرفین
نیران قتال اشتعال و دست و بازوی دلاوران به خصم افکنی و خونریزی
اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سر عسکر بعد از روانه کردن ممشی
پاشا به خیال اینکه مبادا ممشی بحضرت ظل الهی غالب آمده و کوی نیکنامی
از میدان رباید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد متعاقب روان
گشته در عین کیرودار که بارقه بادلیج و تفنگ چشم مهر و ماه را خیره
کرد و غبار عرصه کارزار روی سپهر نیلی چهر را تیره ساخته بود طلیعه
عسکر نمودار سیاهی لشکرش از محاذات آق دربند ترجمان مصدوقه
تولج اللیل فی النهار گردید هر چند که وصول کوکبه سر عسکر و رسیدن
چنان فوج بیحد و مر بی هنگام و بیخبر بمعرکه شور و شر بالیست موجب
دلیری رومیه و تفرقه خاطر دیران ظفر اثر گردد اما بمدلول رنج و
راحت دان چو مطلب شد بزرگ گرد کله توتیای چشم گرگ آنحضرت
این معنی را عین مدعا دانسته جنود غیبی بامانت آن داور جهان ور
کوکبه ران ظفر گشته بعد فتین بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه

وصدمات دلیرانه افواج نصرت قرین صفوف رومیه را از پیش برداشته بقلب
سر عسکر رسانیده از مشاهدهٔ اینحال در احوال عسکر سر عسکر اضطراب در سلک
قرارشان انقلاب راه یافته سر بر یال اسپ گریز گذاشتند سر عسکر که با کمال شوکت
وشان در تخت روان می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم
فرار گردید که دلیران سهمگین و یلان عرصهٔ کین متعاقب رسیده بایشان در آویختند
و چون حضرت ظل اللهی بعد از ورود به دربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین
کوه به منتهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از ظهور اثارات شکست
سر راه بر آنطایفه بندند مامورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداختند و سر
و سینه آن طایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر
کرده عرضه شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسله تقدیر گردید سر عسکر را
در اثنای هزیمت الله یار نام کرایلی از مرکب هستی افکنده سرش را
بر سر دار سنان مظهر سرداری ساخت و جمیع اردوی ممش پاشا و احمال و
اثقال و توپخانه و خزانه سر عسکر یکسر بتصرف لشکر نصرت اثر در آمد و چون
اعزاز سران بر گرد سر دران لازم بود سر عسکر را بنعش او ملحق و
مصحوب عبد الکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران معرکه بود با تخت روان

ساختند

ساختند که پرده در مملکت روم مدفون سازند و از انجا باز بقراتیه که مستقر
موکب عزوشان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو
بیگلربیگی لرستان را جمعی تعین فرمودند که در حوالی سرمن رای سال و کلک
بسته از دجله عبور دجله و نجف اشرف و کربلای معلا بحیطه ضبط در آورده زاد خیر
را از ان طرف آب بر قلعگیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشد
چون اساس خصم قوی برانداخته و ساحت ممالک از دشمن چیره دست پرداخته
شد به تنبیه تیمور پاشا که در میان رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود
جازم و با فوجی از بهادران جریده وسای بجانب اذربایجان عازم گشتند
بعد از ورود رایات جهان کشا بیانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که تیمور پاشا
بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را
خالی کرده به دیار روان گشته لطف علی بیک نایب تبریز که در ان
هنگام در قلعه مراغه توقف داشت وارد قراتیه که قرارگاه اردوی همایون
بود انعطاف داده از راه گیلان وارد خرماتو گشتند و در آن مکان خبر اقتدار
محمد بلوچ بتواتر معروض سده والا گردید مفصل این اجمال بنحوی که سبق ذکر یافت
بعد از انکه محمد از منزل جاید بر گشته بعزم رایت استبداد بر افراشت

در اول دجله افشای خبر از اجیف کرده بقاسم بیک که در قلعهٔ ذرقول بود
بمقتضای سرشت زشت دروغهای مکرآمیز نوشت و قاسم بیک روانه
بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس
کرد و ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علیخان قوللر اقاشی را
بحکومت شوشتر فرستاده اهالی آنجا مقدم او را مغتنم شمرد جناب اسا کلاه
نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه آسمان عنقریب این هوا را از سر
ایشان بیرون خواهد آورد بهاداش اینخیال خام اش طرفه پخته در کاسه
ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده است
متابعت دادند و او حویزه را به سید عبدالرضای برادر سید علیخان و کوه کیلویه
را به شیخ فارس مال کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرد و در یکفرسخی شیراز
احمد سلطان با جمعی از قشون خراسان و غیره که عدتش قریب هزار نفر میرسید
بمدافعه بر آمده مغلوب گشته بقلعه تحصن جست و بعد از سیزده روز که در قلعه مذبور
محصور بود از فقدان آب و ذخیره عاجز شده طالب را نجات گشت محمد
قبول کرده احمد سلطان بالضرورت با اتباع از قلعه بر آمده روز دیگر او را
با رفقا تاراج و در مجلس ناکامی پهلو نشین قاسم بیک و ساحت اهالی و اعراب

از ناصیهٔ احوال استنباط آثار نفاق کرده از ذرقول عازم شوشتر گشت و شوشتریان باشاره محمد او را تمکین نکردند قاسم بیک

بنادر نیز

بنا در نیز جمیعاً با او موافقت ورزیده شیخ احمد مدینی و شیخ جباره که روسای
آن قوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند رفته رفته رایت اقتدارش
ارتفاع یافته عدت لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار
مذبوره چون محاصرهٔ قلعهٔ بغداد محتاج بجمعیت زیاده نبود لهذا محمد حسین خان
بیگلربیگی استراباد را بسرداری خورستان و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین
سید علیخان والی حویزه مامور و با قشون استراباد و غیره از راه جبلان
و بادرای روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را با یالت کوه کیلویه
سرفراز و بهر یکی از ولایات فارس حاکمی جداگانه از روسای خراسان
تعین و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی اثر را بمرافقت حکام مذبوره
روانه فارس ساختند و حکم والا نافذ که طهماسب قلیخان جلایر که صاحب
اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب
کوه کیلویه با حکام و جنود انجم احتشام در دشتستان جمعیت
و یکدیگر ملحق شده بدفع آن فتنه پردازند رایات جهان کشا از منزل
خرما تو عازم سرمن رای گشته شرف اندوز زیارات آن مکان
فیض جنان شدند و در انجا عریضه بابا خان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب

رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی کهنه بغداد بانتظار اینکه شاید عسکر
رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعگیان را از محاربه
سابق که در آن مکان واقع شده بود سکته خرد پرداز چنان هوش
ربای دماغ شده بود که از عشر آن لشکر در سراپردهٔ آن یوم و بر ارباب کینه
جوئی سالها حلقه بر در میزد بنفس کشیدن جواب باز نمیدادند لهذا روز دیگر
که ترک تیغ بند صبح مرصع مکر حله زرنگار مهر انور در بر کرده باباخان بجانب
مقصد روان گشته اهالی حله و اماکن مقدسهٔ تمامی باج گذار راه انقیاد شدند
و موکب جهان گشا از سر من رای عازم بغداد در بیست و ششم جمادی
الاخری سنگر قدیم مقر کوکبه فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچابکدستی
فراشان موکب اقبال از اثری سریه ثریا افراخته اطراف و جوانب
آن محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمدی
را از راه اقتدار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت و از دولت عثمانیه
در باب استقرار حدود سنور قدیم و از ولایات ادعای کفالت و ایران
فرمان وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد و ملتمس بزبان
نیاز معروض خدیو عاجز نواز میگردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول

وتمنای

وتمنای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح
بخط شریف بقانون عثمانی باین پاشایان گنجه و شروان و ایروان و تفلیس
درباب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود همراهی گماشتگان این دولت
روانه کرد اگرچه درباب برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود
معذرت خواست اما پیشکشهای لایق گذرانید و گرفتاران اینطرف را
که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در کنار آب شط
بتصرف رومیه که در محاربهٔ عثمان پاشا در آمد زبند گرفتار کمند دلیران ظفر
پیوند شده بودند مخلع و مرخص گشتند اگرچه در سفر اول منظور نظر آن بود
که از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلا معلی دریابند آن سعادت
میسر نگشته بود درین وقت که این امر فیصل یافت بلا فاصله عازم زیارت
کاظمین علیهما السلام در انجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین
فایز گشته عطف عنان فرمودند در بیان توجه موکب همایون بجانب فارس بعزم
دفع محمد بلوچ و شکست محمد وقاری اوان رایات جهان گشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد
زمستان از ظاهر قلعه بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانه اصفهان
ساختند چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحویکه ایمای بآن شد

نیل رو سیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحه دنیا و دین کشیده از جانب محمد
قلعه شوستر را ضبط کرده مشایخ جویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش
این استان بوده طایفه بنی کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و
افشاء شرارت کرده بودند و کار سردار جویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده
لهذا از راه باعثی لوای کیتی کشا اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعه بیات
بنه و آغروق را روانه دزفول و جمعی را بر سر شوشتر تعین نموده خود با فوجی
از راه بیابان بجانب جویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد
جویزه گشتند محمد حسین خان سردار را که تا آن کوشه کلاه جلادت شکسته
در مقام قلعه بست با عراب مطیع ترکتازی میکرد به تنبیه فارس آل کثیر
که در قلعه تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مامور ساخته و سه روز در آن مکان
بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه
خبر رسید که اهالی شوشتر از وصول آوازه توجه موکب همایون در حیرت
افتاده جز اطاعت چاره ندیده از بیم خدیو ارجمند وارد آن قلعه سپهر پیوند
گشتند روز دیگر که سلطان سیارگان در خلوت سرای افق بلباس
سرخ جلوه آرا گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان

قهر

قهر بقتل ابو الفتح و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن
بداختر حاکمی از روسای خراسان بآن ولایت تعین و چون طایفه
بختیاری بجویکه ایمان بآن شد که در کوهستانات سر بخود سری برداشته
بودند با خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان
و بیست و چهار هزار نفر ملازم ایلجاری ایشان به تنبه آن طایفه مامور
ساخته از راه دهدشت که دار الملک کوه کیلویه است متوجه دار الملک شیراز
گشتند و بنه و اغروق را در رام هرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل
بمنزل متعاقب موکب منصور روانه شود در یک منزلی بهبهان خبر رسید که
طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان خزیمه بیگلربیگی کوهکیلویه از مقر
حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد پردازند و محمد نیز با جمعیت
خود از شیراز بمدافعه ایشان می آید لهذا به تعجیل بهبهان گذشته وارد
خیرآباد دوام والا باحضار خوانین مزبوره و سپاه ایشان اصدار یافت
مامورین نیز در محل موسوم کنند بدوان باردوی ظفر پیوستند و در انجا
معلوم شد که محمد آمده در دربند شوستان توقف و جمعی را مقدمة الجیش
خود ساخته پیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان دو چار و باربان

نیزه وسنان بهر عضوی از اعضای ایشان شرح داد جدا ایز تکرار کرده
جمعی از قراریان تیز عنانی کرده خبر ورود جنود مسعود را بدربند سامعه
محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت وسوای
دلیران نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت
آن فوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار قصور کرده باستحکام دربند وعدت
خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده وجمعیت زیاده فرو
گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آن شب خدیو فیروزمند در نیم
فرسخی دربند توقف وصبحگاهان از حد بعزم دفع او اعلای لوای
جهان کشا کرده با خنجر گذاران مریخ صولت ونیزه داران سماک
سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند ونخست
جزایرچیان بهرام کین وتفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی
وغربی کوه بیورش مامور ساختند فرمان بران موجب امر والا از
دو طرف نایرهٔ کین مانند شعلهٔ آتش که میل مرکز کند آهنگ صعود کرده
هر چند تفنگچیان محمد از فراز کوه ژاله آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند
دلیران آنرا قطرات ابر بهاری وریشحات سحاب کوهساری تصور

کرده

کرده بتردستی قدم برتر گذاشتند و بپای استعلا بران قلعه بلند که سر بر
سپهر برین میزد دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین
نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد بعزم نظارهٔ لشکر نصرت
اثر ببالای کوه برآمده همین که جیقهٔ زمرد نگار همایون مشهود نظران افعی
خصال گشت دانست که توسن بختش بی مرحلهٔ عمر شش طی شده ابن المفر
گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاورانی که مانند دشته بخون او
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فهلیان و جمعی از راه تنگ کرا بتعاقبش
پرداخته تا ده فرسخ اشهب دلاویز را عنان و در زدن و بستن و کشتن
و افکندن سپاه انز و سیاه دست از قبضهٔ تیغ و سنان بکشیدند چون
محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام بمقر و مقام کرده سه هزار
نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراکوه بحکم اضطرار جنگ
بگریز میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از گروه هستی بمطموره نیستی
روان گشتند و جمیع اسباب و ما یعرف آن فتنه جو و لشکریانش بمعرض
کسیب درآمد و از همان مکان طهماسب قلیخان سردار را با فوجی بتعاقب
او مامور ساختند اما آواز راه حیله وری با چند تن از عوان خود را

بکوه کشید شب همه جا بخلاف جاده از راه باسط و ممنی اسپ تا زوار شیراز شده
زنان خود را که در شیراز نهاده بود برداشته از راه چهرم عازم لار گشته
سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقاً اجمال و اثقال خود را
با جبا خانه و اذوقه وافر در قلعه شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت
انجا گذاشته بود مستحفظین از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک
و احمد سلطان را که با سران نامفید مقید داشته مرخص ساخته بملازمت سردار
کمر بستند سردار یکروز بانتظار جمعیت سپاه مکث و باز بتعاقب او بایکه تازان
گزین توسن عزم را ازین گروه روان شد لیکن محمد بعد از ورود بحوالی لار یحیی
جان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی انجا میفرستاده کوتوال قلعه
یحیی را با رفقای او گرفته محبوس و محمد را با پیام تیر و تفنگ از اعانت قلعگیان
مایوس نموده محمد نام ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن او سردار که
تا خط لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانه دار البوار
ساخته رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست
و ششم شعبان وارد اردوی همایون نیز که از راه مهریز جدا گشته بود
در هشتم ماه صیام بموکب والا پیوسته خبر فرار محمد بسمت گرمسیر بعرض

خدیو

خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون شد که طهماسب
خان سردار عساکر نصرت شعار را در فساد چهرم گذاشته خود بجای عازم
درگاه جهان پناه شود سردار نیز در هجدهم ماه وارد و باوامر علیه و شفارشات
بهیه ارشاد یافته شد که باستعداد کامل رفته از روی انتهای فرصت به تنبیه
محمد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان اعراب گرم سیر و قلع قلاع ایشان
پردازد نیز در شیراز عریضه بجانب سردار حویزه رسید مشعر بر اینکه سرکشان
و مشایخ اعراب که در قلعهٔ کعب سکنی داشتند با فارس مآل کثیر طالب امان
و عهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مذکور را با اولاد از فارس کوچانیده
از راه خرم آباد روانه استرآباد ساخته خود با عساکر منصوره از راه شولستان
وارد اصفهان شود و دران آوان شاهزادهٔ مرتضی قلی میرزا که بر وفق فرمان
از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و متصل بساط گردون رقماط
سرفراز گشت در بیان وقایع پارسی ئیل مطابق خجسته فال سنه هزار و صد چهل و شش
در چهاردهم شوال در هنگامی که خطه دلگشای شیراز مقر موکب ظفر طراز بود
خسرو فلک اورنگ یعنی مهر منوچهر چهر بایوان حمل خرامیده بر تخت جم سپهر
برآمده کوکبه سلطان بهادر بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غلجه از شیمه

گلبن قدم بعرصهٔ ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشین
نوشید و برید صبا نرگس شهلا را ازین مژدهٔ چشم روشنی کیفیت فساد پیشگان
دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند رهستی قلع گشتند و
خاقان گیتی نورد قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق یکران سبک خیز
صبا و اشمال را جولان داده قلعهٔ شماخی فلک شامخه را که آرامگاه جنود تطاول
شباط بود بهجوم جنود خرداد مسخر ساخته و لشکر بهمن را از عرصهٔ ملک چمن برانداخت
جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران لشکر بخلاع
زرتاری آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس و خفتان با زربفت پوش آفتاب همدوش
و همسر شدند از جانب احمد سلطان پاشای والی بغداد که وعدهٔ دو ماه
برای آوردن وثیقهٔ صلح از دولت عثمانیه استهمال کرده بودند خبر
صحیح و جواب صریحی نیامد بوضوح پیوست که اولیای آن دولت نسبت
اخبار انقلاب فارس در امضاء امر صلح استقرار سنور بدفع اللوقت میگذرانند
لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر فارس و کرمان را بطهماسب قلیخان
سردار موکول و اتمام مهام محمد و شیخ احمد را با و محول و میرزا محمد تقی شیرازی
را که تا آن زمان باستیفای فارس سرفرازی داشت به نیابت آن ولایت

سربلند داده خاطر از انتظام امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم ذیقعده
بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف داشت رومیه و روسیه میبود در آیات نصرت طراز
خطه شیراز بجانب اصفهان ابتهاز یافت در منزل اساس من محال ایزد
خواست چاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت
و جلال شاهرخ میرزا خلف ارجمند شاهزاده رضاقلی میرزا را رسانید که
یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق سنه ۱۲۴۶ بعد از انقضای سه ساعت و کسری
از بطن مطهره محدره سرادق فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان
حسین قدم بعرصهٔ وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح پرور
گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای شگفتگی در حدایق دلهای شگفته گشته
و مولف این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر فی الفور در حضور اقدس مستقبل
حال فرخنده مآل آن غصن برومند حدیقهٔ اقبال را بقرآن مجید تفاول نموده
این آیه برآمد و کذالک لیوسف فی الارض ولنعلمه
من تاویل الاحادیث والله غالب علی امره ولکن
اکثر الناس لا یعلمون و حسب الامر همایون بضبط آیه مبارک مامور شده
و منزل مذبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم ذیقعده اصفهان را

مقر کوکبهٔ جهان کشا ساختند و اهالی اصفهان بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداخته میدان نقش
وارسته بازار آن خطهٔ ارم نشان را از دوازده خواجوالی طوغچی بچراغان و آذین
بندی بساط گلدوزی کشیدند و اهل نغمه و ارباب طرب فوج فوج در هر جا مشغول
رامشگری و رونق بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان آوان عبدالکریم افندی
قاضی عسکر روم که در محاربهٔ عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای مذبور
مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز
برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت
تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامهٔ وزیر مشعر بر اینکه عبدالله پاشای
کوپریلی اوغلی از دربار قیصری بسرداری مامور و بصلح و جنگ ماذون و در
دیار بکر توقف داشت معتمدی نیز ازینطرف نزد پاشای مذبور رفته اموری را که
مقرون به مصلحت دولتین باشد طی نماید هر چند که بر ضمیر الهام والا لایح بود
که عرض اولیای دولت عثمانی تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهان کشا را
ازین قصد منحرف ساخته به بهانهٔ اظهار دوستی شکستگی های کار خود را درست
نمایند اما چون آنجناب میخواست که ابواب اینمطلب بمفتاح سازگاری مفتوح
شده بدفن تضییع نفوس و سفک دماء مدعا بحصول پیوندد و برای اتمام

صحبت

صحبت احدی را باتفاق افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و پیغام دادند
که مقصود ما ولایات آنطرف ارس است اگر بتصرف دادند فیها والا مهیا و مهمان پذیر
باشند که ما خود انشاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم
و چون قبل ازین که اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشاره اینطرف
خالی کرده سپرده در باب تخلیه بادکوبه و دربند تا استرداد قلعه ایروان استمهال
کرده بودند در اصفهان کناس معتبری از جانب پادشاه والاجاه روس
بسفارت مامور وارد دربار معلی و مقرر شده که همه جا در موکب همایون باشد

در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شروان و وصول خبر گرفتاری
شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم سنه
لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که
طهماسب قلیخان سردار بعد از مرخص از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعه خنج و قلعه
عوض که مساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان به محاصره قلعه
باغ مشغول شده قلعه کمشک متعلق بشیخ احمد مدنی و مومی الیه راس الرئیس مخالفان
دنی بود و جمعیت کامل از اعراب و سمنانی و افغان و در کنزینی داشت
محمد بلوچ که در آن اوان در قلعه دستی فرمود از ورود سردار آگاه گشته

بعزم استعانت از شیخ احمد عازم کشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عدتش
بپانصد میر سید رایت قرار افراخت سردار ازین معنی خبردار گشته جمعی را
بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و کوشمال آن طایفه باغی تعین خود با فوجی بر سر محمد ایلغار
و جمعی از اعوان او را قتل و گرفتار ساخته محمد با معدودی سمت سواحل
فرار کرد و چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشاء اختلال امور و
بنادر و مفاسد کلیه از آن صادر میشد سردار به تسخیر قلعه او عازم گشت
و در اندک روزی سیبه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی اهل قلعه دستگیر
و جمیع قلاع و مساکن آن جماعت که در بنادر میبود بتصرف جنود مسعود در آمده
سردار بفرمان والا قلعجاتیکه آشیانهٔ فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده
از راه کران روانهٔ خراسان و احمد مزکور را با چند نفر از روسای اشرار بدربار
سپهر اقتدار فرستاده که در ورود بارد وی مسعود لذت سیاست چشیدند و
سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد بعد از فرار از حوالی قلعه کشک که راه چاره را
مسدود یافت بجانب سواحل شتافته از آنجا بکشتی نشسته به جزیرهٔ قیس که
مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد شیخ راشد هوله که کوچ او در بندر
مخبلان گرفتار غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کمند تدبیر و دست او

بجانب

نجات گرفتاران خود ساخته در ازاء این خدمت بنوازش و احسان و حصول
مطلب بهره مند گشت و سردار محمد را بر وفق فرمان مقید روانه اصفهان ساخته چون
مکرر حضرت ظل از تقصیرات او اغماض عین فرموده منظور نظر عنایت و صاحب
مملکت ولایت ساخته بودند در اول دهله که عزیمت بغداد او را به نیابت کوهکیلویه
تعین کرده روانه می ساختند در عالی قابو گناهان او را یک یک شمرده باز فرمودند
که اگر این دفعه مصدر خیانت و شوربختی شوی چشمهای تو نمک گیر این اوجاق
خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد و درینوقت که این فساد
فاحش از و بظهور پیوست بعد از ورود او باصفهان باشاره همایون در همانجا
که این وعده و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عبرة للناظرین از حدقه بر آورده
چون از حق احسان مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل را معاینه بچشم
خود نموده و بفاصله دو سه روز بکوری قدم بر اما عدم گذاشته و در سیزدهم
ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود که عاشور
خان بابالو که در آن اوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار از افشاریه ارومی
را کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نمایند مشار الیه
بر وفق فرمان عمل کرده رایات جهان گشا از راه سنندج وارد آن مکان

وخانوارهای مذکور را تدارک دیده روانه خراسان ساختند و از انجا عازم مراغه دمغان
گشته چون معتمدان احمد پاشای والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیه ولایات
رفته بودند پاشایان بحکم مخالف ایشان را جواب داده در تبریز معطل ساخته بودند
در روز ورود موکب والا بمراغه خوی افشان خجالت سعادت و تقبیل عتبه
خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بیکتاش خان قرقلو سردار دار المرز
را با جمعی خوانین و حکام مامور تبریز و حکام افشار مقدم و مکرم را نیز مامور بدمدم
ساختند که هر یک با جمعیت خود در ان ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ
و مترصد صدور امر مجدد باشند چون جمعی از طوایش که در حدود استار در جاهای
سخت و بیشه های پر درخت مسکن داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان
فیروز بخت مخالفت گونه بظهور میرسانیدند لهذا حکام استارا و اردبیل و
گیلانات را با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان جلو ظفر پیشرو به تنبیه ایشان
معین گشته آن گروه را که در بیغولهای جنگل و کریوه های کوه تحصن و احتفا اختیار
کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند و در نوزدهم ربیع الاول خطه اردبیل
مقر موکب جلیل گردند در بیان کیفیت تسخیر شیروان و غازی قموق و تنبه
لکزیه داغستان و فرار سرخای بعد از ورود موکب جهان گشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب

عبدالله

عبدالله پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال
مطالبه ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی
فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای آن دولت در برابر قول فرنگ
بی نزاع و جنگ و صنع و منت کرده ولایات را بسپارند و از خارج هوست که
فرستادهٔ اینطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر پاشایان هم بنحویکه
سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو
نداده اند و بدستیاری چابکدستان سعی کمند پرخم این گفتگوها در کنگرهٔ
داغ بلند سرعسکر و پاشایان دیگر جای گیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب
ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر و در حیز تسخیر نی چون از جمله پاشایان
مذبور که فرمان مفنون بخط شریف با اسم ایشان موافق قانون دولت عثمانی اصدار
یافته بود سرخاکان لکری بود که دران اوان از دولت عثمانی ولایت
شیروان و داغستان را در حوزه اقتدار دست موسی خان حاکم استارا
بموجب حکم همایون فرامین را مصحوب آدم خود برای سرخای حامل فرمان را
گشته جواب از طایل که بردهان خوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته
در انجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بضرب شمشیر شیران لکزیه مسخر کرده ایم

احمد بغداد و غیر او را چه حد آنست که ازین مقوله امور دم و در وادی اظهار این مطلب
قدم زنند لهذا نخست گوشمال آن زیاده سر مغرور را پیش نهاد خاطر ضمیر انور
و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاول ورود
موکب همایون بکنار رود کر واقع گشته سرخای از آوازه توجه اندیار سری خونخوار
و لطمات جهان آشوب آن بحر ذخار که رو بدریای شیروان کرده بود رخت بقلل جبال
داغستانات کشید و در بیست و نهم ماه مزبور ماهیچه لوای جهان گشا پرتو وصول بر ساحت
قلعه شماخی انداخته محمد قلیخان سعد اللو حاکم اردبیل بایالت آن مملکت
سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه و اشرار که در محل موسوم سلفی
در سه منزلی شماخی واقع و اصعب مواضع است سلسله جمعیت را انعقاد داده
در کمین فساد اند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعیین نموده پانصد
سر و زنده و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد ثانیاً عفو خطا پوش شهریاری
باطلاق ایران فرمان داده بیگلربیگی شیروان آنها را بدستوری خدیو فلک
سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد از گرفتاری محمد و شیخ احمد و
انجام امور فارس امر موکد صادر شده بود طهماسب قلیخان سردار فارس با بعضی
از خوانین به چاپاری وارد دربار سپهر اقتدار گردد مشار الیه هم در شماخی شرف

آستان بوسی

آستان بوسی اندوختند و در خلال آن احوال خبر رسید سرخای خان
با فوج کثیر از لکزیه در قبله جمعیت کرده لوای افتاد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر
بنه و آغروق را با شاهزاده مرتضی قلی میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون
قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و منتهای داغستان است در آن اوان
مسکن و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور خودرای بود برای اینکه او را
به چار موجهٔ اضطراب اندازند تسخیر و تدبیر آن مکان را وجههٔ همت ساخته
روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی با توپخانه جلوه و دوازده هزار نفر از بهادران
رزم آزمای جریده و سپاهی آهنگ قموق کرده طهماسب قلی خان مامور گشت
که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت بعزم
تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا
و اذن مجدد نگشته از راه فارس و سیستان روانهٔ هرات گشته بدستور
سابق سرداری قندهار و سپهداری ناحیه را مخصوص خویش دانند در یک منزلی
قبرک من اعمال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دیواه باشی که
مابین قبله و شماخی واقعست با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته
روانهٔ قموق است و تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از شکست واقعه

شماخی جمعیت خود را از لکزیه وغیره منعقد ساخته وارد قبله و در انجا نیز لکزیه جار و تله
را جمع و از علی پاشای والی گنجه و اسحق پاشای والی تفلیس استمداد نمود اسحق
پاشا بنا بر مخالفت والی زاده های گرجستان از اعانت پهلوتهی کرده اما علی پاشا
ولد خود را با مصطفی پاشا و تور پاشا و فتح گرای سلطان تاتار هشت هزار نفر از
روسیه و تاتار بمعاونت سرخای ارسال داشت بهمه جهته هزار کس در معسکر سرخای
فراهم آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای
پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را در مکان موسوم بادبوه با تن که از یک مت
بکوه و از یک طرف به بیشه اتصال دارد بسر راه جنود منصور تعین نموده پشت
ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار دارد ازین طرف پیش تازان سپاه
سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنگل بعد از انبوهی خصم
خبر نداشتند بتصور اینکه قرات غلام سرخای است که بمقابله پیش آمده دلیرانه
با ایشان به ستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساخت بفوجی که
در پشت آن گروه قرار افراخته بودند در آویختند لکزیه را متضمن آنکه حضرت
ظل اللهی است که باین جرات بسر وقت ایشان رسیده عنان شکیبائی از دست
داده روی برتافتند و از هزیمت آن گروه قلب لشکر سرخای و پاشایان

بهم برآمده

بهم برآمده سلک فرار شان از هم گسیخت وجمعی کثیر از ایشان عرصهٔ تیغ بیدریغ
گشته رومیه باز بسمت کنجه و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق
گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان بالحاد گسیخت دلیران ظفر نصیب گشت و از آنجا
غازیان رفته قلعه حاجی میرزا که احداث سرخای و مکان بس معمور بود نهب و غارت
کرده آتش زده توده خاکستر ساختند یوسف افسر بوصول این خبر جمعی را بسر راه
فراریان فرستاده سرخای چون عزیمت موکب همایون بسمت قموق میطلع
بود بعد از شکست هیچ ضابط عنان فرار نکرده موکب گریز را تیز تک ساخته
همان شب از راه میان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آن مکان گشته
جمعی از لکزیه و تاتاریه که از راه دهشت طریق فرار را گم کرده قموق افتاده در شیب
و فراز آن راه دور و دراز بتاتوانی قدم فرسای حیرانی بودند و چار لشکر منصور
کشته کردن سه صد تن بزیر زخم شمشیر و حلقه کمند خصم افکن در آمد هنگامیکه
سلطان بلند اختر مهر از جنگ سپهر اهنگ نزول کرد موکب والا وارد آن مکان
گشته بعد از لحظه در تک با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایر جهان خون خوار
بتعاقب سرخای سمند کوه پیکر دریا نورد را رفتار و در عوض راه بسیاری از آن جماعت
را که افتان و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند و تمامی الیحی و

اغنامی که در کوهستانات سر راه بود بتصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز
پانزده منزل صعب المسالک و کوهستانات سخت تر را با توپخانه طی کرده در اکثر
توپ و آلات عراده را بدوش پیادگان از قلل جبال بحر ثقیل نقل و تحویل میشد
و برین نهج وارد قریه خسرک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جواد باد رفتار زرین
ستام بجانب قموق آغاز خرام که در عرض راه سرخای مشعر بر استدعای عفو
تقصیر و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون
در دار الضرب طبع همایون نقد روی اندود حرف او قابل سکه قبول نبود
حاکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش خواهی بود چون
سای پیشگاه حضور شوی والا این سیل پر آشوب را بخار و خس این گونه
حیل نتوان بست و با افسون و افسانه از دم این فوج اژدر مهابت
افعی سنان نتوان رست اما سرخای با تمامی لکزیه داغستان تجدید
جمعیت نموده در کنار رودخانه یک فرسخی قموق سپه بسته و پل را که
معبر منحصر بران بود شکسته مهیای وقاع و جدال شد و آن رودخانه ایست
بس عمیق و جاریکه آئینه موج روی آبش چهره نمای پشت ماهی است
و از تعمق قهرش کار عواض اندیشی در تباهی بعد از زمانی که آواز شعله

شلیک

زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم کرده غنی خان حاکم ابدالی با طایفه
مامور بعبور گشتند و بسعی بسیار راهی باریک تر از مژگان دیدهٔ مور پیدا
کرده چون نور بصر در طرفة العینی از رودخانه گذشتند سرخای و لکزیه را
از ملاحظه این حال زمام قرار از کف رفته روی برتافتند و کوکبهٔ ظفر قرین متعاقب
فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان گروه ایشان خود را بکوه رسانیدند
هر چند که جمعی انبوه از ایشان خانه زین خالی کرده رخت بدربار عدم کشیدند
لیکن سرخای که رفته بود با معدودی کوچ و کلف خود را سبای جریده از قموق
برداشته بدیار اوارد حرکس آواره شد پس آن دریای لشکر پر شور و شر
در خانه و سرا و ساخت و فضای قموق موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس
افکن گشته بکنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین آن وادی هر راز نهفته و سر بسته
که در درون پنهان پنهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه و گنجینه سرخای
و اهالی انجا را آنچه در ظاهر موجود در بسته در طبق عرض گذاشت و خاصفولاد
خان ولد عادل گرائی خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آن سرزمین
شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت قرین گشته بمنصب عالی شمخالی و خلاع فاخره
سربلندیهای یافت و متعهد خدمت و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن سرزمین گردید

چون جنود بهمن و دی ها بر کاب وصول و در تنگنای جبال و طریق مانع عبور و نزول
بود و کار سرخای نیز قابل آفا نبود که خود را معطل او سازند بعد از یکهفته که مال
آن وادی بر انداخته و بنیاد اعادی انداخته شد جمعی از لکزیه را که در قید اسار گرفتار
بودند ذکوراً و اناثاً به شمخال بخشیده و رقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قموق کشیده
صرف زمام کردند بعد از ورود بمنزل اختی پارهٔ داغستان انجا معلوم شد که لکزیه انجا
سیر طغیان پیش آورده پل رودخانه سمور را که معبر کوکبهٔ منصور است شکسته قلعهٔ کوهر
اسقناق کرده اند موکب والا آن روز در آن سمت فرود آمده بجمع کردن
چوب و اسباب پل فرمان داده تا وقت غروب پلی در کمال استواری بر آن
بسته افواج منصوره را فوج فوج مامور بعبور ساختند هنگامی که مهر زرین لوا
از رود نیل فلک گذشته رایات جهان کشا نیز با سپاه انجم کوکبهٔ عبور و در دامنهٔ
کوه نزول نموده روز دیگر بهنگام صبح که افتاب جهان آرا از پشت کوه افق
تیغ بر کشید بعزم تسخیر سقناق کرده و صعود بر درجات آن کوه فلک شکوه
بر فراز کوههٔ زرین قرار گرفته جمع را از دامنهٔ کوه بموضعی که زنان و نسوان
آن طایفه تحصن داشتند روانه ساختند آن جماعه را پای تحمل از جا بدر رفته
آغاز گریز کردند آن حضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته

وآن

وآن روز از بام تا بشام طی پست و بلند آن وادی هولناک کرده بسیاری
ازان طایفه را از شعاب جبال بمغاک هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند
شمه لکزیه اطفال شیرخواره را و پنجشش ساله را از افراط وحشت در میان
دره‌ها و آبها انداخته نیم جانی را برای خود مغتنم شمرده خویش را بقلقاف
نجات کشیدند زمانی که خسرو شیر سوار خورشید از قلعه بلند رخت بسر منزل
غرب کشید خدیو کشورگیر بعزم آسایش از پاره کوه مسیر بر آمد منزل
گیرند چون بسبب صعوبت کوهستانات آمدن اردوی همایون از راه
تعذر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه و اغروق را از راه شکنجه
و شاه داغی البرز روانه قبله شود در روز دیگر آن حضرت از راه چاخمر متوجه قبله
گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرخای در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ
و خشت و صاروج برآورده احداث راهی کرده که پیاده یکیک در کمال
وحشت و خطر ازان میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن راه
است آنحضرت با تلزمان رکاب تمام آن کوه را پیاده طی کرده بهمدستی
ناخن همت گره از رشته سر در کم آن را پر پیچ و خم گشوده در شانزدهم جمادی الاولی
محل موسوم بقویقاشین من اعمال قبله را بمحراب نقش قدم قبله گاه امم ساختند

وبعد از سه روز بقیه لشکر فیروز که از شاهداغی می آمد به اردوی بزرگ بنه
واغروق را که در شماخی می بود بر وفق فرمان بموکب فیروزی نشان
پیوستند وچون طهماسب قلیخان که بسرداری قندهار اختصاص
داشت بعد از شکست سرخای بخو مقرر از شماخی به عازم هرات شده
بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی
نوروز در هرات بطهماسب قلیخان ملحق شود ودر منزل مزبور عریضه از ظهور
میرزا واز نظر علیخان والی سابق وعلی میرزا برادرزاده او بقوایم سریر گردون
مصیر رسید مشعر بر اینکه در حینی که سرخای بسبب جنگ قبله از پاشایان گنجه
وتفیس با جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمده والیزادهای
مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت ودر عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته
با نصد نفر از رومیه قتیل واسیر وملک جماعت آن جماعه تفرقه پذیر گشته
پاشا فرصت خودسازی نیافته بقلعه تفیس فرار مینماید والیزادگان
دراز از این خدمت بخلاع مهر شعاع وانواع نوازش واصطناع بهره مندی
یافتند بعد از هفت روز از قلعه بعزم تسخیر گنجه نوای عزیمت افراختند

در بیان توجه موکب همایون بجانب گنجه ومحاصره قلعه گنجه وصادرات آن ایام

چون از انتظام

چون از انتظام امور شیروان و همنبه لکزیه داغستان فراغ حاصل شد
در بیست و چهارم جمادی اولی اعلام ظفر فرجام بصوب گنجه پرچم کشورگشا
گشوده بامر والا در محاذات ارس حسر متین ترتیب یافته کوکبهٔ عز و تمکین با فواج
ظفر قرین عبور و در روز چهارشنبه ششم جمادی الاخر در سمت کلیسا کندی
گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشته شد علی پاشا که دران اوان
از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب و فتحگرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه
و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور بود شهر را خالی کرده بنا را بر تحصن و قعداری
گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر توان مجره لگام را بجانب قلعه سنگ خرام
ساخته مکان سپه و اطراف قلعه را بدیدهٔ دید دیده روز دیگر از جانب جنوب
از میان میدان شهر که تا پای حصار تخمیناً صد و بیست گز فاصله بود
طرح سپه ریخته جزایرچیان خون آشام را دسته بدسته بر سر سپه تعین
و از سه طرف دیگر مورچلها معین و مقرر گشته بر فوج بسمتی و هر سرکردهٔ
بمکانی اختصاص یافت و جمعی از تفنگچیان قادر انداز از منارهای مسجد
خارج قلعه را که مشرف بقلعه در تیررس آن حصن و متین واقع بود حواله گاه
ساخته در سر منارها آغاز کمانداری نموده نخست توپچیان رومیه

منارهای مزبور را هدف گلوله آتشبار و آتش دستی مهارت در عرض سه روز
با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را
که رومیه سرکوب سپه داران ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار رود اندک
روزی رایت سرفرازی آنها را نگون سار ساخته برات حیات بالانشینان
بزم خواری را حواله قابض ارواح کردند و آن فواره های آتشین را که در جویبار
خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوش صاعقه باری تسکین داده بود از آن
جوالهای بلند سپهر پیوند که تا زل منزله نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای
قوی ترتیب داده سپهها بپای کشیده سرکوب قلعه گیان میساختند
اما همین که آن قلعه های چوبین قامت استعلا علم میکرد از بروج قلعه اساس
سربلندی آنها را بصدمه توپ گران سبک از پای در آورده چنان حیات
عظمی را نمونه عظیم رمیم میکردند پس مختلفهای گردون توان قربت گشته
اردهان بحسق و خمپاره آیات وامطرنا علیهم حجارة بر قلعه گیان
قرات میشد و فرمان پذیران کوه کن شبیه ببردن جر سپه کوشیده از طرفین
بکندن نقب داد فرهاد دستی میدادند و سه دفعه از جانب سپه داران نقب
بپای حصار رسیده آتش زدند خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد

فنا

فنا رفت یکدفعه هفت نقب بشبهای مختلف بنا گذاشته بقا باشد رومیه بنهانخانه
مکی پی برده باطل نمودند اما از شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من باروط
بکار رفته بود غافل شد جوانی مجرکه مستحفظان نوایت و سیار بر فراز این قلعه بلند
بافروختن مشعل نور و ضیا سرگرم کا بودند اولا بحکم والا یکنقب را آتش داده از اطراف
قلعه ولوله و یورش و بر کاخ فیروزه گون فلک زلزله و شورش در افکندند قلعه گیان
را تصور اینکه همان یکنقب بود نایرهٔ شرارتش تسکین پذیرفت از خوف
یورش بروج و حصار ازدحام و هجوم عام کرده همین که فراز آن قلعه استوار مقام
استقرار مردان کار گردیده شرارهٔ از آن آتش جانسوز به نقبهای دیگر در گرفته
از آن جا دود در نهاد قلعه افتاده اختر حیات هفت صد تن از حارسان بروج
با کوک عمر ولد علی پاشای والی گنجه احتراق یافت از آنطرف نیز رومیه
دو دفعه نقب بپای سیبه آورده کمی را سه دار از آن مطلع شده باطل کردند
نقب دیگر عقدهٔ دل را شکافته از آتش درون خانمان سوز هستی سی چهل
تن از جزایرچیان سه دار گردید و چند دفعه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده
در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست بگریبان شدند و یکدفعه
نیز هنگام عصر و وقتیکه مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیه

با خمپاره های دستی و تیغهای آخته غفلتا از قلعه بیرون دویده خمپاره را
آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده
اهل سیبه را تا تنهای میدان دوانیدند ازین طرف سپرداران اکراد و دلیران
جلادت بنیاد با تیغهای کشیده برومیه در آویخته جمعی را در خاک و خون کشیده
تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه های
توجه کرده بکار هر یک از کارگذران و فرمان پذیران می پرداختند قلعه گیان
این معنی را یافته در آن وقت بجدی نایرهٔ توپ و تفنگ را مشتعل میساختند
که اگر خرم خدیو الوالعزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخگر پر سور و شر نمیداشت
خرمن عمر بسیاری از رهروان طریق جان سپاری بآن آتش جانسوز
در میگرفت و دو دفعه چنان اتفاق افتاد در وقتیکه سرور گردن فراز به پشت
سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار سر رشتهٔ کار بدست
بنیان هوشیار میدادند گلوله توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون
سر آن شخص بر سر و صورت و لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه
کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آن حضرت از سر سیبه روزها بانجا می
آمده آسایش میکردند گلولهٔ خمپارهٔ از قلعه بمیان مجلس افتاده یکنفر از

غلامان

غلامان را از پای درآورد بهمین نهج مدتی نیران جنگ التهاب داشت و از طرف
تقصیری دزد و خورد نمیشد و اکثر از رومیه و اهل قلعه را بگلوله توپ و تفنگ و
خمپارهٔ اساس هستی فرو ریخت از انجمله فوج علی پاشاء حاکم پر نشاط بود
که در سر حصار بضرب گلولهٔ توپ از پای درآمد دیگر ولد علی پاشا بود که باتش نقب
سوخته پدر را کباب کرد و ازینطرف نیز علیخان بیک توپچی باشی که در سر توپخانه
سیبه می بود بگلوله خمپاره قلعه گیان راه فنا پیش گرفت و تا غرهٔ رمضان
اوقات شبان روزی صرف بردن سیبه گشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم
و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر حاجی رسانیدند
چون بسبب کثرت برف و باران توپرهای سیبه متلاشی شده تودهٔ خاک
شد دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر باب ریختند برین نهج که سمت
مابین مشرق و جنوب قلعه را که باب میگرفت سد سدیدی ترتیب داده آب بستند
دیوار شیر حاجی با حصار و بروج آن سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو گرفت
و آئینه و عمارات در روی آب نمونه خانهٔ حباب شد اما محصورین باستظهار امداد
عبدالله پاشای کوپریلی اوغلی که دران اوان بسر عسکری منصوب و آوازهٔ
آمدنش روز بروز می آمد پشت بدیوار امیدواری داده دست از دامن قلعداری

بر نمیداشتند و درین چند ماه آنچه لازمهٔ کوشش امور در دست کارفرمای قضا و
مفتاح آن ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزدی همتا است تسخیر صورت میسر
نیافت چون یورش هیچگاه راه و رسم خدیو کشورگشا نبوده فوجی از دلیران
خون آشام و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و روستای
انجم احتشام باطراف قلعه مامور و آن حصار استوار در کمال شدت محصور ساخته
جمعی را نیز بسرباری صفی خان بغایری روانه تفلیس فرمودند قراولان و
ونا داران گرجیه مشغول محاصرهٔ تفلیس باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بر فر
سرپنجهٔ اقبال بیزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر میگردد مجاری آن داستان
انشاء الله تعالی آن عزیز در ضمن وقایع آن مال نگاشته قلم صد مقال خواهد شد
ساتلوا علیکم منه ذکراً و از نتایج قوت اقبال آن که در ایام محاصرهٔ گنجه چون
اردوی همایون در تیررس توپ واقع شده بود سد سدیدی در برابر خیمه
خسروانی کشیدند که تیر مراد توپچیان بسنگ برآمده باشد از اتفاقات
در خیمه حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند جزم دیوان سرای
همایون کرده همین که از جا برخاسته راهی شدند بدستوریکه در ایام محاصره
هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توپی انداختند که گلوله در پهلوی مسند

مبارک

مبارک بزمین آمد چنان آفتی به نگهبانی حفظ الهی از ذات بیهمال گذشت

در بیان سرکشان لکزیه جار و تله و باقی صادرات امور آن ایام توقف گنجه

در حینی که رایات جاه و جلال در خارج گنجه توقف داشت جمعی از روسای
لکزیه جار و تله وارد دربار شوکت مدار گشته میعاد است روز تعهد کردند جمعی
ملازم برسم یساق و در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون دران
موعد اثری بظهور رسید جمعی از خوانین و حکام سپاه نصرت فرجام را که
در حدود آغازش مستعد و منتظر فرمان بودند به تنبیه آن طایفه تعین کرده
فوجی از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از گرجیه کاخت
نیز بسرکردگی علی میرزای ولد امام قلیخان از آن سمت رودخانه کر باین
امر مامور گشتند مامورین بعد از انعقاد جمعیت متوجه ساکن انجماعه گشته آن طایفه
نیز از قلاع و مساکن خود خت تحصن بقلعه کوهی که مهین فرزند دودمان
البرز بلکه البرز پرورده دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بجنگ بسته
دست بخیره سرهی گشودند و علی بالغفله با سواره و پیادهٔ خود بمعسکر فیروزی
اثر هجوم آور شده اردوی انجم حشر را اماجگاه گلولهٔ تفنگ ساختند اما خود را
نشانهٔ تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان بمعرض تلف در آمده روی بر تافتند

وبه سقناق خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه را که در دست
داشتند از پای درآورده بکندوکوب و رفت و روب آن ناحیه پرداختند
و تمامی قرار و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضه نهب
و خسار و ذکور و اناث آن طایفه را که فرصت فرار نیافتند مورد قتل و اسار
ساختند و چون موسم زمستان رسیده و خیل سرما کرهٔ زمهریر را که میسر
شمردند به ییلاق آن مکان رخت نزول کشیده راه آن نیز منحصر بیک ممر بود
که آن را لکزه بدرختهای قدیم عظیم و چوبهای قوی مسدود نموده آب بسته
بودند هر چند که از یخ بند آینه صیقلی گشته بود اما یورش صورت امکان نمی نمود
لهذا بحکم والا غازیان برگشته جمعی از روسای آن گروه که در اردوی نصرت
پژوه بودند بسلسله حبس و قید گرفتار آمده انجام کار ایشان حواله بوقت دیگر
گردید نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور بخراسان بودند از
عرض راه فرار در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کرده اند
از موقف اعلی بابا خان چاوشلو بیگلربیگی فیلی به تنبه آن طایفه خیره سر مامور گشته
در محل موسوم بزرد قلعه کوهی که سقناق آن جماعه بوده پیاده از اطراف
کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی

از ایشان

از ایشان در رود خانه آن ناحیه غریق و جمعی هم ببارقه شمشیر صاعقه بار
دیران حریق گشته متمه با عیال و اطفال دستگیر شدند باشارهٔ والا و اهتمام
سرکردگان بانوار سکنه خلیل آباد کوچیده روانه خراسان و در حدود جام
پهلو نشین ابیست رفقا گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی
به تنبه بلوچ و بزرگ و مامور ساخته بودند بآنهای عرایض حکام مزبور معروض
عتبه علیا شد که بپای مردی بخت چره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه
را قرین خذلان و هوان و جمعی را ببلدی تیغ کج براه راست عدم روان
ساخته قلعه و بزرگ را مسخر گرداند در بیان وقایع توسقان ئیل مطابق سنه هزار
وصد و چهل و هشت و انعقاد مصالحه با روسیه استرداد قلعه بادکوبه و دربند بتائید خداوند
چون وقت آن شد که دار المرز بساتین و قلعه های شکوفه و ریاحین که در تصرف
لشکر بیگانه دی بود بهجوم سپاه ابر آذری و قلعه گشای جنود نسیم بهاری
گشوده گشته از دریا بار قوه نامیه آب رفته به جویبار عروق و اشجار آبرو
بینی الاصفر بهمن و دی که غارت گری گلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار
ناکامی پیماید سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال سنه هزار
وصد و چهل و هشت علم افراز خطه گشته باب الابواب لاله و گل را که گشایش

بیمثل مانند

در بند نقل و تحویل او بود باهتزاز جیوش ریاح ربیعی بر روی باغ و بوستان
کشاد و طنطنه کوس نوروزی و غلغله فتح و فیروزی مژده بهجت عالم
افروزی بدور و نزدیک در داد و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعاره
آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب نزهت از آن حدیقه
خلد آئین میکرد و داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل میسوخت
و سرخای گل سرخ از خجلت صفای آن قفا بناخن خار میخارید و او سمی
بنفشه از غیرت کبود گشته در نوید حسرت می گداخت مسحون بانواع خواسته
و بر و دوش روسا و سران سپاه از اثواب گلگون و خلاع زرتاری گوناگون
آراسته گشته بهارستان دیگر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی
نوبت آرایش گلزار بر رنگ و بوی دولت ابد پیوند رسید در آن روز
فیروز بخت استقناع قلعه گیری باستراد ولایت دربند و بادکوبه مفصل
مجمل آنکه سابقاً سمت ذکر یافت که کناس ایلچی که از جانب پادشاه روس
بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبه علیا شد و از تا زمان رکاب
همایون می بود چون بعد از تسخیر قلعه شماخی جبال انتزاع قلعه دربند و غیره
که در تصرف روسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر

اقدس آگاهی

اقدس آگاهی یافته درباب انجام آن امر سه ماهه استمال و بدولت روسیه
بیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون دانست که اهمال
و تعلیل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست درباب تخلیه ولایات
ماذون ساخت لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالح فیمابین دولتین
بوقوع پیوست ازینطرف قرین الشرف حکام بولایات دربند بادکوبه و
ساکنین نعین و روانه و مقرر گردید که اسرای که در تصرف روسیه باشد
جمعیا باز یافت و ولایات راه قلعهٔ سولاق که راس الحد ممالک جانبین است
تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند و
مامورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحوزهٔ ضبط در آوردند و بعد از
طی مرحله این مدعا چون اصل بنای شهر و قلعه شماخی در جای نامناسب
اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیگانه سرکوب حصار آن مینو آنست
شد همت والا به تغیر آن مکان تعلق یافته بوقوع دیده دران صائب
نظر در چهار فرسخی شماخی محل موسوم باقشو که مابین رود کر و شهر قدیم
واقع و بحسب مکان امتیازی داشت معین و مقرر گشته بدستور
والا بنامان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه باندام آن

بنای جز فرجام است اهتمام بازیده در اندک روزی کنگرهٔ آن حصین متین را
قلعه ذات البروج چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده
دران مکان نزهت نشان سکنی و آن قلعه را دار الملک حکام شیروان
قرار دادند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلیاس والی خوارزم حسین وکیل
یموت را با سه هزار نفر از ترکمانیه بتاخت حدود خراسان فرستاده
انجماعه دو فرقه گشته گروهی بجولکای بانه و فوجی سمت الاداغ و سملقان
که مسکن اکراد چمشکزک است رفته در حینیکه آن طایفه مشغول کوتازی
و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت
ایشان رسیده جمعی کثیر را عرضه شمشیر ساخت در ازای این خدمت
بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند در بیان موکب والا بجانب قارص
بعزم محاربه عبد الله پاشای سرعسکر و بقتل رسیدن سرعسکر در خارج قلعه ایروان
چون مدتی بود که عبد الله پاشای سرعسکر روم با افواج قضا هجوم آن
مرز بوم از دامن بقارص آمده هر چند آوازهٔ آمد آمدش بسیل کوهساری
مسارعت وام میداد اما کوه پا برجا از نهضت موکبش کرانجانی بغارت
میگرفت بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصرهٔ گنجه است امتداد یافت

و سرعسکر

و سر عسکر سر از گریبان خمول بر نیاورد فوج را اولا بتاخت نواحی قارص
تعین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق جمعیت سر عسکر گشته
از قارص متوجه گنجه شود عسکر تجاهل پرداخته از معارضهٔ اعراض کرد پس
عزیمت توجه بآن سمت در خاطر والا تصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان
مهابت و نیزه گذاران رامح صلابت را بسرکردگی چند نفر از خوانین
به تشدید طرق و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مامور ساخت فوجی هم مقرر
داشتند که رفته در اغداش توقف کرده هرگاه لگزیه جار و تله باد اغستان
که همین در کمین میدان خالی اند انگیز فسادی نمایند با پیکار بیکی شیروان
و حکام آن ناحیه به تنبیه ایشان بپردازند و گروهی را نیز برای محافظت و
صیانت ایروان بجانب نخجوان تعین فرمودند بعد از انساق این امور
انتظام کارهای نزدیک و دور روز جمعه شیزدهم ذیحجه طرف عصر از حوالی گنجه
بجزد خارا اردوی همایون در جوش دریای بیکران در خروش آمده
در منزل الاکوی من محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای
ملی حاکم وان با شش هزار کس از عسکر روم و اکرد وان روانه تفلیس
است خدیو جهان پرور باستماع این مژدهٔ بهجت اثر با فوجی از دلاوران

رزم آزما بعزم اینکه شاید سر راهی بران خیره سر گریزه گیرند عازم تفلیس گشته
اردوی همایون را مقرر داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعداری بار اقامت
گشاده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از ورود رایات جهان گشا بسه فرسخی
تفلیس معلوم شد که تیمور پاشای برای محصورین تفلیس ذخیره سپرده است
کار را انجام داده مراجعت کرده آن حضرت اراده فرمودند که از میان کوه مشهور
بقالیقولی از بیراهه غفلتاً بر سر قلعه فارانجانی که در نواحی قارص واقع و محل توقف
جمعی از رومیه است رفته آن طایفه را تنبیه نمایند با وصف اینکه دران زمان
یکه تاز آفتاب در درجات ثور گرم کوتازی بود میان کوه ها و درها بحدی
مالامال برف بود که کوه از دشت و چاه از راه تشخیص نمی یافت آن حضرت
پیاده گان را در آن کوهستان بکوبیدن برف مامور ساخته دو شبان روز
آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دی را که دران وادی
هولناک کوه کوه بر روی هم قراکم بودند پامال نمودند که شاید سر رشته
عبور بدست جنود مسعود افتد میسر نشد و چند مرکب همایون نوردر از ورق آسیا
بباد بانی توایم تیز کرده بآن دریای بیکران انداختند چنان فرق شد که
تخته پارهٔ از استخوان بندی پیکر هیچیک بکنار نیامد پس عطف عنان کرده

در قلو

در قلعه لوری باردوی همایون پیوستند و از انجا عزیمت ضمیر مقدس را
مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسر عسکر نوشته او را توجه موکب منصور
بآن سمت اگاهی داده با دوازده هزار نفر از عساکر نامدار و یکه تازان عرصه
گیر و دار عازم مقصد گشته در غره ماه محرم سنه هزار و صد و چهل و هشت یکفرسخی
قارص را مقر اردوی انجم حشم ساختند ه سحرگاهان که زد چرخ بکوکب
زر زرین کوس کوس رحلت شب آدای نای و غریو کرنای غلغله در چرخ برین
انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقمه سماک و قبه افلاک افراخت
بضابطه و آیینی که می بایست و فر و شکوهی که میاست در برابر قلعه تسویه صفوف
کرده پرچم اعلام زرنگار گشودند چون سر عسکر پیش از وقت باعلام خدیو
مهر افراز نهضت کوکبه ظفر واقف گشته حصار قلعه داری را مامن عافیت ساخته
و باستحکام درون و بیرون شهر پرداخته خود در قلعه توقف و عسکر رومیه را
که شمار آن فوج بیشمار بیکصد و بیست هزار کس میرسید تیمور پاشا یلی بخارج
حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت بدیوار آغاز رزم نمایند تا عصر بفتنه
جوی رزمستان را و شور انگیزی جانبازان سعی و تلاش که شایان آن طایفه
از حصار بند قلعه دوز و هم آورد لشکر منصور گردند مفید نیفتاد چون وسعت

قلعهٔ قارص توقف آن عسکر پرشور و شر را بر نمیتافت جمعی از ایشان در فراز تلی
رفیع که مشرف بقلعه بود نصب خیام قرار و اطراف آن را بمطریس و خندق استوار
کرده بودند لابد توپخانه های جلور ابامر همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر
پیروی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی اژدرهای ثعبان دهان توپ
کار رزم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیاده کان با سیف و سنان
صاعقه بار بر آن طایفه حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی بر تافته
فوجی دیگر از همان خارج قارص بجانب وان و ارزن الروم شتافته تتمه خود را
بقلعه کشیده بار تحصن گشودند و چون شب سیاه خیمه اطلس شکفام ظلمت را
از برای اسایش طناب در کشید خدیو فرزانه رو عطف عنان بجانب اردوی
سپهر بنیان کرده سه روز دیگر آن مکان را مقر کوکبه گردون احتشام و تمام نواحی
قارص را بامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سر عسکر
نوشته مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت
و ترغیب کردند خوانی نیامده معلوم شد که بنای کارش بر تغافل است
چون قلعه گنجه تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصرهٔ قلعه ایروان مقصور
بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سر عسکر بر سم امداد

یکی

یکی از حصارهای محصورهٔ جلوه گر میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ حسب اوج
کلیسیا را افراختن قبه بارگاه پهلو نشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از چند روز
بیک فرسخی ایروان نزول کوکبه جلال فرمودند حسن پادشای والی
ایروان بقلعه داری پرداخت و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور
کردن فراز قلعه بابر نذر امعرض تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آن مکان را
دستگیر سازند و با سر و زنده بسیار بپایهٔ تخت گردون نظیر رسانیدند عبدالله
پاشای سرعسکر سابق تجربه اندوز نگشته بمفاد اذا جاء القدر
عمی البصر انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعیف حال دلیران و
سنود حادثه در بلاد ایروان محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را
درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر رومیه و تقریر محمد آغای
وخرّه چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سوار و پیاده بنکجری بود عازم
ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از ارپه چای این نوید دلپسند و مژده
بهجت پیوند معروض خدمت خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان
بنه و اغروق اردوی همایون را روانه کوکچه دیگر نتاخته موکب والا که عدش
پانزده هزار میشد بقصد استقبال حرکت کرد سرعسکر که با هزاران کوکبه

وفرمی آمد وارد محل موسوم بباغاورد من اعمال ایروان گشته چون دست
از دامن حزم کشیده نمیداشت آن شب با آن گروه انبوه در دامنه کوه فرود
آمده کوکبه والا نیز تپه را که در دو فرسخی آن کوه در جنب قریه اخی کندی ایروان
واقع و بین العسکر بین المیدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سر عسکر که
ظاهر رنگش در هوای حال معارضه از آشیانه عارض میپرید بجناحین باد
بروت در قله قاف بلند پروازی قرار گرفته آن شب هر یک از شیر شکاران
صید فتراکی دهر دلیر را گرفتار کمند لوند بیباکی تصور میکرد اما حضرت ظل الهی
که گوی بر جای جهان یلی و لنگر کشتی دریا دلی بودند آمدن ایشانرا
دلیل آمد کار و از عطایای حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصله
شگرف و عزم ثابت و همت ژرف با نصف شب بانتظام امور لشکر پرداخته
منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آن شب در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب
که بگاومیش و اشتر و پلنگ شباهت دارد در میان خیمه خورشیدی
که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد رو باو حضرت کرده خدیو
شیر صولت نیز باو حمله ور گشته قفای گردن او را گرفتند آن جانور هم
شروع بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند اما پایهای جانور

قایم

قایم بود آن حضرت باو در اویخته لشکری را که در انجا حاضر بودند بامداد اشاره
کردند هنوز از ایشان اعانتی بهم نرسیده بود که انحضرت بقوت بازوی
شیر افکن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را احضار
کرده اولاً جام کوش و ساغر هوش ایشان را از بادهٔ لب تلخ آن بیان
پر ساختند که دشمن سرمست می غرور و بادهٔ جمعیتش پر زور است که در پیش
رو نشسته در طرف اردو نیز بقلعهٔ ایروان و رنگی چانی پیوسته اگر فتوری
در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته خواهد بود
و بعد از ان خواب شبانه را بیان کرده دلیرانه بمژدهٔ خصم افکنی دلداری
و بفتح و ظفر امیدواری دادند مقارن او رومیه از قلعه بر آمده از پشت سر
اردوی همایون کنار رنگی چاپ را فرو گرفتند که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابله
سر عسکر پردازد ایشان بمعسکر نصرت اثر در آویزند و اردوی عسکر نیز
از پیش رو آغاز کوچ کرده همینکه با کوکبه وارد حام بر پا افتادند خدیو اقبالمند
که با افواج خونخوار مکمل و آراسته مهیا کین در کمین استادند از فراز تپه مانند
رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری چون اهنگ نشیب
کرده رو بلشکرگاه رومیه اوردند سر عسکر روم توپخانه خود را دو دسته کرده

یکدسته را بجانب بسیار و دسته دیگر را بر سر تلهٔ که در فضای میدان واقع بود قرار
داده خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشندهٔ جنگ یعنی توپ و تفنگ
را صاعقه بار ساخت شهریار کشورگیر نیز با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر
توپخانه بالای تل که سر عسکران را پناه خود ساخته بود یورش برد جمعی را نیز
بر سر توپخانه جانب چپ مامور ساخته قول همایون بر سر لشکر و قلب رومیه در حرکت
آورده توپخانه های جلوه را بر ایشان بستند نخست از جزایرچیان بهرام کیشی
به پشت گرمی اقبال ظفر قرین متهاجم گشته توپخانه روی تل را تصرف کردند
بنیان پایداری قلب سر عسکر نیز از صدمات توپهای گران درهم شکسته
روی بوادی انهزام آوردند یکه تازان جلادت آئین و نیزه گذران ظفر قرین
که در طرح و کمین بهیات کمین بودند با شارهٔ سر در روی زمین از بسیار
و یمین بتعاقب سوران پرداخته فوجی نیز به پیش پیادگان در آمده آن
صیدها بدام افتاده را جرکه دار احاطه کرده بسر افشانی دست بازید بدرکار بجای
رسید یکنفر از جریک ده تن بنکجری پیل تن را زنده پیش انداخته می آورد
و جمعی او را شناخته چنانکه عادت باش سپاهست باو در آویختند پاشای
ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از آب در غلطیده سر سر گشتن بسنگ آمده

بم جان گشت

نیم جان گشت قراچورلو چون خود را نیم بسمل دید او را ذبح کرده سرش را
بنظر رسانید و چون طالعش در محافظت آن بزرگ ناسازی کرده بود
بنوازش کامل سرفرازی نیافت و سارو مصطفی پاشای والی دیاربکر
را که مصاهرت سلطان محمود خان پادشاه ذیجاه روم اختصاص داشت
خلیل بیک میش مست خراسانی از آب انداخته چون زخم کاری یافته بود
در عرض راه وفات یافت که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و ده دوازده
هزار نفر از پاشایان و میرمیران بهمین نهج سر بر آن شیره زانی گذاشتند
و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات و اسباب
سر عسکر و لشکریانش فزون از حیطه حساب بمعرض اکتساب در آمد این فتح
روز یکشنبه بیست و ششم شهر محرم سنه ۱۱۲۸ اتفاق اما تیمور پاشای یلی در اغاز
اشتغال آتش جنگ با کرادوامن سبقت بهزیمت جسته از جانب اوج کلیسیا
و فوجی از راه کرپی و اشترک عازم فرار شدند ارمنه دهات در دره حوالی اشترک
راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش و بچوپ و سنگ و دلیران از قفا به تیر و تفنگ آسیب
هستی ایشان را رم داده سه چهار هزار نفر از ایشان از بیم جان بآن
دره بی پایان افتاده و دو مرکب بجا هسار عدم شتافتند الحاصل دو روز

برای ضبط و تقسیم غنایم و اعطای جواهر و عطایا در آن مکان فیروزی نشان
مکث و آن مکان را بمراد تپه موسوم و نعش سرعسکر را بسر او ملحق ساخته
مصحوب محمد آغای ذخیره چی بقارص و نعش سار و مصطفی پاشای و اما در ابقلعه
ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران رومیه را برای ثقل این سرگذشت بجانب
گنجه و تفلیس و ایروان فرستادند پس بهم عنان فتح و ظفر و همرکابی تائید ایزد
داور کوکبهٔ فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان نهضت یافته تپه نخماق خان را
مقرر موکب نصرت پژوه و بشوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند و
باباخان چاوشلو بیگلربیگی فیلرا که بعد از واقعه بموجب امر والا باردوی معلی
پیوسته بود با شش هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان
مامور و مقرر فرمودند و در آن مکان شاهزادهٔ رضاقلی میرزا که با حرم محترم
از ارض اقدس مامور بدرگاه معلی شده بود وارد بشرف تقبیل بساط فایز شد

در بیان تسخیر قلاع گنجه و ایروان و مجمل وقایع آن آوان چون مشیت ایزد داور که
بست و گشاد امور حصن حصین جهان و قبض و بساط مهام قلعهٔ متین چهار ارکان
در دست او است بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک
مطلب بدست می آید و رخنه های گشوده از شش جهت بسته گشته درهای بسته

ازهم باب

از هر باب کشایش می یابد مصداق این مقال مقدمات قلاع مزبوره است
که درین چند سال نهال پا برجای طایفه رومیه دران زمین ها ریشه تصرف
دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش اره آمد و رفت
ایلچیان و دهرته حرف و صوت سفر بهیچوجه از پای در نمی آمد و درین چند وقت
نیز که این همه از سرکشان رومیه بپایمردی جلادت سر در پای قلعه گذاشتند دست
از قلعه برداری برنداشتند درین وقت که خبر قضیه سر عسکر بگنجه رسید اولاً
علی پاشای والی انجا میرزا پاشا نامیرانا چند نفر از روسای اوچاق بدربار
کیوان رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول در حضرت ظل الهی
موقع قبول یافته با عبد الباقیخان زنگه را بهمراهی ایشان با فرمان امان ساخته
بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه در هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب
اشاره اقدس با توپخانه و جمیع امرای ایرانی تسلیم نموده مستدعی شد که با فتح
گرای سلطان والیزاده تاتار کام دل از تلثیم عتبه علیا دریابد و بعد از حصول
این سربلندی بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پادشا فتحگرای سلطان باتفاق
عبد الباقیخان روانه دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالماً
از اربه چالی که ابتدای سنورات گذرانیده معاودت نمایند پادشا و فتحگرای

سلطان بعد از خاک سعادت کرنش و تسلیم شرف پایبوس و تلثیم پیشکشهای
لایق گذرانیده بنوازشات خاص عز اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکریان
خود از راه فارص و فتحگرای سلطان تاتار که ولایتش دار الملک قدیم بود از راه تفلیس
طریق مقصد پیموده و بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشا والی تفلیس از باب استیمان در آمده او نیز
بهمین نهج مورد امان گشته در بیست و دویم شهر ربیع الاول قلعه را خالی و کلید
قلعه را با سرای ایرانی و گرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران اینطرف
داده خود با رومیه قلعه عازم آخسقه گردید اما حسین پاشای والی ایروان در
سپردن قلعه ایروان چهل روز استمهال کرد چون این تعهد را پاشا محمول بعذر
میشد لهذا تسخیر قلعه بعهدهٔ مامورین نموده در دویم ربیع الثانی از ییلاق
شحاقخان بجانب قارص لوای کشورکشائی افراخته و در دهم ماه مزبور جانب
غربی قارص که معبر ارزن الرومیست مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای
یلی حاکم وان که از معرکه پرآشوب جنگ ایروان بپایمردی سعی تیز دستی پرداختند
و از کنار اربه چای ارزن الروم تمامی ابنیه و قرا و مزارع و توابع آن مرز و بوم
عرضهٔ غارت شده چون بعد از مقدمه قتل سر عسکر ثانی اعیان دولت
عثمانی احمد پاشا والی بغداد را که به تهمت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد

معزول

معزول ساخته بودند بسر عسکری منصوب و بجنگ و صلح ماذون ساخته او
نیز دران اوقات در ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد
انجام این امر شد پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم نیز عرایض ضراعت
آمیز بدربار معلی فرستاده تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند شروط بر اینکه
خدیو بیهمال فسخ عزیمت آن دیار کرده پیرامون آن را و خرار ایشان نکرده
چون همت انصاف گزین آنحضرت که از غلو طبع خطا جریر خاقان چین نگیرد
سخن با حضرت قیصری و زبردستان رومیه داشت نه با رعایای عاجز
و زبردستان مسئلت ایشان را پذیرفته نقب الاشراف و قاضی ارزن الروم
نیز با چند نفر از روسای اوجاق وارد قارص و باتفاق علمای معتبرین انجا
کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و فرمان امان روانه ایروان گشتند
حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را دفعی نگذاشت اما چون قلعداری را بی سود
میدید آن منشور عاطفت و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع به تخلیه
قلعه کرده و در پانزدهم جمادی الاولی آن حصین سپهر مانند را با توپخانه و
اسرا به کماشتگان این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه
روانه دیار روم گردید و حکم والا بعز نفاذ پیوست که بابا خان بیگلربیگی

لرستان و سرکرده کانیکه مامور بمحاصرهٔ قلعه بودند آمده در شمس الدینلو توقف و منتظر
صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از لکزیه داغستان را هوس فساد انگیزی
سر از گریبان ضمیر بدر کرده با شرار قیه اتفاق ورزیده قلعه قبه را محصور ساخته بودند
خاصفولاد خان شمخال از انطرف و حاکم دربند را این سمت با جمعیت کامل
ایشان شتافته سیصد سر ورنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف راه
هزیمت پیش گرفتند و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش
و انعام سربلندی یافتند و هم دران اوقات که شمخال آمده در بند می بود
اوسمی او را با فوجی از لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است با اتباع شمخال
محاربه کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند
و از مویدات اقبال اینکه سلطانی مرد که بنا بر مصلحت ملکی که در بدو طغیان
سیل آشوب تاتاریه و شورش مرد بموجب حکم والا انهدام یافته بود چندان
دفعه به بستن آن امر فرمودند ابی بروی کار نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان
که مامور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته تشنه کامان
مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند
و نیز کناس ایلچی روس بنهجیکه سبق ذکر یافته در اصفهان شرف اندوز خدمت

اقدس گشته

اقدس گشته موکب همایون می بود در حینیکه رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان
عازم قارص میشد اورا رخصت انصراف ماده میرزا کافی نصیری خلفا را بسفارت
تعیین و بابک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه فرمودند **در بیان حرکت
موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و انتظام اوضاع گرجستان و مقدمات خان
قریم و تنبیه اشرار داغستان** بعد از استرداد قلعه جات ثلاث چون انتظام امور گرجستان پیش نهاد
خاطر اقدس بود در هجدهم جمادی الاولی از قارص عطف عنان بجانب
تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا و علی میرزا و
سیصد نفر از نادادان کارنیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار
فلک بنیان شوند مامورین در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عز و جاه نموده
هرچند طهمورث میرزا بتفویض والی گری اولی و احق بود و بمملکت داری الیق
اما چون علی میرزا از فرقه گرجیه بشرف استیلام مستعد و برادرش محمد میرزا در جنگ
عثمان با بنای سرعسکر تقبل رسیده والیگری کارنیل را بعلاوه کاخت
بعلی میرزا عنایت و اورا بخطاب خانی سرفراز و با جمعیتی روانه ساخته مقرر
فرمودند طهمورث میرزا با نادادان از تلزمان رکاب بوده در ظل جناح همای
عاطفت خسروانه بسر بردند و در دومنزلی تفلیس از مکان برائیلی طهمورث میرزا

را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت تفلیس بیاورد طهمورث میرزا بر توقع
والیگری را باسم خود داشت و در مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر
و تدبیر بود چون اینمعنی از قوه بفعل نیامده مایوس بوده روسای گرجیه توطیه کرده
بدون اینکه وارد تفلیس شود بخانه خود شتافت و جمعی از نادادان نیز از همان
منزل فراز و کوچهای خود را برگرفته بسمت قراقلیخان در روس و چوک که امکنه
صعب المسالک است بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل سوغاملوق سیاه
نصرت پناه را فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف
گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه مزبور شعشعه چتر افتاب قباب بر تو وصول بساخت
تفلیس افکند و از انجمله جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته
سرکشان بمعرض مواخذه در آمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده
روانه خراسان ساختند و بیست روز تفلیس مقر کوکبه نصرت قرین گشته از انجا
بعزم تنبه والی قریم رایت نهضت بجانب دربند افراختن بتبین این مقال آنکه
در حینیکه عبدالله پاشای کوربلی اوغلی از دولت عثمانیه بسر عسکری منصوب
و عازم حدود ایروان گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقران یافته بود
که خان قریم سلک جمعیت را از فرقه تاتاریه منعقد ساخته از راه سولاق

ودر بند مقوجه ایران شود خدیو بیهمال بعد از استماع این معنی علیقلیخان
ساریو لیلو بیگلربیگی شیروان را حاکم و قشون اتسرا باد و فوجی از جنود مسعود
پیش از وقت بدربند مامور ساختند که اگر از خان قریم اثری ظاهر شود دران
نواحی مشغول خودداری بود معارضه و جنگ روبرو را موقوف داشته مترصد
طلوع طلیعه نیر اقبال بیزوال و سطوع اشعه ماهیچه رایات ظفر اشتمال باشند
و تفلیس معروض سده والا شد که خان مزبور با عسکر غیر محصور بحدود سوارق
که ستور مملکت ایران و روس است وارد گردیده اما پادشاه سکندر جاه
روم بعد از انکه مطلع میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آن دولت
بیرون رفت و آن دفعه نوبت حواس مملکت روم خواهد بود علی پاشای
والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت
علیه را روانه ساخت که باطلاع سر عسکر حد و سنور را بدستور قدیم بین
الدولتین استقرار دهد و فرمانی هم بخان قریم بخط شریف نوشته مصحوب
اسلام گرای سلطان برادرزاده خان مزبور در دربار قیصری می بود
بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون حال میان دو دولت بنای
صلحت آمدن خود را بجانب ایروان موقوف وارد السلام گرای سلطان

در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمد بیرارفیق او ساخته با عریضهٔ
اخلاص آمیز بدرگاه معلی روانه کرده کیفیت حال و مقدمه آمدن علی پاشا
را از دربار قیصری و طلب صلح معروض سدهٔ جلال ساخت سلطان
فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس شرف اندوز تقبیل درگاه سپهر مشتری گشته سلطان
مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت همایون
رخصت طلب شده چون صدور این حساب از خان قریم آتش افروز مزاج
مقدس گشته بود مانع رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همین با آب
شمشیر تیز آتش فتنه را فرو نشانیده ایم و خصمان شورانگیز را از سنگر آیه
درمیانه ساخت اند شربت فنا چشانیده ایم برای برگشتن خان قریم
شفاعت فرمان قیصری درکار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار
ندارند پس سلطان مزبور را روانه گنجه و عبدالباقی خان زنگنه مامور ساختند
که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آمد
از گنجه برده مشتمل فرمان مجدد باشد و رایات جهان گشا روز شنبه نوزدهم
جمادی الاخر از تفلیس حرکت و از راه جاروتله عازم مقصد شد که بعد از عبور
از آب قانیق که چون لکزه جاروتله را نیز گوشمال درکار بود اردوی همایون

در حوالی آب گذاشته عازم تنبه آن جماعه شدند و ایشان پیش از وقت مساکن
خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است
سقناق نموده بودند باشاره والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه یورش
پرداخته بآن کوه فلک شکوه صعود و بآتش افروزی نایرهٔ جزایر و تفنگ قلعهٔ زهرهٔ
جبل را کرهٔ نار نموده یک سمت سقناق را تصرف کردند لکزیه چون آن فوج بی پایان
را با خود دست و گریبان و بر خلاف عادت بلا را از زمین صاعد آسمان دیدند
بسوانح و روایای جبال متفرق گشته خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر از
ایشان بقتل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده از انجا عازم
اردوی نصرت شعار و از راه شکی ره نورد وادی ایلغار گشتند بعد از ورود
موکب همایون بشماخی خبر رسید که خان قریم که بخارج دربند رسیده بود
آوازهٔ توجه موکب جلال را شنبله عنان عزیمت بر تافته و دو منزل را یکی کرده
بجانب قریم شتافته لهذا حکم والا بنفاذ پیوست که اسلام گرای سلطان که
در گنجه توقف وارد از همان راه معاودت و فرمان قیصری را برده بامنای
آن دولت والا بسپارد و چون خان قریم مزبور را بعد از ورود بحوالی دربند
ایلدار نامی از شمخال زاده های سابق را بشمخالی داغستان منصوب و ایالت

شیروان را بسرخاو حکومت دربند را باحمد خان اوسمی تفویض و دو هزار و پانصد
تومان با ترکش و شمشیر و کورک و طلوع باد ماده سرخا نیز ولد خود را پانصد نفر
لکزی بهمراهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشرار آن طایفه هم عرصه را خالی
دیده با خان دم وفاق زده بودند هر چند که ابتدای زمستان و جبال داغستان
را تمام برف فرو گرفته عبور از مغابران بآسانی مقدور نبود اما حضرت ظل الهی
که پست و بلند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان میشمارند بعزم
بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه استنداد شتا نگشته تنبه آن طایفه کم فرصت
را پیش نهاد خاطر اقدس ساخته از راه آلتی آغاج شماخی روانه بغداد و ورود
بمنزل دره کندی فرمان همایون بفر نفاذ مقرون شد که سردار داغستان
از دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران مکث و مشغول جمع غلات
و بنه و اغروق را در موکب شاهزاده رضا قلی میرزا از راه شابران روانه
و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر اولاً عازم تنبه اشرار بدوق و خنالوق گشته
شش هزار نفر از افواج منصوره را نیز بسمت و دقور پاره و آلتی پاره و اختی
تعیین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبر سر راه بر فراریان بندند
بعد از آنکه لوازمه قتل و نهب و تنبه و تادیب درباره آن طایفه بعمل آمد عطف

عنان

عنان کرده در منزل کلیار رفته باردوی ظفر قرین پیوستند و در پنجم رجب
سمت شمالی قلعه دربند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون بعرض رسید که
ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخاد در محل غارانش سلسله جمعیت را منتظم
ساخته اراده دارند که بر سر خاص فولاد خان شمخال روند لهذا رایات جهانگشا
از دربند سبکبار کرده وارد محاس که خان محمد ولد اوسمی در انجا توقف داشت
خان محمد نیز با لکزیه سر دره محالس را گرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و
اسیر گشته تتمه راه گریز را پیش گرفته و تمامی آن محال و دخایر بتصرف
لشکر فیروزی مظاهر در آمده روز دیگر از انجا حرکت منزل بمنزل بهمین
نهج قتل و نهب و اسر و احراق فرار و محال لکزیه میشد تا وارد قریه کیندن
که متعلق بخاص فولاد خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای اوسمی و
ایلادار از وصول کوکبه منصوره آگاه گشته هر یک سر خویش بر گرفته بسمتی
فرار کردند و خاص فولاد خان با اتباع خود در کیدن بموکب همایون ملحق
بشرف جبهه سائی آستان عرش شان سرافراز گشته از انجا اعلام ظفر فرجام
قاآنی بعزم تنبیه سرخا بجانب قموق اهتزاز یافته در هفدهم شعبان
بدوراق سه فرسخی قموق وارد و سرخا نیز جمعیت موفور فراهم آورده

قلل جبال را سنگر کرده دره را که معبر خویش دریا خروش بود فرو گرفته بعقیده
خود سر راه بر آن سیل بلا بست خدیو بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور بورش
ساخته اولاد سه العان فراز کوه را از دست لکزیه گرفته آتش جنگ تیز و احداث
شور رستاخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنه کوه در کار صعود بودند که لکزیه تاب
مقاومت نیاورده فراری و یکه تازان گزین از کمین کین بتعاقب پرداخت
تیغ تیز را بر ایشان جاری ساختند و سر و زنده بسیار بدست آمد باعتبار تنگی وقت
و ضیق معبر عبور عسکر نصرت پرور دران روز از آن تنگنا سیر خود جزایرچیان
زحل مثال را بصیانت قلل جبال مامور و همان مکان را محل نزول کوکبه منصور
فرمودند در آن اثنا ایلدار از لکزیه داغستان و آواز جمعیتی منعقد ساخته از سمت
دیگر بمعاونت سرخامی آمد چون از شکست واقف نبود جزایرچیان سر کوه را
لکزیه سرخا تصور کرده در کمال اطمینان آمدنی شد بعد از آنکه کاشف بعمل آمده
خود را با اجل دست و گریبان یافت ناچار آغاز رد و خورده کرده و اندک گرد دلیری
را یاران خویش پیش گرفته جمعی که سرکشان سر بار دوش بود گردن بر نر نهاده
سبکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای جهان گشا بجانب قموق شقه افراز
نهضت شده که مقارن آن روسا و مقرین قموق وارد اردوی همایون

وطالب

وطالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخا کوچ خود را مدتی پیش ازین بجانب
آوار فرستاده خود نیز با او وارد بعد از مقدمه شکست و بست آوار و هر کس
گریخت و ما بندگان خود از سالگذشته آزاده کرده عفو بند احسان خدیو جهانیم
چون قرار سرخا بسر حد یقین پیوست و اهل قموق را نیز در سال پیش
مورد امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان پرداخته بعزم تنبیه احمد خان
اوسمی عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند و چون در وقت توجه
موکب همایون بجانب غازی قاضی آق قوشه و اهالی انجا در سر راه
از در استیمان درآمده بعد از گذشتن کوکبه منصور در مقام مخالفت درآمده
جمعی را بخفیه باعانت سرخا فرستاده بودند اینمعنی مردحه جنبان نایره غضب
قاآنی گشته جمعی به تنبیه قاضی و جماعه آن قوشه مامور و قاضی با جمعیت خود
در صدد جدال درآمده شکست فاحش یافته مقهور و تمامی اهل آق قوشه
غارت زده و مامور شدند روز دیگر قاضی بعذر خواهی ایام شمشیر ندامت را
آویزه گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس آق و قوشه
که در تصرف سپاه بود بآن طایفه گردید پس حوالی قلعه قریش مضرب سرادقات
جلال گشته اوسمی حیله در دفتر خود را برسم کنیزی به شبستان دولت

وچند نفر از معتبرین را بدربار معلی فرستاده مستدعی عفو و بجالش و متعهد امتثال
حکم و فرمایش گردید لهذا تقصیر او بعفو مقرون گشته بنابر اینکه لکزیه سمت دو توز
پاره نیز هزار است بعنوان پیشکش و خانوریهای معتبر برسم گرو داده همچنین
کدخدایان طبرسران هم خانوریهای فرمایش را به محصلان این او سپرده
متقبل خدمت و انقیاد گشته بودند و امور داغستان بهر جهة صورت انجام یافته
بود خاصفولاد خان شمخال و باقی سران داغستان را که بموکب والا پیوسته
بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته رخصت انصراف داده و خانوریهای
داغستان و طبرسران را مامور بندر بند و زمام اشهب عزم را از راه شیروان بجانب
صحرای دلگشای مغان منعطف ساختند **در بیان ورود بمغان و طرح سلطنت**
در آن موضع میمنت نشان در هنگامی که سرآبستان نزهت نشان ایران باستیلای
خزان حوادث رو بافسردگی گذاشت از هر طرف سرکشی قوی شاخ مانند
شجر سر برافراخت و هجوم سبزه بیگانه ریاحین پر رنگ و بوی این گلستان را
درمیان گرفت باغبان بی اندیشه و بستان پیرای غفلت پیشه از پیرایش
باغ بنوای زغن و زاغ و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردون
فراز را که سر بتاج سلطنت صوری فرود نمی آورد پیش نهاد والا آن بود که

بعد از

بعد از استرداد و رایات منصوره این باغ را با آن باغبان ارزانی دارد و ملک
ایران را با قلاع مفتوحه دربسته بصاحب ملک سپارد و خود در کلات وابیورد که
مسکن مألوف آنحضرت است براورنگ انزوا نشسته بپادشاه عالم معنی پردازد
درین اوان که بقدرت سرپنجهٔ تائید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت
این عالم اکاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال
همایون فال ایرانیان را از زیر بار گران این ننگ درآورد و دست
سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر بران عزم بلند از سر این فرقه ملامت کش
کوتاه کرد برای کنکاش آن امر خطیر چون حوصلهٔ وسعت کدهٔ هیچیک از
بلدان توقف موکب گردون بسیط بر نمی تافت حولکای مغان که عرصه
دلپذیر در وفور آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکان بینظیر بود بقلابش
مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام و روسا و
قضاة و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در صحرای مغان
در پایهٔ سریر فلک مسیر بقورلبای حاضر شوند و نیز حکم همایون نفاذ مقرون
شد که نزدیک بجبر جوار و در مکانیکه رود کردارس بهم می پیوندد دوازده
هزار رواق و منظر و سرای و نزهت پرواز چوب و نی برای خاصان

وروسای لشکر بانضمام حمامات دلکشا و مساجد روح بخشا و رباطات باصفا
و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم سرا و بیوتات
تاکه شایسته چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آن حضرت با چوب
و ستون باین قبه بی ستون برفرازند درین وقت که از تنبه سرکشان و انتظام
امور داغستان فراغت روی داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود
بحسن قلعه بهی با معدودی از خاص از اردوی همایون پیش افتاده شش
منزل صعب المسالک را در یکشبانه روز طی کرده وارد قلعه آقوش از انجا
در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را از مقرایات جهانگشا
ساختند و علی پادشای والی موصل که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده
بهمراهی عبد الباقی خان در کنجه توقف میداشت مقارن آن وارد کشته شرف
جبهه سای آستان سپهر بنیان دریافت و مامورین والایات هم آغاز آمدن
کرده هر روزه فوج فوج سرافرازی از تقبیل سده آسمان اوج بر اوج
آسمان می سودند و در میعاد مقرره جمعیت کامل آن طایفه که عدت ایشان
بصد هزار میرسید که در درگاه عرش اشتباه نظم انعقاد پذیرفت پس آن طایفه
را تماما بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را

بایشان

بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه زادهٔ
ایشان در مهد و سریر بقا موجود اند ایشان را با هر کس که برازندهٔ افسر سروری
دانند بریاست و سلطنت بردارند آنچه حق کوشش بود درین چند سال بجا آوردیم
و ولایات ایشان را با سیرای ایشان از دست افغان و آروس و رومی
خلاص کردیم ؎ حالیا مصلحت وقت دران می بینم که کشم رخت بمیخانه
و خوش بنشینم بعد از انجام این پیام حاجی معصوم نام که از جملهٔ مقتبسان
انوار حضور آفتاب لمعان بود در میدان ارادت گوی سبقت از همگنان ربوده
بعرض این مضمون جسارت ورزید ؎ تا ز میخانه دمی نام و نشان خواهد بود
سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود و نیز همگی آن جماعه دست بر دامن عجز و
ابرام زده عرض کردند که امروز پادشاهی حق آنحضرت است که باب شمشیر
آتشبار خاک ایران را از دشمن باد پیما پرداخته و ببرق تیغ صاعقه بار آتش
در خرمن هستی اعدا انداخته هرگاه حضرتش دیده از خاکساران برگیرد ما دیده
از خاک و نگاه او بر نمیگیریم ؎ از آستان پیر مغان سر چرا کشیم دولت
درین سرا و گشایش درین در است آنحضرت فرمودند که ما را هوس تاج و
افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان موقوف دارند که

منافی رضای خاطر و دور اندیشه باطن و ظاهر است تا یکماه گریبان این مطلب
در کشاکش سر پنجهٔ گفتگو می بود چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل الهی
فرمودند که زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چهار خلیفه
بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت
ایشان قایلند و در ایران هم سابقا همین مذهب دور از تشیع را شایع و سلوک
ساخته بعلاوه آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایهٔ مفاسد است دانسته
و افواه عوام را و باش و ابرو جاری کرده شرر شرارت بحقماق دو برهمزنی
برانگیخت و خاک ایران را بخون و فساد آمیخت و مادام که این فعل مذموم
و انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه
اهالی ایران بسلطنت ما رغب و اسایش ماست و تذکر و بمذهب اهل
سنت جماعت سالک شوند لکن چون حضرت امام جعفر بن امام محمد باقر
علیه السلام ذریهٔ رسول اکرم و ممدوح امم و طریقهٔ اهل ایران بمذهب آنحضرت
اشنا است او را سر مذهب خود شناخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت
باشند ایشان نیز متفق آرا این حکم را بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری
این مذهب حنیف را آرایش و ستار و نگار ساختند و وثیقه برای توکید استقرار

این مطلب

این مطلب مرقوم و بمهر اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آن حضرت
نیز مسئول ایشان را پذیرائی قبول و گلشن آرزو ایشان را بار و میوه
حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حرمین
شریفین است این عهد که بجانب از جانب شما بعمل آمد من هم بحضرت
پادشاهی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذاریم که رفع
اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه در گذشته من بعد رسم الفت
مابین روم و ایران مسلوک باشد اول اینکه چون شما از عقاید سابقه
نکول و طریقه اهل سنت را به تقلید امام جعفر صادق علیه السلام که از ائمه حقه
است اختیار و قبول کرده اید قضات و علما و افندیان کرام روم اذعان
صحیحست آن کرده آن را خامس مذهب شمارند ثانی اینکه چون در بقعه معظمه
ارکان اربعه مسجد الحرام با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب نیز
در یک رکن با ایشان شریک بوده بآئین جعفری نماز بگذارند ثالث اینکه
هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال
اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه
با امیر حاج ایران نیز بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک و مسلوک شود

اربعه

خامس اینکه امرای دو مملکت نزد هر کس از دولتین در پای یکدیگر بوده بود امور مملکتین
را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازاء این مذاهب
خاص سرزمین عبودیت را به نقش چین کلریزان ریاحین شکرگذاری
ساخته بقای دولت بیزوال پرداختند در انجمن سازی و محفل آرائی شرح خدیو
عالم و نشر روایح وقایع آن و آن بحور فتیله عنبر قلم و مجمره دوات مشکین رقم
ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت ؛ کار چراغ خلوتیان باز در گرفت ؛ بار غم که خاطر
ما خسته کرده بود ؛ عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت ؛ رصد بندان دقیقه
و اختر شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه بیست و چهارم شوال
مطابق توشقان ئیل سنه هزار و صد و چهل و هشت که دوازده روز بنوروز
فیروز مانده بود برای جلوس همایون گشته کارکنان قوای نباتی که در صحن چمن
مسند زمردفام سبز گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن
آرا گشتند و گردن فرازان اشجار از غنچه و ازهار تاج و طومار بر سر گذاشته در لباس
مشجر و بوته دار در حاشیه مجلس گلزار را زانو بزانو نشستند بزرگان
چنار دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه چمن مهیای کرنش گشتند و یساولان
سرو آزاد و گنگ بر دست به بندگی بر سر پا ایستادند همیه کشیکان گلهای

بوده باشند مطلق العنان و آزاده بوده
بیع و شری بر ایشان
روا نباشد خامس
اینکه وکیلی

همیشه بهار

همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و چار چنان بلند آواز عرعر و صنوبر توپوز
و شمشیر ایاز خویش بر دوش گرفتند ریگان پابند مجنون بکلاه قورقی
شلاله وار دقبای کوتاه دامن شاخ سرو برآراستند سقایان ابر آذری بتردستی
هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند باد بهاری ساخت گلزار را بشبگیر وحی
از خار و خس وی پرداختند فراشان با فروشان با فراشتن بالگاه انجم اوتاد
مجره طناب و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب بدست و بازوی کارنمای
از آستین برآورده اورنگ گوهر نگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش
فرقدان ساختند سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمت گذاران جان سپار
و حجاب و خدمت پیشگان در پاره رخصت باریافته مانند انجم هاله بدران
دایره گشتند در آن روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه
طالع به شش درجه اسد خدیو گردون وقار فرق فرقدان سپار را بافسر
گوهر نگار آراسته بافر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم برافراز تخت فیروز
بخت جهانبانی گذاشته زبان حال باین مقال گویا فرمود نوبت
بمن افتاد بگوئید که دوران آرایشی از تو بکند مسند جم را غریو تهنیت از
نقارخانه و ولوله مبارکباد کوس و کورکه شادیانه برخاست و فتنه های

در ایران هر خاسته بود فرو نشست بهمدستی تائید الهی دست و بازوی قدرت
کشود و دست انقلاب زمانه بر پشت بست ۱۵ افسر سلطان کل پیدا شد از
طرف چمن بمقدمش یا رب مبارک باد بر سرو سمن ٭ خوش بجای خویشتن
بودی نشست خسروی ٭ تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن ٭ روس
مناهر و وجوه و مایر بنام نامی و القاب گرامی آن خسرو داد گر زیب یافت
و انوار آفتاب جهاندار یش بر در و دیوار شبستان معمورهٔ جهان تافت و
میرزا اقوام الدین محمد قزوینی الخر و فیما وقع تا خیر جلوس یافته بعضی از نکته سنجان
لا خیر و فیما وقع خواندند و چون عزیز قلی بیک داد خواه آن خود من اعمال بلخ
که از افشاریه آنجا بود که ابتدای حال بارض اقدس آمده از مستظلان لوای
جهان گشا گردیده بعلی مردان خان افشار حاکم آن خود حکم والا نافذ شده بود
که در عالم ایلی کوچ او و ایل او روانهٔ ارض اقدس سازد و علیمردان خان
ازین امر سر باز زد و این معنی بر طبع همایون گران آمده تنبه او از نصب العین
ضمیر انور گشت درین وقت که آغاز بهار سنبلستان دولت بر و مند و هنگام
پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا از شوکت سرکشان فساد پیوند بود
زمام قبض و بسط امور خراسان را بسر پنجهٔ اقتدار شاهزاده رضا قلی میرزا

تفویض

تفویض واختیار مهمات آن سرکار را بطهماسب قلیخان جلایر که از معتمدان
این دولت ابد بنیان بود عنایت و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر
فرمودند که در عرض اقدس تهیه استعداد و تدارک اختیاد کرده از راه بادغیس
و هارو چاق بعزم تنبه علیمردان متوجه اند خود و سپهسالار و اختیاری کل
ممالک اذربایجان را بنظر الدوله ابراهیم خان برادر والا گهر عنایت
و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام اذربایجان از حد فیلان کوه
ایل اریه چالی و مشهای داغستان و گرجستان تابع امر و نهی او باشند
و ایالت هرات بتغییر میر محمد بابا خان چاوشلو مرحمت گشته میرزا محمد تقی
شیرازی بایالت فارس و مهدی بیگ خراسانی یوزباشی زنبورکچی
بایالت شیروان فایز و بخطاب خانی امیر الامرا سرفرازی یافتند پس
علی پاشای والی موصل را که بطلب آمده بود مشمول عواطف قاآنی و رخصت
انصراف ارزانی داشته عبد الباقی خان زنگنه که از امرای معتبر بود بسفارت
تعیین و باتفاق میرزا ابو القاسم کاشانی صدور و ملا علی اکبر ملا باشی
با نامه همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانه دربار عثمانیه و خبر جلوس
میمنت مانوس را با صورت ماجرا باعلی حضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام

وانجام امر مصالحه را متعلق بشرط خجسته مذکوره فرمودند وایلچی نیز برای تبلیغ
این چیز بچاپاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضاقلی میرزا وابراهیم
خان را مرخص وروانه مقر حکم رانی ساختند همگی حکام وقضاة واشراف
واعیان ممالک محروسه هم که شرف تقبیل سده والا دریافته بودند بخلاع فاخره
وانعامات فایض گشته رخصت یافتند در بهار آرای حجسته رقم باظهار از بار
ریاحین وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال
دگر باره جهان از بخت فیروز طراوت یافت چون ایام نوروز بهار دلگشا
از کامرانی نشاط افزود چون روی جوانی خسرو گردون سیر بزیر اعظم
بتاریخ روز سه شنبه هفتم شهر ذی قعده بعد از انقضای هفت ساعت
وپنجاه وهفت دقیقه از نهانخانه حوت بتختگاه حمل خرامیده براورنگ
جهان آرا نشست وکلهای نوروزی بتاثیر قوه نامیه بنشاط بر خاست
وطنطنه کوس نوروزی ودبدبه جهان افروزی وآوازه فتح وفیروزی
بر فلک اسیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوایم سریر فلک
مصیر بشکوه طلعت خدیو ثریا منزلت سریر سپهر برین سود وصنادید ملوک
واعاظم امرا وسران سپاه مقربان درگاه طبقات خلایق مانند کلهای

بهاری سر بر را با ثواب رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و
بغل را از نثارهای سرخ و سفیدان انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای
مجلس در هنگام شکفتن گلهای اردی بهشت دولت والا و آرا لشکری
بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بوده تمنا استفتاح کار و افتتاح سخن تدبیر
نسخه قلعه قندهار فرمودند افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند احضار
و مکنون خاطر اقدس را اظهار کیفیت منازل و آب و اذوقه معابر را استفسار
و روسای لشکر را مامور بتهیه و تدارک آن سفر حیرت آثار ساختند و چند روز
که از اشغال جهانبانی و فراغ روی داد بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش
بدیع طبع میمنت قرین بود همدوش خیمه رنگارنگ گون فلک آسمانی دیگر بر روی
زمین افراختند و چرخ اعظم را در حاوی این نیلگون قباب بود و صحوان خیمه
کهکشان طناب ساختند و رصدبندان اخترشناس را از تعداد فلک اطلس
در شبهه حیرت انداختند و چند روز هر روزه دران بزم سپهر بسطت بتجرع
اقداح راح ریحانی پرداختند ٭ در سرای مغان رفته بود و آب شده ٭
نشسته پیر و صلای بشیخ و شاب زده ٭ سبوکشان همه در بندگیش بسته
کمر ٭ ولی ز طرف کله چتر بر سحاب زده ٭ صحرای مغان چون سرای مغان نشاء خیز

است و طبع جوانان چون دم پیر بیخانه نشاط انگیز در دویم ماه ذیحجه فرخنده
فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر قندهار از جولگای مغان در اهتزاز آمده
از راه کرم رود و پیشتر و دوارد بید که بوفور آب و علف شهرت داشت
روانه قزوین و فرمان همایون بعز نفاذ قرین شد که ابراهیم خان در منزل
قراخوان چون که از نزهات محال کرمرود است با سپاه آذربایجان بموکب
فیروزی نشاط ملحق شود و بعد از ورود کوکبه مسعود بقرا چون ظهیر الدوله نیز
سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه قزون از قیاس بلباس که مطلق
روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از احکام
کرام و سپاه انجم احتشام را بسرکردگی نصر الله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه
ساوجبلاغ مکری برسم سای بتاخت انجماعه مامور ساخته مامورین در عرض
دو شبان روز چهل فرسخ راه را طی کرده مسکن انجماعه گشته هزار خانواران طایفه
را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده بر احدای القا نکردند و بقیه
ایشان در موضع مشهور برکش من اعمال مکری سر کوه را سقناق کرده دست
بزرگش جلادت زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف
کوه یورش نبوده سقناق ایشان را که مکان بس صعب بود بتائید یزدانی

در کمال

در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف درآورده هزار نفر متجاوز از ایشان با دو سرکرده معتبر
عرضهٔ شمشیر تیز گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده با فتح
و ظفر برگشته ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده با قشون
در روز رود کوکبهٔ همایون به قزوین به اردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار
مسرت افزا که در خلال این حال معروض سدهٔ سپهر تمثال شد فتح بحرین بود تبیین
این مقال آنکه در حینیکه محمد تقی خان بیگلربیگی فارس در جولگای مغان از
درگاه عالم مطاف رخصت انصراف حاصل میکرد حضرت ظل الهی در باب
استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره هوله بود بلفظ
مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند و محمد تقی خان بعد از ورود به شیراز فوجی از قشون
پادشاهی فارس را بعزم تسخیر بحرین بقلعهٔ نادریه فرستاده خود نیز در شرف رخصت
برآمد چون قبل از ورود بیگلربیگی مشار الیه شیخ جباره عازم کعبهٔ معظمه گشته قلعه را
بنیابت خود سپرده بود نایب او بعد از مجادلات متواتر طاقت قلعداری را
از خود بسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده کلید قلعه را بدرگاه معلی
ارسال داشت و در ازاء این معنی بخلاع خاص عز اختصاص یافته بحرین ضمیمه
ولایات ضبطی او گردید و نیز در اثنای آن حال عریضه بجانب دلاور تایمنی

متعرض اظهار ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایه کردون مصیر رسید توضیح اینمقال
انکه مشار الیه از قدیم الایام با اهل تا بمنی در محال جاق حراق من اعمال مسند او
سکنی داشت و در ایام استیلای افاغنه بنابر زیاده سری سر باطاعت ایشان
فرود نیاورده خودداری میکرد تا اینکه بعد از ورود موکب والا بهرات بنحویکه
مذکور شد در منزل ناکهان با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت او به
و شافلان سرفراز گشت و بعد از تسخیر هرات که روسای اکثر اویماقیه بنابر
ضابطه ملکی بود بسکنای هرات شدند در باره او نیز همین فرمان یافت اوبنا را
به ستیزه گذاشته طهماسب قلیخان سردار و میر محمد خان هکلر یکمدتی با او
بمدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کافر نعمتی سر زیاده متجاوز
و تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد او را
با هشتصد نفر از کسان او گرفته محبوس کردند و لدان دلاور که در اویه و شافلان
می بودند بمجرد استماع دین خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت
قرجستان فرار کردند در حینیکه موکب والا مشغول محاصره بغداد بود دلاور را
بحکم والا بدرگاه معلی و ایل او را که هزار خانوار بیشتر در دست بودند بخبوشان
روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه بموکب همایون بنابر ملاحظه حق سبقت

که در سفر هرات درآمدن برکاب مستطاب داشت او را مورد بخشایش و مشمول ساخته
تشریف خاص و اسپ کمل با زین و ساز طلا باو عنایت کرده رخصت مراجعت
دادند مشار الیه متعهد شد که در ازاء این موهبت بعد از دو روز بهرات کس فرستاده
کوچ خود را و اولاد خود را آورده در هرات سکنی دهد هر چند که از خط چین او
نقش تسویلات درونش معلوم بود لیکن برای اینکه ظاهر بینان عالم صورت
که از کهنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته قوع آن نوع
سلوک را حمل بر نقص مروت نسازند او را روانه هرات ساخته بسردار
و بیگلربیگی مقرر فرمودند که انچه از مال او و ایل او بمعرف تلف درآمده باشد
رد کرده او را با تمامی ایل او که در هرات و جنوشان باشند مرخص سازند که روانه
قرجستان شوند مشار الیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بی مضایقه
با ایل و اوان کوچیده روانه قرجستان شده در انجا دست از آستین جرات
و سر از گریبان خودی سر برآورده نخست با فوجی بر سر او به آمده نایب او را
با شصت و هفتاد نفر از مستحفظان انجا علی الغفله بقتل رسانید در ان اوان
سردار مامور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب او برداخته
دلاور از قرجستان بسمت کوهستان بلخ گریخت حاکم هرات حاصل و ضایع

وعقار آن طایفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت کرده دلاور باز عبود بمکان
خود نموده مقارن آن سردار نیز از اتمام کار فارس فارغ شده بود از راه کرمان
وارد هرات و جمیع را با دو نفر سر کرده روانه ساحر نمود که حاکم ساحر بمحافظت
آن ناحیه پردازند دلاور مجددا بر سر ساحر رفته در کمین فرصت نشست آن دو
نفر سر کرده با حاکم مزبور بیگانه از قلعه بر آمده همین که دست ایشان از دامن قلعه
گسیخت دلاور از کمین گاه بیرون تاخته هر سه نفر سر کرده را با جمعی از مستحفظان
از شمشیر گذرانیده و از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته
دلاوری باثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون در تعاقب
او سودی پذیر نگشته احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی گردن عصیان
می افراختند گوشمال بلیغ داده از آنجا بجانب میمنه چچکوی بلخ رفته آن محال
را غارت کرده و هزار خانوار از سکنه آنجا را کوچانیده روانه هرات ساخت
بعد از آنکه دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنه قندهار باعانت او آمده
او را در محل موسوم بقراچنگل که در هشت فرسخی زمینداور واقعست سکنی
دادند چون با حسین غلجه در موافقت میبرد حسین تزویج دختر او را پیش نهاد
خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرد حسین ازین جواب بر آشفته

جمعی را بتاخت او تعین نمود او چون روی توقف ندید باز فرار کرده بغرجستان
آمده و از انجا شاهزاده رضاقلی میرزا را شفیع گناهان ساخته عریضه اعتذار امیز
بدرگاه معلی فرستاد بنابر اینکه رایات جهان کشا عازم قندهار بود کار حواله
بوقت گشته جوابی از موقف اعلی اصدار یافت **در بیان توجه فرازنده لوای شهریاری**
بجانب کوهستان بختیاری بر اهتمامی تائید حضرت باری سابقاً حقیقت احوال طایفه
بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که از تنبیهات مکرر محال جام و لنگر بسکنای
آن جماعت مقرر گردید مجدداً جمعی از جسته و گریخته آن طایفه که در زوایای
جبال و مکان خمول متواری بودند جمعیتی منعقد ساخته از ملازمان رکابی
ایشان نیز جمعی بمرور ایام بایشان پیوسته علی مرادی نام مینمودند فایده راه روسیاهی
و پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معلی جمعی به تنبیه
ایشان مامور گشته بایشان محاربه و غالب علی مرادی با معدودی مسالک
طریق فرار گردید بعد از انکه باباخان حسب الامر مطاع مامور بدربار سپهر ارتفاع شد
علی مرادی باز فرصت جسته سلک جمعیتی بزینت داده در سمت کوهستان دست
بدزدی و افساد برگشاد بعد از آن سلطان ولی بیک ابیوردی و نجف علی بیک
شربا شران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوهگیلویه بامر والا عازم گوشمال

ایشان گشته در پای کوه مشهور نزول و چون بسر حد وضوح میرسد که علی مرادی
قلعه کوه را که سر بر سپهر برین میزد سقناق خویش ساخته در انجا به تحصن پرداخته قشون
شوستر و کوهکیلویه در پای کوه توقف و سلطان ولی بیک و نجف علی بیک
بپای بیباکی اهنگ فراز کوه کرده بعد از انکه سنگلاخ صعب را بقدوم سنجی طی
کرده به تتمه راه رسیدند آن طایفه جمعی از جانب قلعه و فوجی از کمر کوه ایشانرا
درمیان گرفته بانداختن تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته هر دو سرکرده را
با جمعی از غازیان مقتول ساختند بقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود برگرفته
روانه والایات خود شدند چون دران آوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر
قلعه ایروان بود دفع ایشانرا بدفع الوقت انداختند درین وقت که کوکبه همایون
از قزوین حرکت کرده وارد محال جابلق و برورود گردیده علی مرادی سراسیمه
رو بوادی نامرادی گذاشته با جمعیت خود که نصابش بچهار پنجهزار غول دیو افکن
پیل تن میرسید در محل موسوم به لیروک که اصعب امکنه بختیاران سقناق کرده
به تحصن گیرند پس همت والا عازم تنبیه آن سرکشان بادیه ضلال ولایات که متصل
بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و
کرمان شاهان از طرف دشت گرگان و نبات تازه و فرقه عظیم از افواج

قاهره

قاهره را از حد ماروت و کروهی انبوه با عساکر کوه کیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان
بجانب هزار چم بختیاری مامور داشتند که هر فوجی از سمت خود روایای
جبال و پیغولهای کوه را بپای سعی در کوشته جسته و کریخته اشرار را اگر شرر اسا
در میان سنگ باشند برارند و بنه و آغر و قرا باتفاق شاهزاده نصر الله میرزا
در منزل چریاس پرورد و گذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم
ربیع الثانی سنه هزار و صد و چهل و نه از منزل مزبور عازم کوهستان
گشتند و همانروز بحوالی کوهی که جمعی از آن طایفه سنگر ساخته پای قرار
استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد افاغنه را برفع ایشان مامور ساخته
آن طایفه بمتانت مکان مغرور گشته بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند
و شب از آن موضع بسنگر لروک که قلعه و سقناق اصلی بایشان بود شتافته
از آنجا جمعیت خود را برگرفته از آب لیروک که بذر قول جریان دارد عبور
کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکریان منصور مامور بودند که هزار
چم از آن طرف رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اگرچه در وقتی که خبر
آن طایفه از آب گذشته بود بسر وقت ایشان رسیدند اما باز بمجادله پرداخته
ششصد نفر از آن گروه را بمعرض قتل و سر در آوردند روز دیگر کوکبه مسعود

نیز وارد پل گشته فرمان پذیران باشارهٔ والا بساختن پل پرداخته و از انجا
عساکر فیروزی قرین را منشعب ساخته دسته دسته بر جستجوی احوال آن طایفه
بقلل جبال آسمان تمثال تعین فرمودند و مامورین جمعی را از ایشان در گوشه
و کنار و کریوه و مغاک بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار
گرفتار نمودند و از ان مکان به محل موسوم بدارا در امتوجه گشته فوجی را بکوه
مالی انجا گذاشته از انجا بگذرگاه تلاب روی توجه آوردند و از ان مکان فوجی را
بکوه قسون الوار بجبال سمت رزو ممیوند تا حدود لرجستان مامور ساخته
عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده بسه منزل وارد کردپیشه شدند و با انتظام
ضابطهٔ مامورین آن حدود پرداخته ساحت بنوار را مطلع ماهیچه رایت خورشید
انوار ساخته از انجا بدو منزل وارد لنگر گشتند که از مویدات اقبال و حسن
اتفاقات اینکه علی مرادی در سمت کورکش هر بالکای پیوسته است در بیغولهای
کوهی پنهان گشته چند تن از قفای او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز
شتاب بوده اند که بپای آن کوه گذارد و بجمعی از غازیان که تشنه کام
جستجوی او بودند دوچار گشته او را با کوچ و عیال و جمعی دیگر گرفته
بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست و پا او کندن

چشم او صادر گشته که روز در صحرای هستی بیدست و پا دست و پا میزدند بالتماس
تا جان بقابض ارواح سپرد و قلیلی از ایشان که در روایای کوه ازین خطا کاری
سر بر سنگ میزدند بالتماس و استدعای رؤسای بختیاری که در رکاب همایون مقلد قلاده
جان سپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف خود مامور
بسکنای جام گشتند و بهمه جهت یکماه کوهستان آسمان پیوند بختیاری مسیر اهب
خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید از انجا وارد سرچشمه زنده رود بارد و
مسعود پیوسته رایات نصرت آیات را بجانب اصفهان نهضت داده در نهم جمادی الاخری
خاک اصفهان را بتاثیر مقدم اقدس سرمه دیده مهر و ماه گردید و چون تنبیه و
تدبیر سرکشان بلوچستان نیز مطمح نظر انور میبود میر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات
و اسلمس خان بیگلربیگی سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان تعیین و باتونخانه و
استعداد کامل روانه ساختند و در هفدهم ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان
و بیابان گرگ بوای گیتی ستان بجانب قندهار افراختند و در حوالی سیستان
مراد سلطان استاجلو حاکم دربند را بسبب سانحه قتل مهدیخان بیگلربیگی شیروان مقید
بدربار فلک اقتدار آوردند بیاسا رسید تفصیل این اجمال آنکه در حینیکه موکب همایون از
کوهستان بختیاری متصرف وارد سرچشمه گردید بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام

بعض امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که دران آوان بحکومت آن
ولایت سرفرازی داشت بنابر سابقه نقاری که فیمابین او و مهدیخان بوده
امر همانه اوست فساد ساخته مردم آن ولایت را که بسبب مجاورت لکزیه بهرزه لالی و بادپیمای
معتاد بودند در خرد تحریک بشورش کرده مهدیخان را به قتل رسانیده اند از صدور
این جرات از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند گشته سردار بیک
قرقلو توپچی باشی جلو ظفر پیشرو را بایالت شیروان تعیین و با فوجی از جزایرچیان
بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز به نجف سلطان قراجلو رلو عنایت و مقرر
فرمودند که سردار خان مرتکین را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل باده نجف سلطان
متمکن سازد و در اصفهان چند نفر از روسای دربند وارد درگاه معلی و معروض سده والا
ساختند که بعد از آنکه پیمانه عمر مهدیخان در دست اهالی دربند برگشته بود آنانکه ساقی
آن بزم و مجلس آرای این قصد و عزم از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند
که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست واجبات شحنه باز خواست خدیو جهان
دست مراد ایشان را بر قفای خواهد بست قرار کرده با احمد خان اوسمی قبطاق توسل
جسته بعضی هم گریخته بارک قلعه دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر
سر از رفاقت ایشان پیچیده بودند ایشان را از ارک بنارین قلعه عدم روانه و مراد سلطان

را نیز که سرمایه فتنه بود گرفته در بند دارند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف
اعلی عز صدور یافت که جمعی را که باو توسل جسته اند مقید ساخته نزد سردار خان
روانه نمایند اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده سردار خان ایشان را با بقیه اشرار کوچه
گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد ایشان را
طعمه کلاغ ساخت و جمعی را که شایسته سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده تعلقه جدید
شیروان فرستاده طایفه صور را از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعه بند سکنی و
نجف سلطان را در امر حکومت تمکین داده مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار
فرستاده که مشار الیه در روز ورود تیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود
کوکبه گیتی ستانی به سیستان حرم محترم و بنه اغروق را بسرکردگی امام ویردی
بیک قرقلو را که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات سرفرازی داشت
با جمعی از تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دویم ماه
شوال بفیروزی اقبال رایت نوا افزای همایون فال گشته از راه ولحک و دلارام
روانه و در هجدهم ماه مزبور خارج قلعه کرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند
افاغنه آن مکان از در قلعه داری در آمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست باشاره
همایون توپهای کوه توان را از توپخانه های والا باطراف قلعه کشیده رعد آواز

صاعقه بار ساختند زلزله در بنیان قرار بر اوج و حصار انداختند قلعه گیان از بیم
جان بر دامن استیمان اویخته قلعه را سپردند و از انجا که کلب علیخان افشار ولد
بابا علی بیک را بسرداری هزارجات و زمیندا ور سرفراز دبا فوجی به تسخیر قلعه زمیندا ور مامور
و جمعی از لشکریان را نیز به تسخیر قلعه زمیندا ور بست تعین و با توپخانه و استعداد تمام روانه
و در بیست و یکم ماه مزبور کوکبه منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم
زمستان صحراها خالی از علف و همگی غلات را حسین پیش از وقت بقلعه کشیده تتمه را
آتش زده تلف کرده بود لهذا از کرشک بخود عازم شاه مسعود گشتند که آب اهل اردو
رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نماید شاید برین تقریب حسین
جلوه گر میدان جلادت گردد ده دوازده روز آن مکان مقر کوکبه عز و شان گشته
از انجا کنار از عذاب نسخه محاذی فرار بابا دلی مضرب خیام دلیران عرصه یلی گردید
در آن شب حسین با فوجی گزین شریک جلادت را بعزم شبخون زین کرده و از
گذرگاه آب بتر دستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی معسکر فیروزی
اثر شورش در انداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان از عین بیداری
در اطراف اردو نیزه و سنان بر کف صف پیوسته و بسان دیده انجم و اختر
طرفة العینی از نگهبانی نظر نبسته بودند بایشان در اویخته جمعی را بخاک هلاک

افکندند

افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب قندهار فرار کردند اگرچه آنشب در حوالی اردوی
کیهان پوی های و هوی بلند شد اما صبح گاهان که پنجه خورشید پرده از روی کار شب
برداشت معلوم شد که حسین بوده شبخون آمده بود رایات نصرت آیات از آن مکان در اهتزاز
آمده چون آخر سال بود آبها طغیان داشت سرور بلند بطلب معبر اشهب گردون خرام را
در لجه سعی شناور ساخته بر اهتمامی حدس و فراست از برابر قریه کوکران دو فرسخی قندهار گذر
پیدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و اسباب سالما از آب گذشتند و از جنب کوه لکی که یکجانب
قلعه بر فراز آن واقعست آغاز عبور کرده اگرچه توپ تیلیست لشکر نصرت اثر
میرسید اما خدیو ثریا جناب رعد و برق و توپها را صدای ذباب انگاشته بدون اینکه
حینیکه بر چنین صفوف فوج خونخوار و با فوجی دران بحر پنهان آشوب ذخایر ظاهر
شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه با فراشتن بارگاه عز و شان
پایه زمین را بر آسمان رسانیدند **در بیان وقایع ییلان ییل مطابق سال هزار
و صد و چهل و نه هجری** شب پنجشنبه نوزدهم ذی قعده الحرام بعد از انقضای پنجاه
و هشت دقیقه داور خاور مقام شرقی انتساب یعنی آفتاب عالمتاب بر تخت
زمرد شاه فلک قرار گرفت جنود قوای ربیعی بمحاصره دار القرار چمن و احاطه گلشن
پرداخت و ازمنه و ساعات بهمن و دی را نوبت بست رسیده افواج سبکروح نسیم فروردین

فاتح قلات غنچه و قلیول شکوفه گشته عرصهٔ جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت
بحکم خدیو زمیندار مجلس خلد آئین برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی
تزئین یافته آن بزم مینو مثال از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون به لاله
عباسی سران و سرکردگان لشکر از خانه همت سرشار بخلعت گران مایه آراسته
پیکر شدند و روز دیگر فتح علیخان افشار را که بچرخچی باشیگری لشکر فیروزی اثر سرفرازی
داشت با فوجی از چابک سواران جنگجو بتاخت قلات مامور ساخت شب سیوم اسیری
از قلعه فرار و خبر آورده که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته
هنگامه شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان کرده
خدیو بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را بحلقه چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با
جمعی از دلیران کینه خواه عازم ایلغار گشته که از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور
اینکه فتح علیخان با جست کامل کرده بی پاسبان و قراول و نگهبان و چنداول
در دامنه کوهی باز نزول گشوده سیدال نیز متعاقب وارد و چون غازیان را
از اندیشهٔ حزم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود بقصد اینکه
علی الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین
بخودسازی پرداخت مقارن آن طلیعهٔ رایت ظفر اثر آشکار گشته افاغنه

اینک فرار

آهنگ فرار کردند دلیران متعاقب ایشان مراکب خاک نورد آتشین سم را باد رفتار و
بسیاری از آن گروه را عرصهٔ تیغ آبدار ساخته جمعی از افاعنه بدامنه کوه متفرق و
بقیه با سیدال خود را بقلاب رسانیده تحصن اختیار نموده خدیو نامدار مظفر و کامکار
عطف عنان بمقر اقتدار کرده و اسیر مزبور را که این خبر آمده بود موسوم برسول و
دامن آمال او را لبریز نقود حصول فرمودند و در هشتم ذی حجة الحرام از مکان
مزبور تحریک لوای منصور کرده در مکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل بنادر آباد
اشتهار دارد شادروان عز و شان را بر اوج آسمان افراختند و در آن مکان نزهت
نشان بمعماری رای زرین و مهندسی طبع سعادت قرین قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات
رفیع و بازار و چارسو انبار و حمامات و رباطات و مساجد و قهوه خانه
طرح افکنده آب توزلوک را که در لطافت ابروی کوثر و تسنیم برده بآن
جاری ساختند بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر
اثر جمع آمده بودند دست و پا روی همقام بازیده آغاز کردند و در اندک روزی
قلعه مزبور در کمال متانت و استحکام صورت اتمام و آئینه و عمارات آن بر وضع
دلنشین سمت انجام شهر مامور خلد تمثال که سواد آن طبقه بر غره بیضای شهر
شوال میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند لوه بخوبی طاق و انگشت نمای آفاق گشت

و بنا در آباد موسوم گردید و در شب هجدهم ماه مزبور اشرف سلطان غلجه که در عهد سلاطین
سلف حکومت غلجه بیدر ان او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار
گشته منظور نظر عنایت شود و متعاقب آن معروض شده والا گشت که فوجی از
غلجه بعزم دست برد بکنار از عذاب بر آمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد
گشته طومار حیات بسیار از ایشان را بزلال سیف آبدار بالیدند چون چند روز میدانی
بایشان ماده شده بود که سایر قدم جرات از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع
این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسرداری متانت حصار خود داری
پرداختند پس همت والا بمحاصره قلعه قندهار مقصور گشته در اطراف آن قلعه سپهر مانند
بفاصله رفع فرسخ قلعجات محکم که دایره محیط آنها شش هفت فرسخ میشد ترتیب داده
بهر قلعه فوجی مامور و در قدم بر جای استوار احداث و بهر برج جمعی تفنگچیان بحرانی
نامزد گشته و فی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان
برجها میگذشتند مابین هر برج دو برج دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعه گیان مسدود
ساخته و هر یک از ایشان را بدانش شمشیر چون خوشه از باد می آوردند و در سیزدهم
ماه محرم سنه هزار و صد و پنجاه عریضه از جانب سرکردگان که مامور بتسخیر قلعه
بودند رسید که توپ و خمپاره بقلعه بسته افاغنه انجا از دراستیمان در آمده قلعه را سپرده اند

از موقف اعلی

از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه قلعه را بر گرفته
وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون در حینیکه بتعاقب سیدال از جنب شهر صفا عبور کوکبه
منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار او نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توپخانه
واستعداد به تسخیر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مزکور معروض وافقان عتبه علیا
شده که مامورین انجا نیز توپهای کوه توان خمپاره های آتش را برق خرمن قلعگیان
ساخته در عرض یکروز قلعه را مسخر وافاغنه انجا را اسیر و فرمابر ساخته جمعی از دلیران
بصیانت قلعه مذکور و بقیه لشکر بانصراف مامور شدند و در آخر ماه مزبور جرم محترم
وبنه و اغروق که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده چندی در سیستان
و از انجا در فراهها توقف میداشتند بحکم اقدس وارد اردوی معلی شدند چون
سیدال که قبل ازین از قندهار بر آمده از صدمه دلیران ظفر شعار فرار و تعلات
تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین جمعی از روسای افغان در قلات میبودند
فوجی از دلیران عرصه وغا را بسر کردگی امام ویردی بیک قرقلو ناظر بیوتات
به تسخیر قلعه مزبوره مامور ساخته امام ویردی بعد از چند روز یورش برجی را که
در سمت شرقی قلعه را واقع بود تصرف وافاغنه در ارک تحصن مدت دو ماه
بخودداری پرداختند چون دیدند که سیلاب در زمان کوالبرز شکوه فرار دلیران را

از جا در نمی آرد از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم نمودند امام ویردی بیک باشارهٔ
اقدس جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعین فرمودند و محمد ولد حسین را
سیدال و روسای افغان که در قلعه میبودند باردوی معلی فرستاده چون سیدال
بنهجی که در تلو صادرات احوال اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد پیشه هنگامه
طلب بود باشارهٔ والا دیدهٔ کج بین او را از حدقه بر آورده بصیانت احال ولد حسین
ارزوی اعزاز پرداختند **در بیان احوال بلوچستان و مال کار سرداران و سرکردگان**
سبق ذکر یافت که از اصفهان میر محمد خان و اسلم خان را بسرداری بلوچستان
و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار خان مامور ساختند بعد از انکه ساخت
قندهار مقر اردوی عز و اقتدار گردید محمد علی بیک ساریولیو نایب الشک
اقاسی باشی را در نهم ذیحجه با جمعی به تنبیه طایفه شیر خان بلوچ و بلوچیه شورابک
که در مقام شورانگیزی بودند تعین نموده مامورین بدو فرسخی شورابک رسیده
طایفه بلوچ نیز از ارود لشکر مطلع و جمعیت کرده با عساکر فیروزی اثر اغاز
ستیز دواویز هفتصد نفر از ایشان عرصه شمشیر برگشته اسیر و اشتر بسیار بحیطه
ضبط و کسب در آمد و بعد از استیصال انطایفه عازم تنبیه آن طایفه شیر خان که
مابین جاکی و سکنی دار گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی

از ایشان را

ازایشان را باشیر خان سرکرده آن جماعه از تیغ تیز گذرانیده تمامی ساکن و اماکن
آن جماعه را بمعرض نهیب و اسیر در آوردند حکم والا بعز نفاذ پیوست که محمد علی بیک
مامورین رفته در جالق و جاران بسرداران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار انجا عازم
شوراب گردد و به تسخیر قلعه جات آن نواحی پردازند و در سیوم ماه محرم سنه هزار و صد و پنجاه
امیر محمد خان و امیر المیار خان والدان عبد الله خان که حقیقت اخلاص و
زربهای او نسبت باین دولت ابد پیوند که سابقا نگاشته کلک اجمال شد
وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسپ و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته
مجددا امیر محبت خان بر تنبه ایالت بلوچیان سرفرازی یافت و حکومت
شوراب بمحراب سلطان ملک که بقدمت خدمت اتصاف داشت عنایت با جمعی
از غازیان مامور گردید بمحافظت قلعه و ضبط علاقه فوشنج پرداز دو سه هزار
فرقه کاکری و مریني جمعیت کرده آمده و قلعه فوشنج را محصور و از اینطرف
نیز فوجی بمعاونت و محراب سلطان و دفع اشرار مامور گشته جماعه اشرار
را فرار نمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود که
قلعه جالق را که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بحوضه تصرف در آوردند
اما پیر محمد خان که سردار بزرگ بود مردم کم عقل زیاده سر دنیا سازی و ستیزه

آرای مخمر بود بمحض لجاج از اسلمس خان جدا گشته بر سر خاران رفته غازیان را
بدست او کوبر و مهالک خطیر انداخته جمعی از لشکریان را از تشنگی و بی اذوقیکی تلف
و دواب و اسباب ایشان را برطرف ساخته لهذا فتح علیخان چرخچی باشی و محمد علی
بیک قرقلو نایب الشیک آغاسی باشی بحکم والا بچارپاری رفته پیر محمد خان را گردن زده
سردار با قشونهای مزبوره بدربار معلی آوردند در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول
عمر خواهان سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزاده کامکار رضا قلی میرزا از موقف
اعلی مامور به تنبیه علیمردان خان حاکم اندخود که دادن کوچ عزیز قلی بیک دادخواه
و باقی افشاریه آنجا از باب امتناع در آمده بود گردید بعد از آنکه ساحت قندهار مقر الویه
نصرت شعار شد شاهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد و سرانجام
احتشاد کرده از راه بادغیس متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم
ممالک بلخ بود بسکنای اهل علیمردان حاکم خود را گرفته دست او نیز اعتذار ساخته
باستقلال موکب شاهزاده پرداخته کلید را سپردند شبورخان نیز چون طایفه جلایر
بودند در عالم ایلی از باب اطاعه در آمده رسم انعقاد بجای آورده شاهزاده بعد از
انتظام امور آن دو ولایت علیمردان با چند نفر از روسای آن طایفه روانه دربار
فلک مدار ساخت خود متوجه آغلجه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیده

از غره سلخ

در غره ربیع الاول

در غره ربیع الاول بنه و آغر و قرا با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته
در سه فرسخی نزول و صبح روز سیوم که خسرو خاوری و علم بر طارم چارم زد با کوکبه و
احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعه سید ابو الحسن خان والی
بلخ نیز در یکفرسخی شهر از میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشار الیه موفور و
نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور شاهزاده افواج منصوره را دسته دسته بپا کرده در میان
آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساخت مخالفین روی
بر تافته ببالای بروج و حصار بر آمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر رو
کشیده بتعاقب ایشان قدم بر قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ
خصم افکنی بازیده بسیاری آزاد ازبکیه را از شهر بند هستی دور دروازه تصرف
کردند ابو الحسن و روسای ملحقه بارک تحصن جسته بخودداری پرداختند از نظر
نیز فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپاره را بارک بسته سه
شبانروز رخنه افکن بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه
شوند و تا اینکه قلعگیان بالکلیه سلب صبر و توان گشته بآب استیمان گشوده والی
و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی اعتذار جبهه سای دربار شاهزاده
والا تبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکردگان ازبکیه و طوایف بلخ

و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که
شکست والی بختیاول و تاخت سقناقها مامور گشتی بودند اکثر محال را از نهیب
و اسیر ساخته حصار سادمان قلعه مامور را بحیطه تسخیر در آوردند اهالی قندهار نیز که در بیست
و پنج فرسخی بلخ واقعست تا حدود بدخشان از انتشار آوازه غلبه و قهر سپاه ظفر
دستگاه در صدد انقیاد در آمده آن ولایت ضمیمه ممالک محروسه گردید و روز هفتم
ربیع الثانی سال خجسته مآل چاپار از جانب شاهزاده کامکار وارد و خبر
فتح بلخ را معروض عاکفان جلال ساخت اگرچه شاهزاده خزانه و خلاع و قلاع
و اشیای که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزا باشد همراه داشت لیکن در ازای این
فتح نمایان دو الف چهل هزار نادری نقد که باصلاح متعارف دوازده هزار تومان
باشد با سیصد دست خلعت و چند راس اسب مکمل با زین و یراق طلا نزد شاهزاده
عالی لوا ارسال داشتند که فراخور خدمت بهر یک از سران و سرکردگان سپاه عطا
نماید اما در آب عبور از امویه اقرای از مکمن فرمان صادر نشده مقرر گردید که اوضاع
بلخ را منتظم و اذوقه وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی
را عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب نپرداخته بلخ را فی الجمله انتظام داده
از آب امویه گذشته از راه فرسخی فرشی عازم بخارا از آن طرف نیز ابو الفیض خان

بادشاه بخارا

پادشاه بخارا ایلیارس خان والی خوارزم استمداد چهل و پنجاه هزار نفر از بکیه
و ایلات ترکستان را در سلسله جمعیت انعقاد داده در کمال استعداد وارد فرشی
گردید هر چند که تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار نبود اما بفحوای
الشبل بخیر الاسد شاهزاده عدت خصم را در برابر آن فوج نصرت اشتمال مانند فوج
و غراب در جنب شهباز هر چنگال دانسته متهورانه بکوشش پرداخت پادشاه بخارا
مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعه فرشی متحصن شد و لشکر خوارزم
نیز بدون تلاش و رزم بسمت هزیمت نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر قلعه سلدوک
که در نزدیکی فرشی واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بوده رایت نهضت افراخته
از چهار طرف طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی بخارا عرصه
شمشیر و آن سرزمین را بحیطه تسخیر در آورد لیکن بابا خان چاوشلو که از روسای لشکر
بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان
آوان که از کار فرشی فراغت روی داد شخصی از اشقیای فتنه جوی اورجک
از جوی روانجان دست طمع سسته خود را غفلتا بداد خواه رسانیده او را بزخم
کارد از پای در آورده حاضران نیز فی الفور با او در آویخته او را در همانجا پاره پاره
و تیغ خونخواری از دیار هستی آواره کردند چون این خبر بعرض مولای دادخواه

یعنی خدیو دادگر رسید فرمان همایون خطاب به شاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان
ترکستان عز و صدور یافت مشعر بر اینکه چون آن سلطنت سلیل سلسلهٔ چنگیز خان
و دوحه خاندان ترکمان است مقرر شد که شاهزاده بکار بخارا نپرداخته از آنجا که
در عالم ایلی تمکن او بر مسند سلطنت موروثی منظور نظر اقدس میباشد چند نفر از روسای
آن دیار را برای کار و استقرار امور آن مملکت روانه دربار سپهر اقتدار نماید
و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه والاجاه
ارسال داشته خود معاودت به بلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت
پردازد هرگاه اهالی توران را فرمان باقدام و امتثال و اذعان نمودند
فهو المراد و الا بتائید الهی از دست جنود قضا گوشمال خواهند یافت
پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک
محاصره فرشی کرده از رود آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبه منصور ساخت
اما حقیقت حال زمینداور اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حینیکه
ورود کوکبه مسعود سرداری زمینداور دو هرات جانه کلب علیخان گوشه احمدلو
عنایت گشته با توپخانه و استعداد تمام او را روانه ساختند و مشارالیه مدت
نه ماه بمحاصرهٔ آن قلعه پرداختند کاری نساخت و در اواخر کار یکدفعه بنای یورش

گذاشته

گذاشته بعضی از افاغنه نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان
ممهد معهود نموده بود رفته افاغنه را که مستحفظ بروج بودند با وجود همدستان سازند
در حین یورش برج دروازه را بتصرف دهند انجماعه باین بهانه رفته بقلعگیان را
خبردار و همگی را در وقت معهود آماده کار ساخته بعد از انکه غازیان از بیرون
دار شب معین بعزم قلعه گیری دامن جلادت در میان زده پی تدبیر بیباکی
بر رو کشیده باقدام تهور بجانب قلعه دویدند هر یک خود را هدف چندین گلوله
جانسوز دیده تدبیر را مخالفت تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چریک لگزیه
فراما از ان حرکت بی هنگام بقتل رسیده اند لهذا سردار در ازاء این سو جزم
و قصور عزم معزول و بدرگاه معلی طلب فرموده چوب تادینیکه در مزاجش حکم
چوب چینی داشت برو جاری ساختند و دیوان قلی بیک افشار علمدار باشی
باتفاق یار بیک سلطان توپچی باشی آن خدمت نامزد و باسباب لقب
بردن سیبه پرداخته در دهم شوال آن سال خجسته مآل ندا خان افغان
که از جانب حسین بحکومت زمینداور منصوب بود ندای آمان بگوش غازیان
رسانیده ولد خود را بعزم استیمان بپایه سریر فلک بنیان فرستاده قلعه را
تسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که مستحفظ آن حصار بودند

باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از جان و مال بخشش یافت و چون
افاغنه قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعداری میکوشید بکثرت اذوقه
و عدت خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعداری
تحصن داشتند تا مدت محاصره ده ماه کامل امتداد یافت در نهم شوال عزیمت یورش
در خاطر اقدس تصمیم یافته یا اولاً جمعی از سربازان جلادت به تسخیر برج های خارج قلعه که
در حیطه تصرف افاغنه می بود مامور گشته یکیک را بحوزه ضبط و تصرف در آوردند و از انجمله
برج عظمی که در فراز تپه رفیع واقع و فوجی افاغنه با چند توپ مستحفظان را زنده بدست
آوردند و بعد از آن به تسخیر برج سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت
چهل زینه در قلعه کوه بسیار بلندی واقع است که بقلعه قندهار اشرف وارد دلیران
بحکم جلادت بر میان زده بپای مردی عزم بلند آن برج را چهارده برج دیگر که از بروج
فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از افاغنه
قادر انداز بمحافظت آنها داشتند یورش برده تصرف و بکمند اقتدار بر شرفات
تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنه بروج تمامی بمعرض قتل و اشرار در آمدند و خمپاره های
ثعبان دهان و توپهای کوه توان را که در گلوله هر یک بوزن هفت هشت من
بعد از چنان راهی صعب که پیاده را عبور از آن بسهولت ممکن نبود بجر ثقیل بالا کشیده بر قلعه گیان

و بروج

وبروج مشهور ببرج ده ده که در جانب غربی قندهار میباشد بستند والحق عقل
مجال اندیش ازین امر غریب در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست و هر کس از آن راه
تنگنا فضای پر پیچ و خم و آن کوه سپهر شکوه آسمان توام را برای العین دیده باشد
یقین خواهد بود دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکانی که عنقای فلک
سیر و هم از تصور قاف قله اش پر میزد و منوط بنفاذ پادشاهی و چنین حکمی البته ثانی حکم خواهد
بشود القصه از برج سنگی توپ و خمپاره را برجال قلعگیان مظهر فحوای وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ساخته پیکر هیولای برج ده ده را از صورت جسمی انداختند
و بعد از آنکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاریکه باستحفاظ
آن بسمت اقدام داشتند مکرر داو مستدعی اذن یورش بودند از افاغنه طایفه
مزبور و اکراد چمشکزک و افغان و ابدالی از هر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست
و دویم ذی قعده بامر همایون مهیای کار گشته هنگام طلوع فجر بجانب آن برج
یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای وقایع بودند قرب
نسبت دو نفر از داوطلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود
میسر نگردند پس دو بعزم یورش مصمم گشتند در بیان وقایع توبت ئیل سال
اشتمال سنه هزار و صد و پنجاه هنگامی که شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذیقعده

الحرام را ماه طالع از غره بسلخ پیوست نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه
مزبور بعد از انقضای شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر برسم شبخون عزم تسخیر
دار القرار جهان کرده ببرج حمل در آمده و افواج سبکروح صبا و شمال بصاحب بوالی دلاوری
جری القلب صنوبر و رایت افراز بهادر چیره دست مهیای یورش گشته بجانب
دار الملک گلشن روی آوردند نیلوفری با صولت و فر قدم بر فراز کنگره شاخ
بلند گذاشت و زنبق بر سر چار برج حصار چمن بیرق بنفش پرچم برافراشت افغان
غراب و کلاغ به نغمه قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان شکر خا که از اثر شور انگیزی
دی تلخ مذاق بودند در قندهار شیرین بیانی شکر افشان و افواج زاغ و زغن که
در عرصه چمن مسکن گرفته بودند بباد وطن مانند فاخته کوکوزن گشتند روز جمعه که
خسرو گیتی ستان آفتاب بند ظلمت را مسخر و دار الخلافت جهان را بنور وجود خود منصور
و منور ساخته جنود هندی انجم و کوکب از مدارات بروج را نوازی گزیدند و ممالک
نیکنهار نوروز و قلعه ظفر بر روی جهانیان گشاده گشت و از دیوان قضا صوبه بهار و بلاد
سیلان و حصار فیروزه سبزه و قلعه چناره گلشن بجاگیر نفس نباتی مقرر کردند فراشان
باد فروشان با فراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی پایه زمین را
به آسمان افراختند محفل ارم نگار در کمال فروزیب بنظم و ترتیب بزم نوروزی پرداختند

و روسای لشکر کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کامکار از خامه خانه همت سرشار مانند
زرین کلاهان انجم و اختر و نورانی لباسان ثوابت و سیار بخلعتهای طلا یافت و البسه زرتاری
بر سر و دوش آراسته در حواشی آن محفل مینو مشاکل فراخور رتبه و شان نشستند و
ایستادند و طبقهای اشرفی چون اطباق چرخ هشتمین نثار آن بزم میمنت قرین ساختند
و بعد از آنکه غنچه گشای باغ و گلزار نوبت قلعه گشائی اقبال ابد مدار گشته در همان روز
فیروز بتهیه اسباب یورش پرداختند و چون طایفه بختیاری در اول دهله داو طلب گشته
کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مامور و سه چهار هزار نفر از دلیران خونخوار و
سربازان عرصه گیر و دار از انتخاب کرده در شب دویم ذیحجه همراه برده در اطراف تعلقه
در بیغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند و خود نیز
آن شب در جانب برج چهل زینه در پناه کوه در جایکه از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار
صبح فیروز فر که غیرت سور نوروز و رشک شب وصل مهوشان دلفروز بود توقف
فرمودند روز بعد استعانت از ایزد بی همتا کرده نخست از جانب برج ده ده سوزن
انداخته شورش یورش در افکندند چون سینه آن سمت بطایفه بختیاری تعلق داشت
آن گروه را بختیاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشتند برج را تصرف کردند و از آنجا
بجانب بروج مشهور بچهار برج هجوم آور گشته با مستحفظان آن جا بخود نپرداختند بیرق

استیلا در آن مکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیات مجموعی چهارم رح بجانب
چهار برج متهاجم گشته لازمه خیره گی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان
و تفنگچیان آتشین دم و سپرداران خنجر گذار مریخ توام برسم کومک بدلیران
قلعه گیر میرسید هر دفعه آن طایفه از خیره دستی جنود قاهره جنود قاهره مرکوب
بیغی یافته روی برمی تافتند بهادران نصرت قرین نیز که در کمین بودند از
اطراف قلعه زور آور شده بپای تلاش از نردبانها که ترتیب یافته بود بحصار قلعه
صعود و عروج و ضبط دروازه و بروج کرده را بحیطه تسخیر در آوردند حسین چون راه
چاره را بسته و دست تدبیر را شکسته دید با قلیل از افاغنه فرصت جسته
بعضی از زنان خود را برگرفته بقول که در جانب جنوبی قلعه که در فراز کوه واقع بود
گریخت و بقیه آن طایفه ذکوراً و اناثاً عرصه شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس
باشاره والا توپها را که در بالای کوه در بروج و حصار بود بسته از آن
آوازه های رعد خروش انهدام اساس دولت و قصور قصر شوکت او را
باد اخبار و خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس
جهان خورشید از شبستان لیل از زبر پرده احتجاب در آید زینب نام خواهر
بزرگ خود را که عاقله او بود باختند نفر از سرکردگان غلجه برسم ننوات

که باصطلاح

که باصطلاح افغان عبارات زوخیل باشند بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان
از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد والدان محمود و اقوام
و اتباع خود و تمامی روسای افاغنه آن منشور نجات تاج تارک و سرمایه اطمنان
و استظهار ساخته در بارگاه زرین قبابی که در خارج دروازه بابا ولی مخصوص
نشیمن آن حضرت بدز وه عیوق افراشته بودند بشرف پابوس سربلند و بنوید
جان بخشی و مرحمت و بهره مند گشت و همت بحر خاصیت والا نظر
قبول بمال و غنایم قلعگیان که از تعداد اندیشه محاسبان بیرون بود بیفکنده
همگی انها را بدلیران جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام
و مالی که ملک بودند روانه مازندران و سکنای ایشان را در ان ولایت مقرر
ساختند و چون ذوالفقار خان ابدالی را با احمد خان برادرش که سابقاً
از هرات فرار کرده آمده بودند حسین گرفته در قندهار محبوس میداشت در روز
فتح قلعه ایشان نیز از مجلس نجات بدار الامان عنایت ظل الهی توسل جستند
لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز مامور بمازندران و از مالیات
دیوانی بقدر کفاف در وجه هر یک معین فرمودند طایفه علیحده مشتمل بر دو گروه
میباشد که هر یک گروه موسوم بهونکی و متعلق و تحسین و فرقه دیگر توخی و

و منسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف به نهجی که سبق ذکر یافت در احراز
کوئی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف اندوز خدمت
خدیو کامکار شده بود حکومت اهل توچی بعلاوهٔ قلات باو تفویض و قلعهٔ قندهار
را که سمت غربی آن در فراز کوه لکی واقع و فی الحقیقه در نحوست اساس و تثلیب
بنا لکه رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان ساخته
همان نادرآباد دار الملک و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده بودند که
من بعد از اهل اسلام احدی را گرفتار اسار نسازند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای
قلعه و ایصال آن بصاحبان اقتدار یافته آن ولایت را بعبد الغنی خان حاکم
ابدالی که سالک طریق اخلاص ورزی و خدمت سگالی بود مرحمت و بکرشک و بست
و زمینداور نیز از روسای ابدالی حکام تعین و جمعی از جوانان کار آمد غلجه را بسان
دیدهٔ انتخاب و ملازم رکاب ساخته مادرآباد و توابع را بسکنای اهل ابدالی که
در نیشاپور و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند
که ابدالی کوچیده آمده دران مکان توقف و غلجه دهونکی بجای ایشان
رفته در نیشاپور سکنی نمایند و آن جماعه را در بیست و چهارم ماه مزبور از ار
عتداب گذرانیده روانه مکان مقر ساختند در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر

جاه

بدربار معلی

جاه روم اتفاق سوای این دولت ابد پیوند سابقاً سمت تحریر پذیرفت که بعد واقعه سواری
کبرای صحرای مغان عبدالباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر
ملاباشی از دربار آسمان جاه بهمراهی علی پاشا بسفارت روانه این دولت علیه عثمانیه
شده بود از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت
بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشا والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت
بود باتفاق عبدالله افندی صدر ناطولی و خلیل افندی قاضی اورنه بایلچیگری تعین
و بمعسب سفراء این دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مامور
بدربار فلک مدار شدند و در نوزدهم محرم سنه هزار و صد پنجاه و یک که پنجاه روز از نوروز
فیروز گذشته بود بسفراء دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافت پیشگاه حضور
اقدس گشته اسپان کوه توان تازی نژاد مکمل و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه ممالک روم
به تهنیت جلوس همایون مصحوب مصطفی پادشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و به
تبلیغ پیغامات سنای و سفارشات زبانی گشته باعطای کورک سمور و اسب
با زرین و یراق طلا سرفرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت
و احسان شدند چون در نامه پادشاه والاجاه روم در باب سر مذهبی حضرت
امام جعفر علیه السلام و اذعان صریح کرده در خصوص اختصار کنی از ارکان مسجد

الحرام با همه این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از
سوابق ارمنه بیکی از ایمه مذاهب اربعه مخصوص است تغیر آن مودی بمفاسد میگردد
و رفتن امیر حاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده بودند
که عذر در ماده اولی متلفی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف
هر سال حجاج را بکعبه مقصود رساند حضرت ظل الهی رفتن امیر حاج ایران از راه
نجف اشرف پذیرفته بشرطیکه محافظین بغدادان راه را آباد و مایحتاج حاج را بر سالار
حاضر و آماده سازند و ایلچی را با افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخت بوساطت
بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامه دلایل و براهین کرده
از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه بر آنچه از موالف زمان بایلچیان روم عطای
شد بایشان مرحمت و چون مقدمه تحمیش مذهب و تعین روم که از دولت
عثمانیه بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه محول و موکول شده بود رکن اعظم بنیان
مصالحه لهذا برای مذاکره آنها علیمردان خان بیگلربیگی فیلی را بحجاب تعین
و رفیق مصطفی پاشاه و افندیان ساخته در غره صفر رخصت نهضت ارزانی
و روانه دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند ذکر بواعث توجه موکب منصور بجانب
هندوستان و تسخیر غزنین و کابل قبل ازین بنهجی که نگارش یافت علیمردان خان شاملو را روانه

هندوستان

هندوستان و بحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده بودند که چون شبنه افاغنه
قندهار مطمح نظر است بناظم صوبه کابل و ان نواحی مقرر گردد که سد راه فرار اشرار
نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بودند که درین خصوص بصوبه داران تاکید و خزانه
و فوج ارسال گردید که در سد راه منع مفسدین قندهار نمایند و بعد از مراجعت علیمردان خان
برای تجدید بادآوری محمد علیخان قولر اقاسی ولد اصلان خان را که عمده امرای
ایران ایشان بود بسفارت مامور و پادشاه والاجاه همان جواب سابق را
اعاده مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قندهار که افاغنه آن دیار بسمت کابل
آغاز کرده بودند فوجی از غازیان برای تسدیس راه و تنبه ان طایفه بجانب قلات
و غزنین نام زد گشتند اما تاکید بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که مابین هند و ایران
تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان محبت را از دست انداز جنود فتن
محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ دارند و
سرکردگان لشکر منصور منزل کمانگ چهار فرسخی قلاه را انتهای کوهستان آن نواحی
تاخته و از انجا باولیک مزرعه خیال انداخته قریب هزار نفر افاغنه غلجه را در ان
نواحی بودند معروض تیغ ساخته مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده
تتمه بسمت غزنین و کابل مینمایند در خلال اینحال میگردد که از دولت علیه

کورکانیه کسی بر سر راه مامور و مانع عبور و مرور آن فوج نیست غازیان بنابر اینکه ماذون
نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در انجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبه
خلافت رسانیدند بعد از وصول این خبر محمد خان ترکمان را برسم سفارت
برای استفسار علت خلف وعده تعیین و در یازدهم محرم سال فیل جاباری از راه سند
روانه دیار هند فرمودند و ضمناً اشارتی در باب کابل غزنین بکار رفت اما امر موکد
بصدور پیوست که زیاده بر چهل روز در آن ولایت مکث نکرده زود جواب خیر
بخاقان بحر و بر خدیو هفت کشور رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ نامه همایون کرده
بادشاه والاجاه از جواب تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت
انصراف نداد و چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم سنه هزار
و صد و پنجاه و یک بعد از فتح قندهار موکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافت که
بوصول حکم اشرف مرخص است برگشته هر نحو جوابی که از دولت علیه کورکانیه صادر شده
بالغرض رساند و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بجاباری از راه سند روانه ساختند
پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره
ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانه آن مرز و بوم فرمودند پرچم الویه ظفر طراز بجانب
غزنین اهتزاز یافته از چشمه محور که حد مملکت ایران و هند است عبور و منزل

قرباغ

قرباغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبهٔ منصور ساخته از انجا شاهزاده نصرت نوا
نصرت الله میرزا به تنبه افاغنه عبور بندد بامیان فرمودند باقرخان نامی که حاکم
غزنین بود از طنطنهٔ آمد آمد موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار و قضاة و علمای
روسای غزنین به بلدی قافله ساز عجز و نیاز و با پیشکشهای لایق روی
امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو گردن فراز شدند و
کوکبه والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین افراخته در بیست و دویم
ماه ماهیچهٔ اعلام جهان گشا را که آفتاب اقتباس نور از ان میکرد ضیا بخش ساحت ملک
از غزنین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از غزنین از قندهار فوجی
از افواج ظفر قرین به تنبه هزاره والی کندی و دای رنگی و باقی هزارجات که در قدیم
خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن
و اوطان ایشان را پامال سم ستوران و بسیاری از رجال مقتول و نسوان را
مامور ساخته این مراتب را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که اسیران را
مطلق العنا ساخته فوجی از ان جماعه را برای ملازمت برکاب نصرت انتساب
حاضر نمایند و همچنان افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هر یک که بسر کشی
گردن افراختند به نیروی بازوی شوکت قاهره از پای در آمده هر یک

بایجاده انقیاد گذاشتند سرفراز عفو خدیو بنده نواز گشته اند و از انجا لوای توجه بجانب
دار الملک کابل افراخته اغره و اهالی کابل در دو منزل طریق استقبال پیموده
ادراک تقبیل عتبه سعادت پرورد به تشریفات فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت
آن طرف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از
جاده انقیاد نکول و شرزه خان در حمیداد خان کوتوال قلعه در پناه حصار نادانی
در آمده بقلعداری پرداختند و روز شنبه سیوم ربیع الاول که پیشخانه کشان
موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعگیان از در ستیز
پای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند حاملان پیشخانه والا را بحوالی
چون مامور بجنگ نبودند بحال ایشان نپرداخته نصب سرادقات گردون شکوه
و وضع اجمال اردوی انجم کرده در النگ نیم فرسخی سمت شرقی شهر نموده کوکبه
جهان گشا نیز روز بعد از وارد آن مکان گشته روز دوشنبه پنجم ماه مزبور بعزم
سیر سواد شهر ارک بجانب سپاه سنگ آهنگ آن طایفه باز بهوای روز پیش به اژدحام
تمام از قلعه بر آمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ و تفنگ کردند این معنی
مبهج ماده غضب خاقانی گشته جمعی را که در آن وقت در رکاب اقدس حاضر بودند به تنبیه
آن جماعه اشاره فرمودند که مامورین بجانب آن اسب بر انگیخته و با شمشیرهای آخته

بایشان

بالشان در او بخته تا پای سر افشانی کردند و همان روز عزم بلند خدیو هفت کشور
به تسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را محصور جنود منصور ساختند از یکطرف بحکم همایون
توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طایر
و هم آشیان عقلب زرین جنگ چرخ دایره است هدف توپهای برق آثار نمودند و
از یکجانب ابر مطیر خمپاره را بر حال قلعگیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان ثبات
برج و حصار و اساس قرار قلعه گیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش
دیده میان شعله شور و شر خویش پیچیده چون تاب و توان را از خود مسلوب
دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه بهمن الهی کاروان عجز و ناتوان وارد دربار سپهر
مبانی و بزبانی نادانی اتهلکنا بما فعل السفهاء منا اعتراف بقصور
نافرمانی کرده قلعه را سپردند پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر گذرانیده خزانه و جبا خانه
و فیلخانه پادشاهی که در ارک فلک پیوند میبود بضبط سرکار خاصه تعلق پذیرفت
نصر الله میر را که سابقا از منزل قراباغ به تتبه سرکسان ضحاک و بامیان و غوربند
مامور گشته بود متمردین را تتبه و قلعجات ایشان را تصرف و آن جماعه را بحوزه
اطاعت در آورده در بیست و چهارم ماه مذکور از راه چاک کار شرف اندوز
تقبیل بساط خدیو کامکار گشت مقارن او عرایض محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ

نظر فرخنده اثر مقاصد شد مضمون اینکه از دولت کورکانیه او را نه جواب میدهند و
نه رخصت ایات لهذا احدی از یساولان دیوان بجاهاری تعین و نامه همایون
به پادشاه والاجاه نگارش یافت مشعر بر اینکه قبل ازین علیمردانخان و بعد از و محمد
علیخان بسفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص سد راه افراز اشراریان
شاه والاتبار اشعار و از جانب انحضرت نیز تعهد آن مطلب بعمل آمده بود بنابر
وعدهٔ آن پادشاه ذی جاه کوکبه عز و جاه وارد قندهار گشته بعد از انکه خلف
وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یک سال متجاوز شد
که او را نگهداشته بجواب نامه پرداخته اند اولاً دلاوران باب سیف وعده کردند
و ثانیاً خلف وعده بعمل آوردن و بعلاوه آن ایلچی را بر خلاف قانون سلف
یکسال نگهداشتن و جواب مکتوب همایون را در عقده تعویق گذاشتن همانا
ناشی از مخالفت و بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهر بود و بعد از فتح و
تسخیر قندهار چون وهن و قصوری از افاغنه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن
بر ممالک هندوستان واقع شده مظنون آن بود که البته تنبه آن طایفه مرضی
طبع اقدس میباشد و این دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم متوجه تنبه الجماعه
گشتیم مردم غزنین ارباب اداب در آمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی

کابل

کابل قطع نظر از آنکه بایست ورود رایات نصرت آیات منتقم شمرده در عالم اتحاد
بین الدولتین بلوازم خدمتگذاری و اعانت پردازند در سعادت بر روی خویش
بسته با افاغنه اتحاد و اظهار مراسم نفاق و شقاق کردند چون این حرکت
منافی طریقه آداب پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود از راه یگانگی که بین الحضرتین
تحقیق داشت در مقام تادیب آن طایفه در آمدیم ثانی الحال که بر اهتمادی قاعده نیاز
روی امید بدربار معدلت طراز آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه ذیجاه مورد
عفو و مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان
نگردد ما را از مبادی حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبوده باز همان
دوستی ها منظور نظر می باشد و چاپار مذبور را با چند نفر از اعیان دار الملک کابل
در بیست ششم ماه روانه شاه جهان آباد ساختند که یساول بوساطت نامه
همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان
حصال سازند و بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آن ملک ایشان را
مانع و به نیشاپور راجع ساخته یساول را که به چاپاری میرفت ولد میر عباس
نام در عرض راه بقتل رسانید چون غله و محصول آن ولایت کفاف باحوال سپاه
نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه دارک مامور ساخته

ودر دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تائید یزدانی عازم کوهستان چاریکار
بخراد و صافی که موضع حاصل خیز و مکان مامور بر آب و علف و مساکن طایفه افغان
بود شدند که هم کوشمال شرکشان آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره
بهم رسد افاغنه آن سمت با قلل جبال تحصن جستند دلیران رزم آزما بحکم والا
کوه نورد وحشت پیما گشته سقناق و مساکن ایشان را بپای مردی جلادت لگدکوب
و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آن طایفه بعد از انکه خود را گرفتار ممالک بیکران صدمات
آن فوج و سقناقات خویش را مستغرق لطمات اندر یای آهنین موج دیدند بخودی
خود بحر و بر که قرارگاه لنگر امان گشتی شکستگان طوفان حوادث بود توسل جستند
کنار عاقبت و ساحل امنیت هوستند و همگی سرکردگان و روسای آن طایفه
با سعد الله و ملا محمد ولد میان جو و اقوام او بدرگاه معلی شتافته خدمت رکاب
اقدس را خلقه گوش غلامی وارد خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی این آستان شاهزاده
آزادی رسانیدند و بیست و دو روز در آن مکان خرم پایه سریر منیر مهر سرکوب
بزم سپهر همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب
کندتک که در خوبی آب و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه بر سر آستان جنت میزد
افراختند افاغنه آن سرزمین نیز جمعیت کرده در قله کوه باستحکام اساس خودداری

پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سقناق ایشان شده آن طایفه چون دشت
و کوه را در زیر پای یکران تهور غازیان یکسان دیدند طلب امان گشته بروی ایشان وارد
دربار فلک مدار ذیشان و مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج که مامور به تنبیه هزارجات
بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اوارد آن طایفه را در سلک غلامان انتظام داده
در بیست و ششم ماه وارد دربار عز و جاه گشتند و از آن مکان جمعی بضبط قلعه جلال آباد
و تادیب ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل یساول دیوان شده بود مامور گشته
حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت
نموده روز پنجشنبه سیوم جمادی الاول بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف
دادند چون ولد میر عباس پیش از وقت در فراز کوه احداث سقناقهای محکم کرده و
جمعی عظیم از مردان کارزار فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب خودداری
استحکام داده بود غازیان دسته دسته بسقناقهای او پیوسته آن بناهای قوی
اساس را بدستیاری سرپنجه شوکت قاهره درهم شکسته تصرف در حال ایشان را
عرصه تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان ولد میر عباس اسیر فتراک ساخته
بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و بسط آن نواحی بهار سفلی را که در پنج فرسخی
جلال آباد واقعست بچمن آرای قدوم فروردین از رشک بهار و هر گل زمینی آن

بوادی ریب گوشه دستار روزگار ساختند **در بیان ورود شاهزاده رضا قلی میرزا**
بمنزل بهار سفلی و سرفرازی او بافسر نیابت و دارائی چون درین اوقات که رایات نصرت
آیات عازم هندوستان و سفر بعد المسافت پیش نهاد همت خاقان گیتی ستان بود
خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزاده کان آزاده نامدار
بدارائی و فرمان روائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امر
همایون بعز نفاذ پیوست که رضا قلی میرزا که اکبر وارد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی
بلخ تمکن داشت ولایت بلخ را ببدر خان افشار بیگلربیگی هرات حسن خان بیات حاکم
نیشاپور سپرده و فوجی از غازیان را بمحافظت آن گماشته و ضابطه آن ولایت را
مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان وارد اردوی ظفر نشان شود و چون
بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون در نادرآباد توقف داشت بشاهزاده
امر والا نافذ شده بود در ایامیکه افواج نصرت نشان از کار رزم و پیکار باشند
متوجه قندهار گشته امور آن ناحیه را منتظم سازد شاهزاده بر وفق فرمان رایت افراز
توجه بآن ولایت گشته یوسف نام قاتاغان که تا آن زمان در مقام مخالفت
اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاورده سالک طریق هزیمت
شده شاهزاده آن ولایت را خالی از امتداد و عاری از فتنه و فساد در حوزه اقتدار

ممالک ایران زمین

واستبداد

واستبداد در آورده و در اثنای آن حال امر همایون بشاهزاده واصل گشته چگونگی
را معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدداً حکم مبارک باحضار او اصدار یافت شاهزاده
راه نورد طریق امتثال گشته بعد از ورود بکابل گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد
خدمت خدیو کامکار گشت روز دیگر حضرت ظل الهی بملاحظه عسکر بلخ که در رکاب
شاهزاده در آمده بودند پرداخته تا چند روز آن جماعت رسم شان از نظر
آفتاب سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ در معرض اسقاط
در آمده بود بهمگی اسب های تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران
و اختیار عزل و نصب بیگلربیگی و فرمان دهان بشاهزاده کامکار تفویض روز جمعه
غره شعبان بعد از بدست مبارک تارک او و شاهزاده نصرالله میرزا را بزیب افسر
سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شهزادگی جیقه را بدست چپ زده بعد از آن
پادشاهی بهر یک از او وارد که بحکم قضا تعلق گیرد جیقه را بدستور ملوک نظر فراست
بزنند در روز یکشنبه سیوم ماه رضاقلی میرزا را مرخص و با شوکت و شان روانه
ایران ساختند روز دیگر لوای جهان گشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم
ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی بفاصله فرسخی قباب بارگاه عز و جاه بر اوج
مهر و ماه افراشته شد و در آنجا دوازده هزار تن از یلان پیل افکن برسم منقلای مقرر

گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس نیز به پیشخانه کشی
موکب همایون اختصاص **در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصر خان و تسخیر پشاور**
چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پشاور با ناصر خان می بود بعد از
تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از حوضه تصرف گورکانیه بدر رفت ناصر خان در حدود
پشاور سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری شد و در حینی که اعیان
کابل باذن همایون عازم شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال
در باب روانه کردن ایشان باسم ناصر خان بملاحظه پاس حقوق آن دولت ابد پیوند
راه امتثال بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانیه بمروحه جنبانی
دامن تحریک به تیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوه اینمعنی هشت هزار نفر از
افاغنه خیز و پشاور را در ناحیه جمرود اجتماع داده بمحافظت دربند خیبر اشتغال
ورزیده روز دوازدهم که منزل موسوم بر رکاب مضرب سرادقات انجم اوتاد
مجره طناب گشت بنه و اعروق را در موکب نصر الله میرزا در آن مکان گذاشته خود
طرف عصر از راه مشهور بسه چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی
از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار سپاهی جریده بعزم تنبیه ناصر خان ایلغار
و صبح روز دیگر دو ساعت از رگذشته سی فرسخ راه طی کرده از بیراهه بسر وقت

انجماعه

انجماعه رسیدند ناصر خان از آمدن طلیعه همایون خبردار گشته بتهیه جنگ برخاست
وصفوف لشکر آراست هش تازان سپاه جلوه ریز بر قلب ایشان ریخته و در طرفة
العینی سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمع کثیر عرضه شمشیر و ناصر خان از روسای
هندیه زنده دستگیر گشت بقیه راه فرار پیش گرفتند و تمامی اردو اسباب ناصر خان و
لشکریانش بحوزه ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز آن مکان مقر کوکبه
فیروز بود بنه و اغروق را نیز بموکب والا متوجه پشاور شده آن ملک دلگشا و عرصه نزهت
پرور از پرتو ماهچه الویه ظفر رشک قمر گردید آنکه چون جماعت لکزیه جار و تله
در البرز کوه سکنی دارند بنابر آنکه ساکن ایشان مشتمل بر کوهستان و جنگل بر درخت
و راههای بسیار سخت باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از در نافرمانی بیرون
می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان سپه سالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان
گشته اولا شعشعه درخشان غازیان سایه پرداز هستی اهل شقاق و مساکن
ایشان از اخگر شور و شر دلیران احراق گشته مغلوب شدند و ثانی الحال جمعی از
ایشان که فراز کوه را مسکن گاه کین و قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از اطراف
آغاز جنگ و وسعتکده رزم را بدلیران کارآزما تنگ کرده ابراهیم خان بحکم
قضا هدف گلوله تفنگ شد پس فرهن و قصوری ازین قصه پر شور به بنیان

عزم ملوکانه را نداده امیر اصلان خان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان
بغایری را که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و روانه و مقرر فرمودند
با عساکر آن سمت بقدر امکان بتادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر
انصراف موکب مسعود باشند و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم اعلام نصرت
انجام بشاهجهان آباد اهتزاز یافته امر همایون بعز صدور مقرون شد که رود اتک را جسر
بستن بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل نجوم از رود مجره جسر کهکشان
شان گذشته کوکبه منصور نیز متعاقب عبور کرده اگرچه تا حال معلوم دور و نزدیک گشته
که در هیچ موسم از رودخانهای پنجاب بدون سفینه و کشتی عبور میسر شد اما براه
نمای قاید اقبال خسروی در هر یک ازین رودخانهای که نمونه بحر ذخار و شعبه دریای
خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و دواب از آب گذشتند پنجشش هزار کس
از سپاه لاهور دران طرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندر خان قلعه کاچه سر راه
مامن عافیت ساخته رایت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعه
ایشان پرداخته در اساس قراران دشت خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبه
والا نیز متعاقب از آب گذشتند دران سمت رود سرادقات سپهر نمود گشت مقارن
آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسرکردگی زمیندار اودینه کر سلسله جمعیت را انعقاد داده

بامداد

بامداد مذاکریا خان ناظم صوبه لاهور می آمدند در ملک تورشش کروهی لاهور مشهور دیده
قراولان کشته فیمابین کار بستیز و آویز انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته
پیوستند مگر معدودی که باقتضاء قضا از حلقه دام کمند دلیران رهائی جستند
بعد از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه گردید
ذکریا خان چون معارضه خود را با فوج منصور از قبل معارضه ظلمت با نور دیده
کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عز و شان فرستاده
خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان فایز گشته بیست لک زر و
چند زنجیر فیل کوه پیکر با نفایس و هدایاء دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور
گذرانیده و لوازمه خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی
و اسب تازی نژاد با ساز و زین زرین و کمر خنجر و شمشیر مرصع باد عنایت
و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ایالت لاهور بدستور باو محول و موکول
گشته فخر الدوله خان ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت و کناره گرد وادی
اطاعت بودند و بی سر و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک
سرفراز ساخته روانه آن ولایت و ناصر خان صوبه دار که از جمله گرفتاران در رکاب
نصرت قران بود مجدداً بصوبه داری کابل و پشاور سربلندی و فوجی را تعین فرمودند

که بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای بجاب پرداخته متردین را روانه اردوی
ظفر قرین نمایند در بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین اعلیحضرت خدیو گیتی ستان
بحضرت محمد شاه بادشاه هندوستان و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع بعد از آنکه دار السلطنت
لاهور بحیطه تسخیر در آید بعرض استادگان پایه سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه
بادشاه والا جاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابله
موکب نصرت پناه است موکب جهان کشا روز جمعه بیست و ششم شوال از لاهور نهضت
و از رود خانه های ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی قعده وارد سرهند شدند
و در انجا بسر حد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل
جنگی و سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه رزم و آلات
جنگ وارد محل موسوم بکرنال است بجز سخی شاه جهان آباد و چون رود خانه فیض که
علیمردان خان آنرا بشاه جهان آباد جاری کرده از جنب کرنال روان و اطراف
دیگرش بجنگل پیوسته است در آن مکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده
توپخانه ها را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه
خون آشام بقراولی تعین فرمودند که حوالی اردوی محمد شاه رفته دست برد
زده تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه ساختن ایشان

آن ایام بهجت بنیاد

موکب

موکب دیشان روز سه شنبه هشتم آن ماه از سرهند حرکت و وارد منزل راجه سرا
دوازده کروهی و چهارشنبه نهم وارد قصبه انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه
مسافت کشته حرم محترم و بنه و اغروق را بسر کردگی فتح علیخان افشار حرخچی باشی
و جمعی از سرکردگان در انجا گذشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده کروه راه
طی کرده شاهجهان آباد را محل نزول اردوی ظفر بنیاد ساختند و قراولان در همان شب
پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسید موافق کیش سپاهگیری در گوشه کمان کمین
بسهم دلیری در سر توپخانه او جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد
هشت کروهی ثانی سر برگشته توقف داشت و شب جمعه پانزدهم دو سه ساعت
از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که تحقیقات زبانی
از ایشان بعمل آید پس معتمد بیرار روانه سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در همان
سرا توقف و جمعی را که تازان جلادت نشان در حوالی از روی حزم و اثبات بقراولی
پردازند و چون از سرای مزبور تا کرنال شش فرسخ مسافت داشت و چهار کروه
آن تمام جنگل بریک راه باریک دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود
سرکردگان شیر باشیران را دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه
فرستاد بیک سمت خود را ملاحظه جا و مکان نزول و هموار زمین و کیفیت جنگل و

میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر موکب والا رسانیدند و روز یکشنبه سیزدهم
هنگامه صبح از منزل مزبور لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون بشاهزاده نصر الله میرزا
تفویض و جمعی از خوانین را سایه گزین جناح همای لوای همایون فال شاهزاده ساخت خود با فوجی
از دلاوران یکساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند و چون محل مزبور
مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنگ و آجر برآورده بودند حاکم انبالی با اهالی آن مکان باستحکام
قلعه و رباط مغرور گشته بسرکشی پرداخت بحکم والا توپ بحصن آن جماعت بسته همگی ایشان
از بیم جان طالب امان گشته بپابوس همایون سربلند شدند و در انجا سرکردگان قراول
با دو نفر شتر باشتران بر وفق فرمان حاضر گشته مجدداً هر یک سر و زنده که از اردوی
محمد شاه بدست آورده بنظر اقدس رسانیدند و از گرفتاران را بزبانی لوازم استخبار
بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دست برد قراولان پا بدامن حصن کشیده همان مکان را
که جای محکم است مامن عافیت ساخته شتر باشتران ها نیز که ملاحظه سمت شرقی
و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف بیشه است و زمین مسطح
که شایسته نزول کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست چون راهی که
باردوی محمد شاه میرفت منتهی به جنگل صعب میشود و مرضی طبع اقدس نبود آن حضرت
اراده کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در طرف پانی پت که مابین کرنال

و شاه جهان آباد

و شاه جهان آباد واقعست در میان او سیع در عرصه هواری دو سه روز نصب کوکبه
فیروز رفع رایات عالم افروز نمود اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازند و الا از همان
راه رایت توجه بسمت شاهجهان آباد افرازند موکب همایون روز دوشنبه چهارم قبل از
طلوع فجر از منزل مرنور حرکت و از رودخانه فیض گذشته در فرسنگی اردوی محمد شاه
مکان هموار مسطحی دیده خیام فلک احتشام را در آن مقام افراشته خود با چند نفر از
دلاوران ظفر فرجام بانزدیکی معسکر محمد شاه جایگه علمها و بیرقها و توپخانه ایشان
نمودار بود بادهای جهان نورد را صبا رفتار ساخته و بلشکر و لشکرگاه ایشان نظر
تحقیق انداخته بمقر دولت باز گشتند هنگام شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت
خان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود با سی هزار نفر قشون
و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمد شاه وارد هانی پت شد فی الفور جمعی از
سپاه ظفر پناه بمقابله او مامور شدند اگرچه همه جا بفاصله نیم فرسخ کما بیش اطراف
اردوی محمد شاه جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سر و زنده گرفته
می آوردند اما باز فوجی را همان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبه پانزدهم
از آن منزل حرکت و چون رودخانه فیض که بشاه جهان آباد جاریست تا دریای
جمون یک فرسخ و نیم فاصله دارد صبح که کوکبه جهان گیری آغاز نهضت کرد

قشون نصرت نمون را قول قرار داده شاهزاده نصر الله میرزا را تعین فرمودند که از جانب
شمالی دریای جمون تا حوالی کرنال آمده رایت قرار افرازد شهریار کشورگیر مابین
رود فیض و جمون را مسیر یکران گردون نظیر ساخته جمعی برای ملاحظه جای یورت
و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض راه قراولانیکه شب بر سر راه برهان
الملک سعادت خان مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادتخان در نیم فرسخ
از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانیده و قراولان بعقب او رسیده بسیار از کسان
اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از مجاورت معسکر محمد شاه
گذشته شرقی اردوی او را بفاصله یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار
و بر وفق امر اقدس نصر الله میرزا با قول همایون ملحق و دران موضع نصب لوای
قرار کرد در اثنا الحال سعادت خان آگاه می شود که پیش تازان جنود متصور نبه او را
تاراج کرده اند حوصله غیرتش این معنی را بر نتافته از راه غرور آماده جنگ گشته
خان دوران سپه سالار هندوستان با واصل خان سردار قشون پادشاهی و جمعی
از خوانین عمده باعانت او از جا بر آمده قشونهای خود را دسته دسته کرده با توپخانهای
سنگی و احتشام زنگی بمقابله پرداخته اند محمد شاه نیز با نظام الملک که صاحب هفت صوبه
دکهن و اعظم امرای آن دولت بود و قمر الدینخان وزیر الممالک و بقیه خوانین و

صوبه داران

وصوبه داران وجمعیت از حد افزون وفیلان مست وبالش وتوپخانه واسباب
واتشخانه بیرون آمده پشت بقورغان خود تسویه صفوف وترتیب نظم ارباب سیوف
کردند وازدحام وجمعیت ایشان بحدی بود که از بیم جان فرسخی که میدان جنگ
بود با معسکر ایشان پشت به پشت صف بسته سیاهی میدادند وهمچون طول سپاه
آن گروه نیم فرسخی بنظر می آمد خدیو کشورگیر فروزی که از رزمند چنین روزی بودند
فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون مقرر وسر وبر آراسته درع ومغفر ساخته
بر اشهب گردون خرام سوار وقول همایون مستقر صولت نصر الله میرزا وجمعی از
خوانین نامدار گشته توپهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آتش افشانی آن
نقابین برق آهنگ نمیشد در تخت لوای شاهزاده والاتبار گذاشتند یومئذ
یفرح المومنون بنصر الله در عرصه رزمگاه افراشتند وخود با افواج
نصرت قرین ومبارزان عرصه کین وتوپخانه های جلو متوجه میدان نبرد وعازم
معرکه رزم وآورد گشتند ز بس تعداد لشکر بیکران بود سر انگشت کواکب خون چکان
بود برون رفت از هجوم صف کشیده مژه بر هم زدن از جنگ دیده شد از آمد شد
مرد سپاهی غبار خرمن مه کاو ماهی فلک چندانکه دامن در کشیدی سر انجم بنوک
نیزه دیدی غریو خم روئین ولوله هر چرخ برین هشتمین انداخت وبرحم رایات

گلگون پردند ساحت شهر را شفق ساحت نخست چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو
بشور انگیزی پرداخته مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست باشتغال آلات
حرب گشادند سرهای دلیران مانند در خم چوگان قوایم اسباب غلطان شد و روس
سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان هر ماشه سوار که تفنگ میشد چابک سواری
از مرکب هستی پیاده میساخت و هزار درهای توپ که دهان آتش افشان میگشاده
بزبانه شرر برق هستی خشک و تر میگردید القصه از ابتدای ظهر تا انقضای چهار ساعت
نایرهٔ حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران بسر افشانی و خصم افکنی
اشتغال داشت تا اینکه سعادت از لشکر هندن باردی بر تافته بیکباره بجانب
انهزام شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان برادرزاده او که در هودج فیل قرار
داشتند با همان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپه سالار و
مدار سلطنت هندوستان بود زخم دار گشته یک پسر او با مظفر خان برادرش
مقتول و میان عاشور خان ولد دیگرش بقید اوسار در آمده خودش نیز
روز دیگر بعلت اثر زخم که کارگر افتاده بود در گذشت و اصلی خان سردار قشون
پادشاهی با شهداد خان و یادگار خان و میر حسین خان کوکا و اشرف خان
و اعتبار خان و عاقل بیگ خان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قرب

صد نفر از

صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرضهٔ شمشیر زهر
آبگون گشتند و جمعی کثیر زنده بسلسلهٔ گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک
و قمر الدینخان وزیر اعظم چون قریب باردوی و خود تسویهٔ صفوف و اعلاء اعلام صولت
نموده بودند بمعسکر خویش بازگشته بذیل تحصن زدند و خزاین این بیحد و مر و فیلان
کوه پیکر و توپخانهٔ پادشاهی و امرای که بعرصهٔ جنگ آمده بودند با غنایم بسیار و اسباب
و اثاثه فزون از شمار بحیطهٔ تصرف در آمد و تا عصر تنگ عرصهٔ میدان از جود سپاه هند
خالی و با جساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این نسخ نمایان چون محمد شاه
اطراف قورغان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو
گردون شکوه سپاه انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی
او مامور ساخته بتسدید راه فرار هندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید
روز سیوم خلع سلطنت از خود کرده و افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار
تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و در حینیکه پادشاه ذیجاه عازم دار الامان حضور اقدس
بود بمراعات نسبت عملی که فیمابین حضرتین تحقق داشت از جانب حضرت ظل الهی
شاهزاده نصر الله میرزا را تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده
خصال شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود آن حضرت نیز تا بیرون شهر خیمهٔ مبارک

راه و رسم اعزاز نموده از انجا که دستگیری در چنین مقام شایسته آئین سروریست
دست آن حضرت را از روی تلطف گرفته در مسند همایون همنشینی خویشتن ساختند
و در حقیقت زمام اختیار کل هندوستان بدست تصرف دولت نادریه در آید و محمد شاه
چاشت آن روز در خیمه مقدس مهمان آنحضرت بوده اکرامی که از جانب خان میزبان در خور
چنین مهمانی بود بعمل آمده باز محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرد اما افواج
منصوره بهمان نهج دست از محاصره باز نداشته محمد شاه روز ثانی با امرای که داشت
از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظه پاس داری حرمت آن
خاندان والا تبار خیمه نشین بادشاه والا جاه و سراپرده حرم محترم او در حوالی معسکر
نصرت اثر قرار یافته عبد الباقیخان نبکنه که از اعاظم امرا بود با جمعی مامور گردید
که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه نموده بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری
پردازد و از انجا روز پنجشنبه غره ذیحجه رایت جهان گیر بجانب دهلی که بشاهجهان آباد
اشتهار دارد نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه
گشته روز دیگر در انجا توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخص شده
بیشتر روانه گردید روز جمعه نهم از باغ مزبور سوار و غازیان از ابتدای باغ تا در ب
دولت سرای پادشاهی بسال بسته با اندازهای قیمتی از زر بفتهای گران بها

واقمشه

واقمشه نفیسه از سرکار پادشاهی انداختند و قلعه را که از متحدثات طبع پادشاه معدلت
بنیان شاه جهان آباد و دار الخلافت سلاطین وارد آئین هندوستان بود مقر
کوکبه دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان همان قلعه جای داده در روز ورود
موکب اقدس جناب محمد شاه سفرهٔ افتادگی در بزم ضیافت گسترده خدیو جهان دار
بعد از انقضای مجلس بدلجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدیکه روز اول
قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجانب پادشاه تعلق دارد و آنچه امداد و رسم
وداد است به مقتضای ربط ترکمانی درباره دولت ابد پیوند گورکانی بعمل خواهد آمد
محمد شاه مراسم تکریم و تسلیم بتقدیم رسانیده بشکرانه این عاطفت که تاج بخشی علاوه
جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین و اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که
در دستگاه سلطنت موجود بود مقفل ساخته بمعرض عرض در آورده برسم نیاز نثار و
ایثار کرد هر چند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال اعتماد بر آن کنوز و خزاین
که جمیع مخازن سلاطین روی زمین از اعتبار برابری نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندی
رو از قبول آنها در چیده اما بنابر مبالغه پادشاه والاجاه این آئینه مسئول نقش پذیر قبول
گشته معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات تعین فرمودند در بیان وقایع
قوی ئیل سال فرخنده مال هزار و صد و پنجاه و یک هجری چون افواج جنگ

روی شتا و سپاه سرد مهر زمستان که باده همایان عرصهٔ جهانند بهواداری اسفندیار
اسفندار بسپهی قدان ریاحین که در دار الخلافه گلزار بر طرف جویبار باز نزول گشوده
بودند دست یافته شاخ و شانه اشجار را بمشاجره درهم شکستند در بوا و باش
بهمن در محلات خیابان چمن دست تطاول افراخته سینه گلزار بزخمهای کاری
چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان و هلاک ساخته از
جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبه دهم ذیحجه که عید نوروز و اضحی مقارن اتفاق
افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنه شتا از خلوت سرای جلوت بسرای
خاص خرامیده نوخواستگان قوی بازوی ربیعی یغمان کردن صبا و شمال را
بنهیب آن شهر غارت گر یعنی دیماه فرمان داد ثابت قدمان اشجار از غنچه و سر برگ
عمود سپر برگرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب عزت چهره برافروخته از جای
جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تر نیزه و سنان برداشته
میان سپر چست بستند قوی دستان چنار بگوشمال فوج بر خاشجوی زمستان ساز و برگ
خویش کردند و یلان صاحب شوکت گلبنان و دلاوران صور بر سوائی گلگون پرند
در عرصهٔ گلشن افراخته بچار سوی بازار وصول روی آوردند خار و گیاه که جنود
سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده بر جای خویش خشک

ماندند حریف زمستان حنا را سا باتش که خود افروخته بود در گرفت یعنی شعله گلهای
آتشین دود از نهاد سرو روی زمانه در آوردند روز سه شنبه طرف عصر خدیو عصر
منزل ساختند محمد شاه را بقدوم میمنت لزوم انتساب رشک بیت الشرف آفتاب
ساختند و شام آن روز هر دو رنگ فتنه عجب ریخت و نقش طرفه بر انگیخت تفصیل
این اجمال آنکه در شب یکشنبه یازدهم بدون اینکه از جانب محمد شاه اشاره یا از
طرف معارف تحریکی واقع شود ولوله فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از
عوام اوباش در میان شهر با اهل اردو پرخاش کرده به بعض از چند منصور که در
اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در مراسم دست درازی کوتاهی نکرده
چندین از لشکریان ایرانی را به تیغ نافرمانی و خنجر نادانی و نتیجه قربانی ساخته چون
ایشان جنای شب عید و خضاب دست امید نموده سر پنجه دلیری را بمهمان کشی
رنگین کردند و از آنجا بپای مردی تهور بر سر فیلخانه شاهی رفته فیلان را متصرف
گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران در سر درب محلات مانند نجوم که پاسبان
محلات مدارات فلکند تا صبحگاهان دیده از خواب بسته سیار و ثابت قدم باشند
و نگذارند که احدی از غازیان پا از منهج خودداری بیرون نگذارند تا فردا بدانچه
مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهر ابود صبح قهر از دل بدر کرده

بقصد انتقام تیغ از نیام برکشید و خدیو خورشید از سرگین سر و بر را بلباس سرخ
شفق آراسته با چهرهٔ برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو بیهمال
با هیئات خشمگین و صورت سهمگین سوار یکران جهان پیما و خنجر گذران نیزه دار و
بهرام صولتان کیوان آثار بدر رکاب هلال اسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم
اقدس مسجود خاص و عام ساختند و در آن مکان بعد از تحقیق اینکه حرکات دوشنبه از
کدام محله و چه جماعه صادر شده دلیران را فوج فوج به تنبیه آن گروه تعیین و امر بقتل
عام آن محلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور
در و عمارات رفیعه نقش علیها و سافلها در گرفت و مساکن اصحاب شان
صفت خانهٔ زنبور پذیرفت بناهای دلکش بروز نشاء شراب نادانی عوام مست خراب
افتادند ذکور و اناث سلسله‌ها مانند نر و ماده زنجیر شیون در گرفتند سراهائیکه طعنه
بر قصور جنت میزد بصدمهٔ گنج کاوی یلان قصور یافت حوض‌هائیکه از چشمه سار
لطافت کوثر میخورد و فوارهٔ جوش خون شد و بازار جوهریان و صرافان و راسته
و بازار و دکاکین آن کرده باغی چنار اسا باتش خود سوختند و ازین دیوانگی شاخ بید مجنون
آویخته دار سیاست گشتند و بشیرازهٔ این شرارت دود از نهاد برآمد و سوز دل دلها افروخته
چون شعله وجود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل که دروازهٔ اجمیری الی در مسجد جامع

وچند محله

و چند محله دیگر صغیر و کبیر عرضه شمشیر شدند از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب زبانه
این شعله پر شور و شر بثریا میرسید و در کند کوب و رفت و روب و قتل و نهب و اسیر دستی
تقصیری نشد هنگام شام که نصف آن معموره لگدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام
برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خرد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام
استیمان و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمر الدینخان در صدد شفاعت در آمده
التهاب آتش جهان سوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان داری
فتوت راه بر یغماگران شکر شور و شر بست و اسرای که در تصرف لشکریان بود تمامی
استرداد و باولیای ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سرا و
مساکن آن طایفه سپند سوخته و چون در شب شورش سید نیاز خان داماد
و قمر الدینخان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته مرتکب
قتل فیلبان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جای که
مستحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند
بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشته موفی الیهما را با چهارصد و هفتاد نفر گرفته
بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرضه تیغ یاب شدند و از وقایع بهجت افزا اینکه
مخدره سراپرده گورکانیه بجهت شاهزاده نصر الله میرزا خطبه کرده بتهیه اسباب

سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار رود جمنا محاذی ایوان خاص را تماماً چراغان
و تا یکهفته ایام و لیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته
هر روز فیلان کوه پیکر و شیران از در مهابت و از نهای صلابت بجنگ انداختند
روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای
مجلس موافق آداب و آئین آن سلسله علیه خفتان مروارید و زمردین بجواهر شاهوار
زیور قامت شاهزاده والاتبار ساخته چند قطعه الماس نیز تکلف و سر زنجیل
و پنجراش اسب یا ساخت مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلو کشیدند و
شب دوشنبه و ششم ماه مزبور مقارنه سعدین واقع شد الحاصل در عرض چند روز
که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند الحاصل بخردکان
و ظروف زرین و سیمین و اوانی اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم
ضبط در آمد که محاسبان اوهام و دفتر نویسان افهام از حصر و احصای آن
عاجز ماندند از انجمله تخت طاؤسی بود بود که کنوز کاوسی و خزانه دقیانوسی
رونما جواهر شاهداران را میبایست و در ایام سلاطینی سایفه هندوستان دو کرور
جواهر که باصطلاح اهل هند هر کروری صد هزار لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است
صرف ترفیع آن شده بود و همچنین لالی غلطان و الماس های رخشان که نظیر آن

در خزانه مجلس

در خزانه هیچکس از ملوک عهد وجود نداشته بمخزن دولت نادریه منتقل شد و امرا
وخوانین دولت و اعیان دار الخلافه در ایام خود رای و صوبه داران ممالک
رای نیز کرورها ولک ها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس و اسباب رسم پیشکش
هدیه بارگاه حضور ساختند بعد از فوت سعادت خان محصل بصوبه اوده و لکهنو
فرستاده یک کرور زر که باصلاح ایران پانصد هزار تومان شد با فیلان کوه توان
و اسباب بیکران از صوبه مزبوره که متعلق به سعادت خان بود بخزانه عامره
رسانیدند و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران دور و نزدیک
مساوی پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت و از جواهر و اسباب کارخانجات
و اثاثه سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصله تحریر و سایسته سرکار جهانبان
پادشاه بی نظیر گردون سریر باشد بسرکار پادشاه والاجاه گذاشته باین وسیله ابواب
منت بر روی بیوتات عامره کونیه گشودند و بعظما و روسای لشکر که مصدر
خدمات شده بودند انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان
ظفر قرین مساوی و موجب از دیوان داشتند و بخدمتگاران اردوی همایون
نیز بقدر نفری شصت روپیه و صد روپیه بر سم انعام مرحمت گردید از خاص
و عام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هر کس فراخور

رتبه و حال از خزینه جود و از گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت
نصیب جمیل نموده جیب و دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ارقام
مرحمت انجام بهمگی ولایات ایران عز و صدور یافت با مال و جهات سه ساله ایران
عموما به تخفیف مقرر گشت و روز سه شنبه سیوم ماه صفر بهمگی امرا و خوانین دولت
گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسپان تازی نژاد و عنایت و مجلس خسروانی
آراسته حضرت محمد شاه را طالب و بدست مبارک تارک او را بافسر سلطنت سربلند
و به تفقدات خاص بهره مند ساخته چند روز شمشیر مرصع زیب میان او فرموده
بر دوش او را بجواهر گران بها چنانچه متعاد سلاطین هند است زینت دادند
و تاج و نگین پادشاهی هندوستان را کماکان بحضرتش تفویض کردند محمد شاه بعد از آنکه
سر بافسر سروری آراست استدعا که چون بالطاف جناب نادری دوباره صاحب
تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروز بخت شده ام ممالک آنطرف آب اتک
و دریای سند از حدت و کشمیر تا جائیکه آب دریای مزبور بدریای محیط اتصال میابد
بعلاوه ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش ضبط و بممالک محروسه شاهی انضمام
یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی آب از قبیل غزنین و کابل همیشه با داخل
ممالک خراسان شمرده میشد آن حضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت فرمودند و

شرح

شرح وثیقه که محمد شاه به مسوده راقم حروف بدولت والا سپرده در خزانه عامره
ضبط است او در همان مجلس همگی امرا و اعیان دولت کورکانیه را بخدمت گذاری
و رضاجوئی خاطر اقدس پادشاه والاجاه ترغیب و لالی شاهوار نصایح مشفقانه
که بکار ملک و دولت آید و رسم را شاید او نیز به بندنیوش پادشاه آن دولت ساخته
مقرر داشتند که سرابوستان هندوستان بتازگی کلهای محمدی فرامین محمد شاه
گل و دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان در ممالک هند بنام نامی شاهنشاهی
جاری بود بار باسم سامی محمد شاه را پیچ سازند و احکام مطاعه مشعر بر خدمت و
انقیاد آن حضرت خطان بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقف
اعلی عز صدور یافت محمد شاه را بر اورنگ دارائی تمکن داده و جمعی از هنروران و ارباب
صنعت هندوستان را بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند و روز سه شنبه
هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماه را
مقر قوایم سریر عز و جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات
جهان کشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد و بعد از وصول کوکبه همایون بسرهند راه
هخرف ساخته همه جا رودخانها پنجاب اتک را جسر بسته از دامنه کوهستان که نسبت
بسایر امکنه سلاف داشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم ماه صفر کنار رودخانه

جهناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر بنیاد گشته بعد از آنکه نصف سپاه از آب گذشت
چون برسات و شدت طغیان آب بود حوصله جسر بطمات آن بحر ژرف را بر نتافته
گسیخت بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با کشتی و کمی بمرور آغاز عبور کرده
چهل روز موکب فیروز در آن طرف رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لنگر توقف
انداخته در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدای لطف یزدانی خود نیز بکشتی نشسته از آب
گذشتند با وصف اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع میشد باز گرمی
هوا بحدی اشتداد داشت که از شدت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوش آهن
در بر دلیران تنور تفنده میشد ذکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود جهناب
در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت چون
پیش نهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و
خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند لهذا از شاه جهان آباد بخارهای
ماه رو کشتی سازهای صاحب وقوف روانه بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای فلک منظر
در ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایات جهان گشا وارد آن حدود شود
ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب
استخبار حالات موکب همایون حاجی بوقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت

با عریضه

با عریضه اخلاص نشان بدربار عز و شان روانه ساخت و فرستادهٔ او در بیستم جمادی الآخر
وارد پیشگاه سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاذ مقرون گشته احدی از ملازمان
دربار را نیز باو رفیق ساخته نزد پادشاه مذکور روانه و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت
مآب از خانواده قاآنی و نقاوهٔ دودمان چنگیز خان است تمکین او و خیریت مملکت
منظور اقدس و توجه بجانب ترکستان مقصود میباشد هرگاه با عاظم توران بقدم
فرمان بری پیش آید فبها و الا آنچه در مشیت الهی گذشته باشد از قوه بفعل آمده باشد
و خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل ابدال محال اتک مکنون خاطر انور آن بود که برای
ایصال خبر فتح هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانه ممالک روم
و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر و نفایس آن ولایت رسد بجهت پادشاهان
ذیشان اندیار فرستند مقارن آن چاپار و عریضه از جانب احمد پاشای والی
بغداد مشعر بر وفات علیمردان فیلی ایلچی روم در سیواس و توقف رفقای او
بانتظار هدور امر مجدد بنظر واقفان درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشگزک
چرخچی باشی سول را به سفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت
پیشرو را بممالک روم تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب این زمان
دو الف و چهل هزار نادری باشد جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم

ارمغان بجهت اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه
خورشید کلاه روس ارسال و در هشتم ماه رجب ایلچیان عازم گشتند و نیز از اخبار
بهجت افزا اینکه در اواخر همان ماه عریضه شاهزاده رضاقلی میرزا بنظر انور هویدا است که
ایلیارس خان والی خوارزم از حرکت معسکر والا بجانب هندوستان آگاهی یافته
میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات
خراسان وارد طرژن و در حینیکه شاهزاده باز خدمت اقدس مرخص گشته عازم
بمشهد اقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابله او
وارد سرخس و ایلیارس نیز از طرژن پنج فرسخی آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر
برخورده دو تن از لشکریان اینطرف دستگیر اذبکیه شده از فرار تقریر گرفتاران
ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلیارس گشته دیگر پای جرات پیش نگذاشته
بسمت ابیورد روانه و قلعه موسومه قاخلان را که مابین بسطام و ابیورد واقع است
محصور و بطرح یورش و افکندن یورش اساس آن قلعه محکم بنا را گرفتار لجه شر و شور
ساخته اگرچه اهالی انجا در قلعداری میکوشیدند اما همایون وقت داروغه آن
محل در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعگیان با جمعی عزیمت سمت
قلعه نموده از اتفاقات در اثنای کیر و دار گرد جمعیت داروغه بنظر ایلیارس درآمده

بقصور اینکه

بتصور اینکه گرد موکب شاهزاده است که بسر وقت او رسیده است بر فرق دولتش
غبار ادبار می افشاند سراسیمه برگ قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم
رفت جمعی کثیر از اوبکیه که با آن نواحی دست تطاول گشوده فرصت نیافته
بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار عرصه شمشیر آبدار گشتند پس رایات
بجانب مقصد اعلا تافته بحکم همایون رود اتک را جسر بسته جنود ظفر نمود فوج فوج
آغاز عبور و مرور کردند چمن کوهستانات آن بسکنای افاغنه یوسف زایی اختصاص
داشت و آن طایفه جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر
انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند
رای جهان آرا بتادیب آن جمع دیو سرشت وحشی خصال که در حوزه ممالک محروسه
سکنی داشت تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال
آسمان شان تعین فرموده اکثر آن طایفه بابست سلسله پاداش عمل و گردن
عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه روسا و سایر خیلان پا براه انقیاد
گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب
همایون از راه پشاور و چیز و جلال آباد در غره ماه مبارک رمضان وارد
دار الملک کابل و در آنجا تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنه آن ولایت شرف اندوز

جبهه سائی آستان و مورد عنایات بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایات سمت
غربی اتک که بدولت علیه نادریه اختصاص داشت چهل هزار نفر از طوایف افغان
پشاور و کابل و جماعه هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انعقاد
داده روانه هرات و کس تعین فرمودند که در انجا مشغول سرانجام ضروریات
و ما یحتاج و استعداد آنجماعه باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز
کابل مضرب خیام سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و
جواهر خانه و خزاین و زواید اسباب کار خاصه و احمال اردوی همایون را با فیلخانه
و توپهای بزرگ روانه هرات ساخته صوبه داری کابل و پشاور را کمان درباره
ناصر خان برقرار و او را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفر شعار مامور بانتظام و اتساق
مهام آن دیار ساخته عازم سمت سند شدند **در بیان حرکت موکب همایون بجانب
سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن سمت** خدایار خان عباسی زمیداور سند در ایام توقف
موکب همایون در آذربایجان و همچنین در نادرآباد که طنطنه جهانگیری و دبدبه
گیتی ستانی آن حضرت در اطراف اشتهار داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده
ایم از دولتخواهی نیز و درینولا که هندوستان مسخر گشته ممالک سند که بعلاوه بعض ولایات
باین دولت روزافزون مستقل شده بایست که سنگ کفران را از دامن باطن فرو ریخته

روی عقیدت

روی عقیدت بقبله جهان آورد اما از غلبه خوف و هراس و هجوم تشویش و وسواس
خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سائی کریاس سپهر مماس سر باز زد
و چون محل سند از ولایات گرم سیر و بتازگی ضمیمه ممالک اقتضای سفر گرم سیر و عزیمت
آن سمت پیش نهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که
محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس و کرمان و کوهکیلویه و بنادر و حکام
تابین که مهیای سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون با غرابات
و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهتها شود پس رایات جهان گشا در
هفتم ماه رمضان از کابل حرکت و با توپخانه جلو از راه بنگش و دیر جات روانه سند
و در بنگش وکیل و وزیر برای ضبط مداخل و مالیات صوبه ناصر خان و گرفتن
ملازم و ملاحظه شان قشون او تعین و باتفاق ناصر خان روانه بشاور فرمودند
و همه جا موکب همایون کوچ کوچ برسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته
با وصف اینکه تمامی آن سمت جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی و زور بازوی
همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده در پنجم
ماه شوال وارد دیره اسمعیل خان گشتند اگرچه اسمعیل خان اول در صدد
بقلعه داری پرداخت اما چون ثبات و اقرار خود را در برابر سطوت خدیو قرون

اقتدار از قبیل معامله مشت خس بالتهاب نار و اهالی آن سرزمین را مانند کیاه علفزار
تیغ انتشار یافت بار و سای دیره بدیره اطاعت در آمد هر چند که در کنار دریای اتک
عزیمت سند مقصود ضمیر جهان کشا بود شش هفت کشتی را بنا بر ملاحظه حزم
از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بود که در حین ضرورت
بیکدیگر اتصال دهند اما چون دایره اسمعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای
بسیار جمع و سفاین همراهی را نیز دوباره بهم پیوسته توپخانه همایون و عمله و مستحفظان
توپخانه را با کشتیهای از روی دریا روانه و از منزل مذبور بوای جهان کشا آنجانب
دیره غازی خان نهضت داده در پانزدهم ماه مذکور دیره مزبور را مرکز دایره دولت
ساختند غازیخان مجسر کشان آن دیار روی نیاز فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات
انواحی و عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد بودند
مقلد قلاده انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هر یک بدستور
سابق بزمینداری دیر جات خود فایز شده مشمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که
خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمه کریمه که سالکان طریق صلالت را اما منهج اطاعت
دلالت نموده بعد از اتمام حجت به تنبیه او پردازند و او را شامت سرکشی آگاه سازند
فرمان خطاب خدایار خان صادر گشت که در هر باب خود را در بدر رعایای ملک را

گرفتار

گرفتار ورطهٔ شور و شر نساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن
امیدواری و سربلندی ساخته بدربار معلی ستاید در چهاردهم ذیقعده محل موسوم
بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در انجا بعرض رسید که آن آیه نجات
در گوش خدایار خان مغاذ ما ینفعلم نصیحتی خبر داده و باغوای
تسویلات نفسانی به سمت گجرات و بندر سورت در لارکانه گذاشته خود با فوجی از غازیان
جریده و سبای در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیها
از دریای سند عبور کرده بایلغامشی پرداختند با وصف اینکه انطرف دریای سند تمام
جزیره و بیشه و صعوبت طریقش خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغامشی
آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد پور و در انجا عریضه و پیشکش از جانب
خدایار خان بدربار معلی آمده بوضوح پیوست که ریش درون او اصلاح پذیر نیست
و عمرکوت نام محلی را که در دشت بی آب و اذوقه واقعه و بحصانت مشهور و سنی
فرسخی از آب و آبادانی بتصور اینکه موکب جهان گشا از ورود انجهان سرزمینی
عاجز خواهد بود از راه دیگر آبادی داشت بمکان مزبور رفته آن قلعه پناه عافیت
ساخته خدیو جهان پناه روز شنبه هشتم سه ساعت از روز گذشته بحوالی
عمرکوت رسیدند با وصف اینکه خدایار مدتی بود که رخت هزیمت بقلعه مذکور کشیده

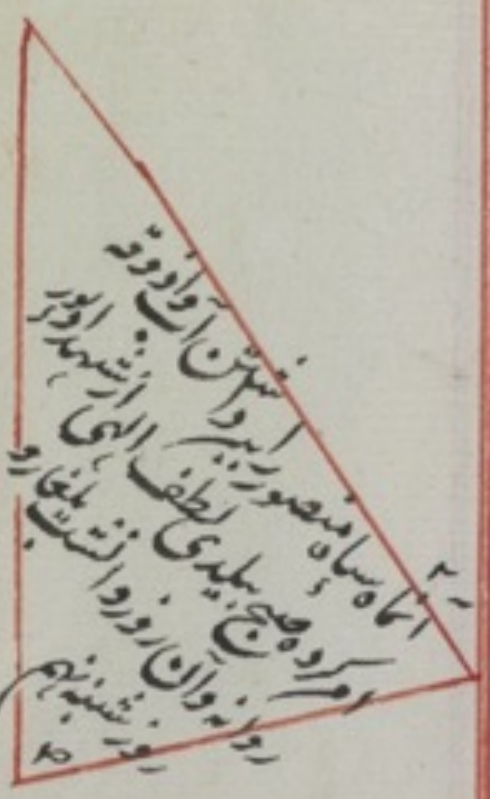

آنماه سپاه منصور را ببر داشتن آب و اذوقه
امر کرده صبح بیلدی لطف الهی از شهداد پور
روانه و آن روز دانشت بلغار و
روز شنبه نهم

تمامی جواهر و ذخایر و خزاین خود را در چاهای بسیار عمیق که طناب وهم بقعر آن مشکل رسیدی
مدفون ساخته مهیای فرار بود و حالت منتظره ای او باقی نبود چون همیشه سرپنجه
تائید رب قدیر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر ساخت خواهی نخواهی بدست
میدهد خدایار را قلعه مذکور تیه حیرت و مجلس غفلت گشته بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکبه
غبار دیده مرادش گشته استنباط ورود رایت عقاب پیکر نمود مانند مرغ لکنده و طایر
بال کنده از قفس قلعه بر گوشه بام فرار جسته آغاز پر افشانی نمود که شاه بازان اوج
دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند او مانند
صعوه پر شکسته بال تدبیر وابسته دیره خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحه بغیر از اینکه از
صدمه چنگل شاهین حوادث باشیان حفص جناح گریز و راه نجاتی برای خود
گمان نکرده با سران آن طایفه دست بر دامن استیمان زده بپای بوس اقدس سرفرازی
جست و تمام خزاین سیم و زر شدات لالی و گوهر که در زوایای زمین پنهان داشت
بحیطه ضبط در آمده بهمه جهت یک کرور بتجاوز بتحویل گنجوران کشور عامره انتقال
یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی قعده از عمرکوت عطف عنان کرده
خدایار خان هم برسم حبس بهمراهی رکاب نصرت انتساب مامور گشته در
شانزدهم ماه مزبور بتائید خدای یگانه با فتح و فیروزی وارد لارکانه شدند

دربیان

در بیان وقایع یحیی ئیل مطابق هزار و صد و پنجاه و دو هجری سلطان زرین افسر
نیر اعظم روز جمعه بیست و یکم ذیحجه سنه هزار و صد و پنجاه و دو مربع نشین تختگاه حمل
گشته عندلیب باغی از خدا آباد چون مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردکان کوچی
حرمان می بود باز بهزار نواصیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاخته
زار که در حسرت دار الملک گلشن کوکو زنان میگشت بطوق بندگی سرو گردن آزادگی
برافراخت رسول نسیم بهار با هدیه شمیم مشکبار از جانب دارای فریدون فر
فروردین بار وصول بپای تخت گلزار گشوده و سلطان یاقوت افسر گل
بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبیعی بر روی جگر گوشگان گلشن
آراست و ملک دینار غنچه قلعه خود را بر روی لشکر ربیع گشوده از خورده فشانی
مقبل باج و خراج گردید و ساحت گلزار رستن گلهای عباسی بندر عباسی
و توران زمین چمن بترکتازی جنود قوای نامیه بتصرف قزلباش گل بدر آمد
خوارزمیان دی که غارتگر صحن چمن و یغمائیان دار الملک گلشن بودند
بسر پیوستن کشیدند و اذبکایان تنگ چشم شکوفه و ازهار بچاکری کوشیدند
گلها نافرمانی فرمان بری اختیار کردند و اتراک صحرانشین ریاحین روی
اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز

این دولت نادره را پرتو انوار تائید الهی و بر ساحت حال جهانیان ضیا افکن گشته
طریقه مرضیه آن جناب آنست که هر یک از گردن فرازان که باین دولت خداداد سر بسر کشی
بر آورده عاقبت روز بازوی اقبال شاهنشاهی از پا در آمدند ایشان را بازار عین مروت
دستگیری کرده بر صدر کامیابی میدهند درین وقت که خدایار خدا گیر و اسیر سلسله تقدیر
شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی و دشمن بر سر بهانه است با او از در اعانت در آمده
بحکم فتوت ولایات سند و تهتهها را بسه قسم انقسام داده تهتهه را با بعضی از محال
سند بخدایار مرحمت و او را بشاه قلیخان مخاطب و سرفراز ساختند و هر یک سمت
سند که به بلوچستان اتصال داشت بمحنت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور
را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا واقع شده بود بخواقین ولا دبوتره
تفویض و قامت ایشان را بخلاع نوازش و اضطباع آراستند چون حیات الله خان
ولد ذکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر شاه جهان آباد از ملتزمان رکاب اقدس
و به نیابت خود والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانه ملتان گشته بود و درین
اوقات بموجب امر همایون مجدداً در لارکانه بخدمت والا پیوسته عمرکوت نیز
طریق ملازمت پیموده و در حینی که موکب منصور از لارکانه عازم عمرکوت فرمان میشد
همایون باختیار ذکریا خان اصدار یافته درین اوان آنطرف کوکبه والا از عمرکوت

اتفاق

اتفاق ذکریا خان بموجب حکم اشرف شرف اندوز تلثیم عتبه سعادت شمول و
مسئولات ایشان در حضرت خسروی بعجز والحاح موصول گشته در باب خدمت
وانقیاد و حضرت محمد شاه بایشان تاکیدات موکده و سفارشات بلیغه وحیالی
خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاه نواز خان گردید رخصت انطرف
یافتند و دران مکان عریضه از جانب محمد تقی خان بیگلربیگ فارس رسید که
آمدن بسمت سند صورت تیسر پذیرفته وارد گنج دیگران در انجا ملک دینار حاکم
آن محل در مقام قلعه کشی بر آمده مشار الیه فوجی را بر سر قلعه او تعین نموده بر او
مسلط و او را بحلقه اطاعت در آورده بنابر احتیاط از انقضای موسم دریا
غرایات را از راه دریا به بندر عباسی بر گردانیده خود در گنج دیگران توقف دارد
و حکم والا نافذ شد که چون کار سند بر وجه اتم و اکمل فیصل یافته قسون را مرخص
ساخته باستعجال وارد درگاه سپهر تمثال شود و چند روز بنظم مهمات آن سرزمین
و انجام امور آن عرصه سپهر تزئین پرداختند هر چند که کامیابان اقتدار ایشان
است هیچگاه از لذت اندوزی میوه های رنگارنگ مستلذات جسمانی
و سیر بستان سرای قشبهات نفسانی فارغ نیستند اما دو چیز بیش از
سایر خطوط مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جنس فواکه جزیره است که بآن

رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد مکرر از هرات که فالیز آن را رتبه میزنت
بفالیز سایر بلاد است خربزه به تعداد می آمد در اوانیکه رایات عالیات در ممالک
هندوستان میبود از بلخ و هرات و مرد این قافله حلاوت در راه و مطایای کوه پیکر
گران بار خربزه های نفیس آن بوم و بر کشتی چاشنی بخش ذایقه دور و نزدیک بندگان
درگاه میگردید دیگر اسب خوب که پیوسته مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون نباشد
و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن فرمان دهان
اطراف اسپان تازی نژاد را پیشخرام کاروان پیشکشهای خویش ساخته باین وسیله بحضرتش
راه می پویند و باستان خواقین سجده گاهش توسل میجویند و در ایام توقف موقف
والا در سند فرستاده پادشاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایا مرغوب وارد درگاه
جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در خلال آنحال اسپان ممتاز و والی
بلخ نوباوه خربزه از بلخ برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو گردون فراز نموده چند سر اسب
کوه توان تا دویست شتر خربزه بلخ بجهت سرکار پادشاه والاجاه ارسال و فرستاده اند
آن دولت را مقرر ساخته رخصت انصراف دادند **در بیان انصراف موکب همایون بجانب
ایران و عزیمت بخارا و ترکستان و تسخیر آن ملک نزهت نشان** بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم
مهمات سند میان همت به تسخیر ممالک توران بسته فرامین قضا آئین بنفاذ پیوست که از جمیع

ممالک

ممالک محروسه اسپ و اسباب و اسلحه و ملبوسات میسر شود بجهت غازیان نصرت نشان
و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده رضاقلی میرزا که به نیابت
سلطنت ایران فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط ماموره است
توقف داشت که هم ایام قشلاق را در انجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را نیز برای انجام
گرداند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود را در هرات بموکب والا پیوسته شاهزادگان
کامکار را برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد در سیزدهم محرم سنه مطابق
یچی ئیل اعلام جهان گشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه اسمان گشته
از راه سیوی و داور و شمال و فوشنج من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد واقع است
مضرب خیام عزوشان ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان از تاریخ غره
صفر سنه ۱۱۵۰ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود بانجا دو سال و هفت روز
و مدت حرکت از شاه جهان آباد تا ورود بنادرآباد یک سال کامل اتفاق افتاد چون
به نهجی که سبق ذکر یافت در حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان و پشاور خبر
طغیان لکزیه جار و تله و سانحه مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از ان وقت
عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مذکور خاطر مقدس میبود بعد از ورود موکب والا بنادرآباد
غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد روانه شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز

برق فرو گرفته راه فرار بر آن طایفه مسدود میکرده به تنبیه ایشان پردازند و همچنین
فتح علیخان کوسه احمدلوی افشار چرخچی باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان را
با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر از خراسان باین امر
نامزد و حکام گرجستان و آذربایجان را نیز بمرافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس
دوازدهم صفر موکب مظفر از نادرآباد رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول
وارد هرات و جولگای کهدستان یک فرسخی شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون
بسبب بعضی مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر
بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا
با علیقلی خان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرفرازی داشت
مقید بورود رضاقلی میرزا انگشته زود وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه نادرآباد
در قراتپه بادغیس بموکب همایون ملحق گردد شاهزادگان نیز با علیخان در هجدهم ماه
وارد خدمت خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت
طاوسی که در ایام سلاطین سابقه هندوستان صورت اتمام و بعد از تسخیر شاهجهان آباد
بجواهرخانه همایون انتقال یافته بود همت بلندی شاهی که اورنگ نه پایه فلک را
پست ترین پایه درجات شان خود میداند بران تعلق یافت که در برابر آن

سریری دیگر با خیمه که لایق آن تخت و شایسته چنان شاهنشاهی فرو ریخت
باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از
شاه جهان آباد بحکم همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهر نگار
هندی و ایرانی بحکم انجام آن تخت و خیمه گوهر همایون استادان صنایع کار
و مهارت پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی بحکم انجام آن تخت و خیمه گوهر آگین
پرداختند در مدت یک سال که در ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان
و گوهر رخشان که هر یک باخراج اقلیمی برابر و در بها و صفا با گوهر شبچراغ ماه و لعل
درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خوران
مکلل بمروارید آبدار و گوهر شاهوار از نقش پذیر انجام ساختند و به تخت نادری
موسوم گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده چند روز
مجلس نشاط بر روی شاهزادگان آراسته حمایل های گران بها و بازوی بندهای
مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود بشاهزادگان عالی تبار
و علیقلی خان عطا و دار السلطنت هرات را چون تختگاه قاخان مغفور شاهرخ را
ولد امیر تیمور گورکان بوده بسبب همنامی بقرة العین خلافت و جهانداری
شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود عنایت و سکه دار الضرب

هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی اینمقدمات شاهزادگان
گرامی را بانصر الله مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای
میزان که هواهای اعتدال یابد روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات
در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و سطوت از جولگای کهدستان حرکت
و در گذرگاه که از تیزهات مشهور آن ولایت است نزول و روز یکشنبه غره ربیع الثانی
وارد قراتپه بادغیس گشتند و در روز ورود موکب جهان گشا رضاقلی میرزا نیز با سپاه
آراسته در سر راه بآئین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته آن لشکر
اثر که دسته بدسته و جوقه بجوقه در کمال رنگینی و استعداد صف بسته بودند یکیک
از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار توقع قبول و استحسان و بافسر
و بازوبند گوهر نگار سرفرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار بآن یگانه گوهر صدف
سلطنت عنایت گردید و سه روز برای سرانجام مهام سپاه در آن منزل
مکث و از راه مارو جاق و چچکتوی و اندخود عازم بلخ شده در هفتم جمادی الاول
موضع مشهور بقوشنخانه یکفرسخی بلخ مضرب خیام اقبال گشته چون عزیز قلی بیک
دادخواه سبق اخلاص و قدمت خدمت در این دولت ابد مدت داشت در شولدوک
باخلاص کشی نقد جان را باخته بود لهذا نیاز محمد قوش بیکی برادر او بوالیگری

بلخ سربلندی و بخطاب خانی بهره‌مند گشته حکومت اندخود بگدائی سلطان ولد دادخواه
عنایت گردید و حکام و عمال بولایات تابعه و تعین و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ
و از عماراتی که از متحدثات طبع زرین شاهزادهٔ نامدار بود تشریف برده چون سابقاً
هزار و صد فروند کشتی که هر یک دو سه هزار من بار میداشت سردار بلخ بامر همایون
ترتیب داده در روی آب امویه انگه کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره
پر کرده توپخانه والا را نیز نقل کشتیها نموده آن دریای آتش را با غله و ذخایر سرحد
از روی آب روان ساختند و رایات نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده
عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها
از آب عبور و مامور شدند که همه جا از آن سمت آب محاذی راه نورد وادی مقصد
باشد و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبه همایون بمنزل کوکی که معبر بخارا است
اتفاق افتاده در انجا ولد حکیم بی اتالیق که در زمان سابق و در ان اوان عمده امرای
توران بود با حکم حصار و حکام قرشی و کبی و اکثر روسای انطرف آب امویه وارد
اردوی معلی و بشرف استان بوسی فایز و متقبل خدمت گشته بخلاع فاخره
و نوازشات اختصاص یافتند و از منزل مذکور رضاقلی میرزا با هشت هزار نفر از
لشکر فیروزی اثر تعین فرمودند که برسم منقلای همه جا دو منزل پیشتر رفته

در چارجو توقف نماید موکب همایون وارد شود علیقلیخان را نیز به سمت شرقی
امویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات معسکر شاهزاده مرحله پیما
گشته از ایلات و اهالی آن سمت هر کس در مقام ایلی و اطاعت باشد صیانت
و متمردین را تنبیه نماید بعد از عبور علیقلیخان جمعی از ایلات کردن بقلاده
انقیاد نهاده فوجی که از جاده صواب انحراف ورزیده عازم قرار شده بودند
بمعرض قتل و نهب در آمده آن فوج با ستر و غنایم موفور وارد اردوی معلی
گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون سکنه آن ناحیه پیش از
وقت بسمت خوارزم و بخارا کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه دو
بدام شیر شکاران معسکر شاهزاده رنیامد در چارشنبه هشتم ماه جمادی الاخری
خارج چارجو مقر اردوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز
جسر متین بر آب آمویه مرتب قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چارجو
و صیانت سرجر و ضبط و جمیع محصورات آن نواحی مامور شدند و در چهاردهم
ماه آن حضرت با غلامان و خاصان به کشتیهائیکه بخاران هنرمند هند و ایرانی
مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صنعت و مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس
بنقاری و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور و حکیم بی اتالیق که وزیر

مدار الم

مدار الله کارخان سلطنت توران بود با جمعی از انقیاد اعیان بخارا دران
روز وارد دربار عز و شرف و به تثلیم عتبه علیا شرف و بخلاع فاخره و نوازشات
خدیوانه بهره مند گشته یکروز از انجا مکث و روز دیگر حکیم را بارتقام رخص ساختند
که ابو الفیض خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی ساختند بدربار معلی وارد
و موکب همایون از راه قراکول و کوچ بر کوچ عازم بخارا و یکشنبه نوزدهم ماه چهار
فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گشته چون ابو الفیض خان قوت معارضه را
از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و ازبکیه را که درین مدت از اقصی ممالک خود فراهم
آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت خبر انقیاد
چاره ندیده با حکیم بی اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضات
و امرا و اعیان خود بجمعیت تمام از باب اطاعت پذیری روی امید بدرگاه
سپهر احتشام آورده بیکفرسخی اردوی معلی نزول و روز دوشنبه بیستم
طرف عصر اذن کورنش یافته و به تقبیل عتبه علیه فایز و نگین و افسر سلطنت را
سپرده چون از خاندان چنگزیه و دودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلس
مینو مثال یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردید
و بعد از جمیع روسا و نقبا بار یافته پیشگاه حضور اقدس و جبهه سای آستان گردون نشان

مقدس گشته رخصت انصراف یافته بخیمه و منزلی که برای خان و اتباع او مرتب گشته
بود معاودت کردند و روز چهارشنبه بیست و دویم ماه موکب عز و جاه از آن
منزل کوچ کرده بنیم فرسخی بخارا مخیم حشم اردوی محتشم گشته
ابو الفیض بخلاع خاص و بالاپوش طلا یافت و مکر خنجر مرصع اسب تازی
نژاد با ساخت زرین طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خلعت و شمشیر
و خنجر و انعامات شایسته بهره مند گشتند و در ایام توقف موکب جهان کشا
ابو الفیض خان آنچه از حد حدمت و فرمانبری بود بتقدیم رسانیده جمیع کثیری
از ایلات ترکمانیه و اذبکیه بخارا و سایر ممالک توران را سواره و مسلح آورده از
نظر انور گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب
انتظام یافتند و امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات همایون بخراسان
رسانند و چند نفر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوجی روانه سمرقند فرمودند
که از ترکمانیه آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب اختصاص داده از راه چارجو روانه
خراسان سازند و احدی را قدرت نشد که گردن از سلسله انقیاد بیرون کشد
و بهمین جهت بیست هزار نفر از ترکمانیه و اذبکیه بخارا و سمرقند و باقی ولایات توران
از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی همیشه نصاب

گشته

گشته بسمت خراسان مامور شدند و در پانزدهم رجب بتازگی بر دوش ابو الفیض
خان بخلعت افتاب طلعت زینت امتیاز و فرق دولتش با فسر گوهر نگار زیور
افتخار یافته اختیار ممالک سمت شمالی رود اموی و ماوراء النهر با دو مرحمت و
چار جو و باقی محال جنوبی آمویه را ضمیمه ممالک محروسه سمت شمالی محروسه
فرمودند که بدستور بلخ و ولایات تابع آن دولت علیه نادریه متعلق باشد و چون سلاطین
سابقه توران اباعن جد ان خطاب خانی مخصوص بود از فرط مکرمت تارک نام ابو الفیض
خان را با فسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام تمامی ولایات ترکستان
تعین و جمعی که از روی انقیاد بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده
بودند بدستیاری عنایت در مکمن حکومت تمکن دادند چون علیقلیخان
که بشرف برادرزادگی آن حضرت سرسربلندی افراشت دران سفر از سعادت
اندوزان خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که ذره از صدف دودمان
خانی در سلک ازدواج او در آید ابو الفیض خان این معنی را پایه مباهات دانسته
بقاعده و قانون سلطنت و راه و رسم ترکمانیه دوشیزه مقصود بشبستان
حصول هوست و دختر دیگرش که در حجله عقاب بود بخدمت حریم حرمت
سراپرده عصمت مقرر گردیده در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدره خاندان چنگیز خانی

در سلک پردگیان حرام انتظام داشت چون معروض سده خلافت شده بود که
در حدود کابل بعضی از افاغنه انجا قدم از جاده صواب بیرون گذاشته اند
لهذا طهماسب قلیخان جلایر را که چاکر قدیم الخدمت این دولت ابد پیوند بود بسرداری
تعین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حد تهتها و سند و پشاور الی
تیبت که از هندوستان وضع باین دولت خداداد مستقل گشته بود به او تفویض و جمعی
از بیگلربیگیان و حکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را با او مامور ساختند
و روانه فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و اذبکیه حصار تواد بان را
که سرکردگان آن طایفه متعهد انجام آن شده بودند ملازم کرده روانه خراسان
و از انجا عازم مقصد گشته به تنبیه سرکشان آن نواحی پردازد و بصوبه داران کابل
و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شده که بدستور سابق در شغل
خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که ذکریا خان صوبه دار لاهور
و ملتان از آن طرف آب اتک و سردار مذبور از آن طرف باهم رسم اعانت
و طریق موافقت مسلوک داشته انچه متضمن خیریت دولتین باشد بعمل آورند

در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازو و عزم

چون در ازمنه سابقه
سرحدات خراسان اکثر اوقات دست فرسود تطاول و پامال جنود اذبکیه

وترکمانیه خوارزم شده آن ولایت خراب کرده آن گروه و قصد قصاص و انتقام
از آن جماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه می بود خصوصاً درین اوان که ایلیارس
والی انجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری بر آورده بعزم
دست درازی قدم بحدود خراسان گذاشته بود همت والا نهمت به تسخیر و
تدبیر آن ملک کمال تعلق داشت بعد از انتظام مهام ترکستان در شانزدهم
ماه رجب موکب فیروزی جنب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم
و بعد از ورود بخواجه قلعه سی که تا سرحد دوازده فرسخ مسافت داشت با نهای مستحفظان
خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی محمد علی اوشاق با اذبکیه انجا اتفاق
کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو بلند اختر
بمجرد شنیدن این نبه و اغروق را مامور ساختند که کوچ کوچ متعاقب روانه شوند
و خود با فوجی منصور هنگام شب سوار و راه نورد وادی ایلغار گشته یک ساعت
از روز گذشته از جسر عبور و ان با نتظار گذشتن افواج قاهره در ناحیه چارجو توقف
و روز دیگر پنجشنبه بیست و یکم ماه مذبور باشد بعزم تنبه آن جماعه اعلای خورشید
ضیا کرده بعد از ظهر ان روز که علامت گرد و سیاهی جمعیت سپاه خوارزم
معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر باشران که مقدمة الجیش

معسکر نصرت اثر و بیشتر و لشکر فتح و ظفر بود با آن جماعت در آویخته ایشان را از روی
صرفه و حزم بدست بازی مشغول سازند تا آن حضرت پسر وقت رسیده دست
بازی آن گروه بسر بازی انجامد پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی
از یکه تازان گزین و جانبازان موکب ظفر قرین بمقابله تکاور انگیز عرصه تهور شدند
بکمیدن اسپ فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار شکسته
که بهوای لطمه سیل از پا در آید بزور صدمه توجه آن سیل بی زینهار شکست یافته روی
بر تافتند دلیران جرار بتایید الهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته
جمعی از ایشان را از تف شمشیر تابناک خس و خار زندگانی در گرفت و فوجی را
حلقه کمند دلیران بهم آغوشی در بر گرفت و سر و زنده بسیار به پیشگاه عرض پیوست
بعد از آنکه تیغ تیز دلیران آن طایفه گردن کش را از سر و گردن روز دیگر در همان منزل
که تا چار جوشش هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سر و اختر مه توقف
و روز سیوم عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و جواب رضا میرزا قلی
را شوق دیدن نصرالله میرزای برادر کامکار خود از هندوستان آمده در هرات
توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته با علیقلیخان روانه
مشهد مقدس و رایات جهان گشا بانتظار عبور بقیه افواج منصور و بنه و اغروق

که در عقب

که در عقب مانده بود پنج روز دیگر دران مکان توقف و هزار و صد فرند و کشتی که
قبل ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود بتوپخانه همایون غله و ذخیره
از حد افزون که خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانه
حدود خوارزم و کوکبه والا روز پنجشنبه هشتم ماه بادیه جسروی و از کنار آمویه
کوچ کوچ عازم مقصد گردید و سیزدهم ماه شعبان موضع مشهور بدیوبوسی که ابتدای
معموره خوارزم است مضرب سرادقات دولت گشته چون ایلیارس والی خوارزم
پیش از وقت تمامی اذبکیه و ترکمانیه دشت خوارزم و اررال را جمع و در قلعه هزار
اسب که تا دیوه یوسی فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته
بود دو روز در دیوه یونی مکث واقع شد که شاید ایلیارس از قلعه پا بعرصه جنگ
گذارد سری بگرفت دیوه یونی را قورغان ساخته کشتیها و ذخایر زاید
و اغروق اردوی رزم جو فرمودند معلوم شد که والی بوربای جلادت پس کشیده
سر قلعه کشی پیش آورده چون قلعه مزبور مشتمل بر گریز محکم و حصار و استوار
مستحکم بود و آب آمویه اطراف آن را احاطه داشت و یورش بردن بآن قلعه دور
از رویه حزم می نمود لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا
را بجانب جنوه که تختگاه ولایات خوارزم و وسط معموره مملکت بود

۲ را دران منزل گذاشته روز شانزدهم
بجانب هزار اسب نهضت و نیم
فرسخی قلعه را مقر اردوی م

نهضت دادند که شاید این معنی سلسله جنبان حرکت ایلیارس نیز از هزار اسب
بر آمده از کنار آب امویه عازم آن سمت شد هر چند که از استیلای خوف از کنار
امویه دور نگشته جرات بمقابله نمیکرد اما طایفه یموت و تکه و باقی ترکمانیه آن ولایت
که از کم خردی زیاده سیری متعاد بودند بعزم دستیاری پای جرات پیش گذاشتند
آن حضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار باز نداشته
خود بسعادة با فوجی از جان سپاران جلادت پیشه و شیر شکاران درست اندیشه
سر راه بآن جماعه گرفته سر بسیاری گرفتند و بقیه از ضرب دست دلیران گردن فرار
سر خویش بر گرفته بایلیارس پیوستند ایلیارس از همان جا بلا مکث و درنگ
خود را بقلعه خانقاه که از قلاع خمسه خوارزم و مابین هزار اسب و جنوه واقع است
رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرد و موکب
همایون آن روز در همان جنگ گاه مکث در روز دیگر صبح بر سر قلعه جانکاه حرکت
سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوه گاه اشهب ترکتازی دلیران گشته ایلیارس
نیز با تفنگچیان زیاده از حد و جمع اذبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت ناچار
از در ستیز و آویز در آمد غازیان موکب ظفر نشان باشاره اقدس جلوریز
بجمعیت آنگروه تکاور انگیز گشته بعنایت باری و اقبال بیزوال جهانداری

الطایفه

آن طایفه را پیش برداشته جمعی از ایشان را بلبدی بشمشیر تیز روانه دیار فنا کردند
وبقیه آن جماعه که در اجل ایشان تاخیری بود داخل قلعه نگشته از همان راه فرار
وقشون بنصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرصه
تیغ هلاک وسر و زنده بسیار را بسر کرده آن جماعه او نیزه نیزه وبسته خم فتراک ساختند
والی مذبور با ذبکیه بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چار طرف
بیورش مامور گشته فی الفور تمامی خیام ویوتخانه واموال واغنام اذبکیه وجمعی از
سپاه ورعیت ایشان را که در شیر حاجی وخارج خیمه نشین توقف بودند بدست
درآورده شیر حاجی را صرف کردند پس حوالهای آسمان رفعت ترتیب یافته
توپهای رعد آوازی از دهان وخمپاره های ستاره ریز آتش فشان را
سه شبان روز برق خرمن صبر وتوان وخانمان بسوز حال قلعگیان ساختند
ونقابان چابک دست از چند جا بشکافتن زمین وحفر لقب پرداختند
دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران ونقبها با برج حصار دست وگریبان گشته
غازیان جلادت قرین ودلیران بهرام کین مهیای یورش گردند اهالی قلعه
چون خود را از شش جهت در ورطه بلا دیدند با اکثری اذبکیه از باب استیمان
درآمده در بیست وچهارم ماه وارد درگاه جهان پناه وایلیار سر باوصف آنکه

کشتی خود را تباه و روز دولت را سیاه میدید باز با عوان خود بر حالت ضلالت باقی
در آمدن تعلل میورزیدند روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را با روسای اذبکیه که
با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه بر آورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت
شاهنشاهی اقتضاص عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن ذنون رو نمیداشتند
اما چون در حین توقف موکب همایون در انجا را شاه ابو الفیض خان شاه افراسیاب
جاه توران بحکم والا چند تن از معتبرین را نزد والی مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت
دعوت در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم از چارجو نیز دو نفر از خواجگان
انجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند و موفی الله همگی را عرضه شمشیر بی باکی
ساخته بود لهذا قهرمان قهر شاهنشاهی بحکم عدل از در خون خواهی بر آمده
او را با بیست نفر از روسای اشرار که در جمیع مورد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا
رسانیدند و والیگری به طاهر خان نوادهٔ ولی محمد چنگیزی که با سلاطین توران
بنی عم و خدمتکاران این دولت ابد توام بود عنایت و اتالیقان موافق معمول
بآن مملکت تعین فرمودند و از سوانح اینکه مارجو و قه حکم نهب قلعه در میان
اردو منتشر گشته فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خود بسر بجانب
قلعه شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته

سی هزار

سی هزار نفر را در درب کشیکخانه همایون بحکم والا گردن زدند و چون سابق برین ایلیارس
بقزاق دارال کس فرستاده استمداد کرده ابوالخیر خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اذبکیه
از ال بقلعه جنوه که دار الملک والا خوارزم میباشد وارد گشته چون حال را برین منوال
دیده بود عریضه اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و انقیاد مصحوب چند تن از معتبرین بدرگاه معلی روانه
و بعد از ارسال عریضه و آدم فرصت جسته توسن گریز را بجانب قزاق مهمیز زد این خبر که
بسمع اقدس رسید رایات جهان گشا بجانب جیوه نهضت یافته چون قلعه مزبور بمتانت
مشهور و در آن قلعه اذبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود و اذبکیه انجا پیش از وقت
تیز دستی کرده اطراف قلعه را آب بسته و باعتقاد خود راه بر غازیان جلادت پرور که
دریای آتش روان تر از آب تند تر از صرصر نمیگذشتند مسدود کرده بودند لهذا
ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده آب را
از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین بانجام این امر دامن همت بر زده در عرض راه
سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند و جوالهای گردون
شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند
و دور از قلعگیان بر انگیختند چون آن طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه
در دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید عقله وارد درگاه سپهر بنیان و مورد عفو

واحسان گشتند و حضرت ظل الهی چهار هزار نفر از اذبکیه کاری و جوانان عیاری قلاع خمسه خوارزم
را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان مامور و محصلان سدند
از مکمن جلال تعین و تمامی اسرا که در عهد سلف از ولایات خراسان برده بودند دکورا
وانانا جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقا
جمعی از طایفه روسیه گرفتار بند اسارت اذبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص و بازاد راحله
مرخص کرده روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان بهمه جهت دوازده هزار نفر متجاوز
میشد که از انجمله چهار هزار نفر آنها در قلعه جوه میبودند بار گیر و دواب بجهت ایشان سرانجام
ذخیره و ماکول در وجه ایشان معین و ایشان را روانه خراسان ساخته در قلعه که چهار فرسخی
ابیورد در موضع موسوم بچشمه خلخان بمعماری همت بلند و سرکاری نیت ارجمند آنحضرت
احداث شده بود سکنی داده قلعه مزبور را به جنوه آباد موسوم گردید و چند روز
بانتظام امور خوارزم و انجام مهام آن ولایت پرداخته چون گذاشتن لشکر زیاده
نزد والی باعث تحصیل سکنه و اهالی میشد لهذا تمامی روسای خوارزم خود متعهد
تقدیم خدمات آن ولایت و متصل ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدو پیمال
نزد والی را با معدودی در آن مملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از جنوه صرف
زمام نصرت فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند و بعد از ورود الویه

منصور

منصور بخارجو حکیم اتالیق که مشار و معتمد دولت شاه ابو الفیض خان بود از جانب
شاه والاجاه مزبور با عریضه و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبه علیه شاهنشاهی
و بعنایت خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت و از انجا رایات جهانگشا
بجانب مرو نهضت نموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و
اکابر و اعیان ان مملکت حسب الارشاره اقدس چنین سای نیارو در باب
ضبط و ربط امور ملکی اوامر علیه و ارشادات بهیه از موقف اعلی القا گشته مرخص
گردید و موکب والا از راه کلات و میاب کویکان که مسکن قدیم آنحضرت است
متوجه مشهد مقدس گشته بعد از ورود بکلات هر چند سابقاً بحکم همایون عمارات
عالیه و ابنیه رفیعه در انجا ترتیب بود مجدداً طرح بازار و چارسو و حمام و مسجد و
رباط در آن مکان ریخته حکم والا نافذ شد که کارکنان در اتمام انها سعی جمیل
بظهور رسانند در انجا بیگلربیگی و عمال به خیوه اباد تعین و برای هر یک
از سکنه انجا که بشر و استرای خیوه سررشته معیشت معین و امور ان ولایت
را منتظم فرموده از راه عشرت آباد خبوشان وارد رادکان و چند روزی نیز
نزهت سرای آن مکان پرداخته در اواخر شوال وارد ارض اقدس و شرف
اندوز طواف استان مقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع

مینا که در قبه مینای سپهر بر قنادیل طلای ماه و مهر طعنه میزد و همچنین بعد از تسخیر
ترکستان قفل طلای کوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضه رضیه
رضویه گشته بود وضع هر یک در مکان موضوع له فرمودند و از تابع ایام توقف
اینکه قبل از ورود کوکبه والا فرستاده از جانب پادشاه والاجاه هندوستان را
با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت
بعد از چند روز باریافته هنگام حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشته
تفویض هر کنات و محل متعلقه بصوبه تهته و مصارف صوبه کابل را در سمت جنوبی
و شرقی دریای اتک واقع و موافق عهدنامه بین پادشاه والاجاه و هندوستان
تعلق داشت رسانید تبیین این مقال آنکه از هر کنات واقعه در سمت شرقی
دریای اتک در ازمنه سابقه بمصارف اخراجات کابل مقرر بوده در حینیکه
والایات طرفین رود اتک فیمابین دولتین محدود و معین میشد هر کنات
مزبوره چون در سمت شرقی اتک و در صوبه لاهور واقع بود سنه سابقه باین دولت
روز افزون حواله شد که بعد از مدت مذکوره باز بدولت علیه گورکانیه
متعلق باشد و همچنین بعضی هر کنات انطرف آب متعلق باشد به تهته و سند
میبود ناصر خان ناظم صوبه کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان

عرض واستدعا نمود که هرکنات متعلقه بمصارف کابل بطریق ایود واستمرار بدولت
علیه نادریه قرار گیرد ومسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول نیافته این سخن
بانهای معتمدان بعرض حضرت محمد شاه رسیده بود از انجا که ان حضرت نقاوه
دودمان بزرگی وحق شناسی بودند در ازاء حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی
بدولت ابد پیوند گورکانیه بعمل آمده بود این معنی را منتقم دانسته برای فرید التیام
بصوبه داران لاهور وتهته وسند فرامین نوشته مقرر داشته بودند که هرکنات
مزبوره را که صد وبیست هزار تومان متجاوز مالیات ومداخل انها میشد از
ممالک هندوستان وضع وبعلاوه تهته وسند وغیره حومه قدرت شاهنشاهی
وضمیمه مملکت ظل الهی دانند وهمچنین از جانب قمر الدینخان وزیر اعظم
وامرای هندوستان وصوبه داران لاهور وملتان پیشکشهای شایان بدربار
فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنوازشات خدیوانه سرفراز ورخصت
انصراف حاصل کردند ونیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل که مامور بگرفتن
بقیه قشون توان بود عریضه ملحوظ نظر واقفان عتبه جلال گردید که اوزبکیه
قاتاغان سکنه کولاب اولا بهانه اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله
درآمده بودند سردار به خیالات باطله ایشان پی برده تنبیه بلیغ بیدریغ ساخته

ملازمان رکابی رسد آن طایفه را تماما انعقاد داده روانه و خود از راه بامیان روانه
کابل گردید در بیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بجانب داغستان چون بسبب قصهٔ مرحوم
ابراهیم خان بتنبه لگزیه چار و تله و داغستان منظور نظر آفتاب نشان بود به نهجی که سمت
نگارش یافت از نادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی انجا را با افاغنه ابدالی مامور
به تنبه لگزیه چار و تله ساختند و درین اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت داد
فوجی کثیر با سرداران او خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبه همایون روانه شیروان
دوربند گشته با فروختن نایره گیر دار هنگامه کارزار گرم سازند تا موکب والا وارد شود
و لشکر اوزبکیه توران و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی گشا بحکم والا فوج فوج بهمراهی
آن دریای آهنین موج روان سمت شدند و دو ماه ارض فیض قرین مقر
کوکبه عز و تمکین بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان
به شاهزاده نصرالله میرزا تفویض و روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه هنگام
غروب ماهیچه رایات جهان گشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور
سپاه نصرت پناه و اوزبکیه تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف
رسیده از اتفاقات آن سال علاوه در اکثر ولایات شیوع داشت و غله در
ولایات سر راه یکباب بود الویهٔ فلک فرسا از راه خبوشان و استراباد و مازندران

عازم

عازم مقصد گشت و در دویم ماه محرم سنه ۱۱۵۴ منزل علیا با خبوشان مضرب سرادقات
عز و شان گردید در بیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه هزار و صد و پنجاه و چهل سه شنبه سیوم
محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر
برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر نیر زر سرخ و سفید انجم و اختر بر طبقهای
سیمین افلاک چیدند و فراشان قضا از نمایش ریاحین ازهار بساط کدوزی در صدر ایوان
کشیدند سلطان سیارگان مربع نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذری بجوش
نردستی اسبان تجمل گل را بال سیل طراوت ساخت و چراغ نسیم بهاری خراش
گلبرگ وجود تخت نشین سریر زمردفام چون یعنی لاله را که از بندق ژاله دریافت
بود التیام داد خدیو بهار بعزم انتظام داغستان لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد
صبا را از برگ شکوفه زین کرده در باج ربیعی غبار اندوه دی را که در دلها نمونه
کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب گشته شمخال سرو سهی
که بزرگ داغستان چمن بود بیکرنگی قد برافراشت و سرخای گل سرخ خار
خار از خاطر برافشاند و او سمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود
گل کرد اردوی ظفر شعار مانند کوکبه سلطان بهار خیمه بر دامن دشت و کهسار زده
عازم مقصد شدند و بعد از ورود لیملقان انقلاب در مزاج هوا راه یافته شروع

بیارش وانچه درین خم سربسته بود اغاز تراوش کرده فقدان ذخیره وعلیق نیز
علاوه علت باران وناسازی هوا گشته چون سبزه وعلف پا از دامن صحرا
کشیده مزارع برای جنود سلیمانی از خانه موردانه دام میکرد تا شهرک کرایلی که
پنجشش منزل بودند دوازده روز طی وچارپای بسیاری از فرط گرسنگی
از رفتار باز مانده پی شد وبسیاری از اسباب اهل اردو در عین عبور از انها
بباد فنا رفت از انجا که هر شدتی بار خالی قرین وهر خزانی را بهاری در
استین می باشد بعد از ورود بشهرک کرایلی که دامنه صحرا چون دامن گلچین
بیرنز سبزه وریاحین بود اردوی همایون را افاغنه حاصل وایام عسر وتعب
زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را بیکفرسخی ونیم گذاشته
بتانی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود کرکان بهمت دشت
نصب خیام ظفر احتشام گشت تا دواب از کار رفته بجال آمدند ودران مکان
عریضه خوانین وسرکردگان مامور بجاروتله بودند بنظر اقدس رسید مشعر بر انیکه
سرپنجه اقبال وبازوی قوی نیروی بخت بیزوال خاقان بیهمال آن طایفه را
گوشمال بلیغ داده وابواب ادبار وهلاک بر روی ایشان گشاده توضیح اینمقال انکه
لکزیه جاروتله مصلت وتهور معروف وبفساد انگیزی موصوف ونشیمن ایشان

در سمت

در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آن کوه از جبال مشهوره جهان و در بلندی و رفعت
سر کوب چرخ گردان است و خوانین و سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص
گشته بودند در پانزدهم ذیحجه وارد کنار رودخانه قامق شدند و آن طایفه سر موضع را که موسوم
بجار و جادح و اغزوی نیز باشد استحکام داده هر یک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ
پرداختند در سنگر اول که جار بود غازیان زور آور گشته جمعی از آن طایفه ناچار همجوار
فنا گشته چون سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود آن طایفه تاب مقاومت نیاورده
جار را خالی و بجادح رفته بنای پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در جادح محاربات
عظیم و جنگها متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیدند خود را به سنگر اسم
که در فراز کوه واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آن مکانیست
بسیار سخت مشتمل بر بیشه و درخت که در قلعه کوه اتفاق افتاده و بیک راه انحصار وارد
که مشهور است بدهنه اغزی هر اگر پیاده که مرو خورشید فرازش آهنگ صعود از
سیبه قدم سازد و اگر بیک سریع السیر ماه بر قله آتش آغاز بالا روی کند خود را از
درجه اعتبار اندازد دلاوران ابدالی داد طلب گشته استدعا کردند که پیش جنگ
لشکر ظفر اثر هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل در آمدند
و نیم شب مانند دعای مستجاب که آهنگ عالم کند بپای مردی جلادت آغاز

صعود کرده هر چند لکزیه بغلطانیدن سنگ و انداختن تیر و تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران
روی باز پس نکرده پای جرات پیش گذاشتند اگرچه صد تن از ابدالیان مقتول و زخم دار
گردید اما بتائید الهی سنگر را تصرف و چون از سمت شمالی کوه راه مسدود و طریق فرار
بر ایشان بسته شده بود جمعی از آن طایفه از غلبه هراس سراسیمه از کوه بریده بمغاک
هستی افتادند و بقیه ایشان اسیر و دستگیر گردیدند معدودی که از ایشان از
میانه بدر رفت و تمامی اماکن و مساکن آن طایفه از صدمه جنود مسعود علیها و سافلها
گشته اثری از آبادانی نواحی باقی نمانده در ازاء این فتح نمایان دویست هزار روپیه
بصیغه انعام و خلعت گران بهای بسرکردان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت
مشتمل بر نوید عطایای مجدد از موقف اعلی خطاب بسرکردگان عز صدور یافت
و بفاصله دو سه روز عریضه مجدد از سرکردگان مزبور رسید که بالکزیه نیز مجادله و بر آن طایفه
مسلط ایشان را تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب و جمعی از ایشان را
از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصه جار و تله را که مساکن
آن طایفه بود بالکلیه از وجود آن طایفه پرداختند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف
و دمه و صاعقه روی داده قریب دویست نفر از غازیان در میان برف تلف شده اند
پس موکب جهان گشا از کنار گرگان حرکت و از خارج استراباد عبور کرده وارد اشرف

و سه روز

وسه روز آن مکان دلپذیر مهبط عز و شرف گردیده از انجا از راه سواد کوه عازم مقصد
گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان
سلاطین سلف جنگل تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر بهمان خیابان
اعلیحضرت شاهنشاهی در اوانی که جنگ و کارزار نمی بود ما جرم طی منازل فرموده
جمعی از خواجه سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقور محکری بپرداختند آن راه
را نیز بطریق معهود طی کرده در محل سواد کوه از پل سفید گذشته مابین زیر آب و بهجان
نزدیک بقلعه اولاد که از مواضع قدیم و در شاه نامه نیز مذکور است روز یکشنبه
بیست هفتم صفر که مقابله شمس و مریخ واقع و هشت روز قبل قران تحسین
اتفاق افتاده بود روسیاهی برگشته بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته
در حینی که عبور ذات اقدس شاهنشاه را هدف گلوله تفنگ ساخته از جائیکه
تخمیناً بیست قدم فاصله داشت تفنگ را گشاده داده از انجا که حفظ الهی در همه
حال حافظ و نگهبان وجود بیهمال میباشد گلوله رد گشته زیر بازوی راست
را بقدر یک انگشت خراشیده بر شصت دست چپ و از انجا بر گردن اسب آمده
است بسر غلطیده رضا قلی میرزا در ان سواری همراه بود خواجه سرایان
و غلامان قورقچی و همیشه کشیکان رکاب را خبار و ایشان سراسیمه و بیتاب بر کوه

وکمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده کرم جستجو گشته تا خبردار گشتن فدویان رکاب آن
دغا پیشه خود را در جنگل و بیشه زده بدر رفت چون آن راه در دامنه کوه و جنگل
بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسیده از انجا که مربی و کارفرمای اینکارخانه خداوند
یگانه است تا حال مکرر ازین گونه سهام حوادث از شصت تیر انداز قضا گشاده
بسپر داری الطاف ایزدی از آن حضرت رو گشته و صرصر انتقام بلا بهواداری
قانون حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز ذات مقدس نشانده
یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره القصه بعد از ورود بطهران
رضا قلی میرزا بعزم ییلاق از رکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف در طهران
گشته مالیات طهران با خراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون
در اوسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بردع
وارد قبله و از انجا از راه شاه داغی متوجه مقصد شدند و در عرض راه تمامی روسا
و سرکردگان طوایف لکزیه که در سوانح جبال البرز و اماکن صعب المسالک داغستان
ماوی داشتند بشرف پابوس سرفراز گشته در صدد اطاعت و فرمان بری در آمده
هر یک بسر انجام ملازم و یورغه مال رسد خود سر داشتند در غره جمادی الاخری
غازی قموق که منتهای داغستان بود مقر موکب همایون گردید و از قضایای سانحه

دران مکان بعرض خدیو والا گهر رسید مقدمه انقلاب خوارزم و قتل طاهر خان والی انجا بود
کیفیت ان واقعه اینکه سابقا در حین توقف رایات جهان کشا در خوارزم جمعی از
اشرار اذبکیه و طایفه ازال که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می نشینند از صدمات
جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند درین اوقات نور علی ولد ابوالخیر خان
والی قزاق با آن طایفه کرده آمده قلعه خیوه را محصور و بعد از چندی بر قلعه مسلط
و طاهر خان را با بعضی از روسای که دم از هواخواهی این دودمان میزدند مقتول
و مقلد قلاده والیگری گشته از استماع این خبر نصر الله میرزا را با جمعی از سرکردگان
و افواج قاهره خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرداد و تسخیر آن ملک مامور و محمد علیخان
قرقلو و حاجی سیف الدینخان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات سرکار
شاهزاده ساخته دستور العمل مفصل که قانون کشورکشای سلاطین آفاق می توانست
بود بایشان داده روانه خراسان فرمودند که به تهیه و تدارک آن سفر پرداخته در روز
نوروز رایت ایل در رکاب شاهزاده ارجمند عازم خوارزم شوند و موکب همایون
یکماه در غازی قموق مکث و خاص فولاد خان شمخال و سرخای خان قموقی و احمد
خان اوسیمی قراقیطان با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد اردوی معلی و شرف اندوز
تقبیل عتبه علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و بخلاع فاخره و عطای اسب نازین

واسباب طلا میناهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان اوار که مساکن ایشان
در منتهای داغستان واقع و بحدود چرکس اتصال داشت روانه گردیدند و صعوبت
راه و سختی اماکن انجماعه نه بحدیست که به پایمردی اشهب قلم طی وادی توصیف
آن تواند شد و تمام آن مرز و بوم که ابتدا تا انتها دوازده روز است قطع زمین مسطح
نمیباشد و راهی که دو نفر پیاده پهلوی هم تواند رفت بصعوبت پیدا میشود و
قطع نظر از آن بحدی ملاقیست دارد که در تابستان قلیل جبال آن هیچگاه از برف
خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان امکنه دیگر لاف مساوات میزند
پانزده روز دیگر در آن نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند از سوانحه اتفاقیه اینکه
جمعی از جزایرچیان را به تنبیه فرقه لکزیه مامور ساخته بودند چون جزایرچیان تا بلدی بدرقه راه
بود در مقام نامناسب مابین کوه برف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فی الجنة و فریق
فی السعیر بمعرض هلاک درآمدند چون موسم عقرب و فصل خریف بود نزول باران
و شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفه اوار بر وجه بلیغ بعمل آید لهذا از آن منزل حرکت
و عطف عنان فرمودند سرخای نیز با کوچ و بنه خود از قموق حرکت و در موکب همایون
روانه احمد خان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب اوار از قموق با جمعی از
غازیان مامور نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق کردند در عرض راه در حوالی

حراغ من اعمال داغستان بعرض رسید که در حینیکه غازیان از قراقیطاق که بیشه و جنگل
اینوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لکزیه قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان
جنگل و کریوه کوه شروع به شلیک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع
نمیتوانستند کرد بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لکزیه درآمد جمعی
هم بقتل رسیدند این خبر مروحه جنبان آتش غضب و دامن زن نایره سخط
شاهنشاهی گشته عزم جهان کشا تصمیم یافت که چندی در حدود دربند و
داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد نسازند
لوای توجه به سمتی بیفرازند احکام همایون عز صدور یافته محصلان تعیین شد
که از حد تفلیس الی تبریز و خلخال وارد بیل از خالصات دیوانی و غیره غله بجهت سورسات
غازیان باعراده و دواب حمل و نقل اردوی معلی مینموده باشند و رایات
نصرت ایات در پنجم شعبان وارد دربند و روز چهارم اغروق اردوی معلی
را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند تا حدود ولایت شمخال
همه جا بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را بانجا تعین فرمودند
که تمامی آن محال در تصرف غازیان در هر جا اثری از لکزیه بظهور رسد
در تنبیه ایشان کوشند و در دهم رمضان المبارک مراجعت و سمت دشت کافری

سه فرسخی در بندر اگر جای پر آب و علف بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و
بنه و اغروق را با بقیه اردو از در بند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از روسا و غازیان
خانه و سرا از چوب و نی ترتیب داده به تهیه و سامان اسباب زمستان پردازند از موهبات
اقبال که در اوان توقف موکب جاه و جلال روی داد آنکه سابقا نگارش یافته
که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند چون به چند نفر از جماعت
تایمنی که در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر ساختن
آن جماعت تعین و فراریان مذکور را در حدود او به تنافلان گرفته بحضور اقدس
آوردند معلوم شد که نیک قدم نام غلام والا و تایمنی با غوای آقا میرزای ولد دلاور
مصدر این حرکت شده بود اما میرزا در ازای صدور این خیانت بمعرض سیاست
درآمده چون با نیک قدم اقرار جان بخشی شده بود او را از دو چشم کور کردند
و نیز در آن اوقات ادم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا
جهت تهنیت فتح توران و خوارزم وارد و بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت
انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی نادم از دولت علیه عثمانیه بسفارت
مامور و به اتفاق حاجیخان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت بانصراف حاصل کرده
بود در ماه ذی قعده وارد درگاه معلی و نامه پادشاه والاجاه روم را که مشعر بر اعتذار

قبول

قبول و تصدیق مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانیده جواب
بحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران بسلاطین
ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک هند و روم و ترکستان داخل حوزه مملکت
آن طبقه بود بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسله صفویه انتقال یافت
در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف اوزبک و کابل و توابع بتصرف سلاطین هند و اعراق
عرب و دیار بکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه درآمد چنانچه بسطون
سیر بآن مشحون است و حد دیگر که فیمابین خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد
خلد مکین آن پادشاه سلیمان نگین قرار یافته معلوم میباشد و در مغان که
بتائید الهی جلوس براورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت
که انشاء الله تعالی ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد
شود سوای ممالک متصرف فیه روم که اولا آن حضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع
دهیم هرگاه صورت حصول یابد فهو المطلب و چون غرض اصلی نظم سررشته
اصلی اهلبیت است البته در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت
فیمابین جدائی نخواهد داشت و هرگاه مقرون به قبول نگردد مکنون بال را نگاشته
لوحه اعلان سازیم و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون

متضمن اصلاح حال با مسلمین بود آن حضرت نیز خلیفه اسلام بود ندبر وجه اتم واکمل فیصل
یابد آن عقد امتناع ماند چون میانه دور و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم
روم و متوجه آن مرز و بوم میباشیم امیدوار هستیم که انشاء الله تعالی بعد از ورود بآن
سرزمین در عالم مهمان نوازی از طرف قزوین التشرف آن دولت علیه امور معهود
دریغ نگردد چون در خلال آن احوال احمد خان اوسمی نیز پسر خود را با دو نفر از صبایای
خود بر سم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده و کار
داغستان نیز قریب بتمام بود افندیان را مرخص ساخته با خوانامه روانه فرمودند
و از جمله عطایای خاص جناب مالک الملک لایزال نسبت باین حدود بیمال آنکه
در حین موسم زمستان که برف و باران لحظه سر رشته نزول را از دست
نداده لاینقطع بتار و پود رشتهای سفید و آبی در فضای هوا نساجی میکرد از
اطراف ممالک محروسه غلات حمل ارزوی معلا گشته جمعیتی را که زیاده از عدد
انجم و کوک در موکب آسمان شکوه و رکاب نصرت هژده می بودند کفایت مینمود
که هر چند که در صحرای مغان بنحویکه سابقا ذکر یافت شناعت سب و رفض را حالی
اهالی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای گران بها شده
بودند اما در این اوقات از برای فرزند تاکید تجدید حکم موکد و فرمان شدید خطاب

بها

بهمگی اهل ایران از حد دربند الی منتهای کابل و پشاور باین مضمون صادر گردید که
بیگلربیگیان عظام و کرام و سادات عالی مقام و علمای و فضلای کروبی احتشام
و اهالی شرع مبین و واقفان مسالک حق و یقین و کلیاتران و کدخدایان
درویشان و سرکردگان و قاطبین و جمهور سکنه متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی
و مستظلان قصر بیقصور دولت ظل الهی بمکارم بیدریغ خاقانی و عنایات از حد
افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی که در سال نهصد
و شش خروج کرده جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار عرضهای
نفسانی و ریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام قدح زیاد و برهم زنی نموده بنای
سب و رفض گذاشت و باین وسیله احداث منقضی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق
و نزاع افراشت بحدیکه کفره در مهد امان آسایش گزین شده و دمای مسلمین بمعرض
تلف در آمد لهذا در شورای کبرای صحرای مغان در حینیکه جمهور انام و کافه خاص
و عام ایران از نواب همایون ما استدعای قبول امر پادشاهی میکردند بایشان
تکلیف فرمودیم که در صورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان
نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل در میان اهل
ایران شیوع یافته نکول و حقیقت خلافت خلفای راشدین رضوان الله عنهم

اجمعین را که مذهب آبای همایون و اروغ بیمون ما بوده بالجنان واللسان اذعان
قبول کرده از رفض و تبرا بولای ایشان تولا نمایند و برای تاکید این معنی از علمای اخیار
و فضلای دیندار که تلزم رکاب ظفر شعار بر تواند و ز انوار حضور مهر آثار بودند تحقیق و
استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین صلی الله
علیه و آله و صحابه اجمعین هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین متین و بذل نفوس و اموال
و هجرت از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار و لوم و لوام الیتام و طعن و تغیر خاص
و عام را بر خود قرار داده بان جهت بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب
اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف نزول آیه وافی هدایه والسابقون
الاولون من المهاجرین والذین اتبعوهم باحسان گردیدند
و بعد از رحلت حضرت سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد
کار امت بوده اند بر خلیفه اول ثانی اثنین اذ هما فی الغار صدر نشین مسند خلافت
احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص و نصب اصحاب بر فاروق
اعظم مزین المنبر والمحراب عمر ابن الخطاب و بعد از و بجناب ذو النورین عثمان بن
عفان و بعد از و بحضرت اسد الله الغالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب
علی ابن ابی طالب علیه الصلواة والسلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه

در مدت

در مدت خلافت خود باهم سالک طریق وفاق و معرا از شوایب خلاف و نفاق بوده
رسم اخوت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و خوره دین مبین را از طرق شرک
و کین مشرکین مصون و محفوظ میداشتند و بعد از خلافت خلفاء اربعه رضی الله عنهم
باز اهل اسلام در اصول عقاید متفق علیه بودند اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام
و شهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعض از فروعات و از قبیل ادای صوم و صلواة
و حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب و محبت و اخلاص و بحضرت
رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصور و خلل و فتوری راه نیافته
تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز برهنمونی حکم اقدس
و ارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه و سب و رفض نموده بذیل محبت ولای
آن چهار رکن ایوان دین مبین متشبث گردیدند در ازاء این معنی سریر سروری را
بجلوس میمنت مانوس اقدس تزئین داده تعهد فرمودیم که عهود خمسه معهود
را با علی حضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین
ثانی اسکندر ذو القرنین پادشاه اسلام برادر دارا احتشام سازیم که مقدمات
مزبوره بتائید الهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصول است درین وقت
که ساحت دربند مطلع ماهیچه رایات فیروزمند و مقر کوکبه آسمان پیوند بود بتجدید

مزید التاکید از برای استحکام انکار و تعطین خاطر حقانیت مدار از علامة العلمای
مجتهد الزمانی ملا اکبر ملا باشی و باقی علمای کرام که در رکاب نصرت انتساب
حاضر و مقتبس انوار خدمت فیض مظاهر بودند در مجالس خلوت استعلام فرمودیم
همان قرابت سابق را معروض داشتند و بهمه جهت حجاب شبهه و ایهام از پیشگاه
ضمیر اقدس مرتفع و تاده تشکیک و تردید مندفع گردیده بحد یقین پیوست که
همگی رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بود و الا از صدر
اول الی بدو ظهور او همگی اسلام در مباهج اصول بر یک طریقه ثابت و
راسخ بوده بناء علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس
اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت که بنحویکه از مبادی اسلام تا هنگام
ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفای راشدین از خلیفه علی التحقیق بهمان
دستور هر یک را خلیفه بحق دانسته از سب و رفض تحریر باشند و خطبای کرام
و نقبای عظام در روش منابر آسامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام را
مذکور و جاری ساخته در تحریر و تقریر نام ایشان را بترضی یاد نمایند و علامی
و فهامی خلاصة الفضلای الکرام میرزا محمد علی نایب الصدر ممالک محروسه را
باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون را بهمگی دور و نزدیک

القا و ایشان را

القاد ایشان را نیز بسمع قبول واذعان اصغا نموده تخلف از مدلول آن را موجب
عذاب الهی مورد سخط و غضب شاهنشاهی دانند

شب چهارشنبه چهاردهم محرم الحرام تحویل افتاب عالمتاب در برج حمل واقع
گشته او سمی بی اسم دی که نیرنگ بر جنود ریاحین رنگارنگ استیلا یافته
گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان
بهار بالگزی ترددات از داغستان کوهسار راه افرا پیمود قلندر بی برگ و نوای
بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از قز لباس آتش چون گلهای آتشین خالی
دیده لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوکبه قوای ربیعی وداع دیار هستی
نمود روز چهارشنبه جشن نوروزی بفر و فیروزی در کمال بهروزی و عشرت
اندوزی بتقدیم رسید چون در نفسی سرشت بهمایون مخمر و معهود بود که بعد از
فراغ امور روم و الساق اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران بیکی از شاهزادگان
اکرام تفویض و خود در کلات که مساکن قدیم همایون است ابنای گوشه نشینی که
پادشاهی عالم معنی عبارات از آن است بگذارند لهذا معماران مهارت پیشه
و مهندسان درست اندیشه و سرکاران سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش
تعین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیه رفیعه که در رفعت و اعتلا همدوش

ایوان سپهر برین قطاق مقرنس رواق چرخ بهفتمین است با بیوتات و حمامات و
دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر نسیم صفا پرور و برکهای زم زم مزاج
سلسبیل اثر احداث و از اطراف ممالک محروسه شاهنشاهی انفاس اسباب
و لطایف اثواب و فواخر اقمشه و زواخر امتعه و از هر جنس ما یحتاج و هر نوعی چیزیکه
در عین سرکار عظیم آن قدر بآن محتاج باشد بزودی مهیا و تدارک و نقل آن
نزهت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آئین که حصن حصین جهان و رکن رکین
معمورهٔ عالم امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم
شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و هوا را موسم اعتدال بود اولا
به تنبیه اشرار طبرسران را وجهه همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت
و آنچه لازمه جود از تادیب و نهب و احراق اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول
آن طایفه بعمل آمده در آن دیار از و آبادی آثار باقی نگذاشتند و از انجا
عطف عنان بجانب داغستان کرده دلیران سپاه و در دیهات و قرا و سقناق
و قلاع آن طایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در آئینه کردند شمخال
و سرخای در اکثر آوان از تلرمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت
تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنا بر صدور خیانت کلی از و در مقام وحشت

و دهشت

و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت معابر مستظهر گشته بقلعه قرش
که در بالای کوه فلک شکوه واقع و اطراف آن کوه تمامی شیب و درخت و مشتمل بر
یک راه باریک بسیار سخت بوده تحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان
و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام مهمات آن نواحی و تمشیت امور آوار
متوجه قلع قلعه اوسمی گشته سه روز دلیران پیل زور خصم افکن و بهادران شیر صولت
صف شکن در سر آن قلعه های جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه
بر آن قلعه بلند و قلعه سپهر پیوند مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار
و ایل و دیار کرده فرار اختیار و آواره سمت آوار و قدم فرسای صحرای ادبار شد
و بقیه قلعگیان و اهالی قراقیطاق روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده
از روی عذرخواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند و تقصیرات ایشان بعفو
مقرون و مقرر شد که آن قلعه استوار را که از سنگ و آجر برداخته بودند ویران و با کوه
بل کوه را با خاک یکسان کردند و سابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک
خوارزم و تنبیه ایلیارس والی سابق ظاهر خان چنگیزی بوالیگری تعین گشته
موکب همایون عازم خراسان شده بود در ایام توقف کوکبه مسعود در داغستان
بعرض اقدس رسید که اشرار ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای و از ابوالخیر والی

والی قزاق واتفاق از توق ایتاق سر بمخالفت برداشته پا از جاده صواب
بیرون گذاشته ظاهر خان والی وار را مقتول و ولد ابوالخیر را بوالیگری قبول
کرده اند چون صدور این حرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی
که از جانب اقدس شاهنشاهی در ازای خیانت های ایام سابقه ایشان بظهور پیوست
عین ناسپاسی و کمال ناحق ناشناسی بود نصر الله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود
با فواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور به تنبیه اشرار و تسخیر خوارزم و مقرر فرمودند
که بعد از نوروز فیروز عازم آن سمت شود از توق و ایتاق با اهالی و اعیان در وشاو
سرکردگان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاه باده سرکشی که در سر
خمار در عقب داشت هشیار از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم
خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت
و بیرون بقیه اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف و
بعد از عرض حصول و اذن و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت به سبب اینکه
پنجهزار کس از اذبکیه خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتگذاری و از روی
اخلاص سالک طریق سربازی و جان سپاری بودند از دربار خلافت مدار قاآنی بمراعات
حقوق خدمت و ضعیف بالی و ملاحظه پاس نیازمندی و شکسته بالی ایشان تقصیرات

آن طایفه باغماض مقرون و والیگری را بر طبق مسئول آن جماعه بابو المحمد خان ولد ایلبارس
که از سایه گزینشان تخت لوای نصرت مدار موکب عالی مقدار شاهزاده نامدار بود
عنایت و ایالیق والی مزبور و برادر توقف ایناق مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را
با جمعی از روسای روانه رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی
مزبور را مخلع ساخته روانه و مجدداً فوجی شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان
کارآمد آرال و خوارزم گرفته روانه دربار معلی و بقیه اسرا نیز مستخلص ساخته تتمه خانواری
تکه و یموت را که در آن ولایت بدفع الوقت گذرانیده مانده اند تماماً کوچانیده
روانه خراسان سازد و روسای آن طایفه بر وفق فرمان همایون تعهد و رخصت
انصراف به خوارزم و شاهزاده بجانب خراسان متصرف و در بیست و دویم جمادی
الاخری وارد ارض فیض نشان گردید در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش
در آن مملکت با دعای سلطنت و مآل کار او بعرض اقدس رسید که در اوسط ماه شوال شخص
مجهول الحالی از اویماقات اوبه و شافلان در لباس درویشی وارد اند خود و از آنجا
عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای امامت
و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک بلخ با عصمت الله قبچاق
و سعید سیورغالی و اکثری از سرخیلان اوبک باو گردیده در اندک روزی ده دوازده

هزار نفر بر سر خود جمع و از اطراف اتمام اذبکیه حتی نیاز خان والی از عقل خالی از روی
نیاز بزیارت درویشی مزبور رفته و خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از آنکه
رفته رفته کار درویشی مزبوره بالا گرفت والی خایف شده جمعی را بر سر او فرستاده
فیمابین جنگ واقع و قشون اینطرف شکست یافته وکیل بلخ با جمعی در میانه مقتول
و قشون اذبک نیز دست بفساد بر آورده در بیرون و در آن شهر هر یک از مردم خراسان
را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن این خبر بعرض اقدس
جمعی از غازیان سرحدات بسرداری محمد حسین جمشکزک بیگلربیگی خبوشان و الله
ویردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین برای رفع این فتنه و
تنبیه درویش مزبور با توپخانه و استعداد مامور به بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم از
جمعه دوازدهم ماه ذیحجة الحرام خبر رسید که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرد
عصمت الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی ترکستان نام زد او شده بود
بگلوله تفنگ زخم دار و از ملاحظه این معنی تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد
راه یافته فرار و درویش مذبور در آستانه شاه مردان متحصن و عصمت الله بعد از
دو از روز بار سفر بجانب سفر بسته خواجه نعمت متولی آستانه مذبور فرصت یافته
با جمعی از غازیان درویش نامقید را ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای

باطل

باطل در سر او بودند مستغرق و از اشرار نیز که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده
بمعرض سیاست درآمدند امر همایون صادر شد سرداران سابق سررشته کار از دست
نداده بهمان ضابطه مقرره عازم مقصد و باتفاق والی و تنبیه اشرار و جمعی از مفسدین که
در چنین امر همایون هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آن گروه را تادیب
بلیغ نمایند چون نهجیکه سبق ذکر یافت احمد اوسمی بجانب آوار آواره گشته
قلعجات و مساکن با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محال
بمحال پامال سم ستوران دلیر و دست فرسود تطاول غازیان گردید شیخمال
و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمیع سرکشان از غاشیه کشان رکاب و
ملزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم تویان و نقای و هر کس که
در هیچ عهد مطیع فرمان روای نبوده اند قلاده انقیاد بگردن گرفته اند و نیز
در خلال آنحال از جانب سلطان محمود خان پادشاه والاجاه روم نامه رسید
مشعر بر اینکه از قبول تصدیق مذهب جعفری و دادن رکن کعبه معظمه که مخصوص نماز
این جماعت باشد عذر خواهی نموده اظهار کرده بود که در ازای این مطلب امر دیگر
از آن حضرت خواهش شود در سال گذشته در حینیکه افندیان از دربار عثمانی
اعتذار همین معنی آمده بودند بتوسط ایشان هر یگانه پادشاه والاجاه روم نوشته شد

که مهیا و مستعد باشند که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آن مرز و بوم
خواهیم شد درین وقت نیز در جواب نامه مزبور همان قرابت نگاشته قلم تصریح و اعلان
پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهان کشا آگاهی بخشیدند پس محمد قلیخان قرقلو را
بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت او مامور ساخته در یوم دوشنبه
پانزدهم ذیحجه هزار و صد و پنجاه و پنج از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند
و چون از روزیکه موکب همایون بجانب مغان حرکت کرد بر خلاف ایام توقف که هواها
در کمال خوشی میگذشت برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن
آسمان بر سر ساکنان عرصه غبری می جست و قطرات سحاب سر رشته ریزش را چون
دست کریمان از کف نمی گسیخت گردش اشیای سالیانه گرد سپهر جوی محتاج چین
آبشار بود و رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی در کار از شدت باران اوج سیل
بجای رسید که در انهار و ایار هر چه از کواکب سبحانی ورود کهکشان یاد میداد
و ساحت خاک عالم آب گشته بطماتش پهلو بر چرخ اخضر میزد دواب و اسباب بسیاری
از کثرت لای و گل و نزول برف و باران و شدت سرما عرصه اسقاط و اتلاف
و از دربند تا کنار کرگده منزل بود در عرض چهل روز طی گشته و در آخر حوت و
رود بکنار کر واقع گردید در بیان سوانح تنکوزی ئیل مطابق سنه هزار و صد و پنجاه و شش هجریه

شب پنجشنبه

شب پنجشنبه بیست و چهارم محرم بعد از انقضای یازده ساعت و چهل و دو دقیقه که خلیفه
شب لباس مشکفام عباسی در بر و اکلیل فرقدان را بر سر داشت سلطان سیارگان که
از شدت برده در خیمه تو بر توی فلک منزوی بود افتابی شده از نهانخانه حوت
بمرتع حمل رخت کشیده سفر سریع السیر نسیم از جانب کشور آرای بهار در دار الملک گلزار بار گشایی
تحف و هدایای نفیسه نفحات عطر بار گشته فرمان بران قوای نامیه قزل و طاق گل سوری را
در صحن چمن برافراختند و لشکر جا لشکر اردوی بهشت به تسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده
بمحاصره حصون بساتین و قلاع کهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای رفع
غایله برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت شباط و دارای اسکندر حشمت ایار
حاصل بود وسایل صبا و شمال را بر انگیختند و افندیان اعلام سرو صنوبر بقطع خلاف
و اشجار مشاجرت برخواستند و سادات سبز پوش شمشاد و نارون و قضات
محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدر نشینان ایوان بستانند در روضه فایض الانوار
گلزار سجل نزهت و صفا بخامه یکرنگی نوشتند و جیوش پرخاش جو گلهای
سوری شوکت و شان شتا را که دشمن خانگی گلشن می بود بنوک سنان شوک
شکستند جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید از جرد و فرسخی
جواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبه منصور ساخته بیست یوم در آن مکان

خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده از راه هشترود و قرا رحمن نهضت و از چهار
فرسخی تبریز عبور کرده عاشور خان بابا بور را بایالت تبریز و سرداری آذربایجان
سرفراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزه اختیار او مقرر کرده امر فرمودند
که بیگلربیگیان دربند و شیروان و تفلیس و ایران و قراباغ و افشار هر یک با قشونهای خود
و حکام تابین مهیا و مستعد بوده باتفاق سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر
پردازند و چون سابقا نصر الله میرزا که در ارض اقدس توقف داشت مامور شده بود که با
شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا بعزم بساط بوسی وارد دربار معلا شوند
در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل مریوان وارد و شرایف اندوز ادراک
خدمت اقدس گشتند و فرستاده پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای
گران مایه که از انجمله یکباب قزل اوطاق چوب صندل که باصطلاح هند بنگله گویند استادان
ماهر در شتاک و تغاری آن بکمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب
شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند گردید و منزل بمنزل اعلام
گیتی گشا آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی سنندج چون از مبادی حال عزیمت
جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود توپخانهای قلعه گشا
از راه همدان روانه کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نمایند

احمد بک

احمد پاشای والی بغداد از آراده ضمیر اقدس واقف و محمد آغای که خدای خود را
با اسپان تازی نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد و انقیاد و
در باب سپردن اصل قلعه بغداد تا انجام کار عسکر یکه از دولت عثمانی تعین شده استهمال کرد
خدیو جهان کشا نیز مسئول او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره و
حله و نجف اشرف و کربلای معلی و حسکه و ریاحیه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و
توابع بغداد تعین و قوجه خان شیخوانلو جمشکرک را بسرداری جانب بصره سرفراز و
با پیکلربیکی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و در مقول و اعراب آن سمت به تسخیر بصره
مامور و مقرر فرمودند که با عراباتی که در ساحل حویزه تیار شده از شط العرب عبور
و انجام امر مقرر پردازند و از همان منزل در نهم جمادی الاول نصر الله میرزا با باقی
شاهزادگان در زاید اسباب و احمال و انتقال سرکار روانه همدان ساخته فرستاده
پادشاه والاجاه هند را نیز مشمول نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته
مساوی پنج لک که هر لکی باصطلاح این عصر پنجهزار تومان بوده با جواهر نفیسه و مرصع آلات
از جواهرخانه خاص جدوابا و با صد و یک زنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه جمشید احتشام
مصحوب میرزا محسن نیشابوری معتمد زاده سعادت خان روانه و جمعی از ارباب
طربندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را قانون

سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند
لهذا ایشان را مرخص ساخته فرستادند چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلامشی در حدود
بغداد بعمل آید فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد
شود پس اعلام جهانگشا از راه شهرزور و قلعه جوالان در اهتزاز آمده خالد پاشای حاکم
بابان و شهرزور فرار و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق روسای و عظمای
اکراد وارد دربار خلافت مدار گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت
و تمامی آن مرز و بوم و کردستانات روم بحوزهٔ اطاعت در آمدند و از آنجا متوجه کرکوک
گشته در چهاردهم جمادی الاخری ظهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی
آنجا باستحکام قلعه مغرور شده راه اطاعت بسته در مخالفت گشودند چون توپخانه‌های
همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب رفته بود بایست باردوی معلی ملحق شود بانتظار
ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از یک هفته که توپخانه بموکب همایون پیوست
قلعه را از هر چهار طرف نشانه تیر و گلوله توپ و خمپاره کرده یکروز از بام تا شام آن
آتش بلا را بر جان قلعگیان نازل منزله نوازل سماوی ساختند عصر آن روز
که دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعگیان از توقف آن آتش جانسوز بجان آمده
از تاب صدمات توپهای قلعه شکن و خمپاره‌های بنیاد افکن و توان و مستدعی امان

شدند عفو خطا پوش قاآنی از باب پوزش پذیری درآمده روسای ایشان را پیرایه پوش
خلعت عفو و بخشش ساخته فوجی را نیز بضبط قلعه اردبیل که از قلعه های معبر آن سمت
بود تعین فرمودند آن نیز در یکروز بضرب گلوله توپ و آتش انگیزی خمپاره های خانمان
سوز بحیطه تسخیر درآمد **در بیان توجه موکب والا بجانب موصل** چون محمد آقای از کرکوک
از جانب احمد پاشای برای مذاکره و انجام مطالب معهوده دنیای مصالحه
روانه استنبول شده بودند منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود در انجا
سوای فرمای از پادشاه والاجاه روم که بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان
عظام صادر شده بود از خارج بنظر رسید مشعر بر اینکه قتل و اسر طایفه ایران مباح و مذهب
ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب
عبدالله افندی بموصل فرستاده حسین پاشای والی موصل مامور ساخته اند این معنی
محرک عزم ثابت گشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک
فرسا و روز پنجشنبه بیست و سیوم ماه مذکور ورود موکب ظفر کوکب بچهار فرسخی
موصل واقع شده فوج پاشای حاکم کوی که از مخالفان قلعه بود با فوجی از سپاه
روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابله هشتازان موکب منصور درآمده
جمع از ایشان عرضه شمشیر گشته بقیه فرار و بمامن عافیت تحصن جستند و روز شنبه

بیست و پنجم نیم فرسخی شهر مطلع طلیعه شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس
بن متی علیه السلام مضرب سرادقات اقامت گردید اولاً یک دو نفر از علمای موصل را
برای القا و افهام مدعا بدربار معلی طلب فرمودند پاشایان از فرستادن ایشان
تجاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصره قلعه نافذ گشته فرمان
پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند برودخانه موصل بسته توپخانه های از در مهابت
دوزخ لهب و جزایر حیان بهرام کین جلادت جست فوج فوج آغاز عبور کرده سرانجام
اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش
محیط قلعه گردید در شب جمعه هشتم شعبان هنگام سحر بشلیک توپ و دستاره ریزی
خمپاره های دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانها بر آوردند و چند روز بهمین
نهج برای حیات قلعگیان به شعله جواله خمپاره و گلوله توپخانه روشنی میکرد
تا اینکه پاشایان چون دیدند که عزم فلک اساس خسروی از سر این مطلب بی مطلب
باز نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و روسای اوجاق را با اسبان
تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار رواق فرستاده متعهد گشتند که
جمعی را بدربار قیصری فرستاده مامور معهوده را بنحویکه دلخواه اقدس است بین الدولتین
صورت انجام دهند از آنجا که اطفاء سرشر و تسکین شعله ضرر مطمح نظر انور میبود

قبول

قبول این مسئول فرموده ایشان را پیرایه پوش کسوت امان و شرایط اندوز تشریف
عفو و اطمینان ساختند پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی
روانه استنبول نموده بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب
احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده
بالمشافهه فرمودند که در عالم دوستی و برادری این توقع نداشتیم که جناب نادری
از حد و ستور تجاوز نمایند هرگاه مدعای ایشان انجام مدعا است در راس الحد
گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد اما چون به خمیش مذهب
موهم حدوث فتنه عام و موجب اختلال این دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ
خامش درگذرند و احمد پاشا را در امر مصالحه ماذون و مختار ساخته بودند لهذا
در دویم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند چون زیارت اماکن
مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه در جولگای خالصین بنه اردو غازیان را
گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات کرده دیدند و در منزل شهروان سلیمان
پاشای کدخدای بغداد با محمد آغا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای
لایق وارد و عطایای کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند
و محمد آغای برای انصراف موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً

بیست و پنجم نیم فرسخی شهر مطلع طلیعه شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس
بن متی علیه السلام مضرب سرادقات اقامت گردید اولاد یک دو نفر از علمای موصل را
برای القا و افهام مدعا بدربار معلی طلب فرمودند پاشایان از فرستادن ایشان
تجاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون بمحاصره قلعه نافذ گشته فرمان
پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند برودخانه موصل بسته توپخانه های از در مهابت
دوزخ لهب و جزایر حیان بهرام کین جلادت جست فوج فوج آغاز عبور کرده سرانجام
اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش
محیط قلعه گردید در شب جمعه هشتم شعبان هنگام سحر بشلیک توپ و دستاره ریزی
خمپاره های دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانها بر آوردند و چند روز بهمین
نهج برای حیات قلعگیان به شعله جواله خمپاره و گلوله توپخانه روشنی میکرد
تا اینکه پاشایان چون دیدند که عزم فلک اساس خسروی از سر این مطلب بی مطلب
باز نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و روسای اوجاق را با اسبان
تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار رواق فرستاده متعهد گشتند که
جمعی را بدربار قیصری فرستاده مامور معهوده را بنحویکه دلخواه اقدس است بین الدولتین
صورت انجام دهند از آنجا که اطفاء سرشر و تسکین شعله ضرر مطمح نظر انور میبود

قبول

قبول این مسئول فرموده ایشان را پیرایه پوش کسوت امان و شرایط اندوز تشریف
عفو و اطمینان ساختند پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی
روانه استنبول نموده بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب
احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده
بالمشافهه فرمودند که در عالم دوستی و برادری این توقع نداشتیم که جناب نادری
از حد و ستور تجاوز نمایند هرگاه مدعای ایشان انجام مدعا است در راس الحد
گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد اما چون به خمیش مذهب
موهم حدوث فتنه عام و موجب اختلال این دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ
خامش درگذرند و احمد پاشا را در امر مصالحه ماذون و مختار ساخته بودند لهذا
در دویم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند چون زیارت اماکن
مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه در جولگای خالصین بنه اردو غازیان را
گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات کرده دیدند و در منزل شهروان سلیمان
پاشای کدخدای بغداد با محمد آغا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای
لایق وارد و عطایای کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند
و محمد آغای برای انصراف موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً

روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقده منوره
کاظمین علیهما السلام سعادت اندوز گشتند به کشتیهایکه احمد پاشا در کمال زیب و
زینت در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک مزار امام ابو حنیفه رضی الله عنه
نمود عصر منصرف بقباب شرف و روز دیگر از راه دجله عازم نجف اشرف گشتند چون
تمامی علماء ایران و افغان بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند
و همگی همت علیا مصروف باتحاد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میانه امت
حضرت سید الانام بود علمای مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانه
مقدسه علویه و عتبه بهیه غزویه مجلس مذاکره و انجمن مجادله و محاوره انعقاد دادند که
طرفین با یکدیگر کرده مورد منافرت را مندفع و حبل مغایرت و مشاجرت را
منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از
مقاوله که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک و شبهات تصفیه دادند وثیقه مشعر
بر کیفیت ماجرا به مسوده راقم حروف مرقوم و بمهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته
نقلی از آن در خزانه مقدسه غزویه ضبط و بهر سواد از بلدان ممالک محروسه سوادی
از آن انفاد یافت شرح وثیقه مزبور اینست غرض از تحریر این وثیقه و تبریز
این نمیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین

هر یک از صحابه

هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین ببذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره
و مجاهدات مزوره کرده پیرایه پوش تشریف نزول آیه والسابقون
الاولون من المهاجرین والانصار گردیدند بعد از رحلت جناب سید الابرار
بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده اند بر خلیفه اول
ثانی اثنین اذ هما فی الغار صدر نشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله
عنه و بعد از و بنص و نصب بر فاروق اعظم مزین المنبر والمحراب عمر ابن الخطاب
و بعده بشوری و اتفاق بجناب ذو النورین عثمان بن عفان و بعد از و باسد الله
الغالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب علی ابن ابیطالب علیه السلام قرار یافت
و هر یک از خلفاء اربعه در مدت خلافت خود نهج مناهج التیام و ایتلاف
معرا از شوایب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه را از تطرق
شرک و کین مصون میداشتند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت به بنی امیه
و بعد از آن به بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی
و بخلافت خلفای اربعه قایل بوده اند تا اینکه در سال هفتصد و شش که شاه اسمعیل
صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان
وارد سیل تزییف نقد حقیقت خلفای ایشان و آمالة قلوب عوام از متابعت و مطابقت

ایشان نموده بعلاوه آن سب و رفض را که خامه اسلة اللسان از هجت ذکر آن زبان
صریر در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد ازین گونه اقوال اعلان انواع فضایح
و فضایع کردند و بعد از شیوع این معنی اهل سنت و جماعت نیز از اطراف آغاز معادات
و ترک مصافات کرده قتل و نهب و اسر این فرقه را مباح دانستند به حدیکه اسرای امت
خیر الوری در فرنگ و باقی ولایات عرضه بیع و شری گشتند و این حادثه شنیعا ما ایام
خاقان مغفور شاه سلطان حسین متداول و معمور میبود تا اینکه رفته رفته ترکمانیه دشت
و بعد از آن افاغنه قندهار و همچنین رومیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک
ایران و اساس سلطنت و مملکت را ویران کرده قلعه و استیصال ایرانیان
را بر خود لازم دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل بامری تعلق گیرد اسباب
آن از هر ده مکون بساحت مشهود و بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و نیر
وجود سعادت استعمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجاء السلاطین
و مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان
بتائیدات سبحانیه تاج بخش ملوک ممالک هند و توران ظل سبحان و نادر دوران
خلد الله ملکه و سلطنته بنحویکه در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است
از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشتند

ممالک را

ممالکی را که باقتضای انقلاب دهر بتصرف غیر درآمده بودند بزور بازوی تائید الهی
و قوت سرپنجه اقبال ظل اللهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نمودند
تا اینکه در سال هزار و صد و چهل و هشت در سورای کبرای صحرای مغان که عموم
وضیع و شریف ایران را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که آن جماعت کسی را
که خواهند به سلطنت اختیار نموده بنای در کار خود بگذارند اهالی ایران دست
بر دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم
بان حضرت و آن را باکرامت کرده ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و سلطنت
حق انجناب است به نحویکه از روز ازل صیانت احوال ما کرده عرض و نفوس مسلمانان را
از چنگ دشمنان قوی رهائی داده اند باز در مقام محارست ایشان باشند
و سمدیدگان ایران را بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز
در ازاء این معنی ایلچی روانه دولت عثمانیه کرده از اعلیحضرت سلیمان حشمت باسط بساط
امن و امان ما نشر آیات ان الله یامر بالعدل والاحسان
سلطان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذوالقرنین
داور دارا درایت کیخسرو غلام خدیو کردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام
پناه روم ابد الله بقاوه طالب پنج مطلب شدند اول اینکه اهل ایران چون

از عقاید سابقه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نموده اند قضات
و علما و افندیان کرام اذعان کرده آن را خامس مذاهب شمارند دویم انکه چون
در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام با ایمه مذاهب اربعه تعلق دارد ایمه این مذاهب
در رکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام جعفری نماز
بگذارند سویم انکه هر ساله از طرف ایران امیر حاجی تعین شود که بطریق میر حاج مصر
و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت
علیه عثمانیه امیر حاج ایران تالی میر حاج مصر و شام باشد چهارم انکه اسرای مملکت
نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاده بوده هیچ دخلی بر ایشان روا
نباشد پنجم انکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را
بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی
از میانه امت محمدیه شده من بعد باقتضای انما المومنون اخوة
رسم الفت و برادری فیمابین اهالی روم و ایران مسلوک باشد امنای دولت
ابد پیوند عثمانی چند مطلب را که عبارت از تعین میر حاج و اطلاق اسرای جانبین
بودن و کسل در مقر دولتین باشند قبول و مذهب جعفری را تصدیق نکرده باقی
مواد را بمحاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان

بخصوص

بخصوص اینمطلب از طرفین آمد و شد کرده از انطرف اقامه عذر و از اینجانب براهنین
ساطعه حجج قاطعه القا و افهام جواب میشد چون در عرض هفت هشت سال اینمقدمات
بآمد و شد سفرا صورت انجام نیافت درین سال خجسته فال که تنکوزی ئیل مطابق
سنه هزار و صد و پنجاه و شش باشد کوکبه همایون محلی از هوای نفسانیت آتش فتنه
را منطفی و مایه فساد و نزاع را از میانه اهل اسلام منتفی گردانند حرکت و از تمامی
ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره
و مقاوله این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی وارد آن سرزمین گردیدند
که مطالب معهوده را با مقدمه ملک مورو تخطی نمایند در این وقت که در نجف اشرف
و کربلای معلی و حله و محال توابع بغداد در حوزه گفتگو که حاضر ساخته مجدداً امر
همایون بعز نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری
واقع نیست الا فسادیکه از بدو دولت صفویه در میانه امت نبویه شیوع یافته
علماء کرام که دعایم اسلام اند با یکدیگر مجلس محاوره و مذاکره آراسته منهل ملت
نبویه را که از هجوم افواج اختلافات امم امیخته لای شکوک و شبهات گشته است
اصفا و بزلال حق در شاد و ماء معین صفوف و سد ادنایره فساد را اطفا دهند
لهذا مامورین منهج مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین و امام المتقین

علیه السلام بطی مقالات واظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا انجولیست که در مشهد
شریف به شهادت آن حضرت نگارش میابد **عقیده** اسلامیه و اعیان دوام دولت
قاهره نادریه علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین خلافت باجماع
امت بر جناب خلیفه اول ابابکر صدیق و بعد از و به نص و نصب آنجناب فاروق اعظم عمر
بن خطاب و بعد از و بشوری و اتفاق اصحاب بر ذو النورین عثمان بن عفان رضی الله عنهم و بعد
به امیر المومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام قرار یافته و به موادای آیه وافی هدایه اینست

السابقون الاولون من المهاجرین والانصار
والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم ورضوا
عنه و بفحوای آیه شریفه لقد رضی الله عن المومنین
اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم
و حدیث شریف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم
خلیفه بر حق و ربط مواصلت فیمابین ایشان محقق بوده همه با یکدیگر رسم موافقت
بی شایبه مغایرت و منافرت میسلوک میداشته اند و بجدی رسم مواخات فیمابین
ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی
سوال حال ایشان کردند آن حضرت فرمودند که امامان قاسطان

عادلان

عاد لان کانا علی الحق و ما تا علی الحق و خلیفه اول نیز
در شان خلیفه رابع میفرمود بست بخیر کم و علی فیکم و خلیفه ثانی نیز
در حق آنجناب میفرمودند که لولا علی لهلک عمر و نظایر این بکمال
رضامندی ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان و تذکار است و
در سال نهصد و شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعه سب
و رفض نسبت بخلفای ثلاثه نمود این معنی منشاء ظهور فساد و نهب اموال عباد
گردیده مورث منغصت و معادات فیمابین اهل اسلام شد تا اینکه قل
اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء شاهنشاه
عالم پناه بر تبه سلطنت و جهانداری فایز گشته بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای
صحرای مغان ازین داعیان استکشاف نموده ما نیز عرض عقاید اسلامیه داعیان
بنهج مسطور است و خلفاء راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را بترتیب مذکور خلیفه
علی التحقیق حضرت سید المرسلین میدانیم و شک و شبهه نداریم و از رفض و تبرا
تبرا میجوییم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت
علیه عثمانیه تصدیق مذهب جعفری کرده اند مقلد طریقه آنحضرت و برین عقیدت
راسخ و ثابت میباشیم و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فواد و صمیم قلب

ونقد این ادعا مصفا از شایبه غش و قلب است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد
از دین بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه دستخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیده
اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و بغداد آنکه امام جعفر
صادق رضی الله عنه ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و نزد ایمه ملل مقبول و مسلم است
و از قراریکه علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه
اهل ایران صحیح و فرقه مذبور قایل بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت
حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام میباشد و هر کس که بآن فرقه اظهار عداوت
دینی کند او از دین خدا و رسول و اکابر دین از و بری بوده در دار دنیا محاکمه آن با سلطان
عصر و در عقبی با جبار شدید البطش والقهر خواهد بود عقیده اقل الدعاة علمای بخارا
و بلخ اینکه عقاید صحیحه اسلامیه اهالی ایران بنحوی است که علماء فوق بیان نموده اند
و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام میباشند و هر کس که با این جماعه
دنیا اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین بوده
در دنیا بازخواست آن با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود
و اختلافیکه معتقدین عقاید مسطوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربعه میباشد منافی
و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و قتل و نهب و اسر فریقین

که مسلمان

که مسلمان و امت محمدیه و برادر دینه اند بر یکدیگر حرام است **در بیان انصراف موکب**
همایون بجانب آذربایجان از نجف اشرف چون قبل ازین حکم همایون به تذهیب گنبد عرش سای
مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین بر وفق مقرر طلاکاری گنبد همایون
را که پهلو بر چرخ مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده بودند همگی عنایت گشتند
و بهمه جهت ده الف چرخ تذهیب گنبد فلک پیوند شده بود از سرکار حضرت آسیه سیرت
گوهرشاد بیگم والده شاهزادگان کامکار نصرالله میرزا و امامقلی میرزا نیز صد هزار نادری
تحویل داده شد که صرف مرمت کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامه مرصع
بجواهر ثمین و مجمر طلای گران بها وقف آستانه مقدسه ساختند و از انجا عازم کربلای
معلی گشته در غره ماه شوال شرف اندوز طواف روضه ملایک مطاف و از سرکار نواب
مهد علیا دستگیری بانوی حرم سرای عفاف رضیه سلطان بیگم بنت خاقان
شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای تعمیر مسجد جامع پشت سر
مبارک تحویل کارکنان کردند و بعد از پنج روز رایات نصرت آیات از سمت مسیب
بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلاثه ایمه اربعه
علیهم آلاف السلام والتحیه و امام ابوحنیفه یک الف بصیغه نذر و جواهر از خزانه احسان
عطا فرمودند و احمد پاشا مکرر اسبان کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار

سپهر احتشام فرستاده فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده
و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و از لازمه
مرحمت و عنایت گستری بود درباره او و فرستادگان او بظهور آمد و چون سرداران
بجانب داغستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز تصرف کرده بودند مقرر
شد که چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره باز داشته روانه اردو شوند و مقرر شد
که قلاع کرکوک و اردبیل و قرنه و باقی ولایات را که بتصرف در آمده بود خالی نموده بتصرف
گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت و از جسر یکه در حوالی
نیکچه بسته شده بود غیور و شروان را مضرب خیام عز و شان ساختند در بیان انقلاب
اوضاع دربند و شیروان و توجه موکب شاهزاده نصر الله میرزا بعزم تسکین فتنه آن دیار
در حینیکه موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علیخان قرقلو را بایالت
دربند تعیین و فوجی را بمتابعت او مامور و در حین ورود بمغان حیدر بیک افشار سرکرده
جزایرچیان را بایالت شیروان و خطاب سرفراز ساختند و در بیست و دویم شعبان
در وقتیکه ساحت موصل مضرب قباب عز و جاه بوده خبر انقلاب شیروان رسید توضیح این مقال
آنکه بعد از سنوح قضیه ظهیر الدوله ابراهیم خان که محمد علی بیک ولدش باسم او موسوم
و بایالت آذربایجان فایز گردید سام نامی مجهول الحال مجعول النسب بسرم ساحب

سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور
شاه سلطان حسین نموده ابراهیم خان بینی او را قطع کرده مرخص ساخت
و او بجانب داغستان سر از اطاعت باز زده از ولایت آواریه بیغولها و کوه و جنگل متواری
می بود در این وقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام بینی بریده را که هنوز باد
نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه کرده و جمعیتی نزد او منعقد ساخته
در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند در آمد از آنجا عوام کالانعام را از کنه امور خبر
و وقوفی از تمیز خیر و شر نفع و ضرر نمیباشد باغوای او بعض از هنگامه طلبان آن دیار
فریفته گشته نوشتجات با اهالی شیروان از جانب ایشان آمد و شد میکرد تا اینکه
این مراتب را محمد علی خان سردار دربند بعرض اقدس رسانیده چون قلعه دربند سر
حد داشت حیدر خان نیز از موقف اعلی بمعاونت او مامور گشته بنابر اینکه اهل
داغستان و دربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت کرده بود در میانه
شماخی و سایر احیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را
غارت کردند و محمد ولد سرخای را باسام بشیروان آورده قلعه اقسور که متعلق
حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراختند و اهالی شایران و
و طبرسران نیز طوعاً و کرهاً از دولت والا در سینه داشتند گردیده

از روی درونی کار را یکرو کردند از انجمله جماعه مغانی وغیره که مامور بمحافظت قلعه
قبر من اعمال دربند میبودند گشته قلعه قبر را بتصرف لکزیه داده بسام و محمد ملحق گشتند
محمد علیخان بعد ازین واقعه جمعی از روسا و اشرار دربند را با ملازمان مغانی که
مظنه فساد بایشان میرفت از مرحله هستی دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق
دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان ساخت و خود باستحکام قلعه
و بروج دربند پرداخت و حقیقت حال را بعرض عاکفان سده جلال رسانیده اگرچه
عاشور خان افشار سردار آذربایجان که در ایروان میبود بشنیدن این خبر با جمعیتی
که داشت برای تسکین ماده شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشگزک
بیگلربیگی گنجه در کنار کر توقف و مشغول بستن جسر شده بود لیکن بعد از انکه این مراتب
بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیگلربیگی ارومی را برای تشدید راه فساد
بجانب مغانات مامور و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان تعیین فرموده
امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عز اصدار یافت
شاهزاده نیز در هجدهم رمضان در منزل لیلان در حینیکه موکب همایون از کرکوک
عبور و عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اقدس فایز گشته فتح علیخان
افشار چرخچی باشی و جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی در املازم

موکب

موکب شاهزاده و روانه شروان ساختند شاهزاده بعد از ورود تبریز حسب الحکم همایون
جمعی را بسر کردگی فتح علیخان بیشتر روانه ساخت بعاشور خان ملحق شود خود نیز متعاقب
از تبریز متوجه مقصد گردید و بعد از ورود فتح علیخان روز چهارم ذیقعده سام و اشرار
شروان و لکزیه با بیست و نقارخانه و فوجی عظیم از لکزیه و شیروانی از فراز کوهی
که بالای باغ شاه است شب آمده بارادهٔ اینکه داخل قلعه شوند مهیای جنگ گشته فتح علیخان
و عاشور خان نیز سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوستند بتائید الهی سرنجه ساعد
اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهره و تهور و عنان تاب توسن جلادت ایشان
گشته هزار نفر متجاوز سر و زنده با علم و نقاره خانه ایشان بدست آمد محمد ولد سرخای
زخم دار با بقیة السیف فرار نموده سام با معدودی بجانب گرجستان گریخت
پس دلیران بمحاصره قلعه قسور پرداخته در اندک روزی قلعه را تصرف و جمعی کثیر را از
لکزیه که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده دستگیر کردند و تتمه احوال سام در بیان
وقایع سال آینده مذکور میگردد

در بیان طغیان محمد تقی خان شیرازی سپکلر بیگ فارس و کیفیت تنبیه او

چون در حین توقف موکب جهان کشا در حوالی دربند کلب علیخان کوسه احمد لو
بسرداری تقی خان را مجدداً بایالت فارس تعیین و روانه و چون مشار الیهما مدتی
در آن سمت بسر برده کار را بیشتر محتمل کرده بودند لهذا حسین خان قرقلو میر آخور باشی

را که از سفر سفارت روس برگشته در درگاه معلی میبود بسرداری تعین و بچاپاری روانه
و بکلب علیخان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند بعد از ورود محمد حسن خان
بعمان چون تقی خان فتنونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله پیش نهاد
خاطر کرده بود از خاطر سرکردگان باغوا و تمهید او بر سر کلب علیخان ریخته او را مقتول
ساختند و در صدد گرفتن محمد حسین خان از این معنی واقف و خایف گشته بر کشتی نشسته
خود را بساحل عافیت رسانیده از انجا بشیراز آمده تقی خان نیز با جمعیت خود عازم
شیراز گشت محمد حسین خان خود را بیک سو کشیده حقیقت حال را معروض سده سپهر
تمثال ساخت تقی خان داخل شیراز شده رایت عصیان برافراخت از موکب
همایون نیز جمعی باعانت محمد حسین خان و تنبیه تقی خان مامور گشتند تقی خان
بعد از انکه چندی بقلعداری پرداخت دستگیر شده نزهتکده عشرت طراز بشامت
اعمال او مورد قتل و نهب و اسر و مقرر شد که او را خصی و از یک چشم کور کرده بدرگاه
معلی آوردند و اولاد او که در اصفهان میبودند بقتل رسانند و مامورین بر طبق فرمان
عمل نموده او را مقید به پیشگاه حضور رسانیدند در بیان شورش استراباد و نهضت
موکب نصرت نشان بجانب اذربایجان بعون عنایت ملک منان رایات نصرت
آیات در پانزدهم ذیحجه از شیروان بغداد بعزم اذربایجان حرکت کرده بعد از ورود

بحوالی

بحوالی ماهیدشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که بعضی از جهال و اعیان قاجار
بسبب سوء سلوک محمد حسین خان حاکم آنجا طایفه یموت متفق و داخل شهر استراباد
گشته ولد محمد حسین خان که از جانب پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو
سردار آتک رفته حکم معلی در باب تادیب اشرار بعهده بهبود خان عز صدور یافته
محمد حسین نیز از اردوی همایون باین امر مامور گردید و مامورین با جمعیت و استعداد
بر سر استراباد رفته بر اهل آن ولایت مستولی و بنابر آنکه فیما بین بعضی از قاجار
و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و بیباکی
از محمد حسین خان نسبت بگناه بظهور رسید آن ولایت نیز پامال دست انداز او
گردید بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان
را که نسبت برادرزادگی بآن حضرت داشت به سپهسالاری حدود کردستان
و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را با او مامور و مقرر فرمودند که در حدود
کرمانشاهان توقف و از حد گرند الی منتهای ولایت همه افواج منصور مشغول
قشلامشی و ییلامشی بوده با پاشای بغداد مراسم قرب و جوار مرعی داشته باشند
و بنحویکه سابقاً مذکور شد نصر الله میرزا که در سال پیش متوجه خوارزم و اران باتفاق
از توق ایتاق ایرانی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن ملازم و کوچانیدن

طایفه یموت شده بودند نصر الله میرزا ابو الغازی خان ولد ایلیارس را بموجب
امر اقدس بوالیگری تعین و از توق و ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را
روانه خوارزم نموده معاودت کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت
متفق و از توق و ایناق را مقتول ساختند این مراتب بعرض اقدس رسیده علیقلی خان
به سپهسالاری مامور و روانه خراسان ساختند که تدارکات خود را دیده در سال
دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود و از ماهیدشت لوای توجه بجانب قلمرو علیشکر
افراشتند در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و هفت هجری
سلطان طارم چارم روز جمعه پنجم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه
از منزل ماهیدشت حوت بقلمرو چهل حمل نقل کوکبه جلال کرده سر عسکر دی
رخت عزیمت بوادی هزیمت کشید و سپاه شاهی شب رو بانحطاط گذاشته
اظهار انکسار کرد خدیو بهار از سرو صنوبر رایت نهضت افراخت و خاقان
جهان آرای ربیع از رعد ابر آذری طنطنه کوس خصم افکنی و کشورگشائی بلند آواز
ساخت افواج قاهره چمن ساز و برگ نمایش کرده بعزم دفع عسکر بهمن برخاستند
و جنود اشجار از غنچه و ازهار و موج ابشار سر و برگ به مغفر و جوشن برآراستند در منزل
کنگار قلمرو مجلس خسروانی با هزاران زیب و زین انعقاد و جشن نوروزی

نوروز فیروزی

بفر و فیروزی انقضا یافت چون در آن اوان احمد پاشای جمال اوغلی که از دولت
قیصری بسر عسکری منصوب و در قارص میبود از جانب محمد علی رفسنجانی کرمانی
که بصفی میرزا اشتهار داشت و اعیان دولت عثمانی او را شاخص اعتبار کرده
بمعیت سر عسکر روانه کرده بودند نوشتجات بعضی از ولایات آذربایجان فرستاده
عباراتی که زیاده بر حوصله او بود در آنها درج و نقد جلادت را بر زکانه خرج کرده بود
نوشتجات مذبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و محرک سلسلهٔ نهضت موکب همایون
گشته وارد حوالی ابهر شدند و در آنجا بمسامع علیه رسید که سر عسکر مذبور
از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم بسر عسکری منصوب گشته چون
محمد آغا فرستاده والی بغداد که برای انجام امر صلح بدربار عثمانی رفته بود در استنبول
توقف داشت بانتظار وصول خبر از جانب موی الیه مراحل مقصود بتانی
طی میشد حکم همایون خطاب بسردار ایران اصدار یافت که متعرض رعایای حدود
سنور نگشته اسیرانی را که از طرف روم بدست آمده باشند مرخص ساخته بسر عسکری
قارص مراسله و با اوازه در ارتباط در آید سردار مذبور بموجب فرمان عمل نموده سر عسکر
مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در نزد ما خبری نیست و من
از دولت عثمانی مامورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از آنکه

جواب سرعسکر معروض سده خلافت گشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیع
ایشان است مهمان پذیر باشند که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات
او وصفی میرزا وارد آنحدود خواهد گردید پس باین عزم رایت نهضت بجانب
قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید تبیین این مقال آنکه بنهجیکه
در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعه شیروان که شکست یافته
منهزم شد اراده داشته که نزد کیوا مبتلا خور کرخی بجانب گرجستان
رود طهمورث خان مطلع سده سر راه براد گرفته در بیست و چهارم ذیقعده
او را با چندین زنده دستگیر کرده مقید بقلعه قراقلیخان فرستاده این مرتب را بعرض
اقدس رسانید مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده او را با چند نفر از گرفتاران
رومیه نزد احمد پاشای سرعسکر بقارص و آخسقه بفرستند که چون صفی میرزا
نیز نزد اوست برادران مجعول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات
همایون بحدود کوری گرجستان مقدمه شکست رومیه معروض سده والا شد
و حقیقت آن برین منوال است که بعد از آنکه همت اطبای دولت عثمانی
به تمکن محمد علی رفسنجانی معروف به صفی میرزا ثانی قرار یافت یا از جمله تدابیری
که در کار او بکار بردند این بود که خزانه دهد ایام بجهت احمد خان اوسمی و محمد سرخای

و حکام

و حکام اوارد جنگتا و کدخدایان طبرسران محال در بند ارسال و نامه متملقان بهر یک
نوشته ایشان را ترغیب به انقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخسقه از دولت
عثمانیه مامور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود او بحوالی کوری طهمورث خان که در آن اوان
والی کاخت بود باتفاق علیخان قلچی بیگلربیگی تفلیس در آن نواحی در مرصد کین بودند یوسف
پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل سقناق کرده اقامت و عطایا و هدایا و
فرامین را با جمعی از پیرایه روانه داغستان نموده خوانین نیز که در بلده راه و رسم سپاه گیری و
حزم بودند پیش از وقت فوجی در سر راه مهیا داشته مامورین فرصت عبور بآن طایفه نداده
جمعی از ایشان را از تیغ تیز گذرانیده فوجی را نیز گرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا
و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین دهشت و انیس وحشت
گشته فرار و از غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا در آمده وفات یافت
و بعد از آنکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در ازای این نیکو خدمتی بوالیگری
کارتیل و اریکلی میرزا ولدش بوالیگری کاخت سرفراز شد چون بعد از انجام مهمات
سمت شیروان امر همایون باحضار نصرالله میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز بموکب
والا پیوست پس رایات جهان گشا از حدود نخجوان عازم مقصد گشته از ییلاق
کوکچه دیگر عبور و در شش فرسخی ارپه جائی در موضع بجالغی بنه و اغروقرا گذاشته

روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری موکب همایون را بجانب قارص نهضت دادند
و در خارج قلعه قارص ماهیچه رایات نصرت ایات باوج سموات برافراشتند چند دفعه
سرعسکر و پاشایان بازدحام تمام پشت بدیوار قلعه رو بمعرکه جنگ آوردند و هر دفعه
جمعی از ایشان قتیل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول قلعداری شدند بنه و اغر و قرا
و حرم نیز بموجب امر همایون اردوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید پس در اطراف
قارص قلعجات و سنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف
تعین گشتند چون احمد خان لکزی جنگتای بموجب امر و فرمان پادشاه
والاجاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود لکزیه که کار را
برین منوال دیدند شب بهیات مجموعی از قلعه برآمده آهنگ گریز کردند جمعی
از ایشان را عرصهٔ هلاک ساختند چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال
سرعسکر اشتداد مییافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار نمودند سرعسکر
از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را با احمد افندی کسریلی که از دولت کسری
معدلت قیصری بکتابت موسوم و از معارف روم بود چند نفر از سرکردگان
اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود
اینطرف را در دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر این مسئول در حضرت

خسرو

خسروی موقع قبول یافت حضرت سرعسکر احمد کسریلی را با چند نفر از روسای روانه
دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم و توقف
متعذر بود غله و اذوقه در جانب آخسقه و اخلکلک وفور داشت لهذا موکب همایون
در دویم ماه رمضان المبارک از قارص بجانب ارپه چالی نهضت نموده از انجا
متوجه آخسقه و اخلکلک گشته آن مکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل
و غلات آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که در بردع قشلاق واقع
شود کسان سباعی مامور گشتند که در حوالی بردع در مکانی که از حیثیت آب و هوا و علف
امتیاز داشت چند هزار دست خانه و سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب دهند و
خود از راه آقجه و بردع و در ابتدای ذیقعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده
بود گردیدند و بعد از چند روز که دواب آرامی گرفت چون تنبیه لکزه داغستان نصب العین
ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد داشت در بیست و دویم ذیقعده با فوجی از
غازیان سبار بجانب داغستان توجه فرموده از جسر جواد عبور و همه جا دو منزل
یکی ایلغار نموده در ششم ذی حجه از دربند گذشتند و غازیان را چهار دسته
کرده بچهار جانب چپاول انداخته تمامی آن طایفه را که باطمینان خاطر در آن نواحی
ساکن بودند و ورود موکب والا را در چنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت

و غارت کرده دواب و اغنام افزون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار
روز مشغول کسب و تاخت و تاز اطراف بودند تمامی روسا و سرکردگان داغستان
وارد درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوش خلاع عفو و احسان گشتند و روز عید اضحی
صرف زمام بجانب دربند کرده امور انجا را نیز انتظام داده از راه طبرسران عازم بردع
و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز آن مکان مضرب سرادقات
عز و شان گشته چون آب و علف سمت شمالی ورود کرد در کمال وفور بود و در
بیست و پنجم ماه مذبور بانبه و اغروق حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال آرس
گشتند در بیان وقایع اودی ئیل مطابق سال خیریت اشتمال هزار و صد و پنجاه و هشت هجری
چون از دربار سلطان قضا اشهد سپند و جنود شتا عزم ایران زمین چمن کرده
اظهار صولت سمنی و عسکر رومی نژاد برف اعلان داعیه روئین تنی می بود داور
فلک سریر یعنی مهر منیر بر اشهب گردون بر آمده بمدافعه عسکر سرما گرم مرحله پیمای
و روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دیماهی نقطه اعتدال ربیعی مبتلا گشته
جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت بر دو سر عسکر دی
را که لوای جلادتش در خفقان و سیف تهورش مسلول بود حرارت غریزی
فانی شده بر جای خویش سرد گردید و روز یکشنبه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران

و سروران

وسروران بخلاع زرتاری زینت وزیب یافت وقریب سه ماه ییلاقات شکی مقر
خیام سپهر احتشام گردید ودر آخر جوزا از حدود شکی عطف عنان کرده از رود کر عبور
واز سمت خاچین واز راه میان کوه عازم کوکجه ییلاق ایروان گشتند ودر عرض راه
عارضه شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل را به تخت روان طی فرمودند
باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج بصحت وبهبودی
قرین ودر دوازدهم جمادی الاخری جولکای کوکجه مضرب خیام عز وتمکین گردید

در بیان محاربه بایکین محمد پاشای سرعسکر سیم ومال کار سرعسکر عثمانی

چون متواتر خبر مرسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری
منصوب وباجلیک پاشای والی آیدین وده پاشا وده نفر پاشایان دیگر وجمعیت و
ازدحام بیحد ومر از سمت ارزن الروم وقارص عبدالله پاشای حبه جی با احمد خان
ولد سبحان ویردی خان بیگلربیگی از دلان که ازین دولت والا روتافته
بر رومیه پیوسته بود وجمعی از پاشایان افواج رومیه از راه دیار بکر وموصل بمقابله
تعین شده هر یک از سمت مامور به بجانب ایران می آیند لهذا نصر الله میرزا را که
از عراق بدربار سپهر رواق طلبیده بودند به تنبیه رومیه که از سمت دیار بکر و
موصل می آمدند تعین وبمسارعت روانه وافواج منصوره را که در حدود کرمان شاهان

و لرستان و کردستان مشغول ییلامشی بودند بمعسکر شاه زاده مامور ساختند
و چون مکنون خاطر اقدس آن که شاه زاده ارجمند امام قلی میرزا و ابراهیم خان که
ولد ابراهیم خان که بعد از قضیه ولدش باین نام نامی و اخوت سرفراز بود متاهل فرمایند
لهذا حکم همایون بتهیه اسباب سور و سرور نافذ گشته چند روز بساط نشاط و بزم انبساط
ییلاق کوکچه آراستند و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار خراسان را بامام قلی
میرزا و انتظام مهام عراق را بابراهیم خان تفویض و هر دو را باتدارکات شایسته
در پنجم ماه رجب روانه مقصد و بنه و اغروق را مامور بتوقف در ییلاقات حدود نخجوان
و تبریز فرمودند خود نیز در روز مذکور بعزم مقابله سرعسکر رایت افراز لوای
ظفر گشتند و مرکوز ضمیر انور آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم برهمزن هنگامه
جمعیت سرعسکر شوند مقارن آن خبر رسید که دست اجل بر قفای
سرعسکر زده او را خواهی نخواهی باین سمت می آورد لهذا کوکبه همایون
در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مراد تپه دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ عبدالله
پاشای کوهرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یکن محمد پاشای سرعسکر
نیز با صد هزار سوار و چهل هزار پیاده بنکچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده
دو دو فرسخی اردوی همایون دامنه کوه را محل نزول ساخت و خیام

اقامت

اقامت افراشته باستحکام مکان واحداث سنگر و متاریس پرداخت پس روز
چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویه صفوف و تسوید الوف گشته نایره بلا بالا و آتش
طعن و ضرب دامن چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست
بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر انجماعه بقتل رسید و سر عسکر بسنگر خود تحصن جست بسبب
ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر جلال متصرف گشته جمعی از جیوش دریا
خروش بمحافظت طرق سمت قارص و محارست اطراف اردوی مامور شدند
راه تحصیل غله و ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه جمعی از قشون رومیه
در حوالی اردوی او عرصه تضییع میگشتند و از هر جهت عرصه بر سر عسکر
تنگ گشته دانست که تیغ زنان او مردان میدان خصم نیستند بنا را بجنگ
طور فرنگ گذاشتند هر روزه بقدر ربع فرسخ با سواره و پیاده و سنگر متاریس
ترتیب داده دلیرانه پیش آمده تا اینکه بحد کوچ به نیم فرسخی اردوی همایون
رسیده رایت توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه کینه خواه بآستانه
والا برسم شبخون بحوالی اردوی رومیه رفته ولوله و انقلاب بحال ایشان
افکندند آنشب تزلزل باحوال عسکر او راه یافت جمعی فرار کردند سر عسکر
چون حال را برین منوال دیده با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده

بنا گذاشت که همان شب با سواره و پیاده باردوی همایون شبخون زند عصر آن روز
که روز جمعه بیست و یکم ماه مذکور باشد چاپاری عریضه از جانب نصر الله میرزا رسید
مشعر بر اینکه سر عسکر جانب دیاربکر اولاً حاکم بسمت بایان و شهر روز فرستاده
سلیم خان حاکم بایان او را مداخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سوردا متحصن
ساخته خود با روسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از آن طرف سر عسکر مذبور
با احمد اردلانی طوایف اکراد بلیارس راجع و با جمعیت موفور عازم موصل گشته
ازین طرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل
تلاقی فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر سر عسکر رومیه افتاده
جمعی کثیر از آن جماعه قتیل و سر عسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردیده پس خدیو
بیهمال فی الحال لشکرانه ایزد متعال پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی
از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سر عسکر فرستاده هنوز آن شخص داخل
اردوی او نشده بود که کوکبه سپهدار رومی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت
ملک شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید
و گرد بر فلک تیز کرد آغاز صعود کرده معلوم شد که همان روز سر عسکر جلیل الشان
که در کمال قدرت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و با دهر دون

ترا

ترک نزاع نمود عساکر رومیه چون خود را بی سر دیده اند بیدست و پا گشته سراسیمه
یا بکریز برداشته اند قسونهای که در اطراف معسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان در آویخته
جمعی را مقتول و تمامی توپخانه و خیام و اسباب آن جماعه که بر جا مانده بود بحیطه ضبط
و تصرف در آوردند فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب اردوی همایون بعزم
تعاقب است جلادت بر انگیخته تا ربه جائی همه جا آن جماعه را که فوج فوج مشغول
فرار بودند عرضه شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداخته
پنجهزار نفر متجاوز با چند نفر از پاشایان و روسازنده دستگیر کردند پس خدیو جهان
بشفاعت مروت جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته
باتفاق جاموس حسن آغا که از سرکردگان اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه
بود روانه قارص و چهار هزار نفر را روانه طهران نموده جمعی را هم روانه تبریز ساختند
و چون قبل از این که در باب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
بدولت عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن دولت
از قبول انکار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعه سر عسکر و انهزام
عسکر روم نامه دوستانه با علیحضرت پادشاه سکندر جاه روم نوشته مصحوب
چاپاری از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هر چند ایلات

ترکمان و طوایف عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی
ایشان را خواهی نخواهی تابع مذهب تسنن و سالک طریق آگاهی ساخته خلل
و تغییر در بنیان آنرا نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب آن جماعه بآن دولت شده علمای
اعلام و عهیان آن دولت این فرجام از قبول آنها دامن الفت برچیده اند و
اصرار در آن امر بیشتر موجب خون ریزی و منشاء فتنه انگیزی میگردد لهذا از آن
بتکلیف نکول و ترک آنها که مقصود مامول ارکان دولت عثمانیه و مایه انتزاع
بود بالکلیه ازینطرف بعمل آمد من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار
و استقرار خواهد داشت پس موکب همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مذبور از راه
ازمرادتپه که مقر خلال بود از راه چورس و محمودی نهضت فرمودند و نیز در همان
آوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه چین با تحف و هدایا وارد
درگاه معلی گشته نامه و هدایا از نظر اقدس گذرانیدند تبیین این مقال آنکه دو نفر
از اولاد چنگیزیه می باشند که یکی به سلطنت خطا و دیگری بسلطنت ختن منسوب است
و پادشاه چین چون آوازه عظمت و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی در آن
نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجانست و موانست در آمد سه هزار نفر معتبرین دولت
خود را فرستاده راه بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت پادشاهی ایشان که بحکم الهی

اتفاق

اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشم در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدلی از ایلاتی
که در حوزه اقتدار ما می باشد هر قدر که در کار باشد برای خدمت آن دولت حاضر
و مهیا خواهد بود و نیز ایلچیان شفاها بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و
توران واقع است که ایلاتی که در آن میان هستند طریقه خدمت نمیسپارند
چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی است از جانب آن جناب فوجی
تعیین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد وضع و تعلقات دولت را
باینطرف واگذاشته که بمقابله اشتباه حدود دولتین معین باشد چون موکب
همایون عازم خراسان بود رای قدسی بر این قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان
جمعی بانجام امر مامور و روانه کردند پس جواب اشتفاق امیز اشتباه والاجاه مزبور
مرقوم نه تو قورا است و شمشیر براق طلا و باقی نفایس بجهت شاه والاجاه
مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف عنایت فرمودند و سابقا نگارش یافت
که علیقلیخان بسبب صدور نافرمانی از طایفه یموت خوارزمی مامور به تنبیه آن جماعت
شده بود حقیقت احوال خان مشار الیه اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازیخان
و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم و اراک طریق استقبال نموده مراسم
خدمت بتقدیم رسانیدند لیکن جماعه یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده

در حواله اورگنج بمقابله آمده شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و مال و اسیر
بسیاری از آن جماعه بدست غازیان درآمد چون آن طایفه دیگر مجال توقف
در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرضه نهب و تاراج دیدند کوچ خود را برداشته به سمت
کوه بلخان که در حوالی استراباد واقع است فرار کردند علیقلیخان چندین با انتظام امور آن
نواحی پرداخته والی را در مملکت خوارزم تمکن داده بموجب امر همایون عطف عنان
و در اوانیکه موکب فیروزی نشان در ساوجبلاغ مکری توقف داشت وارد ارض
نزهت بنیان گردید پس حکم همایون خطاب بآن ملازمت برکات فرستاده خود
بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد تنبیه
مجدد باشند و رایات نصرت آیات از سمت حورش و محمودی عبور و از راه همدان
عازم فراهان و از آنجا نصرالله میرزا از راه مازندران و استراباد روانه ارض اقدس ساخته
موکب جهان گشا متوجه اصفهان و در چهارم ذیحجه وارد آن خطهٔ خلد بنیان گشتند و
تا ورود موکب شاهزاده بحدود استراباد طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل و ملازمان
مقرر را تدارک و تسلیم نموده بودند و رایات جهان گشا در دهم محرم سنه هزار و صد و پنجاه
و نه از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس
و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید در بیان وقایع پارسی ئیل مطابق

سال

سال هزار و صد و پنجاه و سه شب دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که مشکاران زرین لباس
نجوم بامر فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس پا برهنه بانجمن
آرای محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران
قضا و قدر بساطهای گلدوزی برافراز ایوان چرخ نیلی کشیدند داور جهان داور
خورشید بعد از انقضای پنج ساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیر بر تختگاه حمل خرامیده
خزانه دران قوای نامیه در کلات جهان ابواب مخازن نشو نما گشوده از گوهرهای
غلطان شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب سلکهای منظوم و عفو و منظور بر طبق
عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبز
و سه برگ آنچه در مکان امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از گلهای ملمع عرصه
خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری باظهار دلگرمی رفع برودت از عرصه
جهان کرده و پیران چالاک دست چنار با قلم ساخسار بر صفحات دشت و
اوراق گلزار بمصالحه نامه نگار شدند و ایلچیان فلک شادروان ابر آذری برای
اطفای آتش فتنه کانون در حدود شهرستان فصلین قطره زنان گشتند جشن
نوروزی در ارض اقدس منقض شد چون سیر منزهات کلات و عمارات
جنت آیاتی که دران قلعه خدا آفرین بل رشک معموره روی زمین احداث

شده بود مکنون ضمیر انور می بود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض خلد مکان و چند روز
مجلس سرود آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور انجا
پرداخته کرورهای نقد با حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که در یکروز مشهور از اقالیم
جهان در آن مکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده بتحویل امنای هوشیار و
معتمدان ذوی الاقتدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند سابقاً ذکر یافت که
در صحرای مغان بعد از تکفل امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از اعلیحضرت
پادشاه اسلام پناه روم خواهش مند شدند و چند سال گریبان این مطلب در دست
گفتگو می بود چون از کشاکش آمد و رفت ایلچیان کل دعوی و بید خلاف انقطاع
نیافت بعد از قضیه یکن محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و بدولت عثمانیه
بتوسط چاپار این مراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز این معنی منقنم دانسته
لطیف افندی را که سابقاً در داغستان بدربار معلی آمده بود مجدداً بچاپاری برای
تحریر صلحنامه و تعین شروط مسالمه روانه خدمت اقدس نموده موفی الله در حینی که
ساوجبلاغ ری مضرب خیام عز و شان بود با نامه قیصری وارد اردوی همایون
و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقه مجملی بمهر امنای دولت باو داده شد پس
لطیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی

بدربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی کسریه‌لی را که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت
اقدس آمده بود پایهٔ وزارت داده بسفارت ایران مامور و با هدایا و نفایس بسیار روانه
ایران و از طرف شاهنشاهی نیز با مصطفی خان شاملو و کاتب حروف بسفارت
تعیین و تحت طلائی مرصع بلالی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت
با دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه
با نامه دوستانه و صلحنامه ارسال داشته نامه همایون و صلحنامه بکاتب حروف
و هدایا را بمصطفی خان تسلیم نموده در دهم محرم الحرام هزار و صد و شصت و
موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد کمترینان را روانه ساخته خود مجددا
از راه یزد و کرمان عطف بجانب خراسان فرمودند و صلحنامه که از اینطرف
بمسوده راقم حروف مرقوم گشته بود این است الحمد لله الذی اقام
عیون الفتن بابقاط قلوب السلاطین واجوی عیون
الامن بین الانام بانطماس انهار المنافره من بین الجوانحین
السلاطین واصلح بمصالتهم افسد من امور المسلمین واذهب
غلظ قلوبهم لیشفی صدور قوم المومنین وتنزع ما فی صدورهم
من غل وحقود وامرهم بایفاء العهود کما ورد فی کتابه المجید

یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود وصلی الله علی رسوله محمد

صاحب المقام المحمود علی آله واصحابه ولاسیما خلفاء

الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود اما بعد

چون در صحرای شورای کبرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول

سلطنت شدند بنابر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران

شیوع و معادات و منغضب میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر

بمذهب حنیفه اهل سنت و جماعت که مختار آبای کرام و اسلاف عظام بوده

از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از آنکه الحاح مکرر از آن گروه ناشی شکر فروز

فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان والجنان تارک اقوال الاطایل و بحقیت

خلافت خلفاء کبار رضوان الله علیهم قایل شوند بحصول مسئول نایل خواهند شد

ایشان نیز حکم اقدس را قبول و از حالات سابقه نکول کردند اعلیحضرت قدر قدرت

اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم

ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار والمشرکین خاقان البرین والبحرین ثانی اسکندر

ذو القرنین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام

پناه ظل الله السلطان الغازی محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین

خلیفه

خلیفه اهل اسلام و فروغ مشتعل دودمان ترکمانیه بودند بدیرائی مزید الفت بین الحضرتین
و رفع غوایل شور و شین از میانه فریقین نواب همایون با مطالب خمسه را که در وقایق
سابقه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مامول و بعد از آنکه از آمد و شد سفرای آن حضرت
نیز سه ماده را متلقی بقبول و دو ماده را بمغادیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساخته بموجب
نوامیس نوافیج خیام خواهش مند فتح این امر گردیدند اگرچه نواب همایون ما که بنسایم محبت
غنچه گشای ازهار اظهار این مطلب گشتیم سوای رفع تباعصی و دفع تناقص و ازاحه
آثار عناد منظور نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ
ناموس اسلام تکالیف معهوده را متروک و طریق مسامحت مسلوک داشته این نوید
آرام بخش را بخدیو فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان
در ازمنه سابق بسلاطین ترکمان تعلق داشت که بسبب اختلاف آمیزی شاه اسمعیل
بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام
پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت
بحوزه ممالک محروسه اینطرف انضمام یابد و آن حضرت را از راه برادری در رد و قبول
آن ممتاز ساخته بودیم و در نامه همایون که از آن دولت والا مصحوب افتخار الامامه
لطیف افندی عز وصول بخشیده اندراج یافته بود که اگرچه نظر بمآثر مشکوره و

مساعی مردره که از دولت نادریه در امحاد ازاله آثار بدع بظهور پیوسته دولتین علیتین
را متحد میدانیم لیکن بنابر بعض جهات خاطر اقدس متعلق بآنست که بنحویکه مورد سابقه
منقح شده ازین مطلب نیز برای مزید الفت والتیام اغماض واعتضاد مصالحه
ایام خدیو خلد مربع سلطان مراد خان رابع محدود وممدی شود تا دوستی درمیانه
دو دولت عظمی واخلاف اکرام واعقاب عظام نسلاً بعد نسل در عرصه روزگار باقی
وپایدار بماند از انجا اعلیحضرت پادشاه پناه وعده این گونه دوستی ممدود وحبل محبت
را بعقود مواثیق شدود فرموده اند وما نیز مراعات سنن دوستی را بذمه خود واجب ورضا
جوی خاطر آن حضرت وارامش بلاد را اهم مطالب واعظم مارب میشمردیم لهذا
بعد از وصول نامه سکینة الختام مامول ثانی آن خدیو اسلام را نیز بحسن ارتضا مقرون
ومعتمدی را به بنای مصالحه مامور ساختیم فیمابین معتمدان دولتین امر صلح بیک اساس
مشروط وسه ماده وتذییل برین نهج قرار یافت اساس صلحیکه در زمان خاقان
خلد مرابع سلطان مراد خان واقع شده فیمابین دولتین مرعی وحدود دو سوزی
که درمیانه مقرر بود بهمان دستور استقرار داشته تغیر وخلل در ارکان آن راه نیابد
شرط من بعد فتنه نایم وتیغ در نیام بوده انچه لایق شان طرفین ومقرون بصلاح
دولتین باشد معمول واز اموریکه منتهج منهج کدورت ومنافی مصالحه صالحه بوده باشد

اجتناب

اجتناب نمایند ان شاء الله تعالی این دوستی و محبت در میانه دو دولت عظمی و اخفا
این دو خانواده کبری الی یوم القیام قایم و دایم برقرار باشد **ماده اولی** حجاج ایران که
از راه بغداد یا شام عازم بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را محل بمحل
سالمین بیکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند
ماده ثانیه از برای تاکید مودت و توثیق محبت در سه سال شخصی از آن دولت در ایران
بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود **ماده ثالثه** اسرای طرفین مرخص بوده
ربیع و شری بر ایشان روا نبوده هر یک خواهند بوطن خود روند ممانعت
ایشان نشود **تذییل** حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است
احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه احداث
شده تاریک در اصول عقاید بمذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را
بخیر و ترضی یاد نمایند و آن جماعت من بعد که مکه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک
اسلام آمد و شد کنند از طرف روم بدستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه با ایشان
مسلوک شده از ایشان و سایر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود و
همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست انجماعه نباشد
حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشد مال

حسابی از ایشان اخذ شده زیاده نشود و ازین طرف نیز با تجار و اهالی رومیه
بهمین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند جماعت نشده
بوکلای دولتین تسلیم شهود لهذا ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم
که مصالحه مذکور در عهود مشروط همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین موید
و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف
عهد و میثاق و وفاق بظهور نرسد ازینطرف نقض و خلل در قواعد آن راه نیابد

فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد
علیه الله فیوتیه اجرا عظیما حرر ذالک فی شهر محرم الحرام سنه
الف ومایه وستین من الهجرة علی مهاجرها الف سلام و تحیه

در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه هزار و شصت هجری بالنبویه صلعم

شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی دقیقه خسرو زرین کلاه
آفتاب بدار الامان حمل نقل کوکبه جلال و عدول از جاده اعتدال نموده آغاز
زیادتی کرد و موسم جوش و خروش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی
بر آورد زیبق خبط دماغ یافت شبنم از نی نرگس عرق فتنه کشید و گل برای
گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابواب چیان ساز و سازنگ ابواب تقریر برای

سیم داران

سیم داران شکوفه و نسترن گشودند و سخنوران هزاردستان از زر ابواب الفها باسم
غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف
بید را در حضرت سلطان ربیع بصد شاخ و برگ نمودند و کتک داران اشجار دهان
گلها را با مشیت غنچه و چوب شاخسار بخون آغشته فراشان قوای نامیه بزرگان
چنار را بر فلک کشیدند و نسقچیان آواز تیم غورهای خوشه تاک را از دار آویختند
قمری را طوق نامیه بزرگان حنا بگردن افکندند فاخته را بخاکستر نشاندند درخت
سیب سه شاخ را دو شاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه برآوردند اشجار
طرف جویبار را از سلاسل موج زنجیر بر پا نهادند و از سروهای باردار کله منارها
در راسته خیابان چون ترتیب دادند پای دسته گل را به چوب و ریسمان بستند
و درختان قوی ساق کنده بر پا دوش بر دوش در مجلس گلزار نشستند هندوان
گلهای آتشی را بر آتش سوختند مسیحان گل مریم را چون زنار از گلو کشیدند
ساحت گلگشت بمسلمانان گلهای محمدی آتشکده نوبهار گشت شعله ناله بلبل
لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول برافراخت و نسیم کلاه شکوه
را ربوده سرخسار را بیکلاه گذاشت گل در کمال خواری برای خورده رز
از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در هر گل زمین ریخته اندام بنفشه از

چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت بید راه خلاف
گزید و گل رعنا دوروی ورزید گردن فرازان باغ باغی گشته سر بسرکشی برآوردند
و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را بیغما بردند جگرگوشگان گلشن از سبزه و سه برگه
دشنه خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن پیرایان بساتین جوانان ریاحین و
نوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان
با دولت و اقبال انقضا یافته از انجا موکب والا عازم مشهد مقدس و چون بخت را
واژون و اوضاع را دگرگون یافت نصرالله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاه
زادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال لا یمسنا
فیها نصیب ولا یمسنا فیها لغوب روانه کلات ساخت
و خود وارد ارض اقدس گشته تیغ زهرابگون بیرحمی را جلا داده بعاجز کشی و سفک دمای
بیگناهان پرداخت در بیان خاتمه کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل او با اولاد و اعقاب
خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامی که از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد
در امر سلطنت جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت عاجز نوازی فرزانه
بود اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان را
در راه او میباختند بعد از انکه داغستان مسیر کوکبه خلافت مصیر شد بنابر استیلای

وساس

وساوس وتوهمات چند قرة العین جهان داری وجهان بانی رضا قلی میرزا را
که فرزند مهین و ولیعهد وارشد اولاد بود از نظر انداخته دیده جهان بین او را
از بینائی عاطل ساخت از غم این معنی تغیر در احوال او راه یافته آشفته مزاج
گشت و در خلال آن حال از اهالی ایران نیز که پرورده حقوق این دولت بودند امور چند بظهور آمد که
بیشتر سبب

1285 c 4
11 Mm 44

24184152